

شرکت رنکسازي سيکلیمه (پارت فام)

لؤلؤین شرکت دانش بنیان تولید کننده

رنگ های الکترو دیپوزیشن ED در ایرلن

تولید کنندگان رنگ های صنعتی، ساختارهای جاذبانی، نورانی

ویژگی‌های هر (تیم) نیازمند تمرکز، حساسیت، مدیریت و شبکه سازی



Tel: 051-3550

051-35410458-63

www.siklameh.com



بی سرانجامی های اقتصاد ایران

بروکراسی؛ دشمن دیرینه تولید

صخره تحریم در برابر توسعه صنعتی

گزارش کارشناسی انجمن مدیران صنایع

بررسی اصلاحیه قانون اتاق بازرگانی

صنایع، معادن و کشاورزی ایران

(مصوب کمیسیون اقتصادی مجلس)

وضعیت رشد اقتصادی ایران

در ۴ دوره تاریخی بررسی شد

سناریوهای رشد

در دولت جدید

قوانین چند لایه؛

باز دارندہ صنعت

دور نمای

ایران

FATF



حضور

انجمن مدیران صنایع
و اعضاء در نمایشگاه صنعت
همراهان ما در این نمایشگاه:

شرکت پارس مشعل

شرکت رنگسازی (پارت فام)

شرکت کی پلاس پارس

شرکت سپاهان

کارگزاری بانک آینده

سالن ۳۱۸ (میلاد)
منتظر دیدار شما هستیم

زمان: ۱۳ تا ۱۶ آبان - سال ۱۴۰۳
مکان: نمایشگاه بین المللی تهران





سپه‌مرواح...

۳ دهه در کنار شما

MAKARON

www.takmakaron.com

© 1648



یک نام و هزار لبخند
www.saharfood.com



لِیزینگ اقتصادنوین

ENLEASING



حامی یک خرید خوب

متفاوت در خدمات

تهران، خیابان قائم مقام فراهانی، جنب بیمارستان تهران کلینیک، کوچه آزادگان، پلاک ۱۵

۱۵۸۶۷۴۷۸۱۱

۰۲۱-۸۸۷۰۰۷۷۶

www.enleasing.com





در خدمت سلامت جامعه

ما اعتقاد داریم که توجه به سلامت افراد جامعه، نه تنها پایه‌گذار توسعه پایدار و شکوفایی اجتماعی، بلکه وظیفه‌ای انسانی است. با توجه به چالش‌های افزایش کم‌برخوردار در دسترسی به خدمات بهداشتی، تلاش کرده‌ایم اقدامات موثری را برای ارتقای سلامت آنها انجام دهیم. هدف ما ایجاد شرایطی است که همه افراد، بدون توجه به وضعیت اقتصادی یا جغرافیایی، بتوانند از خدمات درمانی مناسب بهره‌مند شوند.

بانک خاورمیانه تاکنون در اقداماتی از جمله تجهیز کلینیک و بیمارستان‌ها، تهیه اقلام بهداشتی و دارو، تامین درمان و پیوند عضو سهیم بوده است. ما تلاش کرده‌ایم این اقدامات را با همکاری مراکز درمانی و موسسات نیکوکاری معتبر در سراسر کشور اجرا کرده و به وظیفه خود در راستای توسعه سراسری امکانات بهداشتی و درمانی در کشور عمل کنیم.



بانک خاورمیانه
Middle East Bank



www.middleeastbank.ir
info@middleeastbank.ir



تصویر یا هوش مصنوعی خلق شده است



خبری، تحلیلی، آموزشی، پژوهشی و اطلاعاتی
شماره ۱۶۱ - شهریور ۱۴۰۳

صاحب امتیاز: انجمن مدیران صنایع

مدیرمسئول: دکتر رمضانعلی رویایی

سرمدبیر: محمدصادق جنان صفت

اعضای تحریریه: فریدون اسعدی

شیما ستوده - احسان جنان صفت

مدیر اجرایی و صفحه آرایی:
علی صائمی

ویراستار:
فاطمه ابراهیمیان

حروفچین:
حمیدرضا خداپشتی

نشانی: تهران، خیابان استلامطهری، روبه روی خیابان میرعماد

پلاک ۲۶۴، طبقه سوم و چهارم

نمایر: ۸۸۸۳۹۶۴۱

نقل مندرجات این نشریه با ذکر مآخذ آزاد است
نظر نویسندگان و شرکت کنندگان در میزگردها و مسابقاتها

ازوماً نظر این نشریه نیست

مسئولیت مطالب بر عهده نویسنده آن است

نشریه در انتخاب و ویرایش متون آزاد است

مقالات و نظرات به دفتر تحریریه ارسال شود

مقالات رسیده پس داده نخواهد شد

متن اصلی مقالات ترجمه شده به پیوست ارسال شود

مقالات روی بکترف ۸۴ نوشته پخامله بین مطهره رعایت شود

برای مرور فهرست مقالات

به آدرس www.amsiran.com مراجعه کنید

چاپخانه:

پیمان نوشتیش

استاد آیت الله العظمی



در این شماره مرخوانند



بی سرانجامی های اقتصاد ایران



محمدصادق جنان صفت
سردبیر

کسب و کار ایران و ایرانیان در پایان تابستان امسال چه چشم اندازی را برای نیمه دوم سال نشان می دهد؟ واقعیت تلخ این است که اقتصاد ایران در شرایط تابستان ۱۴۰۳ با شمار قابل اعتنایی از بی سرانجامی ها دست و پنجه نرم می کند و روزگارش چنان است که آرامش مادی و آسایش ذهنی و روحی شهروندان ایرانی را از آنها گرفته است. شوربختانه باید گفت در شرایط نیمه اول سال ۱۴۰۳ چشم انداز روشنی هم برای این عدم قطعیت ها دیده نمی شود. در حالی که ۴۵ سال از پیروزی انقلاب اسلامی گذشته و نظام جمهوری اسلامی با همه ارکان پیش بینی شده آن استقرار کامل پیدا کرده است اما هنوز در این باره که اقتصاد ایران باید با آموزه های اقتصاد رقابتی و آزاد اداره شود یا با آموزه های اقتصاد برنامه ریزی متمرکز به جایی نرسیده است. در حالی که همه روسای جمهور پس از جنگ وعده داده اند اقتصاد ایران را از بندوبست های فزاینده رها می کنند اما هنوز نظام پولی و بانکی کشور در اختیار نهاد دولت و نهادهای حکومتی است و هنوز هم نظام قیمت گذاری دستوری بر کشور حاکم است. در حالی که مطابق با سیاست های ابلاغی اصل ۴۴ باید خصوصی سازی اصل باشد اما می بینیم نهادهایی در حال برگشت به دولتی سازی هستند.

سیاست ارزی ایران نامشخص است و چشم اندازی برای سیاست ارزی نداریم و نمی دانیم ارز تک نرخی می شود یا همان نظام چند نرخی ۴۵ سال پیش را ادامه می دهیم.

در حالی که به چند بانک خصوصی اجازه فعالیت داده ایم اما این راهبرد با عدم قطعیت مواجه شده است. تعلیق نظام اقتصادی در تعیین نرخ

بهره و عدم قطعیت در این باره جای شگفتی دارد. تعلیق بزرگ در مناسبات اقتصاد ایران با اقتصاد جهانی است که تحریم ها آن را تشدید کرده و اینها بخش هایی از همه تعلیق ها تنها در حوزه اقتصاد هستند. در حوزه سیاست داخلی و خارجی، در امور اجتماعی و فرهنگی نیز تعلیق های بزرگ و پر شمار داریم که باید حل شوند تا چرخ اقتصاد بچرخد و از رشدهای پایین و تهیدست شدن کشور دور شویم.

کدام نظام

یکی از پرسش های بنیادی در محافل علمی و کارشناسی این است که الگوی حاکم بر اقتصاد ایران چیست؟ چه قواعدی روندهای اقتصادی را مدیریت می کنند و معیار کارآمدی اقتصادی و توسعه ای کشور کدام است؟ آیا تنها با الهام گرفتن از آموزه های سیاسی گروه های ذی نفع است که می توان دست به ریل گذاری اقتصادی زد یا می توان با بهره گرفتن از الگوی توسعه ای حاکم بر جهان از دوگانگی در ساختار اقتصادی رهایی یافت؟ پاسخ به این پرسش ها ذهن را به سمت فضای اقتصادی حاکم بر کشور طی چند دهه اخیر می کشاند؛ فضایی که در آن تامین منافع گروه های قدرت به عنوان یک اصل مهم و اساسی پذیرفته شده و جایگاه اقتصاد به عنوان یک عامل تعیین کننده در جهت دهی به مسیر توسعه ای خدشه دار شده است. برخلاف آنچه در ذیل برنامه های توسعه ای به آن اشاره شده، تقابل گروه های قدرت به منظور ارجح دانستن خواست و سلیقه خود در شکل دهی سیاست های اقتصادی، کشور را در دوگانگی های تصمیم سازان گرفتار کرده است.

برآیند آنچه گفته شد را می توان در بزرگ شدن دولت و نهادهای وابسته به آن مشاهده کرد. بزرگ ترین عارضه این اقتصاد دولتی نیز فراگیر شدن گروه های قدرت و تغییر پارادایم اقتصادی کشور بوده است. در چنین شرایطی هر یک از گروه های قدرت با بهره گرفتن از الگوی ذهنی خود راهش را از دیگر گروه ها جدا می کند و مسیر

تامین منافع نهادهای تحت نفوذ خود را در تغییر سیاست های حاکم می بیند. چنین اقتصادی با گذشت بیش از چهار دهه در چرخه اقتصاد دولتی و آزاد گرفتار شده و هنوز نمی داند که باید از کدام الگو تبعیت کند. آیا باید به مسیری برود که دولتی ها طراحی می کنند و فعالیت خود را به تامین منافع آنان محدود کند یا باید تسلیم اراده و خواست الگوی حاکم بر کشورهای توسعه یافته شود؟ برای روشن تر شدن این مقوله می توان به همه دوگانگی ها و تعلیق های اقتصاد ایران از گذشته دور تا به امروز اشاره کرد.

FATF

جدیدترین دوگانه امروز اقتصاد ایران به نامشخص بودن الگوی فکری حاکم در مساله FATF برمی گردد. گروهی خود را حامی اصلی جریانی می دانند که الزامات پیوستن به کارگروه ویژه مالی را ممکن می کند و گروهی نیز در مسیری حرکت می کنند که حاضر نیست خود را عضوی از جامعه جهانی بدانند. گروه اول معتقد است که تنها با پیوستن به FATF است که می توان مبادلات بانکی و مالی با جهان را از سر گرفت و مسیر نقل و انتقالات پول را هموار کرد. این گروه همچنین بر این عقیده اند که لغو تحریم ها بدون تصویب لوایح این کارگروه مالی راه به جایی نخواهد برد. اما مخالفان پیوستن ایران به FATF که منافع خود را در گرو عدم شفافیت ها می یابند، بر تداوم حضور ایران در لیست سیاه این کارگروه اصرار می ورزند و نظر خود را همسو با گروه نخست نمی دانند. همین مساله به تعلیق ایران در FATF منجر شده و تصمیم گیری در خصوص لوایح باقی مانده پالرمو و CFT که با رفت و برگشت های بسیاری بین مجلس، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام همراه بود، به بن بست رسید. مخالفت ها و موافقت های مکرر با این لوایح و تاخیر در بررسی آنها دست آخر موجب شد ایران نتواند در مهلت قانونی اعطا شده از سوی این سازمان موضع نهایی خود را اعلام کند و در نتیجه به فهرست سیاه این کارگروه

گرداننده اصلی این شرکت‌ها باشد یا بخش خصوصی. هر چند تجربه سال‌های گذشته نشان داده شرکت‌هایی که تحت سیطره دولت فعالیت می‌کنند همه زیان‌ده بوده و ارزش‌افزوده‌ای برای اقتصاد کشور ندارند.

با این وجود هدایت آنها به بخش خصوصی با موانع بزرگ دولتی مواجه می‌شود. بدیهی است دولت با این اقدام می‌تواند دایره نفوذ خود بر اقتصاد را گسترده‌تر کند و اهداف و برنامه‌های خود را مقدم بر اهداف گروه‌های فعال بخش خصوصی بداند. تشکیل شرکت‌های خصولتی با عناوین شرکت‌های خصوصی که مالکیت عمده آنها در دست دولت است، نشان می‌دهد که دولت علاقه‌ای به کوچک کردن دایره نفوذ خود بر اقتصاد ندارد.

بنابراین «همه تعلیق‌های ایران» اشاره به وضعیتی دارد که در آن تنها باید نظاره‌گر فعالیت گروه‌های قدرت و اشاعه افکار و برنامه‌های سیاستی آنها در اقتصاد باشیم. بدیهی است در چنین بستری به دلیل هدررفت گسترده منابع، حرکت ایران در مسیر توسعه‌ای کند می‌شود، فساد و رانت‌خواری ریشه می‌دواند و ظرفیت‌های اقتصادی کشور در این مسیر بلااستفاده می‌مانند.

در این شرایط باید پرسید که آیا زمان آن فرا نرسیده که راه برون‌رفت از این نظام دوگانه را ترسیم و نظام اقتصادی را بر اساس خواست‌های واقعی جامعه بازتعریف کنیم؟

چه باید کرد؟

اقتصاد ایران باید به سرانجام برسد و همه ابهام‌ها برطرف شود. نمی‌توان اقتصادی داشت که هیچ چیز آن ثبات و دوام ندارد و همه چیز در نوسان است. از کجا باید شروع کرد؟ واقعیت این است که اقتصاددانان راه‌حل‌ها را می‌دانند اما سیاست‌ورزان به راه‌حل‌های اقتصاددانان باور ندارند. فعالان اقتصادی نیز بارها گفته‌اند اگر دولت به تجربه و کارشناسی آنها باور داشته باشد و نیز باور کند که می‌توان با استفاده از توانایی‌های بخش خصوصی گره‌ها گشود این کار ممکن است.

نتواند نسبت به تامین مواد اولیه موردنیاز حوزه‌های تولیدی مبادرت ورزد چگونه باید دست به تولید انبوه بزند؟ آیا بی‌بهره ماندن از تکنولوژی‌های جهان می‌تواند تولید کالاهای قابل رقابت با جهان و افزایش صادرات را برای ایران ممکن کند؟ دیدگاه‌های حاکم بر این مقوله هر چه باشد، به معلق ماندن تحریم‌ها و جایگاه ایران در عرصه بین‌الملل منجر شده است. تاوان این دوگانگی‌ها را هم باید اقتصادی بدهد که هر روز باید خود را آماده مواجهه با تصمیم‌سازان و سیاست‌های جدید و ناپهنجاری کند که گروه‌های قدرت طلب می‌کنند.

پیدا و پنهان اقتصاد

اما با وجود آنکه رویکرد دولت به رویکرد اقتصادیون و کارشناسانی که موافق لغو تحریم‌ها هستند نزدیک‌تر است اما دریغ آنکه در مقوله توسعه اقتصادی، دولت و دیگر ارکان جامعه نیز رای و نظر همسویی ندارند و دوگانگی در این حوزه نیز همواره با ما همراه بوده است. آنچه مشخص است، این است که دولت این موضوع را ابزاری برای فربه کردن خود و تامین منافع گروه‌های وابسته به خود می‌داند و به این ترتیب به دنبال حمایت گسترده از فعالان اقتصادی و بخش‌های مولد نخواهد بود. تجربه نیز نشان داده که هر گاه درآمدهای نفتی دولت زیاد بوده، کشور گرفتار بیماری هلندی شده و بخش صنعتی از حرکت در مسیر رونق بازمانده است. روح دولتی حاکم بر اقتصاد ایران قطعاً و یقیناً به یکی از دلایل اصلی در عقب‌ماندگی‌های امروز کشور تبدیل شده به‌طوری که همه فرصت‌ها و منافع را تنها برای خود و گروه‌های تحت نفوذ خود می‌داند. هر چند هستند گروه‌هایی که در ساختار عریض و طویل دولتی فعالیت می‌کنند و سنگ اقتصاد آزاد را به سینه می‌زنند با این حال آن راهی را که اقتصادهای آزاد دنیا رفته در پیش نمی‌گیرند و روح اقتصاد دولتی را حفظ کرده‌اند.

همین است که در تن دادن به خصوصی‌سازی‌ها و سپردن بخش‌های دولتی به بخش‌های غیردولتی به شک می‌افتیم و نمی‌دانیم که دولت باید

اضافه شد. حال که تقریباً یک سال از این مساله می‌گذرد بررسی مجدد این لوايح آغاز شده و دوگانگی‌ها در حوزه تصمیم‌گیری رخ نمایان کرده است. بدیهی است اختلاف‌نظرها و تلاش گروه‌های رقیب برای هموار کردن مسیری که به تامین منافع آنان منجر می‌شود، به تداوم تعلیق ایران در خصوص مساله FATF منجر خواهد شد.

فرصت‌ها و تهدیدهای تحریم

با نگاه به مسیری که اقتصاد ایران از سال ۹۷ تا به امروز پیموده مشخص می‌شود که تا چه اندازه برنامه‌های حداکثر فشار امریکا توانسته به متزلزل شدن ساختار اقتصادی کمک کند. هر چند نمی‌توان نقش تصمیم‌گیری‌های داخلی در شکل‌دهی به وضعیت اقتصادی را نادیده گرفت اما نمی‌توان از نقش پررنگ تحریم‌ها نیز مغفول ماند. در سایه فشارهای چند سال اخیر بوده که اقتصاد ایران راهش را گم کرده و نمی‌داند باید سوار بر کدام موج تصمیم‌گیری کشور را به سرمنزل مقصودش برساند. آیا باید حامی منافع گروه‌های قدرت باشد و تحریم‌ها را فرصتی برای خودکفایی و حرکت در مسیر رونق و شکوفایی بداند یا باید حامی جریانی باشد که می‌گوید در نبود تحریم‌ها و توافق با جامعه جهانی است که می‌توان مسیر پیشرفت را هموار کرد؟

به نظر می‌رسد اقتصاد سیاسی ایران بین تحریم شدن یا نشدن معلق مانده و توان حرکت در مسیر واحد و مشخصی را ندارد. بدیهی است دولتی که هم‌اکنون بر سر کار است لغو تحریم‌ها و دستیابی به توافقی دوباره با امریکا را راه‌حل عبور از مشکلات می‌داند. این دولت می‌داند که اگر تحریم‌ها از بین برود، می‌تواند به هر میزان که باید و شاید نفت بفروشد و دیگر نگران تامین مالی برای هزینه‌های گزافی که دارد نخواهد بود. در مقابل اما هستند آنهایی که تحریم‌ها را فرصت می‌دانند و معتقدند که می‌توان از این مسیر به شکوفایی اقتصادی و خودکفایی رسید. این گروه اما نمی‌گویند که اگر اقتصاد ایران به زنجیره اقتصاد جهانی متصل نباشد و

خروج مثلث بحران آفرین

دکتر مسعود نیلی
اقتصاددان



آیا دولست، به عنوان مهم‌ترین نقش آفرین برخوردار از توان و ظرفیت کارشناسی، قادر خواهد بود که تحلیلی شبیه به آنچه در مقاله اول ارائه شد - یا هر تحلیل

جایگزینی که بتواند مبتنی بر استدلال کارشناسی و علمی، مهم‌ترین مشکلات کشور را متمایز کرده و ارتباط آنها را با یکدیگر مشخص سازد - در سطح کل نظام حکمرانی، به تحلیل مورد وفاق و اجماع تبدیل کند؟ این مهم‌ترین پیش‌نیاز و تنها شانس خروج کشور از این مجموعه بزرگ از مشکل‌ها است.

۱- اهمیت ایجاد وفاق

شعاری را که آقای دکتر پزشکیان مطرح کرده‌اند می‌توان این دانست که می‌خواهند با دستیابی به وفاق در نظام حکمرانی و نیز جلب پشتیبانی فراگیرتر جامعه و احقاق حقوق خارجی از طریق رفع تحریم‌ها و عبور از مشکل FATF، به حل معضلات ریشه‌ای کشور بپردازند. رئیس‌جمهور محترم به‌درستی اعلام کرده‌اند که اداره کشور باید مبتنی بر وفاق و هماهنگی باشد و دعوا و اختلاف در اصول حکمرانی بی‌معنی است. اما می‌دانیم که تاکنون، آشکارترین پدیده در نظام حکمرانی ما، به‌طور کاملاً ملموسی، همان اختلاف و درگیری و تضادهای جدی بوده است. بنابراین، آنچه ایشان مطرح کرده‌اند، تغییری مهم و بسیار بزرگ در شیوه حکمرانی به حساب می‌آید که تحقق آن، خود نیازمند برنامه‌ریزی‌ها و تمهید مقدمات است.

۲- چگونگی رسیدن به وفاق

از هر زاویه‌ای که به امور مرتبط با اداره کشور نگاه کنیم به این نتیجه می‌رسیم که امروز بیش از هر زمان دیگری در گذشته، به عنوان گام اول، نیازمند داشتن یک تحلیل جامع رسمی از چرایی بروز ابرچالش‌هایی هستیم که اولاً، همه‌چیز را زمین‌گیر کرده؛ ثانیاً، حتی در ابعاد بسیار کوچک‌تر هم، اساساً شایسته نبوده که در کشوری با ظرفیت‌ها و امکانات ایران به وجود می‌آمده است. چه برسد به آنکه به‌صورت بحران‌های زمین‌گیرکننده متعدد، ظاهر شود.

مقطع زمانی شروع به کار دولت، موقعیت مناسبی را پیش رو می‌گذارد که بتوان چنین تحلیل آسیب‌شناسانه‌ای را تهیه کرده و به بحث گذاشت. این تحلیل باید بتواند رابطه علت و معلولی میان مشکلات بزرگ اقتصادی، سیاسی و اجتماعی-فرهنگی کشور را بدون هرگونه رودربایستی، مورد شناسایی قرار دهد. مقاله اول چنین هدفی را دنبال می‌کرد. البته بدیهی است هر تحلیل دیگر که بتواند محتوای مقاله اول را ارتقا داده یا حتی به‌طور کامل جایگزین مناسب‌تر آن شود، از نظر نگارنده مورد استقبال است. انجام چنین کاری برای آنکه بتواند موفقیت‌آمیز باشد، دو

پیش‌شرط اساسی دارد. اول آنکه، بنای خود را به هیچ‌وجه بر این نگذارد که ثابت کند، دولت قبل، ضعیف و نامیزان کار کرده و باعث شده است دولت جدید در انجام مطلوب و وظایف خود با مشکل مواجه شود. اگر دولت چهاردهم ارتفاع پرواز حرفه‌ای و اخلاقی خود را در سطح عبور از ابرچالش‌ها ارتقا داده باشد، لازمه‌اش آن است که خود را اسیر اهداف این چنین حقیر نکند و در بازی دعوای اسب زین کرده و اسب زمین‌خورده نیفتد. پیش‌شرط دوم هم آن است که گزارش ذکرشده به‌گونه‌ای تهیه شود که کمترین میزان ممکن مناقشه در آن باشد. تحقق پیش‌شرط دوم در گرو آن است که اولاً همه نهادهای اصلی موثر در نظام حکمرانی در تهیه آن مشارکت کنند؛ ثانیاً، تهیه گزارش منحصرأ مبتنی بر واقعیت‌های آماری و داده‌ای باشد.

دولت جدید که تشکیل می‌شود، به‌طور طبیعی، مدتی درگیر استقرار و آشنایی با شرایط و از آن مهم‌تر، مواجهه منفعلانه اما ضروری با انواع ناترازی‌های آزاردهنده انرژی و بودجه و ارز و بانک و آب و سایر موارد، شبیه به کاری که آتش‌نشان‌ها انجام می‌دهند، خواهد بود. هر آتشی را که خاموش می‌کند نفسی تازه می‌کند و منتظر می‌ماند تا خبر آتش‌سوزی بعدی برسد. عادت کردن به حکمرانی مبتنی بر الگوی آتش‌نشانی، دام چند شاخه‌ای است که دولت را به سوی خود می‌کشد. همین که با شعبده‌بازی، منابع مالی گندم‌کاران را فراهم می‌کند، پرداخت هم‌ترازی بازنشستگان می‌رسد و به دنبال آن، معوقات آموزش و پرورش و پس از آن مطالبه وعده‌های انتخاباتی پرداخت حقوق متناسب با تورم و در پی آن، آماده‌شدن برای موج جدید تحریم‌ها در پی روی کار آمدن احتمالی ترامپ و جهش‌های آزاردهنده بعدی نرخ ارز و پیامدهای بعدی آن و در این میانه هم آماده‌باش همه سازمان‌ها و نهادهای ذی‌ربط برای درگیری‌های احتمالی منطقه‌ای و خلاصه آنکه تا دولت چشم باز می‌کند متوجه می‌شود که سال اول فعالیتش به اتمام رسیده و مجموعه‌ای از رکوردهای جدید در نرخ ارز و قیمت سکه و افزایش قیمت انواع مواد خوراکی و مسکن و خودرو و غیره را ثبت کرده است.

۳- محتوای وفاق

خارج‌شدن از این بازی تکراری چگونه می‌تواند محقق شود؟ تنها در صورت آنکه معلوم شود چرا مشکلات در این کشور، اینگونه تکرار می‌شود؟ وقت آن رسیده است که یک تحلیل رسمی در سطح کل نظام حکمرانی، به‌منظور پاسخ‌دادن به سوالاتی از قبیل آنچه ذکر می‌شود تهیه شده و مبنای اصلاحات راهبردی و رویکردی و سیاستی قرار گیرد:

* آیا زمان آن نرسیده است که صادقانه به این سوال پاسخ دهیم که چرا به‌رغم تکرار اهداف رشد ۸ درصدی و تورم تک رقمی، در سیاست‌های کلی برنامه‌های پنج‌ساله از سال ۱۳۸۴ تاکنون، عملکرد واقعی با فاصله زیاد نسبت به آن قرار می‌گیرد؟
* چرا اقتصاد ما به‌سختی و آن هم فقط در بازه‌های زمانی کوتاه، می‌تواند به رشد اقتصادی بیش از ۳ درصد دست یابد؟

بارها تکرار شده قبلی درون نظام حکمرانی را به روابطی سازنده با محوریت فائق آمدن بر مشکلات راهبردی تبدیل کند. هرچند ابعاد مشکلات بسیار بزرگ و هولناک است، اما دولت چهاردهم نیازمند گذراندن یک دوران زندگی انکوباتوری در نتیجه زایمان زودرس انتخابات اضطراری است. این دوران باید صرف سه دسته گفت‌وگو شود. ۱- گفت‌وگو با جمعیت ۵۰ درصدی که در انتخابات نهایتاً شرکت نکردند و حداقل این است که در حالت قهر به سر می‌برند. ۲- گفت‌وگو با دیگر بازیگران مهم و تعیین‌کننده نظام حکمرانی با محوریت عبور از مشکلات بزرگ و بالاخره ۳- تلاش برای گفت‌وگو با آنانی که به رقیب ایشان رأی داده‌اند. انجام اصلاحات اقتصادی نیازمند دولتی است که اولاً برخوردار از پشتیبانی جامعه به مراتب قوی‌تر از آنچه در انتخابات ظاهر شد، باشد و ثانیاً دولتی که حمایت بی‌دریغ نظام حکمرانی را داشته باشد. تحقق چنین شرایطی تنها شرط گذار کشور از این آخرین شانس تاریخی خود است.

۴- نتیجه‌گیری

برخی دولت‌ها را می‌توان دولت آتش‌نشان (و نه البته آتش‌فشان)، نامید. کار آتش‌نشان برخورد انفعالی با حوادث است. دولت آقای پزشکیان براساس ذات تشکیل خود، دولت آتش‌فشان نیست. دولت آتش‌نشان هم نباید باشد. دولت رونق و توسعه هم سازگار با شرایط و ابرچالش‌های موجود نیست. پس برای دولت ایشان چه ماموریتی می‌توان متصور بود؟ شاید این دولت بتواند دولت گفت‌وگو به‌منظور اجماع‌سازی برای خروج از ابرچالش‌ها باشد. دو گروه مانع بر سر راه چنین دولتی، ۱- ذی‌نفعان رانتی وضع موجود و ۲- خشک‌سرانی هستند که هیچ انعطافی را برنمی‌تابند. ذی‌نفعان رانتی بسیار گسترده و بسیار پر قدرت شده‌اند. هرچه ناترازی‌ها بزرگ‌تر، بهره‌مندی آنها بیشتر و در نتیجه تلاش آنها برای عدم انجام اصلاحات اقتصادی هم بیشتر و متأسفانه، موثرتر خواهد بود. ذی‌نفعان ناترازی‌های مالی مرتبط با بودجه عمومی شامل صندوق‌های بازنشستگی، کارمندان دولت و دریافت‌کنندگان یارانه‌های نقدی و بخشی از یارانه‌های کالاهای اساسی را می‌توان ذی‌نفعان معیشتی دانست. درحالی که ذی‌نفعان ناترازی‌های مرتبط با نظام بانکی، ارز و نیز انرژی در حوزه کسب‌وکار و نه خانوار را می‌توان عمدتاً در گروه بهره‌مندان رانتی محسوب کرد. ذی‌نفعان تنش‌های روابط خارجی، کسانی هستند که از جهش‌های نرخ ارز از یک طرف و تثبیت نرخ اداری ارز از طرف دیگر، منتفع می‌شوند به‌اضافه کسانی که در فرایندهای غیررسمی به‌اصطلاح تحریم‌ها را دور می‌زنند. حوزه تنش‌های اجتماعی-فرهنگی هرچند با درجاتی از پیچیدگی، ذی‌نفعانی رانتی دارد، اما شاید در مرحله فعلی، نسبت به رویکردهایی که بیشتر با مبنای فرهنگی به مساله نگاه می‌کنند، در حاشیه باشند. به دست‌آوردن یک تحلیل قابل‌قبول گروه‌بندی‌شده از دو نوع ذی‌نفعان ذکر شده از یک طرف و کسانی که بر مبنای نگاه فرهنگی از رویکردی خاص حمایت می‌کنند، شرط اولیه برای انتخاب رویکردهای اصلاحی است که شاید بتواند کشور را از مسیر خطرناکی که در آن قرار گرفته، برهاند. همه باید این آخرین شانس را برای نجات امید دریابند. این یک اتمام حجت تاریخی است.

* چرا کشوری با برخورداری از ذخائر گازی در حد رتبه دوم جهانی و ذخائر نفتی در حد رتبه چهارم جهانی، اینگونه در تأمین انرژی مورد نیاز داخلی خود، مستأصل شده است؟

* چرا سرمایه‌گذاری آهننگی بسیار کند و بسیار نزدیک به استهلاک دارد و چرا در نفت و گاز و صنعت که مهم‌ترین موتورهای رشد اقتصادی محسوب می‌شوند، سال‌هاست که سرمایه‌گذاری از استهلاک کمتر است؟

* چرا نرخ ارز در کشور ما، نوساناتی بزرگ و مخرب دارد؟

* به چه دلیل ما نمی‌توانیم الگویی متعارف و متوازن از روابط خارجی بسازیم به‌گونه‌ای که بتواند برای مردم عزیزمان، منابع، بازار و تکنولوژی فراهم کند؟

* چرا روابط خارجی به منبعی برای تحمیل هزینه‌های سنگین به زندگی مردم تبدیل شده است؟

* چرا دولت به‌رغم عدم سرمایه‌گذاری در زیربنایها - که بسیار هم ضروری است - و به‌رغم ارائه سطحی بسیار نازل از خدمات عمومی و باز هم به‌رغم وارد آوردن فشارهای سنگین معیشتی به کارکنان خود، با کسری‌های بودجه بزرگ و مخرب و تورم‌آفرین مواجه است؟

* چرا الگوی زندگی‌ای که سال‌ها از طریق مراکز رسمی تبلیغی و آموزشی، ترویج کرده‌ایم، موفق نبوده و امروز نظام حکمرانی را در مقابل بخش بزرگی از جوانان و زنان قرار داده است؟

به این فهرست، متأسفانه می‌توان همچنان، موارد مرارت‌بار دیگری را هم افزود و مدت‌هاست که کارشناسان و کنشگران اجتماعی و دانشگاهیان، در مورد آنها مطلب می‌نویسند و آسیب‌شناسی می‌کنند. یک پاسخ کلیشه‌ای به سوالاتی از نوع آنچه مطرح شد این است که نابسامانی‌های بزرگ و عمیق کشور، ناشی از ضعف عملکرد دولت‌های گذشته است. این پاسخ کلیشه‌ای دو اشکال اساسی دارد. اول آنکه پاسخی درس‌آموز نیست. چرا که نمی‌گوید ضعف عملکرد به چه معنی است. یعنی دقیقاً چه عواملی باعث بروز این شرایط شده است تا بتوان از تکرار آن جلوگیری کرد. اشکال دوم هم آن است که نهاد دولت را به عنوان یک نهاد ناکارآمد ذاتی در نظام حکمرانی کشور معرفی می‌کند که تنها نتیجه از آن را می‌توان تداوم این ناکارآمدی دانست. مهم آن است که نظام حکمرانی بتواند با یک آسیب‌شناسی علمی و نه دستوری و با نتایج از پیش تعیین‌شده، ریشه‌های بروز این همه مشکل عمیق را مورد شناسایی قرار دهد و پذیرا شود که خود را نقد کند. حل مشکلات عظیم کشور تنها با آسیب‌شناسی علمی کیفیت حکمرانی امکان‌پذیر است و بدون آن، نمی‌توان به سراغ حل مشکلات رفت. انجام این کار فقط با حسن‌نیت و اتکای به روش‌های بی‌طرفانه علمی و کارشناسی امکان‌پذیر است.

بنده شخصاً به‌طور واقع‌بینانه، از دولت جناب آقای دکتر پزشکیان، انتظار رونق اقتصادی و تحقق عدالت اجتماعی مطلوب خود را ندارم. چون می‌دانم با حداقل‌های مورد نیاز آن، فاصله‌ای عظیم داریم. اما آنچه از ایشان می‌خواهم این است که بتواند همانی را که قول داده و مرتب هم تکرار می‌کند، یعنی وفاق و اجماع در نظام حکمرانی را محقق سازد.

به نظر من، دولت آقای دکتر پزشکیان باید بتواند روابط مخرب

نوبل برای سیم‌کشی علم اقتصاد به تاریخ

دکتر تیمور رحمانی

عضو هیات علمی
دانشکده اقتصاد
دانشگاه تهران



جایزه نوبل اقتصاد سال ۲۰۲۴ به

جیمز رابینسون، سایمون جانسون و دارون عجم اوغلو رسید تا کمیته نوبل قدردان دانشمندانی باشد که سهم قابل توجهی در توضیح تفاوت کشورها از نظر سطح تولید سرانه و در بیان کلی‌تر، تفاوت سطح شکوفایی و تعالی اقتصادی

کشورها داشته‌اند. گرچه عجم اوغلو به دلیل پس‌زمینه جهان سومی که دارد اندکی به صورت شخصی دور از نتیجه تحقیقات خود است، اما نمی‌توان نافی کار ارزشمند علمی او در کنار رابینسون و جانسون شد. به‌طور مشخص، این دانشمندان با مجهز بودن به نظریه‌های پایه در علم اقتصاد تلاش کرده‌اند با موشکافی در تاریخ و بررسی چگونگی توسعه جوامع گوناگون، دربابند چگونه نهادها نقش برجسته در تفاوت سطح رفاه کشورها بازی می‌کنند.

اما چرا کار رابینسون و همکاران او با اهمیت است؟ جواب در پاسخ به یک سوال به ظاهر ساده مرتبط با مباحث رشد اقتصادی نهفته است. از دهه ۱۹۵۰ که با کار تاثیرگذار رابرت سولو، اقتصاددانان به این نتیجه رسیدند که رشد تکنولوژی و افزایش موجودی دانش در بلندمدت عامل اصلی افزایش یا رشد تولید سرانه و در نتیجه رفاه است، این پرسش مطرح بود که چرا کشورها تا این اندازه در انباشت دانش و پیشرفت تکنولوژی تفاوت دارند. خب اگر یک کشور از نظر پیشرفت تکنولوژی در سطح پایین‌تری است و اگر بخش بزرگی از تکنولوژی یا دانش ماهیت غیر قابل ازدحام و غیرقابل حصر کردن را دارد (به این معنی که برخلاف سرمایه فیزیکی یا نیروی کار، همه کشورها همزمان می‌توانند از دانش و تکنولوژی واحدی استفاده کنند و به تولید و رفاه بالاتر دست یابند)، چرا کشور دارای سطح پایین دانش و تکنولوژی با دستیابی به دانش و تکنولوژی دیگران، به سطح تولید سرانه و رفاه بالاتر دست نمی‌یابد؟ حتی اگر تکنولوژی قابلیت حصر شدن را داشته باشد و کشورهای پیشرو مانع دستیابی مجانی کشورهای توسعه‌نیافته به تکنولوژی شوند، چرا کشورهای توسعه‌نیافته با پرداخت بابت دانش و تکنولوژی به آن دست نمی‌یابند تا فاصله خود را با کشورهای پیشرو کاهش دهند؟

اتفاقا برخی کشورها همین کار را کردند و به توسعه دست یافتند؛ اما تعداد زیادی از کشور همچنان در انجام چنین کاری ناتوان هستند و دلیل آن ابهام‌انگیز به نظر می‌رسد. نمونه بارز کشوری که با اقتباس و کپی کردن دانش و تکنولوژی و سپس درونی‌سازی پیشرفت تکنولوژی موفق در رشد و توسعه اقتصادی بوده است، کره جنوبی است که فقط در طول حدود ۶۰ سال کاری را انجام داد که برخی کشورهای اروپایی در طول ۵۰۰ سال انجام دادند. نمونه‌ای دیگر از اینکه یک کشور به راحتی می‌تواند دانش و تکنولوژی دیگران را اقتباس کند، دستیابی دانشمندان ایرانی به برخی از آخرین دستاوردهای پیشرفت دانش و تکنولوژی در برخی عرصه‌ها با وجود بسیاری از محدودیت‌ها بوده است؛ هرچند چون نهادهای مقوم کارآفرینی با آن همراه نبوده، اسباب رشد اقتصادی نشده است. از نظر علم اقتصاد غیرقابل توضیح است که پیشرفت تکنولوژی و دانش در اغلب عرصه‌های مرتبط با تولید کالاها و خدمات نتواند از کشور پیشرو به کشور توسعه‌نیافته منتقل شود. اگر کشور پیشرو بابت انتقال دانش و تکنولوژی خود مبلغی دریافت کند درحالی‌که هزینه‌ای اضافی بابت این اقدام متحمل نمی‌شود و اگر کشور توسعه‌نیافته می‌تواند با اقتباس دانش و تکنولوژی کشور پیشرو آن اندازه به تولید خود بیفزاید که علاوه بر پرداخت بابت خرید دانش و تکنولوژی، هنوز مقداری قابل توجه نیز برای خود باقی بماند، عجیب است چرا چنین معامله سودآور دوطرفه‌ای انجام نمی‌شود. لذا، صرف بیان اینکه انباشت سرمایه یا رشد تکنولوژی یا حتی بهبود سرمایه انسانی می‌تواند سبب رشد اقتصادی شوند و تولید سرانه و رفاه را افزایش دهند، توضیح کاملی از عوامل موجد رشد و شکوفایی نیست و قادر به توضیح این اندازه تفاوت تولید سرانه و رفاه در میان کشورها نیست. به عبارت دیگر، برای توضیح و فهم کامل تفاوت سطح رفاه کشورها لازم است پی ببریم چرا همه کشورها با نرخ مشابه به دانش و تکنولوژی خود نمی‌افزایند و به انباشت سرمایه فیزیکی و انسانی نمی‌پردازند و تفاوت تولید سرانه و رفاه آنها مدت‌ها است باقی است و حتی تشدید شده است. حتی نازل بودن نرخ پس‌انداز هم توضیح کاملی نیست؛ چون بسیاری از کشورهای نفت‌خیز دارای وفور پس‌انداز بوده‌اند اما به رشد و توسعه اقتصادی دست نیافته‌اند.

رابینسون و همکاران تلاش کردند نشان دهند چه چیزی سبب فراگیر شدن مشارکت اقتصادی

و لذا افزایش میل به انباشت سرمایه، میل به بهبود سرمایه انسانی و میل به ایجاد یا کپی کردن پیشرفت تکنولوژی می‌شود و یک کشور را در نردبان توسعه اقتصادی بالا می‌کشد. او و همکارانش جواب را در بررسی تحولات تاریخی توسعه اقتصادی جوامع یافتند و اینکه چه نهادهایی اسباب مهیا شدن انباشت سرمایه، بهبود سرمایه انسانی و ایجاد و اقتباس پیشرفت تکنولوژی می‌شود. موضوع اصلی آن است که کشوری در تعالی اقتصادی پیش می‌رود که در آن کشور، نهادهای حقوقی و مدنی مقوم مشارکت فراگیر آحاد جامعه در فعالیت اقتصادی و خلق ثروت شکل بگیرد و کشورهای دچار شکست می‌شوند که مانع مشارکت فراگیر آحاد جامعه در فعالیت اقتصادی و خلق ثروت شوند. با همین توضیح است که مستعمره‌های پیشین کشورهای اروپایی با ساکن شدن مهاجران اروپایی و لذا انتقال نهادهای حقوقی و مدنی اروپاییان، توسعه یافتند و مستعمره‌های پیشین کشورهای اروپایی بدون ساکن شدن مهاجران اروپایی و لذا بدون انتقال نهادهای حقوقی و مدنی اروپاییان، شکست خوردند و توسعه نیافتند.

لذا، کار رابینسون و همکاران از آن نظر اهمیت داشت که سیم‌کشی علم اقتصاد برای روشن ساختن موضوعات اقتصادی روز و تبیین آنها و چاره‌اندیشی برای حل مسائل را به ژرفای تاریخ بشر گسترش دادند تا با روشن ساختن آن به درک بهتری از توسعه اقتصادی دست یابیم. این سیم‌کشی به ما نشان داد که اگر نهادهای یک کشور مشوق مشارکت فراگیر آحاد جامعه در خلق ثروت نباشند، امکان انباشت سرمایه، شکوفایی خلاقیت و نوآوری و کارآفرینی و اقتباس تکنولوژی از جهان پیشرو را هم نخواهد داشت و در دستیابی به توسعه اقتصادی شکست می‌خورد. خود ایالات متحده کامل‌ترین الگوی آن چیزی است که مشارکت فراگیر در خلق ثروت عامل اصلی یک‌تاز شدن آن در عرصه اقتصاد جهانی باشد و این یک‌تازی مقطعی و گذرا نباشد. در همین کشور است که فردی با سابقه فرزندخواندگی در کشوری فقیر هنگامی که به محیط ایالات متحده می‌رسد، به سرعت ترقی می‌کند و به مدیر عاملی یک غول تکنولوژی می‌رسد و فرزند یک خانواده کارآفرین که به دلیل تحولات سیاسی از کشور خود فراری می‌شوند، تبدیل به مدیر عامل یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های دارای فعالیت در مقیاس جهانی می‌شود و در همین کشور است که یک دو رگه از دو کشور مغفوک معاون رئیس‌جمهور می‌شود و سودای ریاست‌جمهوری دارد. نهادهای حامی مشارکت فراگیر همان چیزی است که امکان تداوم رشد و توسعه اقتصادی را می‌دهد و شاید با همین منطق باید انتظار داشته باشیم در آینده‌ای نه چندان دور چین به بن‌بست برسد؛ درحالی‌که ایالات متحده شکوفایی خود را تداوم بخشد.

تحقیقات رابینسون و همکاران درس مهمی برای سیاست‌گذاری رشد اقتصادی ما هم دارد و آن اینکه رشد پایدار اقتصادی با تدوین سیاست‌های بلندپروازانه و عمدتاً سخت‌افزار محور تحقق نمی‌یابد. لذا به جای آنکه فکر کنیم که چگونه وام و تسهیلات ارزان قیمت فراهم کنیم، چگونه ارز ارز برای واردات ماشین‌آلات و افزایش سرمایه‌گذاری فراهم کنیم و در ادامه هم برای واردات مواد اولیه و واسطه بخشش ارز ارزان را تداوم بخشیم، چگونه امتیازات انحصاری فراهم کنیم تا صنعت داخلی زیانده را دهه‌ها مورد حمایت قرار دهیم، چگونه بزرگ‌ترین و اولین پروژه‌های خاورمیانه یا حتی جهان را اجرا کنیم و... بهتر است فکر کنیم چگونه تعداد سازمان‌ها و تشکیلات گسترده دولتی مانع کسب‌وکار را برچینیم و چگونه قوانین و مقررات مشوق کسب‌وکار را فراهم کنیم و اجرا کنیم، چگونه به هر شهروند اطمینان دهیم مستقل از اینکه چه ویژگی‌های فردی دارد، راه خلق ثروت او فراهم است و حفاظت از ثروت و مالکیت او از مسلمات است و به او اطمینان دهیم که شرط لازم رشد اقتصادی یعنی ثبات نظام تصمیم‌گیری و مقرراتی را هم فراهم می‌کنیم و به او اطمینان دهیم که امتیازی ویژه، اسباب نابرابری فرصت خلق ثروت فراوری او قرار نداده است. کار رابینسون و همکاران یک دستاورد مهم دیگر برای دانش بشری داشت و آن اینکه علم اقتصاد موجود هیچ تعصبی در بهبود و تکامل خود ندارد و هر آنچه به بهبود فهم ما از پدیده‌های اقتصادی کمک می‌کند و از جمله مطالعات بین‌رشته‌ای، مورد استقبال قرار می‌گیرد و بابت پیشبردهای آن هم پاداش در نظر گرفته می‌شود. این برای تحصیل‌کرده‌های علم اقتصاد در کشور ما نیز بسیار با اهمیت است که متأسفانه علم اقتصاد را هم آغشته به جهت‌گیری سیاسی و ایدئولوژیک کرده‌اند. علم اقتصاد کنونی و متکی به تحلیل داده، هیچ پیوند مقدسی با هیچ ایدئولوژی چپ و راست و میانه و امثالهم ندارد، بلکه به دنبال فهم حقیقت است. ممکن است در فهم حقیقت دچار نقص باشد اما با بهبود علم داده، این نقص به تدریج کمتر و کمتر خواهد شد. علم اقتصاد مانند سایر علوم یک برنامه تحقیق است که با گذشت زمان آنچه را گذشتگان به ما آموخته‌اند و نقص آن آشکار شده است با احترام به آن گذشتگان، کنار می‌گذاریم و آنچه را به بهبود فهم ما کمک می‌کند، خوش آمد می‌گوییم.



بررسی اصلاحیه قانون اتاق بازرگانی صنایع، معادن و کشاورزی ایران (مصوب کمیسیون اقتصادی مجلس)

در کمیسیون اقتصادی مجلس نسبت به طرح اولیه بسیار کمتر است. مهم‌ترین اصلاحات قانون در گزارش کمیسیون به‌طور خلاصه به این شرح است:

● امکان تأسیس چندین اتاق در یک استان و سخت‌تر شدن تأسیس اتاق جدید

● اضافه شدن مقررات برای تأسیس اتاق در مناطق آزاد و ویژه
● اضافه شدن وظایف اتاق: موضوع رتبه‌بندی فعالان اقتصادی، تأسیس هر نوع تشکل اقتصادی، حضور در کلیه نهادهای شبه‌قضایی، معرفی رایزنان بازرگانی، تشکیل مرکز معاضدت قضایی، ارایه پیش‌نویس قوانین اقتصادی، پیشنهاد اصلاح و تعیین سود بازرگانی، ایجاد ساختار مناسب برای دفاع از حقوق تولیدکنندگان، ایجاد دفاتر

طرح اصلاح قانون اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی جمهوری اسلامی ایران و اصلاحات و الحاقات بعدی آن در آذر ماه سال ۱۳۹۹ با امضای ۵۵ نماینده مجلس اعلام وصول گردید و پس از گذشت نزدیک به ۴ سال، گزارش کمیسیون اقتصادی مجلس در مورد این طرح آماده شده است.

انجمن مدیران صنایع در سال ۱۳۹۹ در گزارش شماره ۱۷۸ مواد پیش‌نویس پیشنهادی را در قالب جدول مقایسه‌ای بررسی نمود. در طرح اولیه موضوعات بسیار پیچیده و مبهم بیان شده بودند به خصوص در مبحث نحوه انتخاب هیات نمایندگان. در سایر مواد و موضوعات نیز مطالبی مطرح شده بود که می‌توانست در جای دیگری و در قالب آیین‌نامه‌ها و شیوه‌نامه‌ها مطرح شود. اصلاحات مطرح شده

- تجاری، معرفی و تغییر نمایندگان اتاق ایران در شوراهای عالی.
- اصلاح شورای عالی نظارت و هماهنگی: افزایش تعداد اعضای شورای نظارت از ۷ عضو به ۱۰ عضو (۶ عضو نمایندگان سه قوه و ۴ عضو از نمایندگان بخش خصوصی)
 - تعداد کل اعضای هیات نمایندگان اتاق ایران ۳۴۰: شامل ۲۰ نفر نمایندگان سه قوه و ۳۲۰ نفر از میان اعضای اتاق‌های شهرستان و تشکلهای اقتصادی سراسری و اتاق‌های مشترک (از ۳۲۰ نفر سهم تشکلهای حداکثر ۱۰۰ کرسی، اتاق‌های مشترک ۲۰ کرسی و سهم اتاق‌های شهرستان ۲۰۰ کرسی خواهد بود). نمایندگان تشکلهای و اتاق‌های مشترک در هیات نمایندگان به تفکیک توسط اعضای این نهادها و بر اساس آیین‌نامه
 - انتخاب می‌شوند و سهم هر اتاق شهرستان حداکثر ۱۰ کرسی در هیات نمایندگان اتاق ایران خواهد بود. و بر اساس آیین‌نامه انتخاب خواهند شد.
 - شرط داشتن پرونده مالیاتی برای عضویت در هیات نمایندگان اضافه شده است.
 - صلاحیت نامزدهای هیات ریسه اتاق ایران با استعلام از وزارت اطلاعات تعیین می‌شود.
 - اضافه شدن شرایط عزل هیات ریسه
 - انتخاب حسابرس برای اتاق‌ها
 - انتخاب رییس اتاق بعد از ۲ دوره (برای دوره‌های بعدی) به شرط اخذ دو سوم آرای هیات نمایندگان مجاز است.

جدول مواد قانون اتاق ایران به تفکیک ماده و اصلاحات آن (اصلاحات به صورت بولد شده مشخص شده است)

موضوع کمیسیون	اصلاحات و نکات مهم	ماده ۱ - به منظور کمک به فراهم کردن مویجات رشد و توسعه اقتصاد کشور، تبادل افکار و بیان آراء و عقاید مدیران صنعتی، معدنی، کشاورزی و بازرگانی به موجب وظایف و اختیارات این قانون، اتاق بازرگانی و صنایع و معادن جمهوری اسلامی ایران با اهداف ذیل تأسیس می‌شود: ۱- کمک به ارتقای جایگاه و سهم بخش خصوصی در اقتصاد ۲- نمایندگی نمودن اعضا و بنگاه‌ها در جهت رفع چالش‌ها و تسهیل فضای کسب و کار ۳- کمک به توانمندسازی اعضا، تشکلهای اقتصادی و اتاق‌های مشترک ۴- کمک به شبکه‌سازی برای اعضا در عرصه داخلی و بین‌المللی.
ماده ۲- اتاق بازرگانی و صنایع و معادن جمهوری اسلامی ایران موسسه‌ای غیر انتفاعی است که دارای شخصیت حقوقی و استقلال مالی می‌باشد.	بدون تغییر	ماده ۳- مرکز اتاق بازرگانی و صنایع و معادن جمهوری اسلامی ایران که در این قانون (اتاق ایران) نامیده می‌شود در تهران می‌باشد.
تبصره یک ماده ۴ به شرح زیر اصلاح می‌شود و دو تبصره به عنوان تبصره ۳ و ۵ به این ماده اضافه می‌شود: تبصره ۱- تأسیس اتاق جدید در هر کدام از شهرستان‌ها منوط به داشتن حداقل یکصد و پنجاه عضو حقیقی یا حقوقی که حداقل درآمد سال گذشته آنها ۱۰ برابر حد آستانه معافیت مالیاتی (موضوع ماده ۸۴ قانون مالیاتهای مستقیم) است که حداقل نیمی از آنها ۶ سال سابقه عضویت در اتاق یکی از شهرستان‌ها را داشته باشند. هر عضو حقیقی یا حقوقی به‌طور همزمان نمی‌تواند عضو اتاق دو شهرستان باشد.	نکات اصلاحی این ماده: • امکان تأسیس چندین اتاق در یک استان و سخت‌تر شدن تأسیس اتاق جدید از نکات این ماده است (اصلاح تبصره یک) • اضافه شدن مقررات برای تأسیس اتاق مناطق آزاد و ویژه	صاحبت اضافه شده در ماده ۴ در طرح اولیه به تسهیل کمیسیون نرسیده است و تنها در تبصره ۴ و ۵ به متن اصلی قانون الحاق شده است. در طرح اولیه شرایطی موازی مطرح شده بود که منجر به پیچیده شدن قانون می‌شد. مبارک ۱۵۰ عضو برای تشکیل اتاق‌ها در جدید نامزدت توضیح و دلیل است.

اصلاحات و نکات مهم	مضوب کمیسیون
	تبصره ۲- نهرن مانند سایر شهرستانها دارای اتاق مستقل بوده و حوزه فعالیت و شرح وظایف آن با بقیه اتاقها یکسان است. تبصره ۳- نحوه و میزان کمک مالی اتاق ایران به اتاق شهرستانها منوط به تدوین هیات رییسه اتاق ایران است. تبصره ۴- نحوه تشکیل اتاقهای مستقل در مناطق آزاد و مناطقی که فعالیت‌های اقتصادی ویژه دارند طبق آیین‌نامه‌ای خواهد بود که ظرف شش ماه پس از ابلاغ این قانون توسط شورای عالی نظارت و هماهنگی تصویب می‌شود. تبصره ۵- در صورت تشکیل اتاقهای شهرستانی متعدد در یک استان، "اتاق شهرستان مرکز استان" وظیفه هماهنگی را به عهده دارد. دستورالعمل نحوه هماهنگی این اتاقها به پیشنهاد هیات رییسه به تصویب هیات نمایندگان اتاق ایران می‌رسد.
ماده ۱۰- اضافه شدن ۶۰ بند و تبصره به این ماده از جمله وظایف "ضافه" شده در این ماده: موضوع رتبه‌بندی فعالان اقتصادی؛ تاسیس هر نوع شکل اقتصادی؛ حضور در کلبه نهادهای شبه‌قضایی؛ معرفی رایزتان بازرگانی؛ تشکیل مرکز معاضدت قضایی؛ ارائه پیشنویس قوانین اقتصادی؛ پیشنهاد اصلاح و تعیین سود بازرگانی؛ ایجاد ساختار مناسب برای دفاع از حقوق تولیدکنندگان؛ ایجاد دفاتر تجاری؛ معرفی و تغییر نمایندگان اتاق ایران در شوراهای عالی.	ماده ۵- وظائف و اختارات اتاق ایران عبارتست از: الف- ایجاد هماهنگی و همکاری بین بازرگانان و صاحبان صنایع و معادن و کشاورزی در اجرای قوانین مربوطه و مقررات جاری می‌شود. ب- ارائه نظر مشورتی در مورد مسائل اقتصادی کشور اعم از بازرگانی، صنعتی و معدنی و مانند آن به قوه سه‌گانه ج- همکاری با دستگاههای اجرایی و سایر مراجع ذربنده به منظور اجرای قوانین و مقررات مربوط به اتاق د- ارتباط با اتاق سایر کشورها و تشکیل اتاقهای مشترک و کمیته‌های مشترک با آنها بر اساس سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران. ه- تشکیل نمایشگاه‌های تخصصی و بازرگانی داخلی و خارجی با کسب مجوز از وزارت بازرگانی و شرکت در سمینارها و کنفرانس‌های مربوط به فعالیتهای بازرگانی-صنعتی-معنوی و کشاورزی اتاق در چارچوب سیاست‌های نظام جمهوری

اصلاحات و نکات مهم	مضوب کمیسیون
	اسلامی ایران، و- کوشش در راه شناسایی بازار کالاهای صادراتی ایران در خارج از کشور و تسهیل و کمک به مؤسسات مربوط جهت شرکت در نمایشگاههای بازرگانی داخلی و خارجی. ز- تشویق و ترغیب سرمایه‌گذاری داخلی در امور تولیدی باالخص تولید کالاهای صادراتی که ناری مزیت نسبی باشند. ح- تلاش در جهت بررسی و حکمیت در مورد مسائل بازرگانی داخلی و خارجی اعضاء و سایر متقاضیان و ملایق تشکیل مرکز فناوری اتاق ایران طبق اساسنامه‌ای که توسط تشکله فضایی تهیه و به تصویب مجلس شورای اسلامی خواهد رسید. ذ- ایجاد و اداره مرکز آمار و اطلاعات اقتصادی بمنظور انجام وظایف و فعالیت‌های اتاق. ی- سفور کارت عضویت ملایق آیین‌نامه اتاق ایران جهت تکمیل مدارک صدور کارت بازرگانی. ک- تشکیل و ثبت احزاب‌های صنادیقی و وارداتی و صادراتی تولیدی در زمینه فعالیت‌های بازرگانی، صنعتی، معدنی و خدماتی طبق مقررات مربوط. ل- منظور کردن دوره‌های کاربردی در رشته‌های مختلف بازرگانی، صنعتی، معدنی و خدماتی متناسب با احتیاجات کشور. م- تهیه، صدور، تریخ و ثبت اسنادی که طبق مقررات بین‌المللی می‌باید اتاق ایران می‌دهد با هماهنگی وزارت بازرگانی. ن- تشکیل تفاهات مشترک با کشورهای دوست با هماهنگی وزارتین سرزرتی و امور خارجه. س- رتبه‌بندی فعالان اقتصادی بر اساس شاخص‌های تخصصی در حوزه‌های بازرگانی، صنعت، معدن، کشاورزی و خدمات. تبصره ۱- اتاق مکلف است پس از رتبه‌بندی اعضاء اتاق، اقدامات لازم برای حضور اعضا یا توجه به رتبه آنها در جلسات ستاد اقتصادی دولت، کمیسیون اقتصادی دولت و کمیسیون‌های تخصصی مجلس شورای اسلامی را فراهم کند.

اصلاحات و نکات مهم	مضوب کمیسیون
	تبصره ۲. مجوز تشکیل هر نوع تشکل اقتصادی تحت عنوان انجمن، اتحادیه، خانه، سندیکا، فدراسیون، کانون، کنفدراسیون، گروه، مجمع، مرکز، موسسه، نظام، اتاق مشترک و تظایر آنکه در حوزه اقتصادی فعالیت دارند و خارج از شمول صلاحیت اتاق اصناف و تعاون با دارای قانون خاص باشند منحصر با اتاق ایران است. ع- حضور در کلبه نهادهای شبه قضایی از قبیل هیاتهای حل اختلاف مالیاتی و هیاتهای تشخیص مطالبات تامین اجتماعی و غیره به نمایندگی از بخش خصوصی. ف- معرفی افراد واجد صلاحیت به عنوان رایزن بازرگانی به سازمان توسعه تجارت تبصره: اتاق ایران سه برابر تعداد مورد نیاز برای هر مقصد را به سازمان توسعه تجارت یا مراجع ذیربط معرفی می کند و این مراجع موظفاند صرفا از میان افراد رایزن بازرگانی را انتخاب کند. ص- ارایه پیش نویس قوانین اقتصادی مورد نیاز جهت بررسی در مراجع ذیربط ق- تشکیل مرکز معاضدت قضایی و حقوقی با حضور قضات و افراد خبره حقوقی به منظور حل و فصل مسائل حقوقی اعضای اتاق با شرکای عمده تجاری. ر- پیشنهاد اصلاح و تعیین سود بازرگانی کالاهای وارداتی به دولت ش- ایجاد ساختار مناسب برای دفاع از حقوق تولیدکنندگان ت- ایجاد دفاتر تجاری در کشورهای هدف با هماهنگی وزارت امور خارجه و وزارت صنعت، معدن و تجارت ث- معرفی و تغییر نمایندگان اتاق ایران

موضوع کمیسیون	اصلاحات و نکات مهم
در سؤراهای عالی و کلیه مجامع تخصصی که بنا به قانون نماینده یا نمایندگان اتاق‌ها حضور دارند. تبصره: هیأت دولت مکلف است ترتیبات قانونی لازم برای شرکت رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران در جلسات هیأت وزیران بپیرامون تصمیمات اقتصادی را فراهم آورد.	
«ارکان اتاق ایران» ماده ۶ ارکان اتاق ایران عبارتست از: الف - شورای عالی نظارت ب - جات نمایندگان ج - هیأت ریسه	بدون تغییر
ماده ۷ ارکان اتاق شیروان‌ها عبارتست از: الف - هیأت نمایندگان ب - هیأت ریسه ماده ۸ شورای عالی نظارت که در این قانون شورای عالی نظارت و هماهنگی تأسیس می‌شود با ترکیب زیر تشکیل می‌شود: ۱) وزیر صنعت، معدن و تجارت به عنوان رئیس شورا ۲) وزیر امور اقتصادی و دارایی ۳) وزیر جهاد کشاورزی ۴) نماینده کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی به انتخاب مجلس به عنوان عضو ناظر و بدون حق رأی ۵) رئیس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران ۶) نماینده قوه قضاییه به انتخاب رئیس قوه (یک نفر) ۷) رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران ۸) نماینده هیأت نمایندگان اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران به عنوان دبیر شورا ۹) سه نفر کارشناس و متخصص حوزه بازرگانی، حقوقی و مالی منتخب از میان هر حوزه پیشنهاد شده توسط رئیس اتاق ایران ۱۰) یک نفر و ذیل هیأت نمایندگان اتاق ایران دارای سوابق اجرایی و تحصیلات تخصصی بر اساس شرایط و ضوابطی که توسط این شورا تعیین می‌شود. تبصره ۱: شورای عالی نظارت حداقل هر فصل یک بار تشکیل جلسه می‌دهد در صورت عدم تشکیل جلسه شورای عالی نظارت و راهبری توسط وزیر صنعت، معدن و تجارت در هر فصل به‌طور مستمر.	بدون تغییر ماده ۸ اصلاح شده است و مهم‌ترین اصلاح مربوط به شورای عالی نظارت و هماهنگی است: ۱- افزایش تعداد اعضای شورای عالی نظارت از ۷ عضو به ۱۰ عضو افزایش یافته است. و ترکیب آن به نفع اعضای دولتی است. پیشنهاد می‌شود «ولا معاون اول رئیس‌جمهور به عنوان یکی از اعضای شورای نظارت» جایگزین و به عنوان رئیس این شورا تعریف گردد چرا که وزیر اقتصاد و صنعت دارای وزن نسبی در حوزه مدیریتی کشور هستند و این نقش در انتخابات دوره گذشته و مسائل پیش آمده خود را نشان داد. همچنین به جای عضویت سه نفر کارشناس و متخصص حوزه بازرگانی، حقوقی و مالی منتخب از میان ۶ نفر پیشنهاد شده توسط رئیس اتاق ایران، افراد فعال در بخش خصوصی پیشنهاد گردد به‌طوری‌که ترکیب به نفع بخش خصوصی باشد. همچنین در خصوص بند الف این ماده ترکیب نمایندگان سه قوه و سه سازمانی افراد پستهای یکسان نیست و بهتر اینکه کلیه

موضوع کمیسیون	اصلاحات و نکات مهم
این جلسه به ریاست یکی از وزاری عضو شورا تشکیل می‌شود. نیمه ۲ - کلیه تصمیمات با اکثریت بسیی رأی حاضرین در جلسه معتبر است. در صورت تساوی آراء، نظر سرغی که رأی رئیس حیده را دارد، ملاک اعتبار خواهد بود. نیمه ۳ - کمیته مورد مربوط به اختلافات، دعوی، شکایت و... مستقیماً از طریق رئیس شورا در دستور کار شورا قرار می‌گیرد. دیرخانه مکلف است این موارد را بلافاصله در اولین جلسه شورا در دستور کار خود قرار دهد. نیمه ۴ - دیرخانه شورای عالی نظارت در اتاق بازرگانی، صایع، سادن و کشاورزی ابران مستقر می‌باشد (این نامه‌ها دستور العمل‌های مورد تیر برای تشکیل جلسات نحوه تصمیم‌گیری و فریند انجام کار و چگونگی اجرایی شدن تصمیمات شورا و تشکیلات اداری و امور مالی و نحوه اداره دیرخانه و تشکیل گروه (کمیته) های تخصصی مورد نیاز، به تصویب شورای عالی نظارت خواهد رسید. ماده ۹ - وظایف شورای عالی نظارت - ترتیب زیر الف - بررسی و تصویب این‌نامه مربوط به نحوه عضویت در هر یک از اتاق‌ها و تعیین حدود آن به پیشنهاد هیات ریسه. ب - سیاست‌گذاری و تعیین خط مشی‌های کلی اتاق‌ها و نظارت‌های بر اجرای صحیح آنها در قالب قوانین و مقررات مربوطه. ج - رسیدگی به پیشنهادها و شکایات اتاق‌ها در خصوص کیفیت فعالیت و نحوه بهبود امور آنها. د - انحلال اتاق‌ها طبق ماده ۱۰. ه - تعیین هیات ریسه موقت حداکثر به مدت ۲ ماه برای اتاق‌هایی که قادر به انجام وظایف خود نبوده یا اعلام تاریخ انتخابات جدید. و - استماع گزارش عملکرد و اخذ تصمیم درباره نظرات ارزیه شده توسط اتاق ابران. نیمه ۱ - شورای عالی نظارت حداقل سالی دو بار تشکیل جلسه می‌دهد و نحوه تشکیل جلسه و رسمیت باقرن آنها حل این‌نامه‌ای خواهد بود که به تصویب شورای عالی نظارت میرسد. نیمه ۲ - موارد و شرایط بطلان عضویت بر اساس	نمایندگان سه قوه از معاونین دستگاه‌ها باشند همانطور که در خصوص بانک مرکزی و قوه قضاییه از معاونین معرفی می‌شوند.

موضوع کمیسیون	اصلاحات و نکات مهم
۱۰۰ کرسی، اتاقی‌دی مشترک ۲۰ کرسی و سهم اتاق‌های شهرستان ۲۰۰ کرسی خواهد بود. نمایندگان تشکلهای و اتاق‌های مشترک در هیأت نمایندگی به تشکیک توسط اعضای بن نهادهای انتخاب خواهند شد، ضوابط و نحوه این انتخاب در آیین‌نامه‌ای که به پیشنهاد هیأت ریسه به تصویب هیأت نمایندگان می‌رسد تعیین خواهد شد.	اتاقی می‌شود که قابلیت ایجاد حداقل ۵ تشکل اساسی را دارد بر اساس این تعریف، تعداد تشکلهای اقتصادی سراسری به تعداد نخستین یک دست هم نمی‌رسد. به عنوان مثال بر اساس این آیین‌نامه انجمن مدیران صنایع به عنوان تشکیک سراسری تعریف می‌شود اما صحت اقتصادی شامل حال انجمن مدیران صنایع نمی‌شود و این انجمن، تشکیک کارکردی تعریف می‌شود که با وجود تاسیس در سال ۱۳۵۸ و تأثیرگذاری بر اقتصاد از طریق شبکه‌ای شامل ۲۵۰۰ عضو فعال اقتصادی در سراسر کشور و انجام پژوهش‌های اقتصادی و صنعتی، نمی‌تواند در هیأت نمایندگان نماینده‌ای داشته باشد از آنجا که به دلیل تعداد بالای اعضای هیأت نمایندگان، همه تشکلهای نمی‌توانند یک نماینده داشته باشند و باید برای انتخاب نماینده‌های آنها انتخابات جداگانه‌ای برگزار شود، شرایط انتخاب نماینده‌های تشکلهای صوری تعریف و بازنگری شود که این انتخاب از میان نمایندگان کلیه تشکلهای صورت پذیرد و این ساز و کار نباید به تضعیف نقش اخیری تشکلهای منجر گردد اهمیت در شرایطی که استقلال نهادهایی مانند تشکلهای چندان مورد شویق قرار نمی‌گیرد.
تبصره ۱ - ۲۰۰ کرسی اتاق‌های شهرستان، ۳۰ کرسی سهم اتاق تهران و مابقی میان سایر شهرستان‌ها توزیع می‌شود، سهم هر اتاق شهرستان حداکثر ۱۰ کرسی در هیأت نمایندگان اتاق نیرن خواهد بود.	تبصره ۲ - در شهرستان مرکز هر استان با هر تعداد عضو یک اتاق تشکیل می‌شود. تبصره ۳ - تعداد اعضای هیأت نمایندگان اتاق کلیه شهرستان‌ها ۱۵ نفر (۵ نفر بخش بازرگانی، ۵ نفر بخش صنعت، ۲ نفر بخش معدن و ۳ نفر بخش کشاورزی) و اتاق تهران ۳۰ نفر (۱۳ نفر بخش بازرگانی، ۱۱ نفر بخش صنعت، ۳ نفر بخش معدن و ۳ نفر بخش کشاورزی) است که از هر یک از بخش‌های بازرگانی، صنعت، معدن و کشاورزی تشکیل می‌شود. در صورت عدم توافق پذیرفته شده در هر بخش در هیأت نمایندگان، از داوطلبان موجود در بخش‌های دیگر انتخاب می‌شوند. تبصره ۴ - در خصوص اشخاص حقوقی، مدیرعامل یا رئیس هیأت‌مدیره (با حداقل ۶ ماه سابقه حضور در این سمت) می‌توانند نامزد عضویت در هیأت نمایندگان اتاق شوند. تبصره ۵ - شرکت‌ها و اشخاص حقوقی که سهامدار عمده آنها به تشکیک مستقیم و غیر مستقیم تحت مالکیت دولت می‌باشد مکان عضویت در هیأت ریسه و هیأت نمایندگان کلیه اتاق‌ها را ندارند همچنین نمایندگی معرفی شده موضوع بحث این ماده امکان نامزدی برای عضویت در هیأت ریسه را ندارند. تذکر: با توجه به تبصره ۳، مواد (۱۳) و (۱۴) قانون فعلی حذف می‌شود.

اصلاحات و نکات مهم	مصوب کمیسیون
ماده ۱۲ تعداد هیات نمایندگان اتاق تهران ۶۰ نفر می‌باشد که به ترتیب ذیل برای ۴ سال انتخاب می‌شوند: ۲۰ نفر به انتخاب وزیر با ترکیب ۱۰ نفر از وزارت بازرگانی، ۸ نفر از وزارت صنایع و ۲ نفر از وزارت صنایع و معدن - ۲۰ نفر از بین اساتذات تهرانی با ترکیب ۲۰ نفر از بخش بازرگانی، ۱۶ نفر از بخش صنعتگران و ۴ نفر از بخش معدن. ماده ۱۳ - تعداد هیات نمایندگان اتاق سایر شهرها ۱۵ نفر می‌باشد که ۶ نفر از بخش بازرگانی، ۶ نفر از بخش صنعت و ۳ نفر از بخش معدن اتاق مربوطه برای مدت ۴ سال انتخاب می‌شوند. تبصره - در صورت عدم داوطلب پذیرفته شده در هر بخش از داوطلبان موجود در بخش‌های دیگر انتخاب می‌شوند.	ماده ۱۲ تعداد هیات نمایندگان اتاق تهران ۶۰ نفر می‌باشد که به ترتیب ذیل برای ۴ سال انتخاب می‌شوند: ۲۰ نفر به انتخاب وزیر با ترکیب ۱۰ نفر از وزارت بازرگانی، ۸ نفر از وزارت صنایع و ۲ نفر از وزارت صنایع و معدن - ۲۰ نفر از بین اساتذات تهرانی با ترکیب ۲۰ نفر از بخش بازرگانی، ۱۶ نفر از بخش صنعتگران و ۴ نفر از بخش معدن. ماده ۱۳ - تعداد هیات نمایندگان اتاق سایر شهرها ۱۵ نفر می‌باشد که ۶ نفر از بخش بازرگانی، ۶ نفر از بخش صنعت و ۳ نفر از بخش معدن اتاق مربوطه برای مدت ۴ سال انتخاب می‌شوند. تبصره - در صورت عدم داوطلب پذیرفته شده در هر بخش از داوطلبان موجود در بخش‌های دیگر انتخاب می‌شوند.
ماده ۱۴ عضویت در هر اتاق متوجه به داشتن کارت عضویت معتبر از اتاق مربوطه خواهد بود. تبصره - محل صدور کارت عضویت و کارت بازرگانی، محل صدور پروانه بهره‌برداری یا فعالیت است، حوزه مالیاتی تمام اعضای اتاق شهرستان نیز، همان حوزه مستقر در محل صدور کارت عضویت و کارت بازرگانی آنهاست. آیین‌نامه نحوه ساماندهی کارت‌های عضویت و کارت‌های بازرگانی فعلی ظرف مدت ۶ ماه پس از ابلاغ این قانون به تصویب شورای عالی نظارت و هماهنگی می‌رسد.	ماده ۱۴ عضویت در هر اتاق متوجه به داشتن کارت عضویت معتبر از اتاق مربوطه خواهد بود. تبصره - محل صدور کارت عضویت و کارت بازرگانی، محل صدور پروانه بهره‌برداری یا فعالیت است، حوزه مالیاتی تمام اعضای اتاق شهرستان نیز، همان حوزه مستقر در محل صدور کارت عضویت و کارت بازرگانی آنهاست. آیین‌نامه نحوه ساماندهی کارت‌های عضویت و کارت‌های بازرگانی فعلی ظرف مدت ۶ ماه پس از ابلاغ این قانون به تصویب شورای عالی نظارت و هماهنگی می‌رسد.
ماده ۱۵ در خصوص انتخابات هیات نمایندگان اصلاح شده است: • ترکیب هیات نظارت مرکزی بر انتخابات دو نفر به انتخاب شورای عالی نظارت و هماهنگی و سه نفر از اعضای خوشنام هیات نمایندگان اتاق ایران به انتخاب هیات نمایندگان ■ شش داوطلب پرونده مالیاتی اضافه ندهد است ■ صلاحیت نامزدهای هیات رجبیه اتاق ایران یا استعلام از وزارت	ماده ۱۵ انتخابات هیات نمایندگان همه اتاق‌های شهرستان‌ها در یک روز نده می‌شود. تبصره ۱ - اعضای هیات رجبیه کسبه آنها در اولین جلسه هیات نمایندگان حداکثر یک ماه بعد از برگزاری انتخابات و صدور اعتبارنامه هیات نمایندگان توسط این هیات تعیین می‌شوند. تبصره ۲ - اتاق ایران مکلف است دو ماه قبل از پایان هر دوره مقدمات انتخابات هیات نمایندگان دوره بعد را فراهم نماید. تبصره ۳ - برای لجه و نظارت بر انتخابات هیات نمایندگان اتاق ایران، یک هیات نظارت مرکزی بر

اصلاحات و نکات مهم	مصوب کمیسیون
اطلاعات تعیین می‌شود.	انتخابات متشکل از دو نفر به انتخاب شورای عالی نظارت و هماهنگی و سه نفر از اعضای خوشنام هیات نمایندگان اتاق ایران به انتخاب هیات نمایندگان تشکیل می‌شود. در اولین جلسه این هیات یک نفر به عنوان رئیس و یک نفر به عنوان دبیر انتخاب می‌شود. این ترکیب در شهرستان‌ها شامل یک نفر نماینده وزارت صنعت، معدن و تجارت و دو نفر از اعضای خوشنام اتاق بازرگانی شهرستان مربوطه به انتخاب هیات نمایندگان شهرستان است. نیمه ۴ - جهت رای دادن، اشخاص حقیقی باید حداقل ۲ سال از مدت عضویت آنها در اتاق مربوطه گذشته و پرونده عدلیه داشته باشند. نیمه ۵ - شرط داوطلبان عضویت در هیات نمایندگان اتاق شهرستان‌ها به شرح زیر است: ۱) داشتن حداقل ۲ سال سابقه عضویت پیوسته در اتاق یک یا چند شهرستان و از بدو اظهارنامه عدلیه طی سال‌های فوق برای شرکت‌های دفتری پس از تاری فایده‌های نویی و پیشرفته داشتن حداقل یک سال سابقه عضویت پیوسته کافی است. ۲) نداشتن سوءسابقه و محکومیت مؤثر کیفری. ۳) داشتن فعالیت مستمر اقتصادی یا پروانه بهره‌برداری معتبر از مراجع صدور مجوزهای قانونی. نیمه ۶ - شرط داوطلبان عضویت در هیات ریسه اتاق‌های شهرستان‌ها عبارت است از: ۱) نداشتن حداقل ۴ سال سابقه عضویت پیوسته در اتاق یک یا چند شهرستان و از بدو اظهارنامه عدلیه طی سال‌های فوق. ۲) ایرانی بودن. ۳) عدم ممنوعیت تصرف در اموال، مانند حجره و شکستگی و افلاس یا استعلاء از مراجع قضایی ذی صلاح. نیمه ۷ - داوطلبان عضویت در هیات ریسه اتاق ایران علاوه بر شرط فوق باید حداقل دو دوره عضو هیات نمایندگان اتاق ایران بوده و دارای صلاحیت‌های حرفه‌ای باشند که شرایط و ضوابط آن طبق آیین‌نامه‌ای خواهد بود که در تصویب هیات نمایندگان اتاق ایران می‌رسد.

اصلاحات و نکات مهم	موضوع کمیسیون
	تبصره ۸- صلاحیت نامزدهای هیات رییسہ اتاق ایران با استعلام از وزارت اطلاعات تعیین می‌شود.
ماده ۱۶- وظائف و اختارات نمایندگان اتاق ایران عبارت است از: بند الف - انتخاب یا عزل اعضای هیات رییسہ. تبصره - شرایط انتخاب یا نحوه عزل و تصدیق تظلمات هیات رییسہ بر اساس آیین‌نامه‌ای خواهد بود که به پیشنهاد اعضای هیات نمایندگان اتاق ایران تهیه و به تصویب شورای عالی نظارت و حمایتی خواهد رسید. بند ب - بررسی و تصویب بودجه ادبی و صورت‌های مالی و تفریق بودجه و انتخاب حسابرس. تبصره - حسابرس از میان شرکت‌های مورد تأیید سازمان بورس اوراق بهادار تهران حداکثر برای ۴ سال مالی انتخاب می‌شود. انتخاب مجدد آن حسابرس بعد از یک دوره ۲ ساله بلا مانع است. ج - بررسی و اظهار نظر نسبت به گزارشات و پیشنهادات کمیسیون و سایر واحدهای اتاق و تصویب نسبت به آنها محدود به اختیارات محوله. د - تشکیل کمیسیون‌های مشورتی به تعداد مورد نیاز و تر انتخاب اعضای آنها از بین خود. ه - پیگیری و پیشنهاد آیین‌نامه‌های اجرایی این قانون به شورای عالی نظارت جهت تصاد تصمیم حداکثر بعد از دو ماه پس از تشکیل اتاق ایران و نیز پیشنهاد اصلاحات بعدی آیین‌نامه با رعایت تشریح ماده ۲۵. ۸- هیات رییسہ: ماده ۱۷- اعضای هیات رییسہ اتاق ایران ۷ نفر و هر کدام از شهرستان‌ها ۵ نفر می‌باشند که در اولین جلسه هیات نمایندگان برای مدت ۲ سال انتخاب می‌شوند. تبصره - مدت مسئولیت اعضای هیات رییسہ کلیه اتاق‌های ایران و شهرستان‌ها بعد از لازم الاجرا شدن این قانون، از اولین توییت انتخابات برگزار شده، ۴ سال تمام است. انتخاب رییس اتاق بعد از ۲ دوره (برای دوره‌های بعدی) به شرط اخذ دوسوم آرای هیات نمایندگان مجاز است.	اصلاح بندهای الف و ب ماده ۱۶: ■ اضافه شدن شرایط عزل هیات رییسہ ■ انتخاب حسابرس یک تبصره به شرح زیر به ماده ۱۷ الحاق شده است. ■ انتخاب رییس اتاق بعد از ۲ دوره (برای دوره‌های بعدی) به شرط اخذ دوسوم آرای هیات نمایندگان مجاز است.

موضوع کمیسیون	اصلاحات و نکات مهم
ماده ۱۸: منظور اداره امور اجرایی اتاق بر اساس قوانین و مقررات و آیین‌نامه‌های مربوطه، رئیس اتاق، یک نفر از میان ذیرکل به حساب ریسه پیشنهاد می‌شاید که پس از تصویب هیات ریسه، زیر نظر رئیس انجام وظیفه نماید. تبصره: سمت‌های ذیرکل در پیشنهاد رئیس و تصویب هیات ریسه خواهد بود. تبصره - ذیرکل مسؤول امور اجرایی "اتاق ایران" است. شرح وظایف ذیرکل توسط رئیس اتاق ایران تعیین می‌شود. در اتاق‌های شهرستان نیز ذیرکل مسؤول امور اجرایی است. شرح وظایف ذیرکل توسط رئیس اتاق شهرستان مربوطه تعیین می‌شود.	یک تبصره به ماده ۱۸ الحاق شده است. • شرح وظایف ذیرکل توسط رئیس اتاق تعیین می‌شود.
ماده ۱۹: وظایف و اختیارات هیات ریسه اتاق ایران عبارتست از: الف - اجرای صورت‌های مالی نظارت و هیات نمایندگان. ب- بررسی و ذیل پیشنهاد و گزارشات کمیسیون‌های اتاق و گزارش آن به هیات نمایندگان و شورای عالی نظارت حسب مورد. ج - انتخاب نمایندگان اتاق برای شرکت در مجامع رسمی داخلی و بین‌المللی و تعیین حدود کار و فعالیت‌های آنها و هزینه‌های مربوطه. د - بررسی و ذیل بودجه و تقویم بودجه سالانه که از طرف ذیرکل تهیه می‌گردد و پیشنهاد آن به هیات نمایندگان جهت تصویب. تبصره - کلبه اتاق‌های سراسر کشور مکلفند صورت‌های مالی و گزارش حسابرسی خود را در سامانه متحدانشکل اتاق که به پیشنهاد هیات ریسه به تأیید شورای عالی نظارت و هماهنگی می‌رسد، بارگذاری کنند. اتاق‌های شهرستان و "اتاق ایران" مکلفند سالانه گزارشی عملکرد خود را به تفکیک منابع درآمدی و به تفکیک مصارفی که صرف انجام مأموریت‌های موضوع "بن قاتون شده است را منتشر کنند.	یک تبصره به ماده ۱۹ الحاق شده است. • بارگذاری صورتهای مالی و گزارش حسابرسی شده کلبه اتاق را در سامانه واحد

اصلاحات و نکات مهم	موضوع کمیسیون
	ماده ۲۰ - وظایف و اختیارات هیئت ریسه اتاق شهرستان‌ها به شرح زیر می‌باشد: الف- اجرای مصوبات هیئت نمایندگان و شورای عالی نظارت ب- بررسی و تایید پیشنهاد و گزارشات کمیسیونها و رایزنی آن به هیئت نمایندگان. ج- انتخاب نمایندگان اتاق شهرستان‌ها برای شرکت در مجمع رسمی داخلی. د- بررسی گزارش بودجه و تفریح بودجه سالانه و پیشنهاد آن به هیئت نمایندگان جهت تصویب.
	ماده ۲۱ - در آمد اتاق ایران از محلهای زیر تامین می‌شود. الف - حق عضویت سالانه کلیه نمایندگان هیئت نمایندگان ریسه و در تصویب هیئت نمایندگان اتاق خواهد رسید. ب - از محل اجرای قانون نحوه تامین هزینههای اتاقهای بازرگانی و صنایع و معادن جمهوری اسلامی ایران مصوب یازدهم آبان ماه یکهزار و سی صد و هفتاد و شش مجلس شورای اسلامی.
	ماده ۲۲ - در آمد اتاق طبق ضوابطی که به پیشنهاد هیئت ریسه به تصویب هیئت نمایندگان میرسد به مصرف خواهد رسید.
	ماده ۲۳ - در کتاب قوانین و مقررات که دیگری از اتاق بازرگانی، صنایع و معادن و کشاورزی ایران سند باشد اتاق ایران چنین خواهد بود.
	ماده ۲۴ - این ماده‌ای اجرایی این قانون در سطح کشور و بر ضوابط و مقررات کلی تأثیر بر وظایف و اختیارات اتاق شهرستان‌ها بدلیل نمایندگی اتاق ایران و تصمیماتی که به این ترتیب تصویب می‌شود برای هیئت ریسه و سایر ارکان لازم الاجرا می‌باشد.
	ماده ۲۵ - کلیه دارایی‌ها، اموال منقول و غیرمنقول، معضات و دیون اتاق بازرگانی و صنایع و معادن به اتاق ایران منتقل خواهد شد.
	ماده ۲۶ - از تاریخ تصویب این قانون کلیه قوانین معایر لغو و انتخابات جدید اتاق‌ها بر اساس این قانون انجام خواهد پذیرفت.

تدوین راهبردهای توسعه صنعتی

الناز باقرپور اسکویی
دانش آموخته دکترای اقتصاد



مغفول می‌ماند. پیشنهادهای سیاستی پژوهش حاضر در این باره شامل: سیاست‌گذاری در راستای هدایت نقدینگی افسارگسیخته کشور به بخش حقیقی اقتصاد (بخش‌های مولد اقتصاد)، سیاست‌گذاری در راستای تعامل و پیوند صنعت و دانشگاه، سیاست‌گذاری در راستای مدیریت واردات و جلوگیری از قاچاق کالا، سیاست‌گذاری در راستای استفاده از اینترنت، فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی به عنوان ابزاری مهم در راستای اشتغال دیجیتال، سیاست‌گذاری در راستای حمایت از شرکت‌های کوچک و متوسط و سیاست‌گذاری در راستای افزایش شفافیت اقتصادی و فرآیند نظام اداری، قوانین، مقررات و آیین‌نامه‌ها به منظور بهبود فضای کسب و کار است. براساس نظریه‌های رشد و توسعه در اقتصاد می‌توان جهش را به

جهش در تولید نیازمند فعالیت‌های بخش‌های مختلف کشور اعم از دولت، نهادهای انقلابی، مجلس شورای اسلامی، مجموعه‌های علمی و افراد ملت است. تاکید بر مقوله تولید در نام‌گذاری شعار سال نیز نشان از نیاز به تلاش بیشتر در این حوزه دارد؛ به‌ویژه در شرایط تحریم و نوسانات ارزی که تولیدکنندگان را با چالش جدی مواجه کرده است. از مهم‌ترین مشکلات این بخش، تامین مواد اولیه با قیمت مناسب، انحصارگرایی، واردات بی‌رویه و قاچاق، عدم استفاده از دانش و فناوری روز، نوسازی تولید و... است. بنابراین، جهش تولید در شرایط موجود نیازمند برنامه عملیاتی جدی بر پایه سیاست‌های درست و اصولی، برنامه‌ریزی راهبردی و آینده‌نگری است. اگر موانع موجود برطرف نشود، بخش بزرگی از ظرفیت کشور که در این بخش نهفته است،



گیرد تا شتاب‌دهنده تولید اثربخش باشد. بنابراین نگاه به جهش تولید از دامنظر شایان توجه است.

منظر فنی: از منظر فنی باید الزامات متناسبی در تولید مانند ظرفیت‌سازی، کیفی‌سازی، بازاریابی، نوسازی، بهسازی و اقدامات تکنیکال برای افزایش بازده پیش‌بینی شود.

منظر سیاستی: بعد مهم دیگر توجه به سیاست‌ها و اقدامات حمایتی جبرانی و توسعه‌ای است. این مساله باید در ابعاد مختلف به صورت فرابخشی عینیت یابد تا نقش تکمیل‌کنندگی در جهش تولید داشته باشد. راهبرد اساسی در تحقق جهش تولید اصلاحات درست و برنامه‌ریزی‌شده در بخش‌های سیاست‌گذاری، پولی، ارزی، تجاری و صنعتی است که باید به سرعت در دستور کار نظام اجرایی و قانونگذاری کشور قرار گیرد و دستورالعمل‌های عملیاتی متناسب آماده‌سازی شود. در ادامه به نقش سیاست‌گذاری (پولی، ارزی، تجاری و صنعتی) کشور در موضوع جهش تولید پرداخته می‌شود.

نقش سیاست‌گذاری پولی در جهش تولید

تورم بالا و کاهش ارزش پول ملی سبب افزایش هزینه‌های تولید شده است. این افزایش هزینه نیاز به سرمایه در گردش تولید را به شدت افزایش داده و در نهایت تامین مالی فعالیت‌های مولد را دشوارتر کرده است. باوجود رشد بالای نقدینگی در سال‌های گذشته تامین مالی فعالیت‌های تولیدی مولد همچنان با دشواری روبرو بوده است. برای حل این چالش نیازمند طرح‌های حمایتی و برنامه‌ریزی دقیق بخش اقتصادی دولت هستیم.

از نگاهی می‌توان فعالیت‌های اقتصادی را به دو دسته تقسیم کرد؛ دسته نخست، فعالیت‌های مولد هستند که ارزش افزوده ایجاد می‌کنند و اشتغالزا هستند که شامل فعالیت‌های تولیدی در حوزه صنعت کشاورزی و... می‌شود. دسته دوم، فعالیت‌های غیرمولد هستند که شامل فعالیت‌های دلالی

عنوان تغییر کمی سریع و پرشتاب در تولید ناخالص داخلی تفسیر کرد که هدف آن دستیابی به رشد پایدار و یکنواخت و توسعه است. همچنین جهش تولید را می‌توان شتاب در تحقق رونق تولید با بهره‌گیری بهینه از امکانات و ظرفیت‌های محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی و مشارکت و هماهنگی همه نهادها و اشخاص مرتبط برای رونق اقتصادی و اجتماعی پایدار تا سطحی که کشور را به عنوان کشوری قوی مطرح سازد، تعریف کرد.

در دهه‌های اخیر عملکرد اقتصاد ایران مطلوب نبوده است و به نظر می‌رسد در حمایت از تولید و ایجاد جهش در آن نقایص سیاستی وجود دارد که رشد اقتصادی و میزان اشتغال بالا محقق نمی‌شود. در این مطالعه در نظر داریم جایگاه و نقش سیاست‌گذاری اقتصادی صنعتی تجاری ارزی و پولی در جهش تولید را مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم.

تبیین مساله جهش تولید در اقتصاد ایران و نقش سیاست‌گذاری لازمه تحقق آن

تولید تنها مقوله اقتصادی تحول‌گرای هر کشور است که با افزایش عرضه و صادرات و نیز بالا بردن سطح ارزش پول ملی موجب کاهش نرخ تورم و بیکاری می‌شود. تولید است که سهم کمتر از یک درصدی ایران از تجارت جهانی را افزایش می‌دهد. از این‌رو اولویت قائل شدن در تولید براساس چشم‌انداز سال ۱۴۰۴، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. جهش تولید می‌تواند تغییری زنجیره‌ای با جستار در تولید به اتکای ظرفیت‌های جمعی برای پدیدآوری نوآورانه انواع کالاها و خدمات در راستای توسعه ثروت ملی به منظور اشتغال و صادرات باشد که افزون بر تقویت مولفه‌های کلان بستر ساز دیپلماسی موفق اقتصادی کشور می‌شود. در این مسیر بالطبع باید مجموعه‌ای از روش‌های تصمیم‌گیری در پیوند با نقش‌آفرینی‌های نظام حاکمیتی به محوریت بخش خصوصی در زمینه‌های مختلف سرمایه‌گذاری تجارت، خدمات و... شکل

کند و برای صنایع کاربر و سرمایه بر مانند ماشین سازی پتروشیمی و نفت، نساجی، الکترونیک فولاد و فلزات اساسی جدول زمانی توسعه حمایت های هوشمند نظارت های ضروری و چینش و تنظیمات درست تدارک ببیند؛ به طوری که بتوان در فرآیندی میان مدت صنایع یادشده را قوی رقابت پذیر و کارآمد ساخت و زمینه های رقابت سالم و به دنبال آن حضور کم دولت را فراهم کرد. رها کردن امور به حال خود در برنامه توسعه تجربه و نتیجه اش این شده که در کشور بخش نامولد قوی در اقتصاد ایجاد شده است. صنایع با فناوری و بهره وری پایین مقیاس های نامرتبط، قیمت تمام شده بالای محصولات و عدم رقابت پذیری وابسته به خارج با حلقه های مفقوده عمودی و افقی ارزش افزوده ترسیم کننده وضعیت بخش نامولد است.

برای برون رفت از این وضعیت و رسیدن به وضعیت مطلوب تولید کالا با فناوری بالا و رقابت پذیر باید مزیت های پویا خلق شود. مزیت تنها داشتن منابع نیست؛ مزیت با اتمام به تحقیق و توسعه سرمایه گذاری در اموری که سرریزهای جانبی گسترده دارند و با چینش انتخاب، هدایت و حمایت بخش ها و صنایع مطابق با ظرفیت ها و منابع امکان پذیر است.

از این رو می توان با تدوین برنامه توسعه صنعتی جامع تدوین بودجه های متناسب با این برنامه و اتخاذ سیاست های حمایتی، هدایتی و تنظیمی زمینه های برون رفت از وضعیت موجود و حرکت و دستیابی به صادرات فناورانه متنوع را به عنوان پیش زمینه شکل گیری بازار عمیق و رقابتی ارز فراهم کرد.

ترسیم چنین وظیفه ای برای دولت و قرار دادن بار تکلیف اینگونه بر دوش دولت در دوره گذار نه تنها با استقبال از بخش خصوصی و امکان حضور بخش یادشده در صحنه اقتصاد در افق میان مدت منافاتی ندارد، بلکه پیش شرط ضروری آن است. فرق است میان حالتی که دولت رانتهی همه مسوولیت ها را از خود سلب کند و شرکت ها و صنایع عمومی را به نام خصوصی سازی در اختیار افراد نامرتبط قرار دهد و برای دوره گذار هیچ مسوولیتی به عهده نگیرد و برای عواقب این کار هیچ پاسخگو نباشد و آن وقتی که دولت به این نیت که زمینه را برای حضور معنادار و کارآمد بخش خصوصی فراهم آورد و همه بسترهای توسعه ای ذهنی و نهادی این کار را هدایت، تنظیم، حمایت و حتی اجرا کند.

گسترش کارآفرینان خصوصی و قلمرو بخش خصوصی مولد

اساسا کارآفرینی هنری خاص و پیچیده است که به راحتی قابل تکثیر و گسترش نیست. از این رو اگر کارآفرینی را در کنار کار، سرمایه و منابع نوعی نهاد در نظر بگیریم نهادهای منحصر به فرد است. این قوه خلاقه افزون بر اینکه از نبوغ فردی نشأت می گیرد، اساسا با یادگیری حین عمل تکامل می یابد. در اقتصاد کنونی ما چون بازارهای عمیق شکل نگرفته است و رقابت پذیری موضوعیت چندانی ندارد، مدیریت عمدتا به مدیریت قیمت گذاری و مصرف رانت خلاصه می شود. از این رو نه سازمان کار و تولید منضبط وجود دارد و نه مقیاس های صحیح. بنابراین، کارایی موضوعیت دارد نه نوآوری و پیشرفت پویا و وجه همت است.

پیشرفت صنعتی و رشد مستلزم خلق مستمر رانتهای ناپایدار شومپیتری است نه رانتهای پایدار شبه دولتی ها. همانطور که یادآور شدیم دولت باید با تدوین راهبردهای توسعه صنعتی و اجرای آن زمینه حضور کارآفرینان حقیقی را فراهم کند. بحث بستر سازی هدایت و حمایت و نظارت دولت و حضور بخش خصوصی، بحث توزیع رانت و منابع ملی میان این و آن نیست، بلکه با به میدان گذاشتن دو گروه مسوول با وظایف متفاوت برای دستیابی به اهداف متعالی به دنبال تلاش های جانکاه و مستمر است.

نکته مهمی که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد، این است که حضور بخش نامولد در اقتصاد و بالا رفتن هزینه فرصت منابع سرمایه گذار مولد

یا واسطه گری می شود.

آنچه در عمل اتفاق می افتد، عدم اولویت تولید در نظام بانکی است. اگر افزایش تولید در نظام بانکی اولویت داشت، نباید نرخ سود بانکی را بیش از نرخ بازده سرمایه تعیین کنند؛ در حالی که نرخ بازده سرمایه در بازار تولید به طور متوسط میان ۱۰ تا ۱۵ درصد است. نرخ سود بانکی بیشتر از این مقدار است و سرمایه گذار به جای ورود به بخش تولید، ترجیح می دهد سرمایه اش را در بانک که سود بیشتر و ریسک کمتری دارد قرار دهد. همچنین نرخ بازگشت سود تسهیلات بانکی بسیار بیشتر از سود سرمایه در کشور است و تولید کننده توان دریافت تسهیلات بانکی را نخواهد داشت. یکی دیگر از چالش های جهش تولید سود زیاد فعالیت های دلالی و واسطه گری در اقتصاد ایران است. فعالیت هایی مانند خرید و فروش دلار، سکه و ملک دارای سود سرشار و معاف از مالیات است. ضروری است اینگونه فعالیت ها هر چه زودتر در قانون مالیات بر عایدی سرمایه تعیین تکلیف شوند تا انگیزه ها برای سرمایه گذاری در امور تولیدی تقویت شود و مردم در مقایسه عایدی سرمایه گذاری میان فعالیت های مولد و سوداگرانه فعالیت مولد را انتخاب کنند. در غیر این صورت جهش تولید با چالشی جدی مواجه خواهد بود. همچنین ضروری است که سیاست گذار پولی کشور با الزام به اهمیت هدایت اعتبار در تامین مالی هدفمند و اعطای تسهیلات بانکی به خصوص در طرح های کلان و اشتغالزای کشور نقش پررنگی در کمک به جهش تولید داشته باشد.

نقش سیاست گذاری صنعتی در جهش تولید

تامین سرمایه در گردش بنگاه های تولیدی همواره یکی از بنیادی ترین نیازهای تولید بوده و هست؛ موضوعی که به ویژه در شرایط سخت و حساس کنونی به شدت تولید کنندگان را تحت فشار قرار داده است و باید در اولویت برنامه های دولت قرار گیرد. اعطای تسهیلات بانکی به بنگاه های اقتصادی طبق برنامه مشخص و عملیاتی لازمه کمک به چرخه تولید و جلوگیری از رکود یا تعطیلی بسیاری از واحدهای تولیدی به ویژه تولید کنندگانی است که با برنامه هدف و ایده های نو و عملیاتی وارد عرصه تولید شده اند با پژوهشگران و شرکت های دانش بنیان که مایل اند طرح های عملیاتی و نوآورانه مورد نیاز کشور را به عرصه تولید وارد کنند.

استفاده از حداکثر ظرفیت صندوق های سرمایه گذاری برای طرح های تولیدی از ابزارهای مهم تامین سرمایه تولید است که باید پویایی کافی به این عرصه سرمایه گذاری تزریق شود. جهش تولید یعنی کار عملیاتی در زمانی کوتاه که اتفاقی بزرگ را رقم می زند. بنابراین، نیازمند طرح دقیق علمی و کارشناسی شده و برنامه ریزی عملیاتی و توجه به بخش هایی خاص است که پیشتر کمتر مورد توجه قرار می گرفت. در این باره توجه به موارد زیر ضروری است.

راهبردهای رشد و توسعه صنعتی

در دنیایی که پیشرفت های فنی سریع و نوآوری های فنی و صنعتی کشورهای پیشرفته حساسیت زمان را برای کشورهای در حال توسعه بالا برده است. نمی توان با رها کردن امور به حال خود و با تکیه بر نیروهای بازار که با وجود ندارند یا بسیار ضعیف هستند، به پیشرفت صنعتی و رشد صادرات فناورانه و متنوع دست یافت با وام های زودبازده و تشویق کسب و کارهای خودجوش بدون توجه به نیازهای سرمایه گذاری بدون توجه به مقیاس، بدون توجه به روابط پیشین و پسین بدون تنظیمات و جهت دهی ها و بدون دخالت های پدانه به قیم مآبانه نمی توان به اهداف توسعه صنعتی دست یافت. دولت باید با استفاده از صاحب نظران فکور و نخبگان نظریه پرداز و ظرفیت های کارشناسی و تجربی کشور راهبردهای توسعه صنعتی را تدوین



تصاحب بخش زیادی از محصولات کار عوامل مولد توسط این بخش یکی از موانع اصلی حضور کارآفرین خصوصی در فعالیتهای مولد است. از این رو خصوصی سازی موفق و کشاندن پای کارآفرینان خصوصی به میدان توسعه و پیشرفت صنعتی مستلزم محدود کردن بخش نامولد است.

لازمه تحقق این هدف نیز برنامه ریزی است و باید بخش های مختلف مانند سازمان برنامه و بودجه، مجلس و مرکز تحقیقات آن، قوه قضاییه، مجموعه های دانش بنیان و گروه های پر شمار جوان مبتکر و فعال در این برنامه ریزی ها شرکت کنند.

نقش سیاست گذاری ارزی در جهش تولید

بی ثباتی ارزش پولی ملی و نوسانات تورمی یکی از شاخص های نااطمینانی در محیط اقتصاد کلان است. بی ثباتی ارزش پول ملی اثر مستقیم بر نوسانات قیمتی در بازار دارد و نوسانات قیمت نیز اثر منفی روی تولید می گذارد؛ زیرا غیر از آنکه مواد اولیه برای تولید دچار نوسانات قیمت و غیرقابل پیش بینی می شود، تولید کننده نیز نمی تواند اطمینانی به فروش سود حاصل رفتار مصرف کننده و سیاست های دولت داشته باشد. بنابراین یکی از چالش های جهش تولید فقدان ثبات ارزش پول ملی است. بر این اساس مدیریت منابع ارزی با تاکید بر تامین نیازهای تولید ملی و کارآفرینی و ثبات ارزش پول ملی، زمینه ساز افزایش سرمایه گذاری و بهبود امنیت سرمایه گذاری در کشور خواهد بود که منجر به رشد مداوم اقتصادی و به تبع آن رشد تولید و درآمد ملی می شود و تقاضا برای نیروی کار در بازار کار افزایش می یابد که زمینه ساز افزایش درآمد سرانه در اقتصاد می شود. با افزایش سطح تولید، صادرات افزایش می یابد که منجر به ایجاد توازن تجاری در بخش خارجی اقتصاد می شود. در نتیجه افزون بر ایجاد ثبات در بازار ارز زمینه ساز ثبات قیمت ها در اقتصاد می شود. رسیدن به این شرایط مستلزم موارد زیر است:

مدیریت بازار ارز

یکی از عوامل اصلی تورم های بالا به ویژه در دهه ۱۳۹۰ سال های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۲ و ۱۳۹۷ به بعد نرخ ارز است. جهش نرخ ارز روی سرمایه در گردش بنگاه ها اثر می گذارد، هزینه های تولید و خانوار بیشتر می شود و در مصارف بودجه دولت اثر می گذارد و اگر به آن اندازه که اقتصاد به پول نیاز دارد عرضه نشود آثار محسوس رکودی برای اقتصاد خواهد داشت. اکنون هم یکی از عوامل اصلی رشد نقدینگی و کسری بودجه دولت، نرخ ارز است. در این شرایط مهم ترین راهکارهای موجود به قرار زیر است:

- عدم تبعیت بانک مرکزی از نرخ بازار آزاد (غیررسمی)

در اقتصاد وابسته به نفت ایران ارز بودجه دولت را درگیر و تولید را به شدت وابسته کرده و تحریک کننده انتظارات تورمی است و زمانی که دچار تغییرات شدید می شود، منظومه قیمت ها را در اقتصاد به هم می ریزد و موجب تغییر شدید و نامتناسب آنها می شود. تغییراتش هم انعکاس با کمبود درآمدهای ارزی حاصل از صدور نفت است، نه اینکه توسط عوامل بی نام و ذره ای و تعامل آنها تعیین شود. چنین نرخ تولید را از ناحیه محدود و گران کردن واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه ای و سرمایه ای دچار مشکل و فعالیت نامولد را تقویت می کند، کالاهای اساسی و دارو را برای مردم گران می کند، انتظارات تورمی را شعله ور می کند و توزیع درآمد را به نفع فعالان نامولد و به زیان فعالیتهای مولد تغییر می دهد. از این رو وقتی نرخ ارز در اقتصاد اینگونه شکل می گیرد، همیشه باید از آن مواظبت و مراقبت و به طور کلی آن را مدیریت کرد.

سپردن نرخ ارز به دست بازار، تداوم بحران ارزی در کشور و حتی بدتر شدن وضعیت موجود را رقم می زند؛ یعنی وقتی نرخ ارز اینگونه

در اقتصاد شکل می گیرد و از بازار عمیق رقابتی به دست نمی آید، بانک مرکزی نباید نرخ ارزی را که در اقتصاد اعمال می کند، متناظر با نرخ بازار آزاد (غیررسمی) بالا ببرد.

- الزام صادرکنندگان به ورود ارز به کشور و هدایت آن به سمت فعالیتهای تولیدمحور: بانک مرکزی در راستای هدف بازگشت همه درآمدهای ارزی کشور و جلوگیری از خروج سرمایه، صادرکنندگان را ملزم کند که ارز خود را وارد کشور کنند تا این ارز وارد فعالیتهای تولیدی شود.

- تمام معاملات مربوط به خرید و فروش ارز توسط صرافی ها در داخل کشور ثبت رسمی شود.

- تخصیص ارز بر مبنای اولویت نیازهای ارزی کشور صورت گیرد.

- تخصیص ارز به غیر از اهداف معاملاتی ممنوع شود.

نقش سیاست گذاری تجاری در جهش تولید

واردات بی رویه و قاچاق یکی از بزرگترین موانع تولیدکنندگان داخلی هستند. واردات بی رویه به خصوص در کالاهایی که مشابه داخلی دارد، موجب ناامیدی تولیدکننده و بیکاری کارگر ایرانی می شود. ورود کالا از مبادی غیررسمی با پدیده قاچاق رابطه مستقیمی با تولید ملی دارد. باید با ریشه یابی و رهگیری کالاهای قاچاق مبادی ورودی و عاملان آن از بین برود. چنانچه واردات بی رویه و قاچاق ریشه کن نشود، جهش تولید نیز ممکن نخواهد بود. از دیگر چالش های جهش تولید در این زمینه خلق بازارهای جدید و توانایی صادرات برای تولیدات آنهاست. این موضوع نیازمند دیپلماسی فعال اقتصادی، منطقه ای و فرامنطقه ای است. همچنین دیپلماسی اقتصادی باید مبتنی بر نیازسنجی مشتریان باشد. برای مثال این

البته تشویق صادرات هم سیاستی ضروری است اما تشویق صادرات وقتی کارآمد و موثر است که بخش تولید از حالت انفعال کنونی به موقعیت فعال انتقال یابد. فناوری تولید و کیفیت مورد توجه و اهتمام قرار گیرد و پس از آن با سیاست‌های حمایتی و حتی یارانه‌ای وضعیت متنوع و با فناوری بالا آن را ارتقا بخشید. برنامه‌ریزی و استفاده صحیح از جایگاه مناطق آزاد تجاری نیز می‌تواند به عنوان سکویی برای ارتقای صادرات وضعیت صادرات را بهبود بخشد. باید از صنایع پایین‌دست در بخش نفت و پتروشیمی حمایت بیشتری شود و آنها را فعال کرد. در صنایع معدنی و فلزی نیز باید حلقه‌های مفقوده را برای ایجاد ارزش افزوده بیشتر و جلوگیری از خام‌فروشی ایجاد کرد و الزامات نرم‌افزاری اینگونه صنایع را در کنار ایجاد سخت‌افزارها دست کم نگرفت و آنها را تامین کرد تا صادرات صنعتی ما از وضعیت خام‌فروشی به وضعیت صادرات کالاهای با فناوری بالا تغییر کند. در این فرآیند مسلماً تنظیم تعرفه‌ها متناسب با مقتضیات کشور ضروری است؛ تعرفه‌ها باید محدود، مشروط، هدف‌دار و هوشمند باشد و دولت نباید به تعرفه‌ها به عنوان منبعی برای درآمد خود نگاه کند، بلکه باید وجوه تعرفه‌ای در مورد جایگزینی واردات را صرف حمایت از صنایعی کند که به خاطر آنها تعرفه بر کالاهای رقیب وضع کرده است. صنایع تحت حمایت باید به شدت نظارت شوند تا از موقعیت موجود سوءاستفاده نکنند، بلکه از فضای حمایتی ایجادشده نهایت بهره‌برداری را کنند و سریع‌تر به رقابت‌پذیری لازم دست یابند.

ملاحظات امنیت اقتصادی

با وجود دهه‌ها سال تجربه حمایت‌های دولتی از تولید و سرمایه‌گذاری به نظر می‌رسد اثربخشی این حمایت‌ها تا حد مطلوب فاصله زیادی دارد و بخشی از این حمایت‌ها به هدف اصابت نکرده است. در صورت ادامه روند کنونی نیز بیم آن می‌رود که سیاست‌گذاری‌های نامطلوب اقتصادی نه تنها منابع محدود کشور را همچنان هدر دهد، بلکه عوارض ادامه این حمایت‌ها بدون توجه به نیازها، اولویت‌ها و پاسخگویی پیش از پیش به سرمایه اجتماعی و اقتصادی کشور آسیب بزند. وابستگی اقتصاد ایران به استخراج و صادرات نفت و مواد خام معدنی باعث شده است محصولاتی با ضریب ارزش افزوده اندک و غیراشتغالزای دارای نوسان پی‌درپی درآمدی باشند که این موضوع در هم‌ریختگی مداوم اقتصاد کشور را به دنبال دارد. وقوع این آشفتگی‌ها به‌ویژه در پی تجربه رونق و رکود درآمدهای نفتی در دهه گذشته از ضعف توان تولیدی کشور خبر می‌دهد و به‌خصوص در شرایط تحریم و نوسانات ارزی تولیدکنندگان را با چالش جدی مواجه کرده است. از مهم‌ترین مشکلات این بخش تامین مواد اولیه با قیمت مناسب، انحصارگرایی، واردات بی‌رویه و قاچاق، عدم استفاده از دانش و فناوری روز نوسازی تولید و... است.

اگر موانع موجود برطرف نشود بخش بزرگی از ظرفیت کشور که در این بخش نهفته است مغفول می‌ماند، حال آنکه با سیاست‌گذاری مناسب در راستای تحقق جهش تولید میزان سرمایه‌گذاری مولد در بخش حقیقی اقتصاد افزایش می‌یابد که منجر به رشد مداوم اقتصادی می‌شود و به تبع آن، تولید و درآمد ملی و نیز تقاضا برای نیروی کار در بازار کار افزایش می‌یابد که زمینه‌ساز افزایش درآمد سرانه در اقتصاد می‌شود. به عبارت دیگر، جهش تولید در اقتصاد ایران خود را در پیامدهای مطلوب در اقتصاد از جمله بالا رفتن سطح درآمد سرانه، افزایش سطح اشتغال، رشد مداوم اقتصادی، ایجاد توازن تجاری و ثبات قیمت‌ها نشان می‌دهد در شرایط ثبات قیمت‌ها نیز نابرابری اقتصادی کاهش می‌یابد و منجر به برقراری عدالت اجتماعی می‌شود.



دیپلماسی اقتصادی است که به چینی‌ها نشان می‌دهد که برای ایرانیان می‌توان سجاده، تسبیح صلوات‌شمار و سفره هفت‌سین تولید کرد. تحقق این اتفاق ناشی از وجود سه هزار اقتصاددان در دستگاه دیپلماسی چین است، در این حوزه راهبردهای تجاری زیر ضروری است:

راهبردهای تجاری

عصر حاضر به عصر تجارت آزاد و تعامل تجاری بین‌المللی شهرت دارد اما اعمال حساسیت‌ها و مدیریت‌های دقیق و پیچیده هم در صحنه تجارت کشورهای فعال امروزی مشهود است. از آنجا که در کشور هیچگاه حمایت‌های درست و موثر در این زمینه انجام نشده، به ناچار در شرایطی که تولیدات ضعیف و رقابت‌ناپذیر است. باید موانع زمان‌بندی‌شده موقت و هوشمند و مشروط بر سر راه واردات قرار دهیم.

البته در کنار آن باید واردات قاچاق را هم با حدیث تمام مسدود و محدود کرد و با نظارت بر تولیدات رقیب واردات و حمایت‌های موثر و مشروط از آنها طی برنامه زمان‌بندی‌شده آنها را رقابت‌پذیر کرد. یک کار اساسی که باید مدنظر قرار داد این است که جایگزینی واردات را به‌طور مبنایی در کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای انجام داد. لازمه این کار آن است که راهبردهای مناسب صنعتی را تهیه، تدوین و اجرا کرد. باید این را به‌خاطر داشته باشیم که تا وقتی تولیدات کشور رقابت‌پذیر نیست باید مرزهای تجاری کشور را رها نکرد و مورد تاخت و تاز دلالان و سودجویان قرار نداد. برای اینکه حمایت‌ها چندان طولانی نشود، باید وجوه تعرفه‌ای مربوط به رقیب هر کالای داخلی را صرف حمایت از آن کالای داخلی کرد. (البته به‌طور دقیق و مشروط)

مشکلات صاحبان تولید و تجارت در یک جلسه ۲ ساعته به اتاق منتقل شد

رایزنی با وزیر صمت در اتاق تهران

این رابطه باید صورت بگیرد، گفت: بیشترین مشکلی که در این رابطه با آن درگیر بودیم مربوط به زیرساخت‌های انرژی بود، چراکه امسال برق کافی به شهرک‌های صنعتی و بخش‌های تولیدی نرسید و این مساله بیشترین تاثیر را در رشد تولید داشت. بنابراین باید در این حوزه سرمایه‌گذاری صورت بگیرد، چراکه اکنون مشکل انرژی یک مساله فراگیر است و اگر این مساله برطرف نشود چالش‌های زیادی را خواهیم داشت.

وی گفت: جداسازی برق صنعت اهمیت زیادی دارد و باید انرژی‌های نو را نیز توسعه دهیم، چراکه تنها در این شرایط می‌توانیم مشکلات مربوط به بخش صنعت را در حوزه انرژی برطرف کنیم. علاوه بر این مشکل دیگر بحث میزان ارز است که درخواست افزایش ارز از بانک مرکزی را داده‌ایم که با تعیین تکلیف این ارزها را نیز توزیع خواهیم کرد.

درخواست تسریع در انتصابات دولت

محمود نجفی‌عرب، رییس اتاق تهران نیز در این جلسه ضمن ارایه گزارشی مستند از وضعیت شاخص‌های تولیدی و اقتصادی کشور گفت: «آمارها حاکی از این است که روند اقتصاد کشور خیلی وضعیت مناسبی ندارد و این در شرایطی است که دولت چهاردهم هم کار خود را به‌تازگی شروع کرده و هنوز استقرار کامل پیدا نکرده است و بخش زیادی از معاونان و مدیرکل‌ها انتخاب نشده‌اند. درخواست و خواهش من از دولت محترم این است که به انتخاب مدیران سرعت بدهد؛ در حال حاضر پروسه انتخاب مدیران به دلیل اینکه باید کمیته‌های مختلف و کارگروه‌های انتصابات در وزارتخانه‌ها و نهادها نظر بدهند و همچنین استعلام از نهادهای مختلف گرفته شود، بسیار زمان‌بر شده است. من واقعا از دولت و آقای رییس‌جمهور درخواست دارم هرچه سریع‌تر انتصابات را انجام دهند، زیرا کشور در شرایط مستحکمی نیست و ما هم با چالش‌های بسیار زیادی در فضای کسب و کار روبرو هستیم.»

وضعیت نامساعد بنگاه‌های کوچک و متوسط

در ادامه این جلسه، علی نقیب، عضو هیات نمایندگان اتاق تهران به تشریح وضعیت نامساعد شرکت‌های کوچک و متوسط پرداخت و با اشاره به یافته‌های طرح پایش ملی کسب و کار گفت: این گزارش نشان می‌دهد، وضعیت صنعت در سه‌ماهه نخست امسال نسبت به شاخص‌ها در سال گذشته بدتر شده است، چنانکه نمره شاخص ملی محیط کسب و کار کشور در بهار امسال، ۶/۰۴ ثبت شده است. این در حالی است که این رقم در فصل پاییز سال ۱۴۰۲ معادل ۵/۹ ارزیابی شده است.

نقیب ادامه داد: نمره این شاخص در شرکت‌هایی با تعداد پرسنل بیش از ۲۰۰ نفر معادل ۵/۷ بوده و در شرکت‌هایی با تعداد پرسنل ۱۰ تا ۵۰ نفر ۶/۰۸ برآورد شده است. نتایج این ارزیابی‌ها نشان می‌دهد که شرکت‌های کوچک و متوسط در معرض خطر بیشتری قرار دارند و بسیاری از شرکت‌ها در شرایط تعطیل و نیمه‌تعطیل به سر می‌برند. او با بیان اینکه کارخانجات بیش از ۲۰۰ نفر پرسنل نیز با ۵۰ درصد ظرفیت فعالیت می‌کنند، ادامه داد: فعالیت با ۵۰ درصد ظرفیت به معنای آن است که قیمت تمام‌شده محصولات این واحدها بالاست و آنها نمی‌توانند اقدام به نوسازی کنند و دچار روزمرگی شده‌اند. نقیب سردرگمی تولیدکنندگان و تامین منابع مالی را

نمایندگان بخش خصوصی دیروز در نوزدهمین جلسه هیات نمایندگان اتاق تهران، میزبان سیدمحمد اتاقک، وزیر صنعت، معدن و تجارت بودند و در این نشست، مشکلات صاحبان تولید و تجارت را با او در میان گذاشتند. اعضای هیات نمایندگان همچنین پیشنهادهای و راهکارهایی که می‌تواند گره از این مشکلات باز کند را مطرح و آمادگی اتاق تهران برای همفکری و همراهی با وزارت صمت در مسیر گشایش‌ها در تجارت و تولید را اعلام کردند.

وزیر صنعت، معدن و تجارت نیز درباره مهم‌ترین مسائل و چالش‌های «صنعت» و پیامدهای آن در جامعه سخن گفت. او درباره بخشنامه واردات خودروهای کارکرده و اینکه نیازمند اصلاحاتی است، اظهار کرد: با بخشنامه موجود ممکن است پول مردم از بین برود، بنابراین به دنبال یک بخشنامه درست هستیم.

اتاقک با اشاره به وضعیت واردات خودرو اظهار کرد: وضعیت بازار برای واردات خودرو در سال جاری مناسب بود، ارز خوبی برای این بخش داشتیم، به‌گونه‌ای که در پنج‌ماهه سال جاری نسبت به سال قبل میزان واردات سه‌برابر افزایش یافت. در بحث خودروهای کارکرده نیز بانک مرکزی، سازمان استاندارد و گمرک مباحثی را مطرح کردند که باید آنها را حل کنیم و بخشنامه موجود نیازمند اصلاحاتی است. آنگونه که اتاق بازرگانی تهران گزارش کرده، وزیر صنعت، معدن و تجارت با اشاره به استانداردهای ۸۵ گانه خودروسازان که باید به آنها توجه کنند، اظهار کرد: باید بپذیریم خودروهای تولیدی نیازمند بازنگری و دقت بیشتری هستند، ضمن اینکه صحبت‌های خودروسازها نیز باید شنیده شود. در همین رابطه، کمیته راهبری خودرو را تشکیل داده‌ایم و از اتاق بازرگانی نیز تقاضا داریم در این کمیته حضور داشته باشند. وی با بیان اینکه کمیته کیفیت زیرمجموعه این کمیته خواهد بود، گفت: در خصوص رفع نابسامانی‌ها تلاش خواهیم کرد که هیچ بخشنامه خلق‌الساعه‌ای را ابلاغ نکنم و در تمام کمیته‌های صنعت، معدن و تجارت حتما یک نماینده از بخش خصوصی که مورد قبول اکثریت است، حضور داشته باشد. اتاقک با اشاره به اینکه امیدواریم آرامش در بازار خودرو ایجاد شود، گفت: باید با خودروسازان در مورد افزایش تولید صحبت کنیم که برنامه‌ریزی‌ها در حال انجام است، مقداری ارزبری دارند و باید ارز بدهیم که بتوانند افزایش تولید داشته باشند.

رفع موانع تولید برق صنعت از نیروگاه‌ها

وزیر صنعت، معدن و تجارت در خصوص فضای کسب و کار و نیروگاه‌ها نیز اظهار کرد: مشکل اصلی این بود که صنعت برق در شرایط کمبود روی نیروگاه‌های بخش صنعت حساب باز می‌کرد و این مساله موجب شده بخش تولید نتواند کار خود را پیش ببرد برای این موضوع نیز تدابیری لحاظ شده است؛ زمانی که تولید از چرخه اقتصاد خارج شود تورم بر سر سفره‌ها قدم می‌گذارد. بنابراین باید به این موضوع توجه جدی شود.

وی با تأکید بر اینکه اقدامی که صورت گرفت برای نیروگاه‌های خصوصی درست نبود به همین دلیل چاره‌اندیشی صورت گرفت و از نظر قانونی این موضوع تعیین تکلیف شد، تصریح کرد: اکنون برای واحدهای تولیدی تسهیلاتی در این رابطه تخصیص می‌یابد و دیگر نگرانی در این رابطه وجود ندارد. وزیر صنعت، معدن و تجارت در خصوص جهش تولید و اقداماتی که در



از مهم‌ترین دلایل بروز این وضعیت دانست و گفت که به دلیل سیاست‌های انقباضی بانک مرکزی، تولیدکنندگان از دریافت تسهیلات محروم شده‌اند و برای دریافت تسهیلات گرانقیمت نیز باید چندماه در نوبت بمانند.

او از صدور بخشنامه‌های یکجانبه توسط دستگاه‌ها و سازمان‌ها انتقاد کرد و گفت: برای مثال سازمان تامین اجتماعی سازوکاری با نام سامانه هوشمند برای ارسال لیست بیمه راه‌اندازی کرده که مشکلاتی را برای تولیدکنندگان ایجاد کرده است. در عین حال اگر تاخیری در ارسال لیست ایجاد شود، کارگران نیز از دریافت خدمات بیمه‌ای محروم می‌شوند.

جایگاه صنعت نساجی در ایران و جهان

عضو هیات نمایندگان اتاق تهران نیز در حضور وزیر صنعت، معدن و تجارت، گزارشی از جایگاه صنعت نساجی و زنجیره ارزش صنایع پوشاک و نساجی ایران ارائه کرد.

امین مقدم گفت: مقایسه جهانی جایگاه ایران با کشورهای پیشرو در صنایع نساجی و پوشاک جهان نظیر ترکیه که جمعیتی مشابه ایران دارد، نشان می‌دهد ارزش صادرات نساجی و پوشاک ترکیه معادل ۳۳ میلیارد دلار و ارزش واردات نساجی این کشور ۱۳ میلیارد دلار است. در حالی که ارزش صادرات ایران در این بخش ۵۴/۰ میلیارد دلار و ارزش واردات نساجی ۲/۱ میلیارد دلار است. وی با بیان اینکه ارزش کل بازار مصرف نساجی و پوشاک در جهان ۱۸۹۰ میلیارد دلار برآورد شده است، گفت: این رقم در ایران ۱۱۲۴ میلیارد دلار بوده و سهم جهانی ایران از این شاخص ۵۸/۰ درصد است. مقدم با اشاره به جایگاه صنعت نساجی و پوشاک در اقتصاد گفت: تعداد واحدهای صنعتی نساجی در جهان دویلیون و ۸۵ هزار واحد است که این رقم در ایران، ۵ هزار و ۵۴۶ واحد و در ترکیه ۷۲ هزار واحد است. همچنین سهم واحدهای نساجی از صنعت کشور در جهان ۳۱/۶۹ درصد بوده و این رقم در ایران ۱/۸ درصد و در ترکیه ۲۹/۸ درصد است. او همچنین سهم صنعت نساجی از ارزش افزوده صنعتی را در ایران معادل ۴/۸ درصد و در ترکیه ۱۶ درصد عنوان کرد.

این عضو هیات نمایندگان اتاق تهران در ادامه داده‌های دیگری از این صنعت در ایران ارائه کرد و گفت: در حال حاضر حدود یک میلیون نفر در زنجیره نساجی و پوشاک ایران فعالیت می‌کنند و تعداد واحدهای صنعتی ۷۰۰ واحد، صنفی توزیعی ۲۵۰ هزار واحد و تعداد واحدهای صنفی ۹۰ هزار واحد است. در عین حال حجم بازار نساجی و پوشاک کشور حدود ۱۵ میلیارد دلار تخمین زده شده که ۱۰ میلیارد دلار آن مربوط به پوشاک است.

او سپس در بیان چالش‌های این صنعت به مواردی چون قاچاق پوشاک و منسوجات، عدم شفافیت و اتصال عناصر زنجیره، عدم اتصال زنجیره مالیات بر ارزش افزوده، تحریم و عدم امکان تامین ماشین‌آلات و واردات بی‌رویه از مبادی ورودی اشاره کرد و گفت: این صنعت در ایران از فرصت‌های بزرگی چون مصرفی بودن، هزینه پایین اشتغال، قدمت طولانی و ارزش افزوده و اشتغالزایی بالا برخوردار است و توسعه این رشته فعالیت می‌تواند منافع بسیاری را عاید اقتصاد کشور کند.

داستان راز آلود صنعت خودرو



اقتصاد خودروسازی در ایران هر روز که بر عمر آن اضافه می‌شود، راز آلودتر می‌شود. ذی‌نفعان پیدا و پنهان در این صنعت بسیار پولسازند که گردش مالی آن به ۱۰ میلیارد دلار رسیده است، لذا در هر دوره، بازی‌های تازه‌ای برای این اقتصاد فراهم می‌کنند. در یک سوی صف‌بندی‌ها برای نفع بردن دولت ایستاده است که از درون وزارتخانه و دور از خط تولید برای این صنعت نقشه می‌کشد و احیاناً منافع گروه دیگری را نیز نمایندگی می‌کند. در سوی دیگر خودروسازانی ایستاده‌اند که تصور می‌کنند زیر تیغ دولت قرار دارند و برای عبور از سدهایی که دولت می‌گذارد نقشه‌های عبور می‌کشند. نیروهایی در بازار خودرو و در توزیع این کالا هستند که خود کلاف سردرگمی شده‌اند و بازی‌های خود را دارند. در دولت از یک سو وزارت صمت قرار دارد و در دیگر سو وزارت دارایی با شورای رقابت و هر کدام دنبال منافع سازمانی خود هستند. تنها نیروی اجتماعی‌ای که نمی‌تواند از منافع خود حمایت کند مصرف‌کننده نهایی است که بیشترین رقم را برای خودروهایی با کیفیت ضعیف و مناسب می‌دهد. در سال‌های تازه سپری شده اما خودروسازانی که کار اصلی‌شان مونتاژ خودروهای چینی است نیز به این صنعت وارد شده و با گرفتن دلار نیمایی به واردات خودرو اقدام می‌کنند. این خودروسازها با دریافت ارز ارزان، سودهای هنگفت می‌برند.

داستان ارز

وزارت صمت در برنامه ثبت سفارشات ارزی سال ۱۴۰۳ محدودیت‌های ارزی را برای سبد محصولات خودروسازان تعیین کرده است که در صورت اجرایی شدن آن عملاً تعداد زیادی از خودروسازان مجبور به توقف فعالیت خواهند شد. به گزارش ایسنا، وزارت صمت در این برنامه جامع که شامل صنایع مختلف از جمله خودرو می‌شود، اعلام کرده است که میانگین ارزی سبد محصولات تولیدکنندگان خودرو به‌طور متوسط باید ۹۵۰۰ دلار باشد و در غیراین صورت ارز مورد نیاز به خودروساز تعلق نخواهد گرفت و از آنجایی که راه دیگری برای تامین ارز تعریف نشده و مجاز نیست عملاً به معنای توقف تولید و تعطیلی تعداد زیادی از خودروسازان خواهد بود.

ارزبری یک خودرو

میزان ارزبری یک خودرو بسته به میزان قطعات منفصله وارداتی آن دارد. اگر یک خودرو در کشور

مبدأ ۲۰ هزار دلار قیمت داشته باشد، قطعات منفصله مجموع آن به همین قیمت قابلیت ارسال به ایران و مونتاژ آن خودرو را خواهد داشت. حال الزامات داخلی‌سازی وزارت صمت و تلاش خودروسازان برای دریافت تعرفه بهتر واردات قطعات منفصله، باعث شده تا شرکت‌های مونتاژکننده خودرو با قطعات منفصله، حدود ۲۰ تا ۳۲ درصد داخلی‌سازی را برای خودروها به ثبت برسانند که عمدتاً شامل قطعاتی همچون باتری، لاستیک، صندلی و... می‌شود. البته تمام این درصد داخلی‌سازی صرفاً به قطعاتی که ارزیبری خارج شده آن مربوط نمی‌شود، چراکه برای مثال براساس بخشنامه وزارت صنعت، معدن و تجارت درخصوص ابلاغ دستورالعمل نحوه محاسبه و تهیه گزارش درصد ساخت داخل خودرو، مونتاژ خودرو ۲ درصد داخلی‌سازی، خط جوش بدنه ۴ درصد داخلی‌سازی، خط رنگ کامل ۴ درصد داخلی‌سازی، آزمون‌های نهایی ۲ درصد داخلی‌سازی و گزارش‌های ارزیابی ۲ درصد داخلی‌سازی به درصد کاهش ارزیبری هر خودرو می‌افزایند، لذا در بهترین حالت یک خودرو مونتاژی با ۳۲ درصد داخلی‌سازی عملاً حدود ۲۰ درصد صرفه‌جویی ارزی در زمینه قطعات برای کاهش ارزیبری دارد.

تطابق

با این حساب اگر قطعات منفصله یک خودرو در مبدأ واردات، ۱۸ هزار دلار باشد و مونتاژکننده آن خودرو در ایران موفق به داخلی‌سازی تا ۳۲ درصد

شده باشد، عملاً ۲۰ درصد روی قطعات وارداتی صرفه‌جویی ارزی کرده و هزینه ارزیبری آن خودرو به حدود ۱۴/۵ هزار دلار می‌رسد. این خودروساز برای تعدیل سبد محصولاتش و رساندن آن به عدد مدنظر وزارت صمت یعنی ۹۵۰۰ دلار نیازمند محصولات ارزان‌تر با ارزیبری حدود ۴ تا ۵ هزار دلار است.

حال مشکل اساسی این مصوبه مشخص می‌شود، جایی که خودروساز تنها دو راه پیش روی‌اش خواهد بود؛ یکی افزایش صرفه‌جویی ارزی در محصولات و دومی افزودن محصول ارزان‌تر برای تعدیل میانگین سبد محصولات. در راه اول یعنی افزایش داخلی‌سازی محصولات، خودروسازان بدون زیرساخت اختصاصی قطعه‌سازی، ورود به بخش‌های پرهزینه مانند قطعه‌سازی و قالب‌گیری و مونتاژ بدنه با جوشکاری و... در بهترین حالت می‌توانند تا سقف حدود ۳۰ درصد داخلی‌سازی داشته باشند و افزایش این میزان نیازمند سرمایه‌گذاری‌های سنگینی است که در تیراژ تولیدی کم اقدام توجیه‌پذیری از نظر اقتصادی نیست اما راه حل دوم یعنی افزودن خودروهای اقتصادی به سبد محصولات دوماً مشکل غیرقابل رفع را پدید می‌آورد که نخست مدت زمان حداقل یک‌ساله برای انتخاب و افزودن محصول جدید به سبد یک خودروساز است و دوم کمبود شدید گزینه‌های پیش روی خودروسازان ایرانی برای تنوع بخشیدن به سبد محصولات.

تولید صنعتی در گرداب‌های چند لایه



گروه صنعت - در حالی که اقتصاددانان باور دارند دلیل اصلی نرخ رشد شتابان تورم کسری بودجه سالانه و تامین منابع درآمدی از محل‌های تورم‌ساز است اما بانک مرکزی ایران می‌گوید باید با تثبیت قیمت دلار با قیمتی که بانک مرکزی اصرار دارد می‌توان سرعت رشد تورم را کاهش داد در همین مسیر است که بانک مرکزی تولیدکنندگان را در مضیقه ارزی نگه داشته و به صادرکنندگان حکم می‌کند که باید دلارهای حاصل از صادرات را زیر قیمت بازار به آنها بفروشند. به این ترتیب است که صدای فعالان صنعتی به آسمان رسیده اما هیچکس حریف بانک مرکزی نمی‌شود. پرهام رضایی رییس اتاق کرج با اشاره به الزام صادرکنندگان به رفع تعهد ارزی ۶۰ درصدی در بخشنامه اخیر گمرک گفت: این مساله تجارت بین‌المللی بازرگانان را دشوار می‌کند و مانع صادرات است.

رییس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرج با اشاره به نشست اخیر کمیسیون علمی و تخصصی بازرسی کل قضایی استان البرز با موضوع شناسایی راهکارهای تحقق شعار سال گفت: با توجه به نقش نظارتی دستگاه بازرسی استان در زمینه رعایت مفاد قانونی در بخش‌های مختلف از جمله رعایت مقررات و دستورالعمل‌های مرتبط به حوزه کسب‌وکار در دستگاه‌های اجرایی و خدمات‌رسان کشور، برگزاری چنین نشست‌هایی بالطبع می‌تواند به مطالبه‌گری و پیگیری درخواست‌های بخش خصوصی از دولت در رابطه با اجرای صحیح قوانین و مقررات و حسن اجرای آن در سطح نهادهای مربوطه کمک شایانی کند. رضایی در صد و هشتمین نشست شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان البرز گفت: اخیراً طی بخشنامه‌ای از سوی گمرک کشور اعلام شده است که پیرو بند ۱۲ آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۰ مقررات صادرات و واردات از تاریخ ۱۶ تیر ماه سال جاری، هنگام ثبت اظهارنامه صادراتی در سامانه گمرک، سه شرط مهم کنترل خواهد شد و در صورت عدم احراز آن، فعالان اقتصادی و تجار مجاز به صادرات نیستند، یکی از این شروط مربوطه آن است که میزان رفع تعهد ارزی بیش از ۶۰ درصد باشد.

وی بیان کرد: در مساله بازگشت ارز انتظار می‌رود دولت شیوه‌های درستی را برای ترغیب فعالان اقتصادی به بازگرداندن ارزهای صادراتی اعمال کند و در این مورد نیاز است که از مشورت بخش خصوصی استفاده کند.

بیمه بیکاری افراد لحاظ شود، همچنین پیشنهاد می‌شود با اصلاح ماده ۷ قانون بیمه بیکاری، مدت زمان مقرری بیمه بیکاری برای مجردان حداکثر تا ۱۸ ماه و برای متاهلان حداکثر تا ۲۴ ماه کاهش پیدا کند، زیرا هدف ما افزایش سطح اشتغال در جامعه است و باید افراد را به این امر تشویق کنیم. سیدمحمدباقر رضوی تقوی، رییس کمیسیون صنعت و معدن اتاق کرج نیز با اشاره به معضل کمبود نیروی کار در واحدهای تولیدی و صنعتی استان البرز گفت: در این مورد طی جلسات کمیسیون صنعت و معدن اتاق کرج سلسله نشست‌هایی درخصوص استفاده از ظرفیت نیروهای طرح باز زندان‌ها یا مددجویان تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) داشته‌ایم، برای مقابله با این مشکل و رفع آن باید شرایط تخصیص بیمه بیکاری و لحاظ میزان سابقه افراد به گونه‌ای محاسبه شود که افراد به راحتی ترک کار نکنند.

رضا برهانی‌نیا، مدیرکل امور مالیاتی استان البرز با بیان اینکه کارگران از اقشار زحمتکش جامعه هستند و توجه به بحث بیمه بیکاری این افراد بسیار حائز اهمیت است، گفت: زمانی که یک فرد بیکار می‌شود یا به میل و اراده خود ترک کار کرده است یا اینکه کارفرما دیگر تمایلی به ادامه همکاری با وی نداشته باشد، در حالت دوم فرد بیمه‌شده حق دارد از سابقه کار خود برای دریافت مقرری بیمه بیکاری استفاده کند.

رییس اتاق کرج تاکید کرد: این فرآیند که صادرکننده ارز حاصل از صادرات خود را به کشور بازگرداند و زیر قیمت بازار به دولت واگذار کند، صحیح نیست و این مساله که صادرکننده به جای بازگرداندن ارز، واردات انجام دهد نیز کار درستی نیست و در هیچ کجای دنیا چنین موضوعی رواج ندارد، در حال حاضر هم که شرط میزان رفع تعهد ارزی بیش از ۶۰ درصد را برای صادرکنندگان لحاظ کرده‌اند، این مساله، فرآیند مراودات تجاری بین‌المللی را برای فعالان اقتصادی دشوارتر از گذشته می‌کند.

در ادامه این نشست و با طرح بررسی اصلاح موادی از قانون بیمه بیکاری مصوب ۲۶ شهریور ماه سال ۱۳۶۹ به عنوان دستور جلسه، احمد غلامی دبیرکل اتاق کرج گفت: با توجه به کمبود نیروی کار در واحدهای تولیدی و تعداد بالای مقرری‌بگیران بیمه بیکاری در استان پیشنهاد می‌شود با اصلاح بند الف ماده ۶ قانون بیمه بیکاری مدت زمان سابقه پرداخت فرد بیمه‌شده قبل از بیکاری از ۶ به ۱۲ ماه افزایش پیدا کند.

مشکل تولید بیمه بیکاری نیست مهدی دشتی، معاون تعهدات بیمه‌ای اداره کل تامین اجتماعی استان البرز با قبول این مساله که حداقل سابقه لازم برای برقراری بیمه بیکاری حداقل یک سال شود، گفت: پیشنهاد می‌شود با لحاظ شرط سنی، حداقل ۴۰ سال برای برقراری

خصوصی سازی ناقص خودروسازان



گروه صنعت - خودروسازی دولتی در ایران به معمایی عجیب تبدیل شده است. دولت‌های گوناگون با گرایش‌های متفاوت در همه سال‌های پس از جنگ اجازه پیدا نکردند یا نخواستند خودروسازی ورشکسته دولتی را به نقطه مطمئن برسانند. در همه دولت‌ها بارها اعلام شده است خودروسازی زیان می‌دهد اما هرگز گفته نمی‌شود این زیان از جیب چه نهادی برداشته می‌شود. کارشناسان باور دارند زیان خودروسازها سرانجام به جیب شهروندان و خریداران نهایی وصل شده است. هیچ دولتی هم تا امروز گزارش دقیقی از نهادهایی که راه خصوصی سازی را بسته‌اند ارایه نکرده و پشت پرده این راز همچنان پنهان است. تازه‌ترین گزارش ارایه شده از ایسنا نشان می‌دهد این صنعت هزاران میلیارد تومان زیان داشته است. در این گزارش به بررسی زیان ۳۷ هزار میلیارد تومانی سال گذشته ایران خودرو و واکوی استمرار زیان این شرکت با تعلق در واگذاری مدیریت بزرگ‌ترین خودروساز دولتی به بخش خصوصی حتی بعد از تاکید رهبری پرداخته می‌شود.

مدیریت اجباری دولتی

«من دیروز شنیدم که در بعضی شرکت‌هایی که دولت و بخش خصوصی شریک هستند، با اینکه دولت سهم زیادی ندارد، مدیریت در اختیار دولت است، به نظر من این منطق ندارد. از شیوه‌های قانونی استفاده کنند و به خود مردم و سهامداران در واقع اختیار بدهند منتها نظارت بشود.»

این بخشی از بیانات مقام معظم رهبری در دیدار تولیدکنندگان و فعالان اقتصادی در تاریخ دهم بهمن ماه ۱۴۰۲ است و این اولین و آخرین تاکید نبوده است؛ ایشان حدود ۶۰ بار از زمان طرح موضوع ابلاغ سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی درباره ضرورت خصوصی سازی و تقویت مشارکت مردم به جای دخالت‌های دولت در این باره تاکید و سخنرانی کردند. شاهد این موضوع، فیش‌های ثبت شده در پایگاه «دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای» با کلیدواژه «اصل ۴۴ قانون اساسی» است که از ۱۸ مهرماه ۱۳۸۳ تاکنون قابل مشاهده است.

نگاهی به روند خصوصی سازی ناقص

به عنوان مثال، شرکت ایران خودرو در سال ۱۳۷۱ در بورس اوراق بهادار تهران در گروه صنعت خودرو و ساخت قطعات با نماد خودرو درج شد؛ در فاصله سال‌های ۱۳۷۷ تا ۱۳۷۹ بیش از ۱۶/۶ درصد از سهام شرکت متعلق به سازمان

گسترش و نوسازی صنایع ایران از طریق سازمان بورس اوراق بهادار تهران به عموم عرضه شد که در نتیجه با توجه به تعلق بیش از ۵۰ درصد سهام شرکت به بخش غیردولتی، شرکت از شمول شرکت‌های دولتی خارج شد اما عملاً از چتر دخالت و مدیریت دولت خارج نشد.

در سال ۱۳۸۹ با واگذاری بخشی از سهام شرکت ایران خودرو، سهم دولت در شرکت از ۳۹ به ۱۸/۱۷ درصد کاهش یافت؛ در سال ۱۳۹۲ بخشی دیگر از سهام شرکت ایران خودرو واگذار شد تا سهام دولت از ۱۸/۱۷ به ۱۵/۱۷ درصد برسد و در سال ۱۳۹۳ باز هم با واگذاری، سهام دولت از ۱۵/۱۷ به ۱۴/۰۴ درصد کاهش یافت. اکنون سهم دولت از خودروساز، حدود ۵ درصد است اما همچنان مدیریت آن را به عهده دارد و باید اذعان کرد که خصوصی سازی در واگذاری سهام اتفاق افتاده و سرمایه بخش خصوصی جذب شده اما دخالت و حاکمیت و مدیریت همچنان به صورت غیرقانونی در ید قدرت دولت است.

نقص‌های خودروسازی

روند خصوصی سازی ناقص خودروسازی‌های دولتی در سال ۱۳۷۸ اتفاق افتاد، زیرا خودروسازهای دولتی همچنان تمایل داشتند در حمایت دولت بمانند و در نتیجه، سهام این خودروسازها را به تشکیلاتی از جمله صندوق بازنشتی و شستا دادند تا هم ادعا کنند که خصوصی سازی

کرده‌اند و رفع تکلیف ضعیفی در این باره نشان دهند و همزمان به مدد حمایت‌ها، دولتی‌ها خود را از قانون محاسبات عمومی خارج کنند اما اتفاق دیگری هم جریان داشت و دولتی‌ها در تلاش بودند همچنان از طریق سهامی که در دل این شرکت‌های بازنشتی ایجاد می‌کردند (سهام تودلی) اکثریت‌شان را در خودروسازها حفظ کنند. همان موقع هم با این فرمول خصوصی سازی، شرکت‌های خودروسازی اعم از سایپا و ایران خودرو از فصل ششم بودجه خارج شدند. به این ترتیب حاکمیت دولت باقی ماند اما خودروسازها از شمول محاسبات عمومی خارج شدند؛ یعنی یک گام به سوی رهاشدگی - ناکارآمدی - سوءمدیریت و بعضاً فساد بیشتر برداشتند.

بهمن‌ماه سال گذشته، حمید کشاورز موسس مجموعه کروژ در رویدادی نمایشگاهی با رهبر معظم انقلاب دیدار و از این موضوع گلایه کرد که دولت، فقط ۵ درصد سهام ایران خودرو را دارد اما آن را مدیریت می‌کند.

رهبر معظم انقلاب یک روز بعد از این دیدار، به صراحت در یک سخنرانی دیگر، باز هم به اهمیت سپردن کارها به بخش خصوصی اینگونه تاکید کردند: «حمایت دولت لازم است، نظارت دولت هم لازم است. ضوابطی وجود دارد که باید این ضوابط رعایت بشود؛ چه کسی باید مراقبت کند؟ دولت. بنابراین، نظارت دولت مطلقاً قابل اغماض نیست؛ اما نظارت غیر از دخالت کردن است.

بروکراسی؛ دشمن دیرینه تولید



چند لایه و دست و پاگیر در کشور به کار برد، برای نقد یک مفهوم ابتدا باید تعریف دقیقی از آن در دست داشته باشیم. «بروکراسی اداری»، یک نوع سیستم حکمرانی است که سازوکار آن با سازماندهی سلسله‌مراتبی مقامات، قوانین و رویه‌های سختگیرانه و تقسیم کار مشخص و اصولاً به دو منظور تشکیل می‌شود؛ نخست اینکه سیاست‌ها، قوانین و مقررات فعالیت‌های اقتصادی را مشخص کند و دوم آنکه مجوزها و مسیرهایی را که برای فعالیت‌های اقتصادی باید طی شود صادر و بر رعایت آن مقررات نظارت کند. به‌طور کل بروکراسی به سیستمی گفته می‌شود که برای اداره و تنظیم امور یک دولت یا سازمان به‌شیوه‌ای منطقی و کارآمد طراحی شده است. ماکس وبر، جامعه‌شناس بزرگ آلمانی نخستین‌بار این کلمه را در قرن نوزدهم در توصیف اقتدار عقلانی-قانونی‌ای که توسط مقامات دولتی اعمال می‌شود به کار برد و در واقع نخستین کسی بود که شروع به بررسی

حاکمیت قوانین، مقررات و روش‌های اداری سنتی و دست و پاگیر یکی از ویژگی‌های فضای نامساعد کارآفرینی در ایران به شمار می‌رود. مساله‌ای که نفس صاحبان کسب و کارها را بند آورده است و مجالی برای بروز و ظهور آنها در عرصه اقتصاد کشور نمی‌دهد.

خیابانی را تصور کنید که علاوه بر مسدود بودن یکی از ورودی‌هایش از سمت دیگر هم ورود ممنوع است و مسیرهای فرعی اطراف هم علاوه بر پیچیدگی و طولانی بودنشان، تضمینی برای رسیدن به مقصد به شما نمی‌دهند. در این شرایط چه می‌کنید؟ ریسک گرفتار شدن در مسیر طولانی و فرسایشی فرعی را به جان می‌خرید یا به کل عطای گذر از خیابان را به لقایش می‌بخشید؟ این موقعیت آزاردهنده و آشفته شاید از نزدیک‌ترین مثال‌هایی باشد که بتوان در وصف نظام پیچیده بوروکراسی و دیوان‌سالاری، فرایند طولانی و فرسایشی کسب مجوزهای لازم و قوانین

از این وضعیت صورت گرفت که متأسفانه بدون تغییری در ماهیت آن، تنها شکل بررسی را تغییر دادند؛ قبلاً باید مراجعه حضوری صورت می‌گرفت، اما امروزه همان مراحل باید با ثبت نام و پیگیری در سامانه‌های مختلف انجام شود، در حالی که ماهیت امر و فرآیند لازمه باز تعریف نشده‌اند و یکسان هستند. ما عملاً باید همان مسیر سابق را در پشت کامپیوتر طی کنیم.

از هردو سمت، بن‌بست

نایب‌رییس خانه صمت گفت: بهبود این وضع تنها با یک کار ممکن است و آن بازبینی تمام فرایندهای لازم برای صدور مجوز توسط افراد مسوول است. نباید فراموش کرد شرایط کشور به لحاظ اقتصادی در سال‌های گذشته تغییرات فراوانی کرده است و نمی‌توان با همان شرایط سابق برای وضع فعلی دستور کار جدید نوشت. همچنین ممکن است در استان‌های مختلف با توجه به شرایطشان مسائل مختلفی به وجود بیاید، اما ریشه و ماهیت همه آنها یکسان است. برای مثال ممکن است در مازندران با سازمان محیط زیست به مشکل برخورد، اما در استانی مانند سمنان مشکل دیگری به وجود بیاید. به‌طور کلی این دست فرایندها در کشور ما، بسیار کند، زمانبر و با موانع قانونی مشخص همراه است که برای واحدهای صنعتی مشکلات فراوانی ایجاد می‌کنند. افزوده: در کشور ما یک قانون تجارت وجود دارد که خود مصوبه سال‌های سال پیش است. قوانینی که ما در این مدت به آن در ذیل برنامه‌های پنج ساله اضافه کردیم، در مواردی متناقض هستند و یکدیگر را نقض می‌کنند. همین امر باعث یک سردرگمی گسترده میان واحدهای صنعتی می‌شود. خیابانی را تصور کنید که از هر دو طرف ورود ممنوع است؛ این دقیقاً وضعیتی است که این قوانین برای ما به وجود آورده‌اند.

توپ تولید برق در زمین بخش خصوصی

رییس خانه صمت استان مازندران گفت: اگر بخواهیم یک مثال بزنیم باید به زمانی برگردیم که به دولت تاکید شده بود که در پایان برنامه ششم ۵۵ درصد از انرژی برق تأمین از منابع انرژی‌های پاک باشد. در طول این سال‌ها و فرایندی که از سال ۱۳۸۷ و با شروع هدفمندسازی یارانه‌ها آغاز شد با وجود تمام هزینه‌ها به سر انجمنی نرسید و امروزه با استفاده از مصوبه ماده ۱۶ قانون واحدهای دانش بنیان‌ها همین امر را به گردن واحدهای صنعتی انداخته است. مسائل اینچنینی که دولت در آن توانسته وظیفه خود را به درستی انجام دهد و سپس آن را به گردن بخش خصوصی انداخته است، فراوان است و متأسفانه امروز نیز آنها را به وفور می‌بینیم.

نظام مند آن کرد. نکته‌ای که باید در نظر داشت، این است که بروکراسی مفهومی است که به خودی خود نه مثبت است و نه منفی. در حقیقت نحوه، زمان و محل اجرای کاربرد آن است که مشخص می‌کند، سودمند است یا خیر؟ و در اینجا ما با یک حقیقت غیرقابل انکار رو به رو هستیم. در بحث توسعه صنعتی و تولید، بروکراسی و دیوان‌سالاری گسترده کشور نه تنها سودمند نبوده است، بلکه پر بی‌راه نیست که آن را در لیست دشمنان ردیف اول این مفاهیم قرار دهیم.

دولت در کنار دیوان‌سالاری

واقعیت این است که ضوابط دست‌وپاگیر و پیچ‌وخم‌های اداری در بخش تولید مانع اصلی تولید است و در بسیاری از موارد مانع تولید، خود دولت است. این جمله بخشی از گفته‌های نماینده مردم گرمسار در مجلس شورای اسلامی در صحن علنی مجلس است؛ مهر تأیید دوباره‌ای بر این موضوع که دولتمردان و مسوولان خود به‌طور کامل بر آسیب‌های این دیوان‌سالاری مخرب آگاه هستند. در حقیقت مشکل نظام اداری ایران از زمانی آغاز شد که دولت مداخله خود در اقتصاد را بیشتر کرد و برای این مداخله تمام‌عیار، به وضع قوانین و مقررات ایجاد ساختارهای بزرگ و پیچیده روی آورد و با وجود تلاش‌هایی که تا به امروز برای برون رفت از این وضعیت اتخاذ شده است، کماکان اوضاع به روال سابق است. از جمله این تلاش‌ها می‌توان به ادغام وزارت خانه‌های صنعت، معدن و تجارت در قالب یک وزارتخانه نام برد که آن هم به دلیل عدم اجرای صحیح تنها به گستردگی و پیچیدگی هرچه بیشتر بروکراسی دامن زد.

وضعیت اسف بار

«جهان صنعت» در گفت‌وگو با سید مجتبی رضوی، نایب‌رییس خانه صنعت، معدن و تجارت ایران به برخی از مشکلاتی که نظام بروکراسی به بخش تولید و صنعت در کشور تحمیل کرده است می‌پردازد. رضوی در این باره گفت: مهم‌ترین شاخص نشان‌دهنده وضعیت فضای کسب و کار کشور، رتبه‌بندی است که سالانه توسط سازمان‌های جهانی بر اساس شاخص دهگانه منتشر می‌شود. یکی از این شاخص‌ها بحث بروکراسی اداری و تأثیری است که بر فضای کسب و کار در هر کشور می‌گذارد. متأسفانه کشور ما در این شاخص به صورت مداوم رتبه سه رقمی داشته و این رتبه نشان‌دهنده وضعیت اسف بار بروکراسی‌ها در کشور ماست. وی ادامه داد: مسأله‌ای که در ابتدای امر بیشترین آسیب را به واحدهای تولیدی می‌زند، فرایند طولانی و پیچیده صدور مجوزها است. تلاش‌هایی برای برون رفت



برجام هم صنعت را نجات نداد

لازم و ملزوم



آرگون گفت: آمادگی برای کم کردن هزینه‌های پیوستن به اقتصاد جهانی و حرکت به سمت آن با یکدیگر ارتباطی دوطرفه و تعاملی دارند. ما تا زمانی که به سمت اقتصاد جهانی و عادی‌سازی روابط حرکت نکنیم، نمی‌توانیم از تکنولوژی‌های روز جهان استفاده کنیم و یکی از بزرگ‌ترین موانع صنعتی مان یعنی عدم دسترسی به آخرین تکنولوژی‌ها را برطرف‌سازیم و قدرت صنایع مان را افزایش دهیم تا زمانی که تحریم‌ها رفع نشود ما نمی‌توانیم به مواد اولیه با قیمت مناسب دسترسی پیدا کنیم و با پایین آوردن قیمت تمام شده محصول، قدرت رقابتی مان را بالا ببریم. تمام این موارد، لازم و ملزوم یکدیگر هستند.

کدام مشکلات را باید حل کنیم؟

وی ادامه داد: البته لازم به ذکر است تمام مشکلات ما منوط به تحریم‌ها هم نیست و برخی ناشی از قصور و کوتاهی خودمان است که باید آنها را پیش از رفع تحریم‌ها و برداشتن قدم‌های بعد برطرف کرد. مشکلات زیرساختی که در کشور با آنها دست به گریبان هستیم یکی از این موارد است. مورد دیگر رسیدن به استانداردهای جهانی در مدیریت نظام بانکی و نظام تجاری داشته باشیم تا بتوانیم پس از رفع تحریم‌ها حرفی برای گفتن داشته باشیم. نظام بانکی هنوز که هنوز است در بحث‌هایی مانند کفایت سرمایه و مدیریت بانکی منطبق با معیارهای روز جهان جای کار زیادی دارد. باید بررسی و انطباق‌سازی کرد که ما چقدر با استانداردهای روز جهان در بحث‌های مدیریت بانکی تفاوت داریم. در مرحله بعد ما باید به سمت تغییر قوانینی که مانع انطباق ما با آن استانداردها می‌شوند حرکت کنیم. برداشتن قیمت‌گذاری دستوری می‌تواند جهش بزرگی در این روند باشد چرا که بسیاری از صنایع مانند خودرو همین الان هم در حال ضرر هستند و مشخصا با این وضع نمی‌توانند وارد بازارهای رقابتی شوند.

ارزش افزوده

وی در خاتمه سخنانش گفت: صنایع ما هنوز هم در اکثر بخش‌ها ساخت‌محور نیست بلکه منابع‌محور است. اگر بخواهیم به بازارهای جهانی وارد شویم باید به نیاز آن بازارها توجه ویژه‌ای داشته باشیم و تلاش کنیم به سمت صادرات کالاهایی که با ارزش افزوده بالا حرکت کنیم و همان گونه که گفتیم کالاهایی با ارزش افزوده بالا نیازمند تکنولوژی روز جهان است. در نهایت تحقیقات بازار و نیازسنجی بازارهای هدف امری مهم است و از آن مهم‌تر یک ثبات در بخش مدیریتی است. باید به نقطه‌ای برسیم که بازار هدف را با تنها یک بخش‌نامه از دست ندهیم و بتوانیم به سمت برنامه‌ریزی‌های بلندمدت حرکت کنیم.

۲۳ تیر ماه ۱۳۹۴ تاریخی بود که به آرزوهای یک ملت، رنگ و بوی تازه‌ای بخشید و به میلیون‌ها نفر نوید فردایی بهتر را داد. هرچند از آن پس هیچ چیز آنگونه که انتظار می‌رفت پیش نرفت. پرونده برجام؛ پروژه‌ای که سال‌های سال برای آن از سمت طرفین مختلف زمینه‌چینی شده بود در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷ با خروج ایالات متحده به پایان زودهنگام خود رسید و تلاش‌ها برای احیای آن یا زمینه‌چینی هرگونه توافق جدید نیز تا به امروز با بن‌بست مواجه شده است.

کارنامه برجام همزمان کوتاه‌تر و گسترده‌تر از آن است که بتوان به سادگی قضاوت کلی از آن به عمل آورد؛ از ورود هیات‌های مختلف اقتصادی و سیاسی از سراسر دنیا به کشور گرفته تا دسترسی راحت‌تر صنایع به مواد اولیه و دسترسی به بازارهای چند صد میلیون نفری جهانی. در میان تمام این تأثیرات ریز و درشت یک پیامد وجود دارد که به نظر می‌رسد بررسی آن اهمیتی کلیدی و استراتژیک برای آینده صنایع و اقتصاد کشور دارد و آن از بین رفتن یا تضعیف بسیاری از صنایع کوچک و بزرگ در پی آزادی عمل در واردات بود. امری که مشخص بود این بود که بسیاری از صنایع ایرانی که تا پیش از آن رقیب جدی در بازارهای داخلی نداشتند، نمی‌توانستند از پس رقبای گردن کلفت خارجی برآیند و رو به افول رفتند. درست است مدت اجرای برجام کوتاه بود اما اگر به درستی نگاه کنیم در همان مدت کوتاه، درس‌های بسیاری نهفته است که می‌توانیم از آن برای اطمینان از عدم تکرار اشتباهات در آینده بهره‌برد و گویا این روزها لزوم تأمل درباره آن به دلیلی که جلوتر ذکر می‌کنیم دوچندان شده است.

صدای پای تغییرات

باور داریم صلح و برادری عامل اصلی توسعه و پیشرفت همه ملت‌های مسلمان است، با شرکای تجاری‌مان روابطمان را تقویت می‌کنیم و با کشورهای اروپایی به دنبال راه‌حل‌های مشترک برای رفع اختلافات و سوءتفاهمات هستیم. همچنان که در راستای منافع ملت عزیزمان با هر کشوری که به مردم ما احترام بگذارد، حقوق آنها را به رسمیت بشناسد و از موضع رفع اختلافات و عمل به تعهدات وارد شود، مذاکره می‌کنیم.» این پاراگراف که مهم‌ترین بخش از گفته‌های مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور جدید کشور در نخستین نشست خبری با اهالی رسانه بود چیزی بسیار فراتر از چندین جمله ساده است. حتی اگر با نگاه بسیاری از رسانه‌های جهان که با تفسیری اغراق‌گونه از این سخنان خبر از توافق احتمالی ایران و غرب دادند به ماجرا نگاه نکنیم کمترین معنای آن می‌تواند مشاهده برخی تغییرات در سطح کلان سیاست خارجه کشور باشد.

خروج از جزیره اقتصادی به بررسی اقدامات لازم در صورت ورود به توافق احتمالی با غرب به جهت تضمین ادامه حیات صنایع داخلی پرداخت. او گفت: باید جوانب گوناگونی را در نظر بگیریم. دسترسی به تکنولوژی روز دنیا، ارتقای بهره‌وری، تامین و مصرف انرژی و دانش مدیریتی تنها برخی از موضوعاتی است که باید لحاظ شود اما در این میان یک حقیقت غیرقابل انکار وجود دارد و آن هم این است که ما اگر به بازارهای جهانی متصل نشویم آسیب بسیار بیشتری را نسبت به عدم اتصال به آنها متحمل می‌شویم. اقتصاد ما دیر یا زود باید از این حالت جزیره‌ای خارج شود و در رقابت‌های جهانی خود را ارتقا دهد؛ نمی‌توان با محدود ماندن رشد کرد. روندهای اصلاحی همیشه درد فراوانی به همراه دارند اما برای فردای بهتر باید آن را تحمل کرد. وی ادامه داد: اقتصاد ما بیماری‌های فراوانی مانند تورم، تکنولوژی پایین، مشکلات مدیریتی و مشکلات تامین مالی، تولید، فروش و بازارهای مالی، دخالت گسترده دولت، قیمت‌گذاری دستوری و امثالهم را دارد. برای هر کدام باید متناسب با مشکل اقدام به یافتن راه‌حل کرد اما اگر اقتصاد ایران به جهان نپیوندد آسیب بسیار بیشتری را متحمل خواهد شد. تا به اینجای کار تحریم‌ها چقدر هزینه تجارت خارجی را بالا برده است؟ چقدر قیمت تمام شده محصول را بالا برده است؟ چقدر در دسترسی ما به تکنولوژی‌های روز جهان مانع‌تراشی کرده است؟

عضو هیات مدیره انجمن سرامیک ایران مطرح کرد

قوانین چند لایه؛ بازدارنده صنعت



عباسعلی قصابی با کارنامه روشن در بخش صنعت خصوصی و سابقه نیم قرن تولید صنعتی و با کمترین حاشیه غیرصنعتی می تواند یک داور خوب برای توصیف وضعیت امروز صنعت ایران باشد. این صنعتگر ارشد دیروز در چهاردهمین کنگره دوسالانه سرامیک ایران که در ضمن چهارمین کنگره بین المللی هم به حساب می آید، دو مشکل پایدار و مزمن شده و نیز یک گرفتاری تازه متولد شده در صنعت را برای حاضران توضیح داد.

عضو هیات مدیره انجمن سرامیک ایران و مالک چینی زرین یادآور شد: قانونگذاری خارج از اعتدال و نیز بیشتر از نیاز صنعت و اقتصاد از سوی نهادهای قانونگذاری به سردرگمی صنعتگران منجر شده است و این قانون های وضع شده نه تنها روزگار فعالیت های صنعتی را بهبود نمی بخشد، بلکه بیمارتر می کند. او خواستار این شد که مدیران اقتصادی به مقوله قانون های مازاد توجه کرده و راهی برای اثربخشی منفی قانون ها پیدا کنند.

قصابی درباره مشکل تازه صنعت به مساله انرژی اشاره کرد و گفت: حالا وضعیت اینطور است که کارخانه ها در زمستان گاز برای تولید و در تابستان برق ندارند و این گره تازه پدیدار شده است.

وی افزود: کل صنعت ظروف چینی ایران ۵۰ هزار تن ظرفیت دارد که در اوج، دارای ۲۵ واحد و در حال حاضر با ۸ واحد و تولید ۴۰ هزار تن به کار خود ادامه می دهد. دلیل این کاهش در تعداد واحدها این است که هرزمان ایران از منظر امکانات ارزی تامین بوده است و تحریم ها اجازه داده اند روزه صادرات علی الخصوص صنعت نفت اندکی روی ما باز باشد و واردات نیز داشته باشیم، متأسفانه صنایع داخلی دچار وقفه شده و واحدهای چینی به علت عدم توان رقابت کیفی و اقتصادی تعطیل می شدند. امروزه ایران با تولید ۴۰ تا ۵۰ هزار تن در جایگاه دوم جهان پس از چین با رقم تولید میلیونی قرار دارد؛ درحالی که کشورهای اروپایی و سایر کشورهای پیشرفته

مجموعاً تولیدی در حدود ۱۰۰ هزار تن دارند. قصابی ادامه داد: این درحالی است که کشورهای اروپایی حدود سه قرن پیش و با انتقال فنون صنعت چینی توسط مارکوپولو به این کشورها توانسته بودند تجربه ای ۳۰۰ ساله کسب کنند و در این مدت با پیشرفت تکنولوژی شان در تولید طلای سفید از کشور مادر یعنی چین نیز پیشی بگیرند. گفتنی است که در صدر این کشورها آلمان و پس از آن انگلستان و فرانسه قرار داشتند.

این فعال اقتصادی خاطرنشان کرد: در صنایع دیگری مانند سیمان و شیشه نیز همین روند ادامه دارد به گونه ای که قبل از انقلاب ایران ۱۲ واحد تولیدی با مجموع تولید ۸ میلیون تن سیمان داشته است که امروزه به ۷۴ واحد با مجموع تولید ۹۰ میلیون تن تبدیل شده است. این امر باعث شده است ایران در بین ۲۰ کشور برتر جهان در تولید سیمان حضور داشته باشد. صنعت شیشه ما نیز وضعیت مطلوبی دارد و این رشد را ما در بسیاری از صنایع داشته ایم.

قوانین و مقررات دست‌وپاگیر می‌تواند بسیار موفق ظاهر شود.

وی خاطرنشان کرد: قوانین دست‌وپاگیر عمدتاً از قانون اساسی نشأت می‌گیرد و از اصل ۴۴ شروع شد. محدودیت جدی‌ای که این اصل به وجود آورد موجب شد تمام صنایع مهم ما دولتی شوند. این اصل با وجود تمام مشکلاتش یک ذیل هوشمندانه داشت که متأسفانه مورد کم‌توجهی واقع شد و آن هم این بود که این اصل تنها به شرط عدم ایجاد محدودیت برای اقتصاد کشور اجرا می‌شود. در زمانی که بحث خصوصی شدن تبدیل به یک تابو در اقتصاد ملی ما شد کمتر کسی شهامت این کار را داشت که به این ذیل بپردازد. سرانجام در دهه هفتاد مقام معظم رهبری این ماموریت را به مجمع تشخیص مصلحت نظام دادند مبنی بر اینکه چگونه از این محدودیت‌ها خارج شویم؟

قاسمی در خاتمه سخنانش گفت: در نهایت پس از چندین سال مطالعه و رفت‌وآمد به کمیسیون تخصصی سیاست‌های کلی اصل ۴۴ استخراج شد اما ایشان بند ج را به علت مشکلاتی که داشت ابلاغ نفرمودند. یکی از سوالاتی که ایشان مطرح کردند درباره بهره‌وری صنایع و فعالیت‌های خدماتی و تولیدی بود که هم بخش خصوصی و هم دولت در آنها ورود کرده بودند. تهیه این گزارش در حدود ۱۳ ماه زمان برد و نتیجه آن کتابی نسبتاً قطور بود. نتیجه جالب توجه نیز این بود که بخش خصوصی در تمام حوزه‌هایی که ورود کرده، باوجود دست بالای مقرراتی و حمایتی دولت، جلو افتاده و صدرنشین شده است.

مفاهیم داشته باشیم که نخستین آنها جدول داده‌وستانده است.

یوگن اسلاتسکی، اقتصاددان اهل شوروی نخستین فردی بود که توانست اثر جایگزینی کشش درآمدی بر قیمت تقاضا را محاسبه کند. اساتالین او را به علت عقاید اقتصادی و دیدگاهش درباره چگونگی اداره اقتصاد اعدام کرد و همین امر موجب احترام او میان دانش‌آموختگان علوم اقتصادی شده است.

او افزود: واسیلی لئونتیف، شاگرد او پس از این اتفاق به آمریکا رفت و در بحران اقتصادی ۱۹۳۰ و پس از سقوط وال‌استریت جدول داده‌وستانده آمریکا را محاسبه کرد. نکته طعنه‌آمیز ماجرا در این است که یک اقتصاددان روسی فردی بود که اقتصاد آمریکا را نجات داد درحالی که اقتصاد روسیه بیش از هرچیز نیازمند این موضوع بود.

قاسمی افزود: مقدمه‌چینی بالا برای مطرح کردن این امر بود که برحسب جدول داده‌وستانده، این صنعت مزیت اول را دارد و به‌طور کل در سطح کلان صنایع کانی غیرفلزی در صدر جدول داده‌وستانده ماست. اولین جدول داده‌وستانده کشور در سال ۱۳۵۳ توسط بانک مرکزی محاسبه شد و در آن هم صنایع کانی غیرفلزی پس از الکل صنعتی در صدر تمام صنایع دیگر وجود داشت. علت رشد چنده‌برابری این صنعت هم که با فاصله زیادی نسبت به سایر صنایع برتر است، ماهیت قابل حمایت و پیگیری این صنعت است و نشان از این مساله دارد که این صنعت با وجود تمام

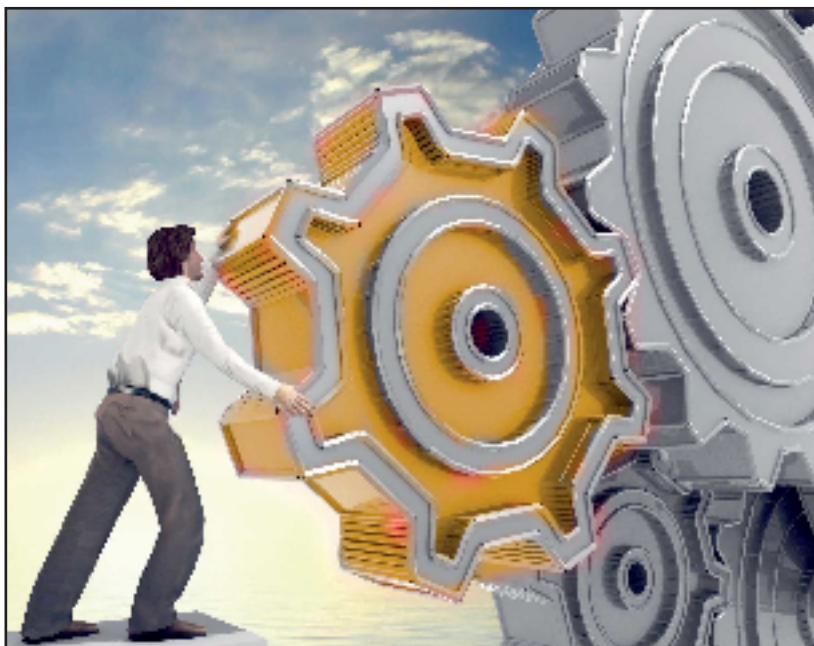
وی ادامه داد: چین پس از ریل‌گذاری صنعت خود که هم‌قدمت انقلاب اسلامی است و از سال ۱۹۷۹ آغاز شده، نظام اقتصادی این کشور از یک سکون مطلق به اقتصادی بر پایه رقابت تبدیل شد؛ امروزه چین با اختلاف اندکی دومین اقتصاد بزرگ جهان است چه بسا اخیراً به رتبه اول نیز رسیده باشد. اینکه چین در یک بازه ۴۵ ساله به جایگاه کنونی خود رسیده، نشانگر این مساله است که اگر قوانین و مدیریت اقتصادی صنعتی‌مان به‌درستی عمل می‌کرد چه بسا مانند صنعت سرمایه‌یک که شاهد رشدی معادل ۱۰ تا ۲۰ برابر بودیم، در باقی صنایع نیز همین اتفاق را مشاهده می‌کردیم.

قصایع خاطرنشان کرد: باوجود تحریم‌ها و تمام مشکلاتی که امروزه در زمینه صنعت وجود دارد، از نظر اینجانب به عنوان شخصی که حدود ۵۰ سال در زمینه تولیدات صنعتی فعال است، هیچ چیز بیش از قوانین و مقررات چندلایه‌ای که سرعت تولید را بیش از هر چیز دیگر کند می‌کند، به صنعت کشور آسیب زده است. اگر این عامل نبود بدون شک صنعت ما از کشورهایی همچون کره جنوبی و مثالهم جلوتر بود. او در خاتمه سخنانش افزود: کشور ما در صنعت سرمایه‌یک، سفال و آبگینه سابقه‌ای ۱۰ هزار ساله دارد و دارا بودن تکنولوژی روز جهان و زیبایی به‌خصوصی که تنها در بناهای ایرانی مشهود است، این امکان را داشت که بسیار فراتر از چیزی که امروزه شاهدش هستیم باشد اما متأسفانه به علت نبود امکانات این امر محقق نشد. ما از نظر نفت و گاز طبق گفته دکتر نقره‌کارشیرازی معاون وزیر نفت، در جهان اول هستیم؛ با این حال تابستان‌ها از منظر برق و زمستان‌ها از منظر گاز تحت مضیقه هستیم! با وجود تمام این مشکلات ما تاکنون شاهد رشد چشمگیر و سابقه درخشان کشورمان در این صنعت بوده‌ایم.

حلقه مفقوده تولید

در بخش دوم نشست، دکتر مجید قاسمی، رییس شورای انجمن‌های علمی ایران نیز گفت: بزرگ‌ترین حلقه مفقوده تولید، ارتباط دانش و صنعت است. برقراری این ارتباط علی‌الخصوص برای کشوری مانند ایران با سابقه طولانی در علم و دانش و دارا بودن نخستین دانشگاه جهان، جندی‌شاپور، مشخصاً توفیقات گسترده‌ای به دنبال خواهد داشت.

وی ادامه داد: در این صنعت شاهد ارزش‌افزوده بیشتر داخلی هستیم. برای درک بهتر این موضوع باید یک آشنایی اولیه با برخی



«کارآفرین» در گفت‌وگو با استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی موانع توسعه صنعتی کشور را بررسی کرد

اقتصاد نفت‌سوز بی‌نیاز از بخش خصوصی



نقشی کلیدی در برقراری پیوند سطوح گوناگون با یکدیگر رونق اقتصاد را تضمین می‌کند و از همین رو است که بسیاری از نهادهای بین‌المللی مانند یونیدو (سازمان توسعه صنعتی ملل متحد) و سازمان ملل معمولاً صنعتی شدن را یک هدف توسعه قرار می‌دهد و در جلسات متعدد به کشورها توصیه می‌کند تا سهم صنعت را در تولید ناخالص داخلی‌شان افزایش دهند به گونه‌ای که قرار شد تا سال ۲۰۰۰ تمام کشور سهم صنعت را به ۲۰ درصد برساند.

شانس نابرابر

یوسفی ادامه داد: در این میان نکته‌ای وجود دارد که نباید از آن غافل شویم و آن این است که تمام کشورها امکان صنعتی شدن را ندارند. در این میان، برخی ویژگی‌ها و الزامات وجود دارد که تمام کشورها با ایجاد اصلاحات می‌توانند به آن دست پیدا کنند؛ مانند حکومت قانون، فضای مساعد کسب‌وکار، عدم مداخله دولت و خصوصی‌سازی، تاکید بر مکانیسم بازار و قیمت‌ها

ساکن روستاها بودند و بیشتر شهرها در مرحله اول توسعه خود به‌سر می‌بردند. در این دوران صنایع ماشینی به گونه‌ای وابسته و وارداتی از غرب و تحت نظارت مباحثران کشورهای دیگر وارد ایران شد و توسعه صنعتی به مفهوم فراگیر آنکه بتواند بر ابعاد اجتماعی و اقتصادی جامعه اثر گذارد، صورت نپذیرفت.

سهم صنعت در توسعه

«کارآفرین» در گفت‌وگو با محمدقلی یوسفی، استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی موانعی که تاکنون به کشور اجازه حرکت در مسیر توسعه صنعتی را نداده، بررسی کرده است. یوسفی سخنان خود را اینگونه آغاز کرد: بسیاری صنعتی شدن و توسعه‌یافتگی را مترادف یکدیگر قرار می‌دهند و دلیل آن هم مشخص است؛ صنعت ارزش‌افزوده، آمار بالای اشتغال و پیشرفت تکنولوژی را به دنبال دارد و در عین حال توسعه صنعتی تاثیر مستقیم بر توسعه کشاورزی و توسعه معدنی دارد. توسعه صنعتی با ایفای

گروه صنعت - صنعتی شدن مترادف داشتن صنایع گوناگون نیست. این جمله به تنهایی خلاصه‌ای است از تاریخ پرفرازونشیب ورود صنایع گوناگون به ایران و شروع تلاش‌ها برای صنعتی‌سازی کشور. روندی فرسایشی، هزینه‌بر و نه چندان پربازده که ما را به یک سوال اصلی می‌رساند: کجای مسیر را اشتباه رقتیم؟ برای پاسخ به این سوال جواب‌های احتمالی گوناگونی وجود دارد که هر کدام از ما را به قسمتی از حقیقت می‌رساند. شاید ریشه مشکلات مرتبط با دورانی است که نخستین سری از ماشین‌آلات صنعتی در کشور شروع به کار کردند. این روند در ایران به عکس کشورهای پیشرو در این حوزه مانند انگلستان و فرانسه که در ابتدا دو انقلاب عظیم فکری صنعتی (انقلاب صنعتی و رنسانس) و یک انقلاب اجتماعی (انقلاب فرانسه) را پشت‌سر گذاشتند و زمینه‌های لازم برای چنین تحولاتی در آنها به وجود آمده بود، در شرایطی اتفاق افتاد که همچنان روابط تولید ارباب‌رعیتی بر اقتصاد حاکم بود و بیش از چهارپنجم جمعیت کشور

دولت دخالت کند تا منافع ما تامین شود! بنابراین مداخلات دولت نه در جهت توسعه صنعتی یا فراهم شدن بستر فعالیت بخش خصوصی که حمایت از یک عده خاص در اتاق‌های بازرگانی است که آنها نیز خود را با سیاست‌های دولت تطبیق می‌دهند. واضح است در این شرایط توسعه صنعتی فراهم نمی‌شود چراکه لازمه آن پایبندی بخش خصوصی به این اصل است که دولت نباید ولو به قیمت حفظ منافع‌شان دخالت کند.

وی افزود: تاسفبار اینکه دولت درآمدهای نفتی را که متعلق به نسل‌های آینده است یا خود مصرف می‌کند یا به افراد خاصی می‌دهد که تنها به دنبال دریافت رانت و منافع شخصی خود هستند و در مرحله بعد نیز دست به ایجاد اختلال در بازار، نرخ ارز و قیمت‌گذاری‌ها می‌زند.

بازار غایب

یوسفی ادامه داد: نرخ ارزی که دولت تعیین می‌کند نرخ ارز بازار نیست، چراکه قیمت‌ها که خود شامل سود بانکی، نرخ ارز و این موارد است توسط بازار تعیین می‌شود و بازار نیز در تعریف اصلی خود مکانی است که هر دوطرف خصوصی باشند و دولت نمی‌تواند به عنوان یکی از طرفین قیمت خدمات خود را معین کند. مشخص نیست چگونه برخی اقتصاددانان گمان می‌کنند با تعیین قیمت‌ها برحسب قیمت فوب خلیج فارس یا قیمت‌های آزاد توسط دولت، می‌شود اقتصاد بازاری داشت! اقتصاد بازاری با حضور دولت شکل نمی‌گیرد و به قول معروف جایی که دولت است، بازار نیست.

ایفا کند. در نهایت، یک بخش خصوصی وابسته و ناتوان شکل می‌گیرد که ثروتش را نه از طریق تولید و رفع نیاز مصرف‌کننده، بلکه از طریق واردات به دست می‌آورد.

دولت متهم ردیف اول

یوسفی ادامه داد: در این روند دولت منابع را از بخش مولد می‌گیرد و در اختیار بخش غیرمولد قرار می‌دهد. در حقیقت دولت به جای حمایت از بخش صنعت، برقراری حکومت قانون، اصلاح درآمدها و مواردی از این دست، با سیاست‌های غلط خود موجب اختلال در بازار می‌شود و خود تبدیل به مانعی برای پاک‌رستن صنعت ایران می‌شود. این سیاست از پیش از انقلاب وجود داشته و تا به امروز نیز ادامه داشته است.

وی افزود: در نتیجه تمام این مسائل در بخش سیاست نیز عرصه سیاسی مستقل شکل نخواهد گرفت و تبدیل به چیزی می‌شود که ما امروزه شاهدش هستیم؛ یک نوع آریستوکراسی و خویشاوندسالاری که این به معنای نبود قطعی بستر توسعه صنعتی در کشور است.

کوتاهی بخش خصوصی

این کارشناس اقتصادی افزود: در ایران بخش خصوصی مستقل از دولت که وابسته به مردم باشد وجود ندارد، بخشی وجود دارد که کاملاً با دولت هماهنگ است و از نفوذ دولت برای پیشبرد اهداف خود استفاده می‌کند. در جهان، بخش خصوصی اعتقاد دارد دولت نباید دخالت کند؛ این در حالی است که در ایران بخش خصوصی می‌گوید

و مسائلی از این دست. اینها مواردی است که تمام کشورها می‌توانند و باید به سمت آن حرکت کنند، اما نکته حائز اهمیت ماجرا در این است که چه بسا کشورهایی که تمام این موارد را رعایت کرده‌اند نیز نتوانند به مرحله صنعتی شدن برسند و می‌توان دلایل گوناگونی برای آن برشمرد. مورد نخست نبود منابع خدادادی از قبیل معادن و منابع انرژی در این کشورهاست که در نهایت قیمت تمام‌شده کالا را تعیین می‌کند. دسترسی به بازارهای بزرگ و قرار داشتن در یک موقعیت استراتژیک نیز از مواردی است که تا حد زیادی بر صنعتی شدن کشورها تاثیر دارد.

منابع خدادادی، بلای جان صنعت

یوسفی ادامه داد: در کشور ما داستان به‌طور کل متفاوت است، چراکه ما نه تنها از این امکانات در جهت پیشرفت صنعت استفاده نکردیم، بلکه آنها را به بلای جان صنعت تبدیل کردیم. برای مثال، منابعی چون نفت و گاز به جای اینکه در خدمت پیشرفت صنعت درآیند در اختیار دولت قرار گرفتند و دولت نیز با صادرات خام آنها و خرج درآمد حاصله در واردات کالا بیشترین ضربه را به صنعت زد.

وی خاطرنشان کرد: در ادامه ماجرا، دولت که از صادرات نفت و گاز درآمد کلانی به دست آورده است از مالیات و بخش خصوصی بی‌نیاز می‌شود. عکس این ماجرا را در کشورهایی شاهد هستیم که در آنها دولت برای اداره امور نیازمند مالیات و فعالیت‌های بخش خصوصی است؛ در این کشورها می‌بینیم که دولت تمام توان خود را به کار می‌بندد تا زمینه را برای سودآوری بخش خصوصی و رونق صنعت فراهم کند تا بتواند از این طریق مالیات قابل توجهی دریافت کند و با این درآمد هزینه‌های خود را پرداخت کند. متأسفانه در کشورهای خاورمیانه و به‌ویژه ایران این امتیازات خدادادی خود عامل عقب‌ماندن صنعت شده است و دولتمردان به جای هزینه درآمدهای نفت و گاز در بخش‌های صنعتی، از آنها برای گسترش حوزه نفوذ دولت استفاده کرده‌اند.

این کارشناس اقتصادی ادامه داد: به زبان ساده دولت با تملک درآمدهای نفت و گاز خود را از مالیات و بخش خصوصی بی‌نیاز می‌کند و علاوه بر این، هنگامی که با صادرات نفت، منابع گسترده‌ای در اختیار دولت قرار می‌گیرد، در نتیجه بوروکراسی خود را گسترش می‌دهد و دنبال حوزه نفوذ و دخالت در بازارها نیز افزایش می‌یابد؛ دخالت گسترده دولت در اقتصاد باعث اختلالات گوناگونی می‌شود که در نتیجه آن بخش خصوصی نمی‌تواند نقش خود را به‌درستی



قطعی برق صنایع اعتراض برخی صنعتگران را به دنبال داشت بار ناترازی برق روی دوش صنعت



گروه صنعت - قطعی برق صنایع، هفته گذشته برخی اعتراضات میدانی را در پی داشت. گروهی از صنعتگران در اعتراض به این مساله اواخر هفته گذشته جاده آبدلی را مسدود کردند.

گروهی از صنعتگران گلپایگان مقابل فرمانداری این شهرستان تجمع کرده و با فرماندار این شهر در این باره گفت‌وگو کردند. به گفته صنعتگران گلپایگانی، در روز اربعین حسینی و برخی روزهای تعطیل دیگر که قطعاً مصرف برق پایین‌تر است، نیز برق صنایع قطع شده است. از این رو، صرف اطلاع‌رسانی زمان خاموشی‌ها دردی را درمان نمی‌کند و باید خاموشی‌ها کاهش یابد؛ خاموشی‌هایی که در هفته به سه‌روز افزایش یافته است.

براساس این گزارش، در صنایع ایران به‌طور عمده هفته‌ای ۳۶ تا ۴۸ ساعت قطعی برق از پیش اعلام‌شده اعمال

می‌شود اما در سال جاری قطعی برق بدون اطلاع قبلی نیز انجام می‌شود که باعث از بین رفتن دستگاه‌ها و خسارت‌های جبران‌ناپذیری شده است.

در ۳۰ تیرماه سال جاری، توانیر با ارسال پیامک به صنعتگران استان تهران، از افزایش قطعی برق به هفته‌ای دوروز خبر داده بود. در این پیامک آمده است: «مشترک صنعتی با توجه به شرایط اضطرار، برنامه زمانی همکاری شما تا اطلاع ثانوی از یک‌روز در هفته به دوروز در هفته (یکشنبه‌ها و چهارشنبه‌ها) از ساعت ۷ صبح همان روز تا ۷ صبح روز بعد تغییر پیدا می‌کند».

به گفته مسوولان بخش خصوصی، بخش کشاورزی روزانه ۷ ساعت قطعی برق و صنایع زیر ۲ مگاوات مصرف، نیز دوروز در هفته قطع برق دارند، حال آنکه مصارف تجاری و خانگی از این قطعی برق معاف شده‌اند. در پیک مصرف، ۸۰ هزار مگاوات

برق تقاضای انرژی در کشور وجود دارد در حالی که تمام توان تولیدی کشور، ۶۵ هزار مگاوات است. این در حالی است که طبق ماده ۲۵ قانون بهبود مستمر فضای کسب‌وکار، در زمان کمبود انرژی، آخرین اولویت برای قطع برق، صنعت است و در زمان اضطرار قطعی برق صنایع، باید برای آنها جبران خسارت شود. به گفته مدیران صنایع، با تعطیلی اصناف و مغازه‌ها، فروش کالاها از دست نمی‌رود و مردم در ساعت‌های دیگری برای انجام خریدهای خود مراجعه می‌کنند، اما با قطعی برق صنعت، تولید آسیب می‌بیند.

چهار ضلعی مصائب صنعت برق

آنگونه که مهدی مسائلی، دبیر سندیکای صنعت برق اظهار کرده، مشکلات و چالش‌های صنعت برق در بعد کلان تابع مستقیم شرایط اقتصادی کشور و مسائل

مدیریت تقاضا، ظرفیت تولید برق افزایش یابد. مصرف برق نیز هم از سوی مردم و هم از طریق تولید و ترویج وسایل برقی کم مصرف مهار شود.

جلوگیری از هدررفت انرژی در مسیر انتقال آن نیز یکی دیگر از اقداماتی است که باید انجام شود. در این حال، کارشناسان اقتصاد، قیمت گذاری دستوری را سرمنشأ همه کمبودهای برق می دانند. به باور آنها، قیمت گذاری دستوری، علاوه بر اینکه تولیدکننده را در کار خود بی انگیزه می کند و مانع سرمایه گذاری بخش خصوصی می شود، مصرف کنندگان را نیز به مصرف بیشتر و به نوعی اسراف تشویق می کند.

به گفته صاحب نظران، براساس ماده ۱۰ قانون مانع زدایی از توسعه صنعت برق، وزارت نیرو مکلف است با همکاری وزارت نفت و سازمان برنامه و بودجه کشور برنامه حذف تدریجی قیمت گذاری انرژی در طول زنجیره تولید، انتقال و توزیع برق و انتقال تمام یارانه ها به انتهای زنجیره قبل از عرضه به مصرف کننده نهایی را اجرایی کند.

انتظار می رود با انتقال یارانه تخصیص یافته در این زنجیره به حلقه های نهایی، توجیه اقتصادی صنعت برق افزایش خواهد یافت. در ادامه نیز مجوز صادرات برق به نیروگاه ها داده شود تا بتوانند با اتکال به این مجوز، بهره وری تولید خود را افزایش دهند.

وصول به موقع مطالبات فروش برق، «عدم گشایش به موقع اعتبارات اسنادی»، «عدم افزایش قیمت برق متناسب با تورم در بازار برق»، «عدم امکان تامین و گشایش اعتبار از طریق فاینانس های خارجی»، «تاخیر در بهره برداری پروژه در اثر عدم تامین به موقع تسهیلات مالی توسط بانک ها یا صندوق»، «افزایش هزینه های تامین مالی و نرخ بهره» و «افزایش هزینه های ساخت و بهره برداری در اثر تورم یا سایر رخدادهای اقتصاد کلان» ۱۰ ریسک نخست فهرست ریسک های پرمخاطره صنعت برق هستند.

ریسک هایی که سایه آنها همچنان بر سر صنعت برق و طبعاً سایر بخش های واقعی اقتصاد سنگینی می کند.

جالب آنکه دو مورد اول این فهرست، منشأ بیرونی دارند به این معنا که مدیریت آنها به خارج از صنعت برق ارتباط پیدا می کند و در گرو حل و فصل موانع تجاری و مالی اقتصاد ایران در عرصه بین الملل است.

ناهمخوانی عرضه و تقاضای برق

بررسی آمارها نشان می دهد، رشد تقاضا برای مصرف برق در کشور به طور میانگین سالانه ۴/۸ درصد افزایش یافته و این در حالی است که رشد ظرفیت های صنعت برق سالانه حدود ۳ درصد بوده است. مقایسه این دو آمار به خوبی نشان می دهد که عرضه و تقاضای برق همخوانی ندارند. مسوولان دولتی بر این باورند که برای رفع این کاستی باید به طور همزمان، ضمن

بین المللی حاکم بر آن است. صنعت برق در مربع مشکلات کمبود سوخت و آب، ناترازی مالی و فنی قرار دارد و ناترازی حدود ۱۸۰۰۰ مگاواتی در سال ۱۴۰۳ و ۱۲۰۰۰ مگاواتی در سال ۱۴۰۲ محصول این نامعادله چهارمجهولی است که سوءمدیریت ها و فقدان هماهنگی حاکمیتی در کشور، چنین شرایط سختی را برای صنایع و مردم رقم زده است، اما باید توجه شود که مقصر وضع موجود صرفاً وزارت نیرو نیست. ناترازی محصول بیشتر شدن مصرف نسبت به تولید است. تغییرات اقلیمی، تغییر وضعیت اجتماعی و خانواده، مکانیزه شدن تولیدات صنعتی، همه و همه به همراه پایین بودن قیمت انرژی ناترازی امروز را به دنبال داشته است.

قطعاً این وضعیت را در کوتاه مدت نمی شود با افزایش تولید جبران کرد، چراکه هم ناترازی بالاست و هم منابع مالی بسیار زیادی لازم است. بنابراین تنها راهکار کوتاه مدت کنترل بار (مدیریت خاموشی ها) و به لحاظ فرهنگی و اقتصادی، کنترل مصرف توسط مصرف کنندگان است که آن را به نام بهینه سازی مصرف می شناسیم. سهم حدود ۴۰۰ مصرف کننده بزرگ کشور (کارخانجات بزرگ مانند مس، فولاد، آلومینیوم و ...) در برابر حدود ۴۰ میلیون مشترک زمانی بیشتر نمود پیدا می کند که حدود ۴۴ درصد برق کشور در صنایع مصرف می شود، در حالی که میزان مصرف خانگی ۲۷ درصد است.

۱۰ ریسک برتر صنعت برق

سندیکای صنعت برق دوسال پیش، دقیقاً در شهریور سال ۱۴۰۱ در یک پژوهش علمی ریسک های صنعت برق را شناسایی کرد. در این پژوهش ۸۶ ریسک شناسایی شد که به حوزه های مختلف سیاسی، اقتصادی، تامین مالی و غیره مربوط می شوند. پس از اولویت بندی علمی این ریسک ها، ۴۸ ریسک پرمخاطره ارزیابی شد و ۱۰ مورد اول این فهرست، از اهمیت بیشتری برخوردارند.

«افزایش نرخ ارز»، «تحریم»، «تاخیر طولانی در نقدشوندگی صورت حساب های فروش برق»، «ناتوانی در بازپرداخت تسهیلات ارزی دریافتی پروژه با توجه به نوسانات نرخ تسعیر ارز و عدم



در اتاق بازرگانی ایران تشریح شد جزئیات قانون حمایت از مالکیت صنعتی



افزود: قانون جدید دارای فرصت‌ها و نوآوری‌های جدیدی نسبت به قانون قبلی است که فعالان اقتصادی می‌توانند از آن استفاده کنند؛ از طرفی به لحاظ فراهم نبودن زیرساخت‌های مناسب، ممکن است چالش‌هایی در اجرای این قانون وجود داشته باشد.

دیدگاه وزارت دادگستری

محمداصادق آزمندیان، مدیرکل دفتر حمایت از مالکیت صنعتی وزارت دادگستری نیز با ارایه گزارشی درباره قانون حمایت از مالکیت صنعتی، گفت: در سال ۱۳۰۴ قانونی تحت عنوان علائم تجاری به تصویب رسید و در سال ۱۳۱۰ اختراعات نیز به آن اضافه شد و تحت عنوان قانون ثبت اختراعات و علائم تجاری اجرا شد. آیین‌نامه این قانون در سال ۱۳۳۷ ابلاغ شد و در همان سال ایران به کنوانسیون پاریس ملحق شد. تا سال ۱۳۸۶ که حاکمیت از موضوعات جدید نیز حمایت کرد و طرح‌های صنعتی به قانون اضافه شدند و نماینده ایران در سازمان

نبود زیرساخت‌ها

در کمیسیون حقوقی و حمایت‌های قضایی و مقرراتی اتاق ایران ضمن بررسی ظرفیت‌ها، نوآوری‌ها و چالش‌های قانون حمایت از مالکیت صنعتی، اعلام شد: نبود زیرساخت‌های مناسب اجرایی، ممکن است چالش‌هایی در اجرای این قانون ایجاد کند.

در ابتدای این نشست رئیس کمیسیون حقوقی، حمایت‌های قضایی و مقرراتی اتاق ایران با اشاره به قانون حمایت از مالکیت صنعتی که در خردادماه تصویب و ابلاغ شد، گفت: این قانون، ۱۵ روز پس از انتشار، لازم‌الاجراست و فعالان اقتصادی در انتظار تدوین و ابلاغ آیین‌نامه آن هستند. قبل از ابلاغ این قانون، قانونی تحت عنوان ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری حاکم بود و سال‌ها به لحاظ ارتباط مستقیمی که این قانون با کسب‌وکار داشت، مورد بحث بود.

احمد آتش‌هوش در نشست کمیسیون حقوقی و حمایت‌های قضایی و مقرراتی اتاق ایران،

گروه صنعت- تولید صنعتی از یک‌سو به ماشین و تجهیزات صنعتی نیاز دارد و از سوی دیگر به زیرساخت‌های قانونی و حقوقی. در ایران بخش دوم از نیازهای تولید صنعتی کمتر در قانون توجه بوده و هست. به‌طور مثال درحالی که قانونی برای حمایت از مالکیت صنعتی در اوایل سده ۱۳۰۰ تصویب شده بود آیین‌نامه این ده‌ها سال بعد تدوین شد. علاوه‌براین در سال‌های پس از انقلاب اسلامی نیز به دلایل گوناگون مقوله مالکیت صنعتی در محاق قرار گرفت و نهادهای اصلی به این مساله نگاه نمی‌کردند.

جز در سال ۱۳۸۶ که قانون موجود بازنگری شد تا خردادماه امسال چیز تازه‌ای برای افزودن به مقوله مالکیت صنعتی که شامل حمایت از برند و نیز ثبت اختراعات است، وجود نداشت. حالا با توجه به قانون تازه باید گام بعدی برای تدوین آیین‌نامه برداشته شود. این مساله و نیز چالش‌های احتمالی اجرای این قانون در اتاق بازرگانی ایران طرح و ضمن تشریح برخی جزئیات قانون نکاتی درباره جزئیات مطرح شد.

آزمندیان ادامه داد: از دیگر تغییرات این قانون تعیین مهلت برای رسیدگی به اظهارنامه‌ها و اعتراضات در این ارتباط است که در قانون جدید، مرجع ثبت مکلف شده است تا به اظهارنامه‌ها ظرف مدت ۳ ماه رسیدگی کند و ظرف مهلت ۶ ماه نیز به اعتراضات پاسخگو باشد. به گفته آزمندیان از دیگر موارد تصریح شده در این قانون، سامانه‌های اطلاعاتی است که حتماً باید راه‌اندازی شود تا یافتن مشابهت‌ها برای علائم تجاری قابل سنجش شود. همچنین تمامی اطلاعاتی‌ها و اعلان‌ها باید از طریق پایگاه اطلاعاتی صورت گیرد، حتی موارد رد باید در این پایگاه منتشر شود و امکان جست‌وجو برای تمامی مخترعان و متقاضیان وجود داشته باشد، لیکن تاکنون این پایگاه راه‌اندازی نشده و ممکن است مخاطراتی درخصوص افشای اطلاعات در موارد رد اظهارنامه‌ها ایجاد شود.

او افزود: یکی از نوآوری‌های قانون جدید، پیش‌بینی علائم تأییدی است. به‌طور مثال با نصب این علامت روی یک لباس مصرف‌کننده مطمئن خواهد شد که آن لباس دارای پنبه است. علائم تأییدی فرصت خوبی است تا بسیاری از تولیدکنندگان برای اطمینان بخشیدن به مصرف‌کنندگان از علامت‌ها برای برند خود استفاده کنند. همچنین از دیگر نوآوری‌های این قانون، نظام اسناد و سر تجاری بوده که فصل جداگانه‌ای را در قانون به خود اختصاص داده است.

آزمندیان به پیش‌بینی رقابت غیرمنصفانه در قانون اشاره کرد و گفت: طبق قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، مصادیق اقدامات ضدرقابتی تصریح شده است و مرجع تشخیص آن نیز شورای رقابت است، لیکن با قانون جدید، هر شخصی احساس کند که بنگاهی اقدام ضدرقابتی انجام داده، می‌تواند اقامه دعوی کند ولی اینکه چگونه اقدامات ضدرقابتی و غیرمنصفانه تفسیر شوند به لحاظ دامنه گسترده آن، ممکن است چالش‌هایی ایجاد شود. به گفته او، از موارد دیگر پیش‌بینی مجتمع قضایی برای رسیدگی به دعاوی این حوزه است که در قانون قبلی تنها یک شعبه وجود داشت و رویه قضایی در این خصوص ایجاد نمی‌شد.

در پایان این نشست و با توجه به نقش اتاق ایران، قرار شد ظرفیت‌ها و محدودیت‌های این قانون به فعالان اقتصادی اطلاع‌رسانی شود و چالش‌های موجود و مشکلاتی که در آینده ایجاد می‌شود به وزارت دادگستری و دیگر مراجع ذی‌ربط جهت رفع آنها در آیین‌نامه در حال تدوین ارسال شود.

علائم تجاری، عدم استفاده از علامت ثبت شده بوده که اصطلاحاً اختکار علامت تجاری است. در قانون قبلی اگر علامتی سه‌سال مورد استفاده قرار نمی‌گرفت، ذی‌نفع می‌توانست ابطال آن را از دادگاه تقاضا کند. این فرآیند و اختکار علائم تجاری در برخی حوزه‌ها نظیر دارو، آرایشی و بهداشتی و... که ثبت علامت الزامی است، چالش ایجاد کرد؛ بنابراین در قانون جدید، یک مهلت ۱۲ ماهه در نظر گرفته شده است که اگر اقدامات لازم برای بهره‌برداری از آن علامت صورت نگیرد، مرجع ثبت می‌تواند بدون نیاز به دادگاه، ثبت آن علامت را لغو کند و چنانچه ظرف مهلت ۱۵ ماه بهره‌برداری صورت نگیرد، ذی‌نفعان دیگر می‌توانند از نام و علامت مشابه استفاده کنند.

در این ارتباط نیز بحثی پیش می‌آید که احراز بهره‌برداری برای مرجع ثبت چگونه خواهد بود و با توجه به تعداد بالای اظهارنامه‌های ثبت علامت تجاری که تقریباً حدود ۱۰۳ هزار اظهارنامه است و محدودیت‌های پرسنل در این مرجع برای احراز بهره‌برداری یا عدم بهره‌برداری، مشکلاتی برای فعالان اقتصادی ایجاد خواهد شد. همچنین مهلت ۱۵ ماه نیز برای استفاده اشخاص دیگر از علامت تجاری منطقی نیست. در ادامه این نشست عنوان شد: یکی دیگر از موارد چالش‌برانگیز اخذ مجوزها قبل از ثبت علائم تجاری از دیگر دستگاه‌های اجرایی است که این فرآیند تاکنون براساس تفاهم سازمان با دیگر دستگاه‌های اجرایی اجرا می‌شد. این فرآیند مورد اعتراض فعالان اقتصادی است و سبب طولانی شدن ثبت علامت تجاری می‌شود.

جهانی مالکیت فکری، سازمان ثبت اسناد و املاک تعیین شد. قانون سال ۱۳۸۶ یک قانون آزمایشی بود که به صورت ۵ ساله تمدید و بعد از آن، با اذن رهبری تاکنون اجرا شده است. در نهایت در خردادماه قانون جدید ابلاغ شد و آزمندیان افزود: در قانون جدید تغییراتی ایجاد شده؛ نظیر آنکه فصل جدیدی به نام حمایت از مدل‌های مصرفی اضافه شده است. در قانون قبلی تنها اختراع مورد حمایت قرار گرفته بود که باید دارای سه شرط نوآوری، جدید بودن و کاربرد صنعتی بود و پیچیدگی‌های زیادی داشت ولی شروط مدل‌های مصرفی، جدید بودن و کاربرد صنعتی است و گام ابتکاری در آن وجود ندارد. بنابراین این ظرفیت مناسبی برای فعالان اقتصادی است، ولی تاکنون در سایت سازمان ثبت، بخشی برای ثبت الکترونیکی مدل‌های مصرفی در نظر گرفته نشده است که باید مشخص شود.

او ادامه داد: موضوع دیگر علائم تجاری و ثبت آن است. در قانون تجارت در مورد ثبت نام تجاری مفادی پیش‌بینی شد که تجار می‌توانند نام تجاری خود را طبق نظام‌نامه ثبت کنند ولی شفافیت وجود نداشت و روشن نبود که تفاوت نامی که برای شرکت ثبت می‌شود با نام تجاری چیست؟ لذا در این قانون مسئولیت ثبت نام تجاری را به عهده مرجع ثبت شرکت‌ها گذاشتند و سازوکار آن را براساس آیین‌نامه تعیین کردند. این نام می‌تواند با نام شرکت یکی یا متمایز باشد.

اختکار تجاری

یکی از موضوعات چالشی این قانون در ثبت



صخره تحریم در برابر توسعه صنعتی



در شرایطی که موتور اقتصاد صنعتی جهان سریع‌تر از هر زمان دیگری در تاریخ در حال حرکت است و کشورهای پیش‌تاز بدون ثانیه‌ای مکث در حال افزایش فاصله خود با دیگر کشورها هستند، گهگاهی باید لحظه‌ای تامل کرد و این سوال را پرسید که کجای مسیر ایستاده‌ایم؟ آیا در مسیر درست هستیم یا باید با یک تغییر جهت اساسی پیش از اینکه فاصله‌مان با رقبا از آنچه هست بیشتر شود راهکار دیگری را پیش بگیریم؟ یا حتی با فرض اینکه مسیرمان تا اینجا کار درست بوده است، زمان و امکان رسیدن به پیش‌تازان حوزه را داریم یا باید وقت و سرمایه‌مان را در جای دیگری به بگذاریم؟

توسعه صنعتی از شیرین‌ترین اتفاقاتی است که می‌تواند برای نظام اقتصادی یک کشور رخ دهد و به نوعی تضمینی است بر موفقیت کشور در اکثر حوزه‌های دیگر، اما زمانی که سال‌هاست هر مسیری را می‌رویم به در بسته می‌خوریم باید چه کنیم؟ آیا همچنان باید به آزمون و خطا پردازیم یا ایراد کار ریشه‌ای‌تر از این حرف‌هاست؟ «کارآفرین» در گفت‌وگو با آلبرت بغزبان، کارشناس مسائل اقتصادی تلاش دارد تا به این سوالات پاسخ دهد. جهان امروز به مکانی تبدیل شده است که نمی‌توان در آن حوزه‌ای را نام برد که تماماً غیرصنعتی باشد. برای مثال، کشاورزی را در نظر بگیرید؛ بسته‌بندی، ماشین‌آلات، حمل‌ونقل و امثالهم باعث شده‌اند که کشاورز نیازمند بخش صنعت در کشور باشد. در اینجا دو عامل ماده اولیه و صنعتی شدن سرنوشت‌ساز هستند. در بحث مزیت‌ها بیشتر با وجود ماده اولیه در کشور طرف هستیم، مانند نفت و گاز که به وفور در کشور ما یافت می‌شود. هرچند قابل ذکر است که بسیاری از کشورها بدون داشتن این مزیت باز به سمت توسعه یافتگی حرکت کرده‌اند.

هاب منطقه

در بحث جایگزینی تجارت به جای صنعت به عنوان فاکتور توسعه این سوال به وجود می‌آید که دقیقاً چه چیزی را باید بفروشیم؟ همانطور که در بالا مثال زدیم، پیشرفت در حوزه‌هایی مانند کشاورزی هم بدون تقویت بخش صنعت ممکن نیست. برای تقویت بازرگانی ما باید مازاد تولید را در بازارهای خارجی عرضه کنیم و به جایش چیزی را که در آن مزیتی نداریم به

سراغ ندارم که با محیط طبیعی‌اش توان جذب گردشگر را نداشته باشد؛ اگر عده‌ای به هوای هتل‌ها و مراکز خرید عظیم و مدرن راهی ترکیه می‌شوند، عده دیگری نیز هستند که خواهان طبیعت بکر آفریقا و بیابان‌های دست‌نخورده آن هستند. ما از غنی‌ترین کشورهای جهان در داشتن جاذبه‌های گردشگری هستیم و از آثار باستانی گوناگون تا طبیعت بکر و منحصر به فرد برخورداریم، اما شاید دقیقاً همین بحث است که ما را همیشه یک قدم عقب نگه می‌دارد.

اجازه بدهید توضیح دهم. ما در کشورمان امکانات و راه‌های مختلف برای توسعه داریم و می‌توانیم از همه جوانب برای توسعه یافتگی استفاده کنیم، اما مشکل دقیقاً همین جاست که می‌خواهیم از همه‌شان به یک‌باره استفاده کنیم! ما به این فکر نمی‌کنیم که کار را روی یکی از این راه‌ها شروع و باقی را به چندین سال آینده موکول کنیم. دقیقاً مانند اینکه همیشه در تلاشیم به جای تمرکز و بالا بردن کیفیت صرفاً تعداد تولیدی‌هایمان را افزایش دهیم.

مشکل دیگر ما در عدم ثبات قدم دولت‌ها در تکمیل برنامه‌های قبلی ریشه دارد. هر دولتی که روی کار می‌آید برنامه توسعه جدیدی را مطرح و مسیرش را عوض می‌کند؛ یک‌بار از درونگرایی صحبت کرده و یکی خواهان برونگرایی تست و دیگری مسیر تلفیقی را پیشنهاد می‌کند!

کشور وارد کنیم و یکطرفه بودن این عمل هم ممکن نیست. اگر بحث از تجارت این است که کشور محل تبادل کالا میان کشورهای ثالث باشد با روندی مانند دبی اولیه طرف هستیم که به عنوان یک هاب منطقه برای توزیع کالا میان دیگر کشورها مطرح بود. می‌آمدند و از آن به عنوان انبار کالاها استفاده می‌کردند و سپس در کشور مقصد توزیع می‌شد. هرچند در حال حاضر خود دبی هم به سمت تولید رفت و از این مرحله عبور کرد.

این نوع تجارت که در آن بحث جغرافیا و مکان اهمیت دارد با یک منطقه به اندازه بندر چابهار یا مناطق آزاد تجاری نیز قابل انجام است و به کشوری به حد و اندازه ایران نیاز ندارد. ما در کشورمان منابع و مواد اولیه مانند نفت و گاز، معادن متعدد و امثالهم را داریم که هم می‌توانیم به صورت خام و هم فرآوری‌شده صادر کنیم؛ مشخصاً فرآوری‌شده گزینه بهتری است، چرا که بهای آن به جیب کارگر ایرانی می‌رود. زمان‌هایی نیز هست که ما تکنولوژی لازم را نداریم و آن زمان است که لزوم دعوت از نیروهای خارجی برای سرمایه‌گذاری و انتقال دانش به کشور مطرح می‌شود. خلاصه کلام اینکه اگر می‌خواهیم توسعه پیدا کنیم، سرمایه‌گذاری خارجی از الزامات آن است.

یکی دیگر از راه‌های تامین سرمایه لازم ابزار قدرتمند گردشگری است. من کشوری را



ویرانه اقتصادی

بیان کرد؛ نکته‌ای که داده‌های آماری نیز آن را تایید می‌کند. کاهش ۵۴ درصدی حاشیه سود خالص کل بنگاه‌های تولیدی در چهار سال گذشته از آن مواردی است که نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد. نگاهی به آمارها نشان می‌دهد «حاشیه سود» بنگاه‌های تولیدی فعال در بورس در زمستان ۱۳۹۹ به ۲۸/۲ درصد رسید که این میزان بالاترین رکورد نیز محسوب می‌شود اما در بهار ۱۴۰۳ این رقم به ۱۳ درصد کاهش یافته که کمترین میزان در چهار سال گذشته بوده، همچنین «حاشیه سود خالص» بنگاه‌های تولیدی فعال در بورس در بهار ۱۳۹۹، معادل ۲۳ درصد بوده در حالی که این عدد در بهار ۱۴۰۳ به ۱۳ درصد کاهش یافته است. افزایش بهای تمام‌شده (نهاده‌های تولید و هزینه‌های انرژی)، نیمایی بودن درآمد فروش در مقابل هزینه‌کرد با نرخ دلار آزاد، قیمت‌گذاری دستوری در صنایع (خودرو، نیروگاهی و...) از جمله مهم‌ترین دلایل

محمد اصغر زاده - عبدالناصر همتی در برنامه زنده تلویزیونی با اشاره به گفته‌های برخی مقامات دولت پیشین اظهار داشت تورم ۴۰ درصدی، بیکاری ۱۳ درصدی و رشد اقتصادی ۴/۵ درصدی مواردی نیستند که بتوان از آنها به عنوان نقاط قوت کارنامه اقتصادی دولت پیشین یاد کرد. شرایط نابسامان بورس و کسری بودجه ۲۰ تا ۳۰ درصدی نیز از انتقادات دیگری بودند که وزیر اقتصاد دولت پزشکیان نسبت به عملکرد دولت پیشین مطرح کرد؛ اظهاراتی که البته با واکنش منفی از سوی طرفداران دولت سیزدهم همراه بود. سوال اینجاست، آنطور که مقامات دولت پیشین گفته‌اند اسب زین شده نصیب دولت پزشکیان شده یا میراث دولت، زمین سوخته‌ای بیش نیست؟

بورس ورشکسته

نصف شدن حاشیه سود بنگاه‌های اقتصادی در زمان تصدی دولت سیزدهم از مهم‌ترین نکاتی بود که وزیر اقتصاد در گفت‌وگوی تلویزیونی

مولدسازی دارایی‌ها در کما

مولدسازی دارایی‌های دولت دارای سابقه طولانی در قوانین بودجه سنواتی کشور است. مجلس شورای اسلامی هر ساله بندهای مختلف قانونی در قانون بودجه برای موضوع فروش و مولدسازی دارایی‌های دولت را به تصویب می‌رساند که در هر سال، تکلیف مشخصی را بر دوش دولت و دستگاه‌های اجرایی دولتی می‌گذارد. از زمان تصویب مصوبه‌ای توسط سران سه‌قوه برای انجام اقدامات جدی در زمینه مولدسازی و فروش دارایی‌های دولت، خیز مهمی برای این موضوع توسط دولت و وزارت امور اقتصادی و دارایی برداشته شد. ابتدا براساس مصوبه فوق که خود دارای ابهامات جدی در این زمینه بود، آیین‌نامه‌ای تنظیم و ابلاغ شد که علاوه بر ابهامات مصوبه سران قوا، خود نیز ابهاماتی دیگر بر آن افزود. در هر حال با ابلاغ مصوبه و آیین‌نامه اجرایی مربوطه، آمار ضدونقیضی برای اقدامات دولت در این زمینه همواره مطرح و ارایه شده است. یکی از مهم‌ترین ابهامات در این زمینه، اطلاعات آماری یا همان آمار و ارقام اقدامات در این زمینه است. آماری که در سایت سازمان خصوصی‌سازی ارایه شده است نشان می‌دهد که تاکنون ۲۶۰۳ ملک مازاد مصوب وجود دارد. نکته مهم در اینجا آن است که این عدد چند درصد کل دارایی‌های دولت را دربر می‌گیرد، زیرا علاوه بر تعداد قابل توجه دارایی‌های مازاد مصوب، اینکه عدد فوق چه اهمیتی در کل دارایی‌های دولت دارد نیز از اهمیت لازم برخوردار است. تاکنون اطلاعات آماری دقیق و مشخصی برای کل اموال غیرمنقول دولت ارایه نشده است و این موضوع می‌تواند به ابهامات موجود در زمینه سهم اموال مازاد (که رسماً در سایت سازمان خصوصی‌سازی ارایه شده است) بیفزاید. عدد ۲۶۰۳ ملک مازاد حاصل تلاش تقریباً دوساله وزارت امور اقتصادی و دارایی با همکاری دستگاه‌های اجرایی از زمان اجرایی شدن مصوبه سران قواست که نشان می‌دهد فرآیند بسیار کندی در این زمینه طی شده است. اگر این عدد را حاصل تلاش ۲۱ ماهه دولت در این زمینه بدانیم، به‌طور متوسط هر ماه حدوداً ۱۲۰ ملک به عنوان ملک مازاد معرفی شده است. البته بررسی‌های «کارآفرین» نشان می‌دهد که این عدد در ماه‌های اخیر و با ورود وزیر جدید امور اقتصادی و دارایی تغییر چندانی نداشته و در حقیقت در این زمینه، مولدسازی در کما قرار گرفته است. از طرف دیگر در سایت سازمان خصوصی‌سازی آمده است که از ۲۶۰۳ ملک مازاد، فقط قیمت ۳۷۹ ملک تصویب شده است؛ یعنی کمتر از ۱۵ درصد. این فاصله (یعنی عدم تصویب بیش از ۸۵ درصد املاک مازاد تصویب شده) نشانگر کمای دوم برای وزارت امور اقتصادی و دارایی در زمینه مولدسازی دارایی‌های دولت است. به عبارت دیگر دولت در ۲۱ ماهه اخیر در مولدسازی دارایی‌های دولت تنها توانسته است ماهانه به‌طور متوسط تنها قیمت ۱۸ ملک را به تصویب برساند. کمای مولدسازی زمانی بیشتر نمود پیدا می‌کند که اقدامات در استان‌های کشور را نیز مدنظر قرار دهیم. در کشورمان ۳۱ استان وجود دارد و با تقسیم اقدامات مولدسازی دارایی‌های دولت به تعداد استان‌ها، به صورت روشن و مشخص می‌توان کمای اقدامات را نشان داد که این بُعد موضوع، سومین جنبه کمای مولدسازی دارایی‌های دولت است. تعداد املاک مازاد مصوب اعلامی توسط سازمان خصوصی‌سازی معادل ۲۶۰۳ ملک نشان می‌دهد که در هر استان به‌طور متوسط و در هر ماه، تنها ۴ ملک به عنوان مازاد شناخته شده است. همچنین متوسط تعداد املاک دارای قیمت مصوب کمتر از یک ملک

کاهش حاشیه سود بنگاه‌های تولیدی محسوب می‌شود بنابراین به نظر می‌رسد که اظهارات همتی، وزیر اقتصاد دولت چهاردهم درخصوص کاهش حاشیه سود شرکت‌های بورسی درست بوده است.

بیکاری ۱۳ درصدی یا رکورد ایجاد اشتغال!

از دیگر مواردی که از سوی وزیر اقتصاد مطرح شد، نرخ بیکاری ۱۳ درصدی در پایان دولت سیزدهم بود؛ مساله‌ای که مغایرت معناداری با ادعای رکوردشکنی نرخ ۷/۷ درصدی بیکاری داشت که توسط صولت مرتضوی وزیر کار دولت سیزدهم مطرح شد. همتی در این برنامه بیان داشت اگر نرخ بیکاری را با نرخ مشارکت زمان کرونا در نظر بگیریم نزدیک به ۱۳ درصد به صورت واقعی است. براساس داده‌های مرکز آمار، نرخ مشارکت اقتصادی در سال ۱۴۰۲ برابر با ۴۱ درصد بوده است. بر این مبنای جمعیت فعال کشور حدود ۲۸ میلیون و ۴۳۹ هزار نفر برآورد می‌شود که با در نظر گرفتن تعداد شاغلان حدود ۲۴ میلیون و ۴۹۰ هزار نفری، نرخ بیکاری در پایان سال ۱۴۰۲ برابر با ۸/۱ درصد گزارش شده است. اگر نرخ بیکاری سال ۱۴۰۲ را همان گونه که همتی بیان کرده با فرض نرخ مشارکت سال ۱۳۹۸ (یعنی ۴۴ درصد) محاسبه کنیم، به عدد ۱۳/۹ درصد می‌رسیم بنابراین ادعای وزیر اقتصاد درخصوص نرخ بیکاری به حقیقت ماجرا نزدیک‌تر است. همان زمانی که مقامات دولت سیزدهم ادعای رکوردشکنی در زمینه ایجاد اشتغال و نرخ بیکاری را داشتند انتقادات بسیار جدی و مهمی از سوی کارشناسان این حوزه نسبت به این مساله وارد شد. از مهم‌ترین نقدها، در نظر نگرفتن شرایط کرونا و خاص کشور در طول چند سال اخیر بود. بالطبع پس از رفع محدودیت‌های کرونایی و بازگشت کشور به شرایط عادی، مشاغل فعالیت خود را از سر گرفتند که نمی‌بایست آن را به حساب ایجاد شغل در دولت قبلی گذاشت. احتساب مشاغل کاذب و نحوه محاسبه میزان نرخ مشارکت از دیگر انتقادهایی بود که نسبت به ادعاهای مطرح شده وارد بود. به‌طور مفصل‌تر در گزارشی با عنوان «آمارها دروغ نمی‌گویند، همه واقعیت را چطور» این مساله واکاوی شده که می‌توانید به آن رجوع کنید.

تورم ۴۰ درصدی

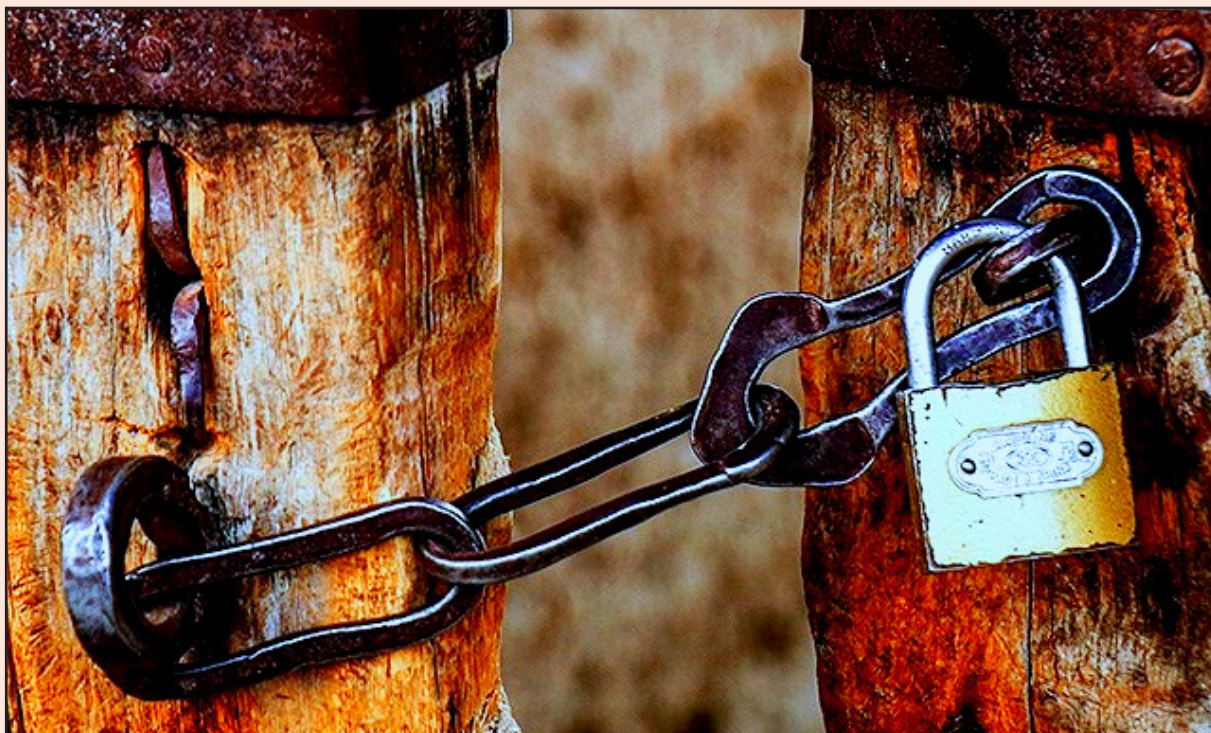
تورم ۴۰ درصدی از دیگر مسائلی بود که همتی با تاکید بر آن، مطلوب بودن مولفه‌های اقتصادی در دولت گذشته را زیر سوال برد. براساس آخرین گزارش مرکز آمار نرخ تورم نقطه‌به‌نقطه در مرداد ماه امسال در محدود ۳۱ درصدی قرار داشته است که فاصله حدود ۹ درصدی با عدد مورد اشاره همتی دارد. نکته مهم اما این است که در ایران، بانک مرکزی و مرکز آمار دو نهاد منتشرکننده آمار تورم محسوب می‌شوند. با توجه به اینکه معمولاً تورم منتشر شده از سوی بانک مرکزی نسبت به مرکز آمار بیشتر است، باید وزیر اقتصاد پاسخ دهد که منظور تورم بانک مرکزی است یا مرکز آمار. با توجه به اینکه آمارهای بانک مرکزی از سال گذشته منتشر نشده، نمی‌توان در این خصوص نظر قاطعی ارایه داد اما اگر مبنای موردنظر، داده‌های مرکز آمار باشد، عدد تورم اعلامی از سوی وزیر اقتصاد، اشتباه است.

ناترازی بودجه

از دیگر مواردی که عبدالناصر همتی در سخنان خود به آن اشاره کرد ناترازی و کسری ۲۰ تا ۳۰ درصدی بودجه در سال جاری است. براساس آخرین گزارش دیوان محاسبات کشور، جمع منابع بودجه حدود ۶۷۵ هزار میلیارد تومان بوده است. دولت در این مدت با کنترل مصارف (به تعویق انداختن هزینه‌ها همانند تاخیر در پرداخت مطالبات کشاورزان)، جمع هزینه‌های خود را در سطح ۶۷۹ هزار میلیارد تومانی نگه داشته و تنها کسری حدود ۴ هزار میلیارد تومانی را ثبت کرده است اما باید توجه داشت که براساس قانون بودجه مصارف ۴ ماهه حدود ۸۵۴ هزار میلیارد تومان است.

به بیان دیگر، دولت کسری پنهانی معادل ۱۷۵ هزار میلیارد تومان را در این مدت داشته که معادل ۲۰ درصد بودجه یک سوم کشور است. به نظر می‌رسد در صورت ادامه این روند کسری ۲۰ درصدی بودجه که از سوی وزیر اقتصاد بیان شده، تا حدودی قابل قبول است.





امر محقق نشده است. همچنین براساس بند ۳-۲ مصوبه مقرر بوده است که تعیین تکلیف طرح‌های تملک دارایی‌های سرمایه‌ای (عمرانی) نیمه‌تمام «حداکثر ظرف مدت یک‌سال» با استفاده از روش‌های مختلف از جمله واگذاری استفاده از مشارکت عمومی - خصوصی در تکمیل و بهره‌برداری از طرح‌ها و حذف طرح‌های فاقد توجیه نیز صورت گیرد که با توجه به اینکه نزدیک به دو سال از اجرایی شدن مصوبه می‌گذرد، این موضوع نیز انجام نشده است. در بند ۳ مصوبه آمده است که کمیسیون ماده (۵) قانون تاسیس شورای عالی شهرسازی و معماری ایران و شورای عالی شهرسازی و معماری ایران هریک مکلف هستند ظرف مدت حداکثر یک‌ماه نسبت به درخواست تغییر کاربری اموال (ملاک) مازاد ارسالی توسط وزارت امور اقتصادی و دارایی اعلام‌نظر قطعی کنند و در صورت مخالفت یا عدم‌ظاهر نظر شورای عالی، مرجع صدور پروانه ساخت، مکلف است با درخواست وزارت امور اقتصادی و دارایی نسبت به صدور پروانه احداث بنا مطابق با ضابطه عام ساخت (سطح اشتغال، تراکم، تعداد طبقات و کاربرد بنا) پهنه وقوع، با حفظ کاربری زمین اقدام کند در حالی که اطلاعات موثق و منتشرشده‌ای در این زمینه توسط دولت و وزارت امور اقتصادی و دارایی ارایه نشده که عملکرد این بند به چه صورت و تا چه حد بوده است. با توجه به اینکه براساس مصوبه، مقرر بوده است که صددرصد مبالغ واریزی به خزانه از محل واگذاری دارایی‌های وزارت آموزش و پرورش و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی بلافاصله به حساب تملک دارایی‌های سرمایه‌ای وزارتخانه مربوطه واریز و در محلات و مناطق محروم سرمایه‌گذاری شود، هنوز اطلاع دقیقی از اینکه آیا دولت هزینه‌ای در این زمینه در مناطق محروم انجام داده یا خیر و اینکه آیا ماهیت این مصرف وجوه، ماهیت سرمایه‌گذاری داشته یا خیر وجود ندارد. به نظر می‌رسد اقدامات دولت در این زمینه نیز در سایه انجام شده و دارای شفافیت لازم نیست.

در نهایت، از زمان آغاز به کار دولت پزشک‌پسندان، اخبار موثقی مبنی بر اقدامات جدی و موثر برای افزایش شناسایی املاک مازاد دولت منتشر نشده است و به نظر می‌رسد آمار ذکر شده در سایت سازمان خصوصی‌سازی عمدتاً مربوط به دوره جدید ریاست‌جمهوری نبوده و مولدسازی در دوره جدید فعال در کما به سر می‌برد.

برای هر استان است که به نوبه خود وقفه مهمی در این فرآیند را نشان می‌دهد. کمای چهارم، مربوط به عرضه و فروش املاک است که در واقع هدف غایی از مولدسازی دارایی‌های دولت است. در سایت سازمان خصوصی‌سازی تناقض آشکاری برای عرضه و فروش دارایی‌ها وجود دارد زیرا براساس اطلاعات آماری آن، تعداد املاک عرضه‌شده صفر بوده و تعداد املاک شده معادل ۱۱۰ ملک عنوان شده؛ این یعنی دولت تعداد ۱۱۰ ملک مازاد خود را بدون عرضه واگذار کرده است. قطعاً بخش مهمی از این تناقض ناشی از عدم دقت در ارایه اطلاعات آماری است ولی گذشته از این تناقض و با فرض واگذاری ۱۱۰ ملک با شرایط عرضه، سهم املاک واگذارشده نسبت به کل املاک تصویب‌شده به عنوان املاک مازاد کمتر از ۵ درصد است؛ این یعنی حدوداً واگذاری یک‌ملک در هر استان در طول ۲۱ ماه گذشته.

از ابتدای تشکیل دولت پزشک‌پسندان، انتظار می‌رفت که ایشان به این موضوع مهم توجه ویژه‌ای داشته باشد و موضوع مولدسازی و فروش دارایی‌های مازاد دولت را در دستور کار تیم اقتصادی خود قرار دهد ولی با گذشت بیش از دوماه از تحلیف ریاست‌جمهوری ایشان و استقرار بخش مهمی از تیم اقتصادی وی به‌ویژه معرفی آقای دکتر همتی به عنوان وزیر امور اقتصادی و دارایی، هنوز اتفاق مهمی در دولت ایشان برای مولدسازی و فروش دارایی‌ها صورت نگرفته است. شاید کندی پیشرفت این موضوع در اواخر سال ۱۴۰۱ و اوایل سال ۱۴۰۲ را بتوان به دلیل تازگی این مصوبه و به گفته برخی مسؤولان، ریل‌گذاری موضوع در عنوان اجرای مصوبه دانست ولی برای مصوبه‌ای که خود دو سال مهلت داشته تا به‌طور کامل اجرا شود و با گذشت نزدیک به دو سال، هنوز از نظر اجرایی به نیمه راه نیز نرسیده، وضعیت پیشرفت آن تا‌مل‌برانگیز است. در این میان برخی تکلیف دولت در مصوبه شورای عالی هماهنگی اقتصادی سران قوا که تنفیذ رهبری را نیز همراه دارد، طبق زمان‌بندی خود پیش نرفته و اجرایی نشده است. به‌طور مثال، براساس بند ۱-۲ مصوبه مقرر بوده است که شناسایی کامل اموال غیرمنقول دولت و تعیین تکلیف آنها «ظرف مدت حداکثر یک‌سال» با استفاده از روش‌های مختلف از جمله واگذاری و فروش اموال مازاد و مولدسازی با مشارکت بخش خصوصی صورت گیرد که تاکنون این

اقتصاد سیاسی رشد تولید ناخالص داخلی ۳/۲ درصدی در بهار ۱۴۰۳

سکته رشد اقتصادی



تفاوت همان رشد فناوری است. از طرف دیگر اقتصاددانان می‌گویند محاسبه عوامل رشد در ۳ سال منتهی به ۱۴۰۲ نشان می‌دهد که افزایش صادرات نفت خام به دلیل آسان‌گیری جو بایدن، رییس‌جمهور امریکا توانسته است رشد تولید ناخالص داخلی را از میانگین رشد این شاخص بیشتر کند. مطالعه مسعود نیلی نشان می‌دهد رشد اقتصادی سال‌های ۱۳۹۹ تا ۱۴۰۱ از سازوکارهای بلندمدت و عوامل پایدار رشد اقتصادی به دست نیامده است و به همین دلیل در فصل‌های پایانی سال ۱۴۰۲ و نیز بهار امسال شاهد کاهش رشد تولید ناخالص داخلی بوده و هستیم. مطالعات اقتصاددانان و نیز پیش‌بینی بانک جهانی نشان می‌دهد در صورتی که متغیرهای سیاست خارجی و نیز سیاست‌گذاری‌های داخلی بر همین روال باشد، رشدهای پایین نصیب ایران می‌شود.

سقوط رشد اقتصادی

براساس گزارش‌های خبرگزاری‌های ایران،

مدیران دولت سیزدهم که با توجه به خواست و اراده امریکا نفت بیشتری صادر کردند و به این ترتیب عدد رشد اقتصادی افزایش یافت را به کارآمدی خود نسبت می‌دادند، اما پس از اشباع دلارهای نفتی و اثرگذاری کاهنده آن در میزان رشد، بانک جهانی نخستین سیگنال را برای کاهش رشد تولید ناخالص داخلی ایران فرستاد. پیش از آن اما محاسبه‌های مسعود نیلی نشان می‌داد که رشد اقتصادی سال ۱۴۰۳ نمی‌تواند همچنان بالا و شاید در حدود ۲ درصد برای کل سال باشد.

دلایل رشد ناکافی

اقتصاددانان با استفاده از تجربه رخ داده در کشورهای گوناگون درباره دلایل رشد به این باور رسیده‌اند که سازوکارهای بلندمدتی که به رشد اقتصادی منجر می‌شود دو عنصر «رشد سرمایه‌گذاری» و نیز «رشد فناوری» هستند. البته در این مسیر می‌توان از عنصر «بهره‌وری» نیز استفاده کرد که با کمی

رشد تولید ناخالص داخلی شاخص مهم و مقبول اقتصاددانان برای سنجش پیشرفت هر کشور نسبت به گذشته خود و نیز معیاری مهم برای سنجش و مقایسه پیشرفت کشورها با یکدیگر است. متأسفانه این شاخص مهم در اقتصاد ایران گونه‌ای آرایش یافته و گونه‌ای تغییر کرده است که عناصر «کیفیت پایین» و «ناپایداری» و نیز «اندازه کوچک» را به یاد می‌آورد. آمارهای در دسترس نشان می‌دهد میانگین رشد اقتصاد ایران در دهه ۹۰ منفی و نزدیک به صفر بوده است. این در حالی است که کشورهای همسایه به‌ویژه ترکیه و عربستان که رقبای منطقه‌ای به حساب می‌آیند، رشدهای نسبتاً بالا و پایداری را تجربه کرده و از ایران بسیار جلو افتاده‌اند. دولت سیزدهم وقتی در سال ۱۴۰۰ بر سر کار آمد وضعیت اقتصاد ایران از نظر تحریم‌ها به شدت آسیب دیده بود و رشدهای پایین به دست می‌آمد. در سال‌های ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۲ اما رشد متوسط اقتصاد ایران به برکت صادرات نفت خام از میانگین ۲/۵ درصد جلو زد.

ثابت سال ۱۳۹۵ از افزایش ۳/۱ درصدی نسبت به سه ماهه اول سال ۱۴۰۲ برخوردار بود؛ به طور مشخص در این بخش، شاخص تولید کارگاه‌های بزرگ صنعتی ۱۰۰ نفر کارکن و بیشتر با اختصاص سهمی معادل ۷۰ درصد از ارزش افزوده بخش صنعت نسبت به دوره مشابه سال قبل از آن، رشدی معادل ۳/۵ درصد را تجربه کرد.

بررسی عملکرد رشد شاخص مزبور (به تفکیک رشته فعالیت‌های صنعتی بر حسب کدهای ISIC دو رقمی) نشان می‌دهد که در سه ماهه نخست سال ۱۴۰۳ از مجموع ۲۴ گروه اصلی، ۱۴ گروه عمده (با ضریب اهمیت ۸۸/۱ درصدی از شاخص کل) از رشد مثبت تولید برخوردار بوده‌اند؛ از جمله صناعی که بیشترین سهم را در رشد محقق شده این دوره داشته‌اند می‌توان به «صنایع تولید فلزات اساسی» و «صنایع تولید مواد و محصولات شیمیایی» اشاره کرد. بررسی تولید ناخالص داخلی بر حسب اقلام هزینه نهایی در سه ماهه اول سال ۱۴۰۳ نشان می‌دهد، «هزینه‌های مصرف نهایی بخش خصوصی» و «تشکیل سرمایه ثابت ناخالص» به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۹۵ به ترتیب از نرخ‌های رشد ۰/۷ و ۴/۶ درصدی نسبت به دوره مشابه سال قبل از آن برخوردار بوده‌اند که رشد محقق شده «تشکیل سرمایه ثابت ناخالص» در دوره زمانی مزبور عمدتاً متأثر از رشد تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در هر دو زیربخش «ماشین‌آلات» و «ساختمان» به ترتیب معادل ۰/۷ و ۷/۵ درصد بوده است.

محاسبات مخارج نهایی، نرخ رشد هزینه ناخالص داخلی به قیمت بازار طی فصل اول سال ۱۴۰۳ نسبت به دوره مشابه سال قبل از آن معادل ۴/۲ درصد برآورد شده است.

بررسی وضعیت سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف اقتصادی (به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۹۵) مبین آن است که در سه ماهه اول سال ۱۴۰۳ «تشکیل سرمایه ثابت ناخالص» از رشد ۴/۶ درصدی نسبت به دوره مشابه سال قبل از آن برخوردار شده است؛ به طوری که در دوره مزبور، رشد تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در دو زیربخش اصلی «ماشین‌آلات» و «ساختمان» به ترتیب معادل ۰/۷ و ۷/۵ درصد بوده است.

مولفه‌های رشد اقتصادی در سه ماهه اول

بررسی عملکرد رشد اقتصادی بر حسب گروه فعالیت‌های اقتصادی (به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۹۵) نشان می‌دهد، رشد تولید ناخالص داخلی در سه ماهه اول سال ۱۴۰۳ حاصل تحقق رشد مثبت ارزش افزوده در تمامی گروه‌های اصلی بوده است. لازم به توضیح است که در دوره مزبور، رشد محقق شده گروه‌های «نفت و گاز»، «صنایع و معادن»، «کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری» و «خدمات» نسبت به دوره مشابه سال قبل از آن به ترتیب معادل ۹/۵، ۳/۶، ۳/۱ و ۱/۹ درصد است. همچنین خاظر نشان می‌سازد سهم گروه‌های مزبور از رشد ۳/۲ درصدی محقق شده در سه ماهه اول سال ۱۴۰۳ به ترتیب معادل ۱/۰، ۰/۸، ۰/۳ و ۱/۱ واحد درصد بوده است. در دوره مورد بررسی، ارزش افزوده بخش «صنعت» به قیمت‌های

رشد تولید ناخالص داخلی در بهار ۱۴۰۲ معادل ۶/۲ درصد و رشد اقتصادی بدون نفت ۵/۲ درصد گزارش شده است. اعداد و ارقام نشان می‌دهند که رشد اقتصادی بهار ۱۴۰۲ حدود ۳ برابر رشد ۱۴۰۱ بوده است. اما یک محاسبه ساده نشان می‌دهد رشد اقتصادی بهار ۱۴۰۳ با سقوط روبرو شده و به ۲/۳ درصد رسیده است که بسیار پایین‌تر از این رشد در بهار ۱۴۰۱ است. رشد بهار ۱۴۰۳ همچنین از میانگین رشد ۲ سال ۱۴۰۱ تا ۱۴۰۲ نیز پایین‌تر است.

شاخص‌های ناامیدکننده

آمارهای بانک مرکزی نشان می‌دهد مصرف خصوصی (که نشان‌دهنده رفاه جامعه است) در بهار امسال ۰/۷ درصد بوده است که بسیار پایین‌تر از رشد بهار ۱۴۰۲ است که ۸/۳ درصد بوده است. رشد مصرف دولتی نیز در بهار امسال منفی ۷/۳ درصد گزارش شده است که نسبت به بهار پارسال که ۴/۱ درصد بوده بسیار پایین و نشان‌دهنده سقوط است. این شاخص نشان‌دهنده میزان سرمایه‌گذاری و هزینه‌های جاری دولت است. به این ترتیب رشد اقتصادی در بهار امسال سکتی شده است.

گزارش رسمی

عملکرد تولید ناخالص داخلی کشور در سه ماهه اول سال ۱۴۰۳ «با احتساب نفت» و «بدون احتساب نفت» به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۹۵ به ترتیب به ۳۹۰۵/۱ و ۳۴۸۰/۵ هزار میلیارد ریال رسید که نسبت به دوره مشابه سال قبل از آن به ترتیب با افزایش ۳/۲ و ۲/۵ درصدی همراه بوده است. همچنین رشد اقتصادی به قیمت بازار در سه ماهه اول سال ۱۴۰۳ در مقایسه با فصل اول سال قبل معادل ۴/۲ درصد افزایش یافته است. تحقق رشد اقتصادی ۳/۲ درصدی (به قیمت پایه) سه ماهه اول سال ۱۴۰۳ در امتداد رشد اقتصادی ۴/۵ درصدی سال ۱۴۰۲ حکایت از تداوم رشد مثبت فعالیت‌های اقتصادی کشور دارد. به گزارش روابط عمومی بانک مرکزی، براساس محاسبات مقدماتی اداره حساب‌های اقتصادی این بانک، تولید ناخالص داخلی به قیمت پایه (به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۹۵) در سه ماهه اول سال ۱۴۰۳ به رقم ۳۹۰۵/۱ هزار میلیارد ریال رسید که نسبت به فصل اول سال ۱۴۰۲، رشد ۳/۲ درصدی را نشان می‌دهد. رشد اقتصادی بدون نفت نیز طی دوره زمانی مذکور معادل ۲/۵ درصد بوده است. همچنین براساس



اقتصاد سیاسی صندوق توسعه یا قلک دولت



واقعیت تلخ در ایران دهه‌های تازه‌سپری شده یکی هم این است که مفاهیم و مقوله‌های پیشگام و دارای شرف ذاتی به دلایل گوناگون و به آرامی از معنا تهی شده و تبدیل به یک چیز بی‌ارزش می‌شوند. به‌طور مثال می‌توان به مقوله عدالت اشاره کرد که با مرور زمان و وارد شدن عنصر سیاست در این مقوله شریف، دیگر کسی نمی‌تواند معنای واقعی آن را به یاد بیاورد.

این تهی‌سازی مفاهیم از معناها و الا مقام را می‌توان در داستان پرجسه اقتصاد ایران نیز دنبال کرد. به‌طور مثال در ایران نهاد بانک از ۱۰۰ سال پیش وجود داشته است اما چیزی که به نام بانکداری در ایران امروز می‌شناسیم با آنچه باید باشد و با آنچه در کشورهای پیشرفته وجود دارد زمین تا آسمان متفاوت است. بانک‌های ایران در ظاهر از بانک مرکزی اطاعت می‌کنند اما در عمل کاری را انجام می‌دهند که سود سهامداران حداکثر شود.

یکی از نهادهایی که در ایران امروز فعالیت می‌کند، صندوق توسعه ملی است. این صندوق فرزند پدیده‌ای به اسم حساب ذخیره ارزی است. حساب ذخیره ارزی نهادی بود که در سال ۱۳۷۹ پایه‌گذاری شد. براساس آنچه مسعود نیلی درباره تاسیس این نهاد گفته است، دولت اصلاحات قبول کرد برای دور نگه داشتن برنامه‌های توسعه از آشوب‌های بازار جهانی نفت می‌توان بخشی از درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت را در بودجه گنجانده و بقیه را در حساب ذخیره ارزی نگه داشت. نیلی می‌گوید: هدف این بود که حساب ذخیره ارزی اولاً راه را در آشوب‌های ناشی از شوک‌های خارجی به برنامه‌های توسعه ببندد. مثلاً اگر قیمت نفت در بازار جهانی کاهش یافت، دولت طرح‌های عمرانی و سرمایه‌گذاری را متوقف نکند و از منابع حساب وام بگیرد. هدف دوم این بود که از منابع حساب ذخیره ارزی برای توسعه بخش خصوصی استفاده شود. هدف این بود که سهم بخش خصوصی بسیار فراتر از سهم دولت باشد. هدف سوم این بود که اگر تراز ارزی به‌هم ریخت و بازار ارز دستخوش تحول و افزایش قیمت‌های ارز شد از این حساب برداشته و بازار به تعادل کشانده شود.

براساس تجربه‌های مکتوب و نقل شده از مدیران ارشد حساب ذخیره ارزی دولت‌های اصلاحات و دولت‌های محمود احمدی‌نژاد به حساب ذخیره ارزی به مثابه قلک نگاه کرد و هرگاه پول کم می‌آوردند از منابع حساب برمی‌داشتند.

از حساب به صندوق

بعدها در جریان تصویب برنامه‌ها، بساط توسعه حساب ذخیره ارزی برچیده و صندوق توسعه ملی تاسیس شد. هدف از تاسیس صندوق نیز این بود که از منابع آن برای سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی و نیز توسعه بخش خصوصی استفاده شود. علاوه بر آن مدیریت جدید صندوق توسعه ملی که از شروع کار دولت سیزدهم این نهاد را سازماندهی می‌کند این است که از منابع صندوق

این نشست ضمن تشکر از توجه اعضای کمیسیون برنامه‌بودجه به موضوعات و چالش‌های پیش‌روی صندوق توسعه ملی به دستاوردها و ظرفیت‌های این نهاد در اقتصاد کشور اشاره کرد و سه چالش مهم پیش‌روی این نهاد را برشمرد.

درک ناکافی مسوولان

مهدی غضنفری اولین چالش را موضوع حکمرانی صندوق‌های ثروت دانست و ضمن اشاره به درک ناکافی از مأموریت‌های صندوق‌های ثروت هشدار داد که عدم شناخت مأموریت‌ها و کارکردهای این نهاد، ممکن است سبب پیگیری «نامساله‌ها» به جای «مساله‌ها» شود.

رئیس صندوق توسعه ملی افزود: اولین کاری که در «حکمرانی توسعه» باید انجام شود درک مفهوم مأموریت‌های صندوق‌های ثروت چه در ایران یا در جهان است؛ به علت همین عدم درک درست، متأسفانه انتظاراتی از این نهاد مالی می‌رود که در شرح وظایف و مأموریت‌های آن وجود ندارد.

غضنفری با تأکید بر ضرورت اصلاح نوع نگاه به صندوق توسعه ملی پیشنهاد داد تا کارگروهی مشترک از اعضای منتخب کمیسیون برنامه‌بودجه و مسوولان صندوق توسعه ملی تشکیل شود تا ضمن مرور و بازتعریف مفاهیم مرتبط با صندوق‌های ثروت، برای حل چالش‌های پیش‌روی صندوق و نقش‌آفرینی آن در توسعه کشور راینی و هم‌اندیشی کند. رئیس صندوق توسعه ملی در ادامه سخنان خود به مباحث مطرح شده در نشست پرداخت و با اشاره به اظهارنظرهای اعضا در خصوص مدیریت منابع ارزی توسط بانک مرکزی یا اینکه قانون، ۱۰ درصد از منابع صندوق توسعه ملی را

توسعه ملی بشود برای طرح‌های زیربنایی عمرانی به ویژه در تولید نفت و گاز استفاده کرد اما دولت مرحوم ریسی و نیز در همین روزها دولت تازه تاسیس چهاردهم با استفاده از شرایط اضطراری اقتصادی راه را برای برداشت از منابع صندوق باز کرده‌اند.

چالش‌ها

پس از اعتراض‌های مکرر مدیریت صندوق در نشست مشترک رئیس و اعضای هیات عامل صندوق توسعه ملی با اعضای کمیسیون برنامه‌بودجه و محاسبات مجلس، چالش‌های پیش‌روی این نهاد بررسی و در خصوص شیوه حل مشکلات رایزنی و تبادل نظر شد.

به گزارش روابط عمومی صندوق توسعه ملی، نشست مشترک اعضای کمیسیون برنامه‌بودجه و محاسبات مجلس شورای اسلامی با رئیس و اعضای هیات عامل صندوق توسعه ملی برای بررسی آخرین وضعیت منابع و مصارف صندوق توسعه ملی برگزار شد و اعضای کمیسیون برنامه‌بودجه و رئیس صندوق توسعه ملی به رایزنی و هم‌اندیشی برای رفع چالش‌های پیش‌روی این نهاد پرداختند.

در جلسه‌ای که با حضور مهدی غضنفری، رئیس صندوق توسعه ملی و دیگر همکاران او و غلامرضا تاجگردون، رئیس کمیسیون برنامه‌بودجه و محاسبات مجلس شورای اسلامی و دیگر اعضای آن برگزار شد، رفع چالش‌های مرتبط با بازپرداخت مطالبات صندوق از سوی دولت و نیز سرمایه‌گذاری صندوق توسعه ملی در بخش نفت و گاز کشور مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت. مهدی غضنفری، رئیس صندوق توسعه ملی در

بخش از اصول حکمرانی صندوق که بر صیانت از منابع آن تاکید دارد برای ذی‌نفعان قدرتمندی نوشته شده که آینده را فدای حال می‌کنند. همه ما باید بدانیم اگر دارایی تحت مدیریت صندوق، هر سال بیشتر و بیشتر نشود، امکان پشتیبانی بیشتر و بیشتر از توسعه کشور و حفظ سهم نسل آتی وجود ندارد. همانطور که بنگاه و کشور و سایر بخش‌ها به توسعه نیاز دارند خود صندوق توسعه ملی هم به توسعه نیاز دارد. ما کلاً ۱۶۰ میلیارد دلار دارایی تحت مدیریت داریم حال آنکه صندوق‌های نروژ و چین و امارات هر یک ۱۰ برابر ما دارایی تحت مدیریت دارند. آنها حکمرانی این حوزه را آموخته‌اند اما ما می‌گوییم که مادرزادی حکمران هستیم؛ این هم نتیجه آن.

حمایت از صندوق توسعه ملی

در این نشست غلامرضا تاجگردون، رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس نیز ضمن تاکید و تایید نکات مطرح شده از سوی مهدی غضنفری، رئیس صندوق توسعه ملی از پیشنهاد وی استقبال کرد و گفت به زودی کارگروهی متشکل از هر دو نهاد برای رایزنی و همکاری بیشتر راه‌اندازی می‌شود تا به بازویی برای حمایت از صندوق توسعه ملی و ایجاد زمینه مناسب برای حضور این نهاد در طرح‌های توسعه‌ای کشور تبدیل شود. در پایان این نشست اعضای کمیسیون حمایت خود را از سرمایه‌گذاری و مشارکت صندوق توسعه ملی در پروژه‌های نفت و گاز به ویژه میادین مشترک اعلام کرده و بر اهمیت این سرمایه‌گذاری‌ها در تقویت اقتصاد کشور تاکید کردند.

آینده صندوق

به نظر می‌رسد دو عامل و عنصر «کسری بودجه» و «تحریم» بر آینده صندوق اثرات منفی داشته باشد. همانطور که غضنفری توضیح داد دولت و به ویژه مدیران خرج در دولت و نیز نمایندگان شهروندان در مجلس قانونگذاری هنگام بودجه‌بندی درآمدهای خیالی قابل‌اعتنایی را در لایحه و قانون بودجه می‌گنجانند و به همین دلیل در اجرای بودجه با کمبود روبرو می‌شوند. دولت در این وضعیت همانطور که بچه‌ها به قلک خود ضربه می‌زنند تا پس‌اندازشان را خرج کنند به منابع صندوق آسیب می‌زند و به شکلی از صندوق برداشت می‌کند.

نکته دیگر ادامه تحریم‌های نفت ایران است. تحریم‌ها درآمد ارزی را کاهش داده و دولت تلاش می‌کند در این وضعیت سهم صندوق را کاهش دهد که در حال حاضر نیز این اتفاق افتاده است. پیش‌بینی‌ها این است که در صورت ادامه همین سیاست‌ها در داخل و خارج منابع صندوق طمع دولت‌ها را برانگیزد و آن را به قلک تبدیل کند.

صندوق توسعه ملی متأسفانه به یک ماکت بیشتر شبیه است تا یک صندوق واقعی ثروت. در حالی که گفته می‌شود صندوق ثروت عربستان در سال ۲۰۳۰ بزرگ‌ترین صندوق ثروت خواهد شد و صندوق ثروت نروژ مالک صدها میلیارد دلار است اما صندوق توسعه ملی ایران ضعیف و ضعیف‌تر می‌شود.

متأسفانه در سال‌های اخیر میادین مشترک نفت و گاز ما از طریق همسایه‌ها در معرض استخراج سریع و مداوم قرار گرفته است و سرمایه‌گذاری‌های خارجی بسیاری در اطراف مرزهای جمهوری اسلامی ایران برای استفاده از این میادین مشترک انجام شده است. این در حالی است که ما به جای اینکه منابع صندوق توسعه ملی را برای سرمایه‌گذاری در این زمینه به کار بگیریم به اندک منابع انرژی باقی‌مانده خودمان دل خوش کرده‌ایم و در مورد چگونگی تقسیم یک کیک کوچک با هم دعوا می‌کنیم.

بزرگ کردن کیک تولید ثروت در کشور

به گفته مهدی غضنفری، مهم‌ترین وظیفه کمیسیون برنامه و بودجه و محاسبات بحث در مورد چگونگی بزرگ کردن کیک تولید ثروت در کشور است که سریع‌ترین راه ممکن آن، سرمایه‌گذاری برای افزایش تولید و صادرات نفت است.

وی ضمن گلایه از برخی اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام به خاطر رد کردن پیشنهاد مجلس در برنامه هفتم، موسوم به بند «ب» ماده ۳ برنامه که به صندوق توسعه ملی اجازه حضور و سرمایه‌گذاری در منابع نفت و گاز را می‌داد، اظهار داشت: وقتی برخی اعضای نهادهای تصمیم‌گیر خود درک کاملی از مفهوم ثروت‌زایی و ایجاد جریان سرشار ارزی را ندارند به‌طور طبیعی صندوق توسعه ملی نمی‌تواند خودش را در مسیر رشد قرار دهد و سپس موجب رشد کشور شود. مهدی غضنفری با اشاره به وضعیت و موقعیت صندوق‌های ثروت نروژ و چین و امارات و منابع تحت مدیریت آنها در دنیا گفت: برخی از این نهادها در مقایسه با صندوق توسعه ملی بیش از چند برابر منابع را تحت مدیریت دارند و این نکته را به درستی دریافت کرده‌اند که ابتدا باید خود صندوق توسعه ملی منابع کافی به دست بیاورد تا بتواند با اهرم‌سازی منابع از آنها برای توسعه و پیشرفت کشور استفاده کند.

رئیس صندوق توسعه ملی ضمن انتقاد از پیشنهادهایی که موجب کوچک شدن منابع تحت مدیریت صندوق می‌شوند، تاکید کرد: تسهیلاتی که ریسک عدم بازپرداخت دارند از جمله مواردی هستند که نه کمکی به توسعه کشور می‌کنند و نه به شکوفایی صندوق.

وی در پاسخ به اظهار نظر یکی از اعضای کمیسیون که به اصول بنیادی حکمرانی صندوق توسعه ملی اشاره کرده و گفته بود که صندوق توسعه ملی نتوانسته این اصول را اجرا و به آن وفادار بماند، اظهار داشت: اتفاقاً قصد داشتم به این موضوع بپردازم، حال با تاکید شما، انگیزه بیشتری دارم. اجازه بدهید عرض کنم اصول هفت‌گانه فوق از سوی هیچ‌یک از مراجع بالادستی به ما ابلاغ نشده بلکه اینها از مجموعه سخنرانی‌های ما استخراج شده که در انتقاد از دولتمردان و تسهیلات‌گیرندگان و تصمیم‌گیران انجام شده بود. هم اینک سه سال است که ما تلاش می‌کنیم مفاهیم جدید این حوزه را بفهمیم و برای دیگران هم نقل کنیم. خلاصه مفاهیم درک شده را نوشته و از آنها اصول هفت‌گانه (اینجا) برای ممانعت از نابودی منابع صندوق را وضع کرده‌ایم. در واقع این

به ریال تبدیل می‌کند یا نوسانات نرخ ارز که موجب کاهش توان صندوق به لحاظ سنجش دلاری می‌شود، متذکر شد: گرچه اینها موضوعات مهمی هستند که در جای خود باید به آنها رسیدگی شود ولی اینها چالش‌های اصلی صندوق توسعه ملی نیست و بهتر است ابتدا چالش‌های واقعی را شناسایی و اولویت‌بندی کرده و سپس به سراغ راه‌حل‌ها برویم.

چالش‌های مهم

مهدی غضنفری اظهار داشت: اکنون سه چالش مهم پیش‌روی صندوق توسعه ملی وجود دارد که باید برای رفع آنها کوشید. همانطور که در مقدمه گفتم چالش اول شناخت ناکافی دستگاه‌ها و مراجع تصمیم‌گیری از جمله مجلس شورای اسلامی و کمیسیون‌های آن، برخی نهادهای دولتی و حتی مجمع تشخیص مصلحت نظام از مفهوم ثروت و سرمایه و سهم نسل آتی، توسعه و مفاهیمی از جنس حکمرانی است.

رئیس صندوق توسعه ملی با بیان اینکه دومین موضوعی که به عنوان یک چالش مهم بر سر راه صندوق توسعه ملی قرار دارد استفاده از منابع صندوق توسعه ملی در بودجه جاری کشور است، افزود: اینکه چرا منابع ارزی صندوق توسعه ملی برای کسری بودجه دولت هزینه می‌شود را نباید با عنوان مسوولان صندوق پاسخ دهیم بلکه دیگران از جمله کمیسیون برنامه و بودجه و نیز مجلس باید پاسخگو باشند. اینکه لایحه بودجه را فراتر از توان ارزی کشور تصویب می‌کند و سبب می‌شود دولت برای تامین منابع ارزی و جبران کسری بودجه به سراغ گرفتن مجوز برداشت از صندوق توسعه ملی برود.

مهدی غضنفری گفت: متأسفانه این یکی از مواردی است که کمیسیون برنامه و بودجه و مجلس باید پاسخگو آن باشند و نه در مقام و جایگاه پرسشگر، از صندوق توسعه ملی انتظار داشته باشند ما پاسخ دهیم که چرا از منابع صندوق برای جبران کسری بودجه استفاده شده است.

رئیس صندوق توسعه ملی با تاکید بر این نکته که وقتی بلون پیش‌بینی‌های دقیق نسبت به تامین هزینه‌های جاری و عمرانی کشور، بودجه‌ای فراتر از درآمد ارزی کشور بسته و مصوب می‌شود به صورت ضمنی به دولت مجوز و امکان برداشت از منابع صندوق توسعه ملی داده می‌شود.

وی از نمایندگان مجلس و اعضای کمیسیون برنامه و بودجه خواست به هنگام بستن اعداد بودجه توجه کنند که پیش‌بینی‌ها در خصوص درآمدهای ارزی غیرواقعی و فراتر از ظرفیت‌های کشور نباشد تا به خاطر کسری بودجه، دولت به چاپ پول یا برداشت از صندوق توسعه ملی دست نزند. مهدی غضنفری در ادامه از سومین چالش پیش‌روی صندوق توسعه ملی به عنوان مهم‌ترین مساله این نهاد نام برد و سایر موضوعات مطرح شده در مقایسه با چالش سوم را موضوعاتی فرعی خواند و گفت: چالش سوم و مهم‌ترین مانع پیش‌روی صندوق موضوع خلق درآمدهای جدید و سرشار ارزی از طریق تولید و صادرات نفت و گاز است. بوی یادآوری کرد:

راه فرار دولت چهاردهم از کسری بودجه

طبق روال سال‌های گذشته حدود ۲ تا ۳ ماه دیگر نخستین لایحه بودجه دولت چهاردهم به مجلس ارایه خواهد شد. بر همین اساس، گزارش‌ها از سازمان برنامه و بودجه حکایت از آن دارد که برگزاری جلسات ستاد بودجه سازمان برنامه و همچنین بعد از ابلاغ بخشنامه بودجه ۱۴۰۴ فرآیند تدوین لایحه بودجه ۱۴۰۴ به شکل رسمی در این سازمان آغاز شده است. همچنین گزارش‌هایی از سوی معاونت هماهنگی برنامه، بودجه و نظارت درخصوص «ساختار تدوین لایحه بودجه سال ۱۴۰۴»، «جهت‌گیری‌های کلان بودجه ۱۴۰۴»، «تکالیف بودجه‌ای مندرج در برنامه هفتم پیشرفت» و «بخشنامه بودجه سال ۱۴۰۴»، ارایه شده است.

از سوی دیگر در جلسه کمیسیون هماهنگی و تلفیق لایحه بودجه سال ۱۴۰۴ کل کشور مجلس شورای اسلامی، گزارش‌های امور تخصصی درخصوص درآمدهای مالیاتی در بودجه سال ۱۴۰۴، تحولات شاخص‌های جمعیتی، عملکرد مولدسازی، چارچوب پیشنهادی برای ساماندهی و اولویت‌بندی طرح‌های عمرانی و چارچوب احکام تبصره‌های بودجه سال ۱۴۰۴ مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

تمام این تکاپوها برای بودجه سال ۱۴۰۴، یعنی نخستین لایحه بودجه دولت چهاردهم در حالی صورت می‌گیرد که اخیراً اداره کل روابط عمومی و امور بین‌الملل دیوان محاسبات کشور، بررسی‌های فنی و تخصصی این نهاد نظارتی درخصوص پایش برخط عملکرد بودجه در منتشر کرد. این گزارش حکایت از آن داد که منابع در اختیار دولت از ابتدای فروردین ماه سال جاری تا پایان مرداد ماه سال ۱۴۰۳ بالغ بر ۹۷۱/۵ همت و کل مصارف عمومی نیز بالغ بر ۱۰۴۷ همت و کسری آن به میزان ۷۵/۵ همت بوده است. این در حالی است که در برخی از ردیف‌های درآمدی از جمله فروش و واگذاری اموال منقول و غیرمنقول تنها دو همت معادل ۸ درصد مصوب ۵ ماهه عملکرد داشته است. اگرچه در این گزارش تاکید شده که کسری ذکر شده با استفاده از ظرفیت‌های مدیریت منابع خزانه‌داری تامین شده، اما چرا بودجه دولت‌های ایران همواره دچار کسری است و به صورت کلی‌تر منظور از ناترازی بودجه و کسری بودجه چیست؟ برای پاسخ به این سوالات باید با سازوکار قانون بودجه بیشتر آشنا شد.

بودجه یک سند مالی است که مربوط به درآمدها و هزینه‌های دولت می‌شود؛ به عبارت

دیگر بودجه دخل و خرج دولت است. قانون بودجه شامل دو بخش است؛ منابع و مصارف. منابع دولت از سه بخش درآمدها (عمده آن از محل دریافت مالیات‌ها تامین می‌شود)، واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای (فروش نفت) و واگذاری دارایی‌های مالی (فروش اوراق قرضه) تشکیل می‌شود. در مقابل بخش مصارف شامل هزینه‌ها (هزینه‌های عمومی دولت که بخش عمده آن را حقوق کارمندان دولت تشکیل می‌دهد)، تملک دارایی‌های سرمایه‌ای (بودجه عمرانی) و تملک دارایی‌های مالی (بازپرداخت اوراق) است. بر این اساس دولت‌ها باید از منبع درآمدها، بودجه هزینه‌ها را تامین کنند.

پس با این سازوکار به ظاهر دقیق تکلیف کسری بودجه که مدام از آن صحبت می‌شود چیست؟ آیا منظور این است که وقتی دولت لایحه را می‌نویسد، مجموع هزینه‌هایش را بیشتر از درآمدهایش قرار می‌دهد و در نتیجه بودجه را «ناتراز» تدوین می‌کند؟ خیر! چنین اتفاقی نمی‌افتد. دولت‌ها همواره بودجه‌ها را تراز می‌نویسند و دولت‌ها هر طور که باشد درآمدها و هزینه‌ها را هم برای بودجه عمومی و هم بودجه شرکت‌های دولتی تراز می‌کنند اما کسری بودجه‌ای که نهایتاً با روش‌های مختلف از جمله استقراض غیرمستقیم یا مستقیم از بانک مرکزی تامین می‌شود و به تورم مزمن دامن می‌زند به شکل‌های مختلفی ایجاد می‌شود که در چند سطح قابل بررسی است.

هزینه‌های خارج بودجه‌ای و مخارج فرابودجه‌ای به چه معناست؟

برای بررسی هزینه‌های دولت، نه تنها باید آنچه تحت عنوان بودجه دولت در قوانین بودجه سنواری مطرح می‌شود را در نظر گرفت، بلکه باید به دو مفهوم دیگر، یعنی هزینه‌های خارج بودجه‌ای و مخارج فرابودجه‌ای نیز دقت داشت.

هزینه‌های خارج بودجه‌ای یعنی مخارجی که دولت انجام می‌دهد و در سقف بودجه نمی‌آید که به صورت خاص تبصره ۱۴ را داریم. در همین رابطه لایحه بودجه سال ۱۴۰۲ در حالی به مجلس تقدیم شد که بودجه هدفمندی یارانه‌ها در تبصره «۱۴» لایحه بودجه دچار ناترازی شدیدی بود. با این حال به دلیل دشواری پیچیدگی فرآیند اصلاح بودجه هدفمندی در مدت کوتاه، رسیدگی بودجه در مجلس، پیشنهاد‌های دولت درخصوص ارقام منابع و مصارف هدفمندی عیناً به تصویب کمیسیون تلفیق بودجه و صحن مجلس رسید. این در حالی است که به نظر می‌رسد روند پرشتاب ناترازی درآمدها و هزینه‌های هدفمندی یارانه‌ها در چند سال اخیر شدت گرفته است. اخیراً مرکز پژوهش‌های مجلس در همین رابطه گزارشی را منتشر کرد که براساس آن این کسری به ارقامی رسیده است که نگرانی‌هایی بیشتر از کسری منابع عمومی ایجاد می‌کند. به خصوص آنکه به دلیل عدم پیش‌بینی صحیح راهکار جبران کسری، در طول سال در شرایط اضطراری به هر نحوی منابع لازم تامین شده و به مصارف اجتناب‌ناپذیر اختصاص می‌یابد.

نهاد تولید اعمال می‌شود، قیمت نسبی نهاده‌های مختلفی که تولیدکنندگان می‌توانند با استفاده از آنها محصول تولید کنند به گونه‌ای تغییر می‌کند که در نهایت استفاده از نهاده یارانه‌ای به شدت افزایش می‌یابد و این امر منجر به استفاده مسرفانه در بخش تولید و هدر رفتن منابع می‌شود یا باعث قاچاق این کالا به خارج از کشور می‌شود. طی فرآیند قاچاق، عملاً یارانه‌ای که قرار بود در اختیار اقشار آسیب‌پذیر ایران قرار بگیرد به خارجیان داده شده است.

د) قیمت‌گذاری دولتی در چنین ساختاری منجر به انباشت هزینه‌های دولت برای تامین این یارانه می‌شود (به عنوان مثال هر سال لازم است مبالغی برای پوشش زیان شرکت‌های آب و برق در بودجه دیده شود) یا سبب عدم تحقق درآمدهای دولت می‌شود (مانند بنزین). هر دو عامل، کسری بودجه را تشدید می‌کنند. کسری بودجه منجر به افزایش فشار بر نظام بانکی و در نهایت تحمیل هزینه‌ها به منابع بانک مرکزی شده و موجب افزایش تورم می‌شود و از آنجا که تورمی که بر اقشار فقیر جامعه تحمیل می‌شود بیش از تورم افراد پردرآمد است، اقدامات انجام شده عملاً به ضد خود تبدیل می‌شوند.

ذ) همچنین به دلیل شدت مضراتی که در بالا برای یارانه قیمتی شمرده شد، هر چند سال یک بار دولت مجبور به افزایش قیمت کالاهای یارانه‌ای می‌شود و از آنجا که برای مدت طولانی قیمت را تغییر نداده، مجبور است به یکباره قیمت را به مقدار زیادی افزایش دهد که سبب بی‌ثباتی اقتصادی می‌شود.

همانطور که مشاهده می‌شود، صرفاً در سیاست‌های حمایتی، نظام تامین اجتماعی و صندوق‌های بازنشستگی نارسایی‌ها و اتخاذ سیاست‌های نسنجیده، سبب می‌شود دولت بیش از اندازه مقرر که در قانون بودجه آورده و به تصویب رسیده، به این بخش اختصاص دهد.

از سوی دیگر، این میزان هزینه اضافه که تحت عنوان هزینه‌های خارج بودجه‌ای و مخارج فرابودجه‌ای تعریف می‌شوند، نه به جیب اقشار ضعیف و نیازمند جامعه بلکه به جیب افرادی از دهک‌های بالا جامعه خواهد رفت (مانند یارانه‌های قیمتی). همچنین دولتی که با کسری بودجه مواجه است با چنین دست و دلبازی‌هایی، در نهایت برای تامین هزینه این سیاست‌های نادرست از هر شیوه‌ای که استفاده کند در نهایت به اجبار به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به استقراض بیشتر از بانک مرکزی روی خواهد آورد که واضح است همین اقدام منجر به تشدید کسری بودجه، افزایش نرخ تورم در کشور و آسیب بیشتر به اقشار ضعیف جامعه خواهد شد.

لشکری و تامین اجتماعی) دچار مشکلات مالی شدید شده‌اند. مقررات و پرداخت‌های مستمری سخاوتمندانه که قانونی و اجرا شده‌اند، مشکلات بسیاری را برای صندوق‌های بازنشستگی به وجود آورده‌اند.

برای مثال می‌توان به کاهش سن بازنشستگی یا محاسبه حقوق بازنشستگی مبتنی بر دو سال آخر اشتغال و نیز تعهداتی که بدون توجه به پایداری بودجه بر عهده دولت گذاشته شده، اشاره کرد. از طرفی دیگر، دولت نیز بدهی‌های پیشین خود را با تاخیر بسیار زیاد پرداخت می‌کند، این امر موجب انباشت بدهی‌ها و نیز انتقال مشکل نقدینگی تامین اجتماعی به سایر شرکت‌ها چون شرکت‌های بیمه، بیمارستان‌ها و داروخانه‌ها می‌شود.

۳- اعطای یارانه قیمتی:

گسترده‌ترین سیاست‌های حمایتی اتخاذ شده در دولت‌ها از طریق اعطای نهاده‌های ارزان قیمت یا اعطای یارانه برای خرید نهاده‌های ارزان قیمت بوده است، مواردی مانند یارانه‌های مربوط به بنزین، برق، آب، نهاده‌های کشاورزی، ارز دولتی برای کالاهای اساسی و نیز انواع یارانه سوخت و خوراک پتروشیمی از این نوع هستند.

مهم‌ترین دلیل که دولت‌ها برای حمایت از اقشار مردم از روش اعطای یارانه قیمتی استفاده کرده‌اند، ضعف در شناسایی افرادی بوده که باید تحت حمایت قرار گیرند. با این حال، این روش در حالت کلی دچار آسیب‌هایی است:

الف) اعطای یارانه قیمتی عام برخلاف هدف اصلی که حمایت از اقشار آسیب‌پذیر جامعه است، سبب می‌شود اقشاری که درآمد بالاتری دارند از یارانه، بهره‌مندی بیشتری داشته باشند چرا که بیشتر مصرف می‌کنند و قدرت خرید بالاتری دارند. پدیده‌ای که بسیار ناعادلانه است و در عمل منجر به افزایش نابرابری می‌شود.

ب) در بسیاری از مواقع نظارت‌های قیمتی (برای اطمینان از اصابت یارانه‌ای که دولت خرج کرده، به اقشار هدف) در سطح کل کشور با جمعیت بیش از ۸۰ میلیون امکان‌پذیر نیست زیرا قیمت تعیین شده برای عرضه‌کننده کالا پایین‌تر از قیمتی است که می‌تواند محصولش را در بازار بفروشد، در نتیجه فروشنده انگیزه دارد که قیمت را بالا ببرد و کالا لزوماً با قیمت یارانه‌ای به دست مصرف‌کننده نمی‌رسد.

پ) در مواردی قیمت تعیین شده به عنوان قیمت یارانه‌ای از قیمت تمام شده محصول کمتر است، در این موارد یا فروشنده سعی می‌کند به شکل‌های مختلف از اعمال قیمت یارانه‌ای دوری کند یا منجر به تضعیف ظرفیت تولید داخل می‌شود.

ت) در بسیاری از مواردی که یارانه قیمتی روی

شیوه نادرست تامین کسری هدفمندی آسیب‌هایی مضاعف بر صرف وجود کسری بودجه را در پی دارد. در سال ۱۴۰۲ سازمان هدفمندی ۴۹۱ هزار میلیارد تومان از محل منابع مصوب قانونی دریافت کرده و ۱۴ هزار میلیارد تومان پرداختی داشته که در نتیجه اختلاف عملکرد نقدی منابع و مصارف هدفمندی در سال ۱۴۰۲ معادل ۱۲۳ هزار میلیارد تومان است. اگر تکالیف قانونی ایفا نشده و کسری تعهدی سازمان (عدم تخصیص) را به این رقم اضافه کنیم اختلاف آن به ۲۴۸ هزار میلیارد تومان می‌رسد.

پس از این توضیح برای هزینه‌های خارج بودجه‌ای، به بررسی مخارج فرابودجه‌ای دولت که به زیرآبی دولت نیز معروف است می‌پردازیم. مخارج فرابودجه‌ای نیز به این معنا است که برخی مواقع دولت‌ها یکسری فعالیت‌های مالی انجام می‌دهند که زیرمیزی است یعنی بودجه را دور می‌زنند و با این عمل خود بدهی بیشتری ایجاد می‌کنند که هزینه آن به گردن دولت‌های بعدی و در نهایت نظام بانکی کشور خواهد افتاد که تبعات تورمی به دنبال خواهد داشت. مخارج فرابودجه‌ای در بخش سیاست‌های حمایتی و نظام تامین اجتماعی شامل مواردی مانند یارانه‌های نقدی، بخشی از هزینه‌های بیمه سلامت، تعهدات دولت به سازمان تامین اجتماعی است که توسط قانون، معاف از پرداخت بیمه شده‌اند.

سیاست‌های حمایتی در چند قالب کلی ارایه می‌شوند:

- ۱- پرداخت‌های حمایتی به اقشار خاص
 - ۲- حمایت‌هایی که از طریق پوشش‌های تامین اجتماعی و بازنشستگی در اختیار مردم قرار می‌گیرد
 - ۳- اعطای یارانه قیمتی به معنی پایین نگاه داشتن کالا یا محصول برای مصرف‌کننده
- هر کدام از این موارد دارای ایراداتی بوده که طی سالیان گذشته آسیب‌هایی را وارد کرده است.

۱- پرداخت‌های حمایتی به اقشار خاص:

یک نوعی از سیاست‌های حمایتی، مواردی هستند که اقشار ضعیف جامعه را تحت پوشش قرار می‌دهند. چنین سیاستی به خودی خود بد نیست اما مسأله شناسایی افراد مستمند و نیز هزینه‌های سربار بسیار بالای این حوزه، یک مشکل عمده این سیاست حمایتی است. به دلیل نبود سامانه‌های یکپارچه در خصوص شناسایی خانوارها و نداشتن اطلاعات در مورد درآمد خانوارها، در عمل بسیاری از افراد که درآمد از این حمایت‌ها محروم هستند و از طرفی دیگر، بسیاری از خانواده‌های غیرنیازمند از این حمایت‌ها بهره‌مند می‌شوند. چنین موضوعی سبب ایجاد بی‌عدالتی بزرگی در این حوزه می‌شود. همچنین هزینه‌های ستادی نیز در این بخش بسیار بالا است.

۲- تامین اجتماعی و نظام بازنشستگی:

یکی از انواع سیاست‌های حمایتی از طریق صندوق‌های بازنشستگی صورت می‌گیرد. در حال حاضر، صندوق‌های بازنشستگی (کشوری،

دورنمای ایران و FATF



هشت سال پیش در مرداد ۱۳۹۵ ایران طی یک توافق با گروه ویژه اقدام مالی (FATF) که تعهد سطح بالای سیاسی نام گرفت، متعهد شد کمبودهای موردنظر این نهاد را در زمینه پولشویی و تامین مالی تروریسم برطرف کند. این توافق در راستای ادامه سیاست تنش‌زدایی یا غرب و با فاصله اندکی پس از تصویب «برنامه جامع اقدام مشترک (برجام)» در چارچوب مذاکرات هسته‌ای با کشورهای ۵+۱ انجام شد و هدف از آن خروج نام کشور از لیست سیاه FATF و لغو اقدامات تقابلی سایر کشورها علیه ایران بود. در این مسیر، ایران مطابق با برنامه اقدام در نظر گرفته شده برای آن با تدوین لوایح چهارگانه موسوم به لوایح FATF توانست با جلب نظر گروه ویژه اقدام مالی تمديد چندباره تعلیق ایران از فهرست سیاه را به دست آورد؛ لوایحی که اجرای آنها پیش‌نیازهای لازم را جهت حذف کامل نام ایران از فهرست سیاه این کارگروه فراهم می‌کرد و در قالب ۳۷ توصیه اجرایی و چهار اقدام تقنینی از سوی FATF به ایران پیشنهاد شده بود. اما پس از مدتی اجرای برنامه اقدام با کندی مواجه و سپس به دلیل بروز برخی اختلاف‌نظرها در سطوح عالی حاکمیتی بر سر تصویب پیوستن به کنوانسیون‌های موسوم به «پالرمو» و «مقابله با تامین مالی تروریسم» عملاً متوقف شد. در نتیجه برنامه اقدام ایران در دی ۱۳۹۶ (ژانویه ۲۰۱۸) منقضی شد و در بهمن ۱۳۹۸ (فوریه ۲۰۲۰)، FATF پس از دو سال و آرایه مهلت‌های چندباره به ایران

مقوله پذیرفتن مفاد FATF به مثابه یک نهاد مالی ناظر بر حرکت انواع جابه‌جایی‌های مالی و پولی از سوی ایران غیرقابل قبول شمرده شد و در دولت مرحوم ریسی به‌طور کلی کنار گذاشته شد. حالا اما چند هفته‌ای است توافق جمهوری اسلامی با این نهاد از طرف دولت چهاردهم که به عنوان نماد آشتی‌جویی ایران با نهادهای غربی شناخته می‌شود در سخن‌ها و نوشته‌ها خودنمایی می‌کند. دلیل اصلی مخالفت نهادهای قدرت در ایران با قبول کردن توصیه‌های اجرایی FATF این است که اطلاعات بانکی و مالی ایران در اختیار کشورهای قرار می‌گیرد که خصومت‌شان با جمهوری اسلامی آشکار است. مخالفان باور دارند در شرایطی که ایران ناگزیر است صادرات نفت خام را به‌طور غیرعادی صادر کند، پیگیری منابع مالی رد و بدل شده میان ایران و کشورهای خریدار در اختیار کشورهای دیگر قرار می‌گیرد. ناکامی ایران در تصویب کنوانسیون‌های موسوم به پالرمو و مقابله با تامین مالی تروریسم مطابق با استانداردهای FATF موجب شد این نهاد به اعضای خود توصیه کند برخی محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها بر ایران اعمال را کنند. حالا از روزی که با FATF در سال ۱۳۹۵ توافق شد هشت سال می‌گذرد. در این مدت برخی تحولات در اولویت‌های این نهاد پدیدار شده که باید در قانون توجه قرار گیرد. پژوهشکده پولی و مالی بانک مرکزی در تازه‌ترین گزارش پژوهشی خود دورنمای ایران و FATF را بررسی کرده است که در ادامه می‌خوانید.

همراهی با شبکه جهانی و تقویت انسجام در هنگام گذار به دور جدید ارزیابی‌های متقابل است. با درک اهمیت مشارکت راهبردی با شبکه جهانی و همچنین فراگیری و همکاری مکزیکی در مقام ریاست از حوزه‌های قضایی مهمان (ناظر) از نهادهای منطقه‌ای به FATF دعوت می‌کند تا به عنوان ناظر به صورت چرخشی در جلسات این نهاد شرکت کنند. این ابتکار تنوع بیشتری از دیدگاه‌ها و پیشنهادها را از مناطقی که در حال حاضر هیچ عضوی در FATF ندارند فراهم می‌کند و مشارکت آنها را در گروه‌های کاری و پروژه‌های کلیدی از جمله به عنوان ناظران برای تنظیم استانداردها و ریسک‌ها افزایش می‌دهد. در نتیجه این امر FATF از یک سو توجه خود را به چالش‌ها به ویژه برای کشورهای کم ظرفیت در اجرای استانداردهای FATF و شناسایی راه‌حل‌های مناسب افزایش خواهد داد و از سوی دیگر شراکت خود را با ناظران برای بسیج منابع ارزیابی تقویت کشش سیاست‌ها و هدف‌گذاری بهتر توسعه ظرفیت‌ها در سراسر شبکه جهانی تقویت خواهد کرد.

تامین مالی تروریسم و «تامین مالی اشاعه»

پیشگیری و مبارزه با تامین مالی تروریسم و تامین مالی اشاعه جنبه‌ای حیاتی از مأموریت FATF است. در دوره ریاست مکزیکی از تلاش برای افزایش و به‌روزرسانی درک خطرات تامین مالی تروریسم و اطمینان از اینکه اجرای اقدامات مقابله با تامین مالی تروریسم به درستی در فرآیند ارزیابی متقابل و پیگیری‌های مرتبط ارزیابی می‌شود، حمایت خواهد شد. FATF بر ارایه دیدگاهی به روز از طرح‌های پیچیده فرار از تحریم‌های اعمال شده بر تامین‌کنندگان مالی اشاعه کار خواهد کرد. این کار به بخش‌های عمومی و خصوصی کمک خواهد کرد.

دورنمای روابط ایران و FATF طی دوره ۲۰۲۶ - ۲۰۲۴

اگرچه در سال‌های گذشته مساله FATF از یک بحث فنی به مساله‌ای سیاسی در کشور تبدیل شد و در نهایت هم سریال پرفراز و نشیب تعاملات ایران و این نهاد در آخرین فصل خود به بن‌بست رسیده، ملموس شدن آثار و پیامدهای اقتصادی و سیاسی حل نشدن این مساله

برای تکمیل همان برنامه اقدام، طی بیانیه خود رسماً اعلام کرد که ایران برنامه اقدام خود را تکمیل نکرده است. در این بیانیه خاطرنشان شد که: اکنون با توجه به ناکامی ایران در تصویب کنوانسیون‌های پالرمو و تامین مالی تروریسم مطابق با استانداردهای FATF، این نهاد تعلیق اقدام‌های متقابل را به‌طور کامل لغو می‌کند و از اعضای خود و از همه حوزه‌های قضایی می‌خواهد اقدامات متقابل موثر را مطابق با توصیه شماره ۱۹ علیه ایران اعمال کنند.

ریاست جدید، اهداف و اولویت‌های جدید

در مورد ریاست این نهاد، مطابق با بازنگری که در آوریل ۲۰۱۹ انجام شده، دوره ریاست FATF به عنوان یک دوره دوساله و با تصدی نماینده هر یک از کشورهای عضو به شکل دوره‌ای تعیین شده است. به عبارت دیگر ریاست FATF هر دو سال یک‌بار به صورت چرخشی بین اعضای آن انجام می‌شود. مطابق این بازنگری دوره ریاست هر کشور از اول ژوئیه آغاز می‌شود و دو سال پس از آغاز به کار در ۳۰ ژوئن به پایان می‌رسد. رییس FATF تشکیل و ریاست جلسات «مجمع عمومی» و «گروه راهبری» را برعهده دارد. همچنین رییس مسوول رهبری گروه و نمایندگی آن در عرصه بین‌الملل است و بر پیشرفت در اجرای توصیه‌های FATF از طریق بررسی‌های همتایان یا ارزیابی‌های متقابل در کشورهای عضو نظارت می‌کند. در این راستا در دوره جدید مدیریت گروه ویژه اقدام مالی (FATF)، مکزیکی از یکم ژوئیه ۲۰۲۴ تا ۳۰ ژوئن ۲۰۲۶ (۱۱ تیر ۱۴۰۳ تا ۹ تیر ۱۴۰۵) ریاست FATF را برعهده خواهد داشت و آنچنان که از سوی رییس جدید یعنی خانم «الیسا د‌آندا مادرآزوه» وعده داده شده، این کشور متعهد به مأموریت‌ها و اولویت‌های راهبردی توافق شده میان اعضای FATF در آوریل ۲۰۲۴ است.

تقویت انسجام شبکه جهانی

یکی دیگر از اهداف مکزیکی در دوره ریاست بر FATF حفظ و تقویت همکاری بین FATF و نهادهای منطقه‌ای خود در راستای





طی این مدت از یک‌سو و مطرح شدن دوباره رویکردهای ناظر به اصلاح و بهبود روابط بین‌المللی با هدف حل مشکلات اقتصادی، در حل و فصل این مساله در داخل کشور شکل گیرد از سرگیری ارتباطات و ادامه تعامل ایران و FATF در دو کانال با محور اصلی پیگیری وعده‌های انتخاباتی و نیز اولویت‌های سیاست خارجی دولت چهاردهم از سوی دیگر امیدها را برای گره‌گشایی از روابط ایران و FATF احیا و انتظارات آحاد اقتصادی را تحت‌الشعاع خود قرار داده است. در این زمینه به نظر می‌رسد در مقطع کنونی چنانچه عزمی جدی برای مطالبات و انتظارات قبلی FATF از ایران و مطالبات و انتظارات احتمالی جدید FATF از ایران قابل بحث و پیگیری خواهد بود.

مروری بر آخرین وضعیت ایران در FATF

برنامه اقدام ایران در دی ۱۳۹۶ تا ۲۰۱۸ منقضی شد و در بهمن ۱۳۹۸ (فوریه ۲۰۲۰) FATF پس از دو سال و ارایه مهلت‌های چندباره به ایران برای تکمیل همان برنامه اقدام طی بیانیه خود رسماً اعلام کرد که ایران برنامه اقدام خود را تکمیل نکرده است. در این بیانیه خاطرنشان شد که «اکنون با توجه به ناکامی ایران در تصویب کنوانسیون‌های پالرمو و جلوگیری از تامین مالی تروریسم مطابق با استانداردهای FATF، این نهاد تعلیق اقدامات متقابل را به‌طور کامل لغو می‌کند و از اعضای خود و همه حوزه‌های قضایی می‌خواهد تا اقدامات متقابل موثر را مطابق با توصیه شماره ۱۹ علیه ایران اعمال کنند».

باید توجه داشت که حتی در صورت تعیین تکلیف این دو کنوانسیون در سطوح عالی کشور مطالبات و انتظارات دیگری هم از سوی FATF همچنان مطرح است زیرا براساس بیانیه عمومی این نهاد مساله پیوستن به کنوانسیون‌های پالرمو و CFT تنها یک مورد از شش مورد باقیمانده در برنامه اقدام ایران هستند که عملاً به دلیل متوقف ماندن ایران در این مرحله سایر موارد نیز تعیین تکلیف نشده‌اند و هنوز در لیست مطالبات و انتظارات قبلی FATF از ایران جدول (۱) وجود دارند.

به نظر می‌رسد مطالبات اول تا سوم تا حد زیادی از ابعاد حقوقی و سیاسی برخوردار بوده و موارد چهارم تا ششم بیشتر از جنس فنی و نظارتی است. به احتمال زیاد مرکز ثقل مناقشات و سایر اختلاف‌نظرهای حقوقی - سیاسی در موارد اول تا سوم نیز بحث درخواست FATF جهت اصلاح قانون مبارزه با تروریسم (مصوب ۱۳۹۴) به منظور حذف معافیت جرم تامین مالی تروریسم برای گروه‌های مشخص شده «تلاش برای پایان دادن به اشغال خارجی استعمار و نژادپرستی» است که این موضوع با اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مبنی بر تنظیم سیاست خارجی بر مبنای حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان (بند ۱۶ اصل سوم قانون اساسی) و «حمایت از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین و استعمارگران» (اصل ۱۵۴ قانون اساسی) در تعارض شناخته می‌شود. این مساله از جهتی به تعریف تروریسم برمی‌گردد. یکی از مشکلات بحث تروریسم که امکان مقابله فراگیر و همه‌جانبه با آن را با دشواری همراه کرده، عدم توافق بر تعریف و اختلاف دیدگاه کشورها در بیان مصادیق تروریسم است. به همین دلیل باوجود تلاش‌های فراوانی که برای تعریف این جرم صورت گرفته، تاکنون تعریف جامع و مانعی که مورد قبول اکثریت کشورهای جهان باشد، ارایه نشده است.

هر چند ۱۵۴ فرهنگ‌های سیاسی، تعریف‌های متعددی از تروریسم قابل دسترسی است؛ به‌طور مثال بحث «گروه‌های محور مقاومت» و قرائت متفاوت ایران و FATF از اهداف و فعالیت‌های این نهادها، از جمله این عدم توافق‌ها و اختلاف دیدگاه‌هاست که قانونگذار در سال ۱۳۹۷ با کمتر کردن این اختلاف‌ها یک بار نسبت به اصلاح قانون تامین مالی تروریسم و تامین نظر FATF اقدام کرده است. در تبصره ۴ ماده یک قانون این اصلاحی آمده است: «تعیین مصادیق اعمال، افراد، گروه‌ها و سازمان‌های تروریستی موضوع این قانون با لحاظ اصل ۱۵۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و با تاکید بر حق افراد، ملت‌ها، گروه‌ها یا سازمان‌های آزادیبخش با هدف مقابله با سلطه و اشغال خارجی و استعمار و نژادپرستی برعهده شورای عالی امنیت ملی است. در حالی که به موجب تبصره ۲ ماده یک قانون قبلی (مصوب ۱۳۹۴)، قانونگذار تعیین مصادیق گروه‌ها و سازمان‌های آزادیبخش را برعهده شورای عالی امنیت ملی قرار داده بود، در قانون اصلاحی (مصوب ۱۳۹۷) به جای تعیین مصادیق گروه‌ها و سازمان‌های آزادیبخش تعیین مصادیق اعمال افراد، گروه‌ها و سازمان‌های تروریستی برعهده شورای عالی امنیت ملی قرار داده شده است. این در حالی است که FATF اصلاح یادشده را ناکافی دانسته و این رویکرد جدید قانونگذار را به لحاظ مفهومی فاقد تحول اساسی و ماهوی دانسته و در واقع آن را صرفاً تغییر شکلی قلمداد می‌کند.

در رابطه با موارد فنی و نظارتی موضوع موارد ۴، ۵ و ۶ نیز از آنجا که

به آگاهی از تغییرات یادشده و طراحی سناریوهایی برای مواجهه با آنها اقدام کرد. به همین منظور در این بخش، به بحث و بررسی درخصوص دو مطالبه و درخواست مهم احتمالی FATF از ایران می‌پردازیم. در صورت درخواست FATF از ایران برای انجام یک برنامه اقدام جدید و در نتیجه انجام یا به‌روزرسانی برنامه ارزیابی ریسک ملی با توجه به تأکیدات و جهت‌گیری‌های اعلامی مکزیک در راستای پرداختن به بحث دارایی‌های مجازی، انتظار از ایران برای ارزیابی و پرداختن به ریسک‌های دارایی‌های مجازی و ارایه‌دهندگان خدمات دارایی مجازی در حوزه مبارزه با پولشویی و تامین مالی تروریسم که از قضا در محافل بین‌المللی نسبت به استفاده ایران از این دارایی‌ها در نقل و انتقالات بین‌المللی و دور زدن تحریم‌ها فضا سازی گسترده‌ای انجام گرفته است، خیلی دور از انتظار نخواهد بود. بنابراین از آنجا که در اجرای مجدد این طرح طی سال‌های ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۲ نیز زیرساخت اصلی در تهیه سند ارزیابی ریسک ملی همان نسخه سال ۲۰۱۵ «بازار عمومی ارزیابی ریسک ملی» (بدون پرداختن به ارزیابی اهداف و ریسک دارایی‌های مجازی و ارایه‌دهندگان خدمات مرتبط با آن) بوده است، لازم است از هم‌اکنون نسبت به انجام اقدامات قانونی و تنظیم‌گرانه با هدف انتظام بخشی به فعالیت‌های این حوزه که عموماً در سال‌های اخیر و در غیاب چارچوب‌های نظارتی گسترش چشمگیری نیز داشته‌اند، اقدام کرد. FATF در مازول دارایی‌های مجازی و ارایه‌دهندگان خدمات دارایی مجازی شاخص‌ها و استانداردهای مختلفی را برای شناسایی و مدیریت ریسک‌های این نوع دارایی‌ها پیشنهاد می‌دهد.

احتمال طرح ملاحظات درخصوص ریسک‌های «تامین مالی اشاعه»

FATF از سال ۲۰۲۰ به بعد استانداردهای خود در توصیه شماره ۱ و یادداشت‌های تفسیری آن را مورد بازنگری قرار داده است تا کشورها موسسات مالی و غیر مالی مختلف را ملزم کند ریسک‌های تامین مالی «اشاعه تسلیحات کشتار جمعی» (یا به اختصار «تامین مالی اشاعه») را شناسایی، ارزیابی و درک کنند و در نهایت کاهش دهند. تأکید و توجه FATF بر این مقوله تا جایی است که منجر به تغییر ادبیات استانداردهای این نهاد از «AML/CFT» به «AML/CFT/CPF» شده است، در تقریباً تمام متون آن شده است.

بازنگری‌ها و به‌روزرسانی‌های مورد اشاره که در قالب یک راهنمای مشخص تدوین شده‌اند، توضیح می‌دهد که چگونه هم بخش دولتی و هم بخش خصوصی در کشورهای مختلف باید ریسک‌های تامین مالی اشاعه را ارزیابی کنند و آنها را کاهش دهند. در این راهنما نحوه شناسایی و تهیه فهرست به روز شده‌ای از شاخص‌های نقض احتمالی، عدم اجرا یا فرار از «تحریم‌های مالی هدفمند» مورد اشاره در «قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد» در رابطه با تامین مالی اشاعه تسلیحات کشتار جمعی ارایه شده است همچنین این راهنما شامل توصیه‌هایی برای ناظران و نهادهای خودتنظیمی است که مسئولیت اطمینان از درستی ارزیابی و کاهش ریسک‌های تامین مالی اشاعه را در کشورها برعهده دارند. به بیان دیگر این راهنما بر نیاز ناظران، موسسات مالی و سایر نهادهای مرتبط برای اعمال تعهدات جدید به شیوه‌ای متناسب با ریسک‌های شناسایی شده تأکید می‌کند.



همه این موارد ناظر به شفافیت مبادلات مالی در داخل کشور هستند و تامین آنها پیش از آنکه به نوعی تن دادن به اجبار طرف مقابل تعبیر شود در حکم ارتقای شفافیت و سلامت نظام مالی کشور تلقی می‌شود، پیگیری و پیاده‌سازی آنها در چارچوب قوانین داخلی نه تنها ریسکی را متوجه کشور نمی‌کند بلکه می‌تواند به عنوان ابزاری جهت نشان دادن هرچه بیشتر حسن نیت ایران و حتی پیش‌شرطی برای انجام مذاکرات آتی به FATF پیشنهاد داده شود. در این خصوص از آنجا که بحث شناسایی ذی‌نفع نهایی جزو اهداف مهم FATF در دوره پیش‌رو خواهد بود و همچنین در سال‌های اخیر دستورالعمل‌های خوبی نظیر «الزام ارایه اسناد در انتقال وجه بیش از سقف مقرر» و نظایر آن در نظام بانکی تهیه و ابلاغ شده، پرداختن به مورد حصول اطمینان از قابلیت تأیید نقل و انتقالات بانکی حاوی اطلاعات کامل فرستنده و ذی‌نفع نهایی از سوی موسسات مالی کشور از اولویت برخوردار است.

مطالبات و انتظارات احتمالی جدید FATF از ایران

همانطور که اشاره شد روندهای حاکم بر استانداردها و توصیه‌های FATF طی مدتی که از انقضای برنامه اقدام ایران و توقف تعاملاتش با این نهاد می‌گذرد دستخوش تغییرات و به‌روزرسانی‌های بسیاری قرار گرفته است. از این رو ممکن است FATF تحت تأثیر این موارد مطالبات و انتظارات جدیدی علاوه بر آنچه در برنامه اقدام قبلی از ایران درخواست کرده متوجه کشور کند بنابراین، لازم است پیشاپیش نسبت

تصویرسازی ایران آینده



اگر فکر کنیم که برندسازی تصویر یک کشور را به یک تصویر ساده تقلیل می‌دهد، ممکن است. ساده‌انگارانه به نظر می‌رسد اما متقاعد کردن مردم در سایر نقاط جهان برای فراتر رفتن از این تصاویر ساده برای یک کشور به طور فزاینده‌ای دشوار شده است. حتی زمانی که یک کشور عمداً نام خود را تحت عنوان یک برند مدیریت نمی‌کند مردم تصاویری از کشورها را حفظ می‌کنند که می‌توان آنها را به سادگی با یک نامگذاری فعال کرد. برندها به عنوان محصول ذهنی ظاهر می‌شوند که تلاش می‌کنند اطلاعات ضروری را از بین طیف گسترده‌ای از داده‌های موجود شناسایی کنند، در نتیجه کشورها برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی به صورت شفاف و هماهنگ با دنیای خارج درگیر می‌شوند. مفاهیمی که توسط آنهولت و سایر متخصصان برندسازی مطرح شده‌اند مورد توجه کافی قرار گرفته‌اند و به طور کلی اهمیت برندسازی ملی طی دهه‌های گذشته آشکارتر شده است زیرا برند یک کشور می‌تواند واقعاً سرنوشت اقتصادی فرهنگی و سیاسی آن کشور و همچنین رقابت آن در صحنه بین‌المللی را تعیین کند. با این حال باید توجه داشت که از تقلیل تصویر یک کشور به تصاویر بیش از حد ساده‌انگارانه که می‌تواند نتیجه معکوس داشته باشد، خودداری کرد.

شاخصه‌های برندسازی ملی

یک برند ملی مثبت و قوی باعث ایجاد رقابت با سایر کشورها در جلب اعتماد و احترام به شهروندان، سرمایه‌گذاران، گردشگران، مهاجران، رسانه‌ها و دولت‌های دیگر کشورها می‌شود و تنها یک تصویر قوی می‌تواند چنین نقش مهمی را ایجاد کند. مهم‌ترین شاخصه‌های مزیت رقابتی شش لایه سیمون آنهولت در زمینه برندسازی ملی بین کشورها شامل موارد زیر است:

در حال حاضر، برندسازی ملی به عنوان زمینه تحقیقاتی به سرعت در حال رشد ظاهر شده است. یک برند ملی قوی می‌تواند مزیت‌های رقابتی را در سطح جهان برای آن کشور ایجاد کند. این امر از طریق جذب مهارت‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها همراه با افزایش درآمد حاصل از فروش محصولات آن کشور حاصل می‌شود. مدیریت و بازاریابی برندها برای کشورها، مناطق و شهرها در حال حاضر یک روش پذیرفته شده بوده و در سراسر جهان به رسمیت شناخته شده است. ملت‌ها و شهرها از فرهنگ جامعه میراث و تجارت خود برندسازی می‌کنند تا در نقشه جهانی شهرت پیدا کنند، هویت یک ملت نیز به طور قابل توجهی به برندسازی ملی کمک می‌کند.

سیمون آنهولت یکی از برجسته‌ترین نویسندگان در زمینه برندسازی ملی کل مفهوم را در یک شکل شش لایه توضیح می‌دهد بنابراین برند ملی مجموع برداشت‌های مردم از یک کشور در شش حوزه صلاحیت ملی است. به گفته این نویسنده اثر تجمعی هر عنصر از این شکل شش لایه برند ملی را ایجاد می‌کند. سیمون آنهولت یک برند ملی را بارزترین دارایی یک ملت می‌داند، این همان هویت ملی است که قوی، ملموس، قابل انتقال، مفید و در بهترین حالت خود ساخته شده است. سیمون آنهولت چند کانال پیشنهاد کرد که از طریق آنها می‌توان برند یک کشور را ارتقا داد. تبلیغات گردشگری، برندهای صادراتی، سیاست‌های داخلی یا خارجی دولت (حکمرانی)، جمعیت و مردم، میراث تاریخی و فرهنگ، قدرت جذب سرمایه‌گذاری و نیروی کار ماهر، مهاجرپذیری و بر اهمیت عملکرد رهبران کشور در برندسازی ملی در عرصه بین‌المللی افزود. در مجموع برندسازی ملی برای جذب سرمایه‌گذاری، تقویت صادرات و جذب گردشگران و نیروی کار با استعداد بسیار مهم است.

عناصر متمایزکننده در برندسازی امارات و قطر

کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس دارای تاریخچه ملی بسیار کوتاهی هستند؛ از جمله اینکه هر دو کشور امارات متحده عربی و قطر در سال ۱۹۷۱ استقلال یافتند بنابراین این کشورها نیاز به ایجاد یک استراتژی ارتباطی داشتند که نشان‌دهنده هویت مشخص در حال ساخت آنها باشد. جهت هویت‌سازی هر کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس به ابزارهایی نیاز دارد تا بتواند خود را از همسایگانش و از جمله با تصویر نمادین دویی متمایز کند، در حالی که این کشورها با محدودیت‌ها و چالش‌های مختلفی در این زمینه روبه‌رو هستند. طیف وسیعی از چالش‌هایی که کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با آن مواجه می‌شوند، می‌تواند پاسخی به استراتژی توسعه دولت برای رشد باشد و در نتیجه تثبیت تصویر ملی را سبب شود. هرچند گذشته استعماری اندازه فیزیکی جمعیت به ویژه از آنجایی که شهروندان بومی در امارات و قطر اقلیت محسوب می‌شوند یا وضعیت ژئوپلیتیکی را نمی‌توان تغییر داد؛ به همین جهت نگاه این کشورها جهت توسعه به ظرفیت‌های ارتباط با جهان خارج بوده است.

از این نظر، برندسازی ملی می‌تواند یکی از مهم‌ترین ابزارها جهت بهینه‌سازی توسعه کشورها باشد. نام تجاری ملی برای کشورهای در حال توسعه از جمله کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به تدریج اهمیت فزاینده‌ای پیدا می‌کند زیرا هویت ملی زمان کافی برای مطابقت با سرعت رشد اقتصادی ندارد. در عوض، استفاده از تکنیک‌های بازاریابی بین‌المللی می‌تواند به هویت‌سازی کمک کند. اقتصادهای عضو شورای همکاری خلیج فارس جزو اقتصادهایی هستند که سریع‌ترین رشد را در سطح جهان دارند. این اقتصادها به تثبیت یک تصویر ویژه مربوط به منابع و ثروت خود نیاز داشتند، بنابراین امارات متحده عربی و قطر در این مسیر حرکت کردند و فعالیت‌هایی را آغاز نمودند که می‌تواند با طرحی برای برندسازی ملی همراه باشد. امارات متحده عربی به طور کلی تاکنون موفق‌تر بوده و حتی موفقیت این کشور محرکی برای رقابت منطقه‌ای در این زمینه شده است.

تفاوت‌های برندسازی ملی امارات متحده عربی و قطر

آنهولت مروج برنامه‌ریزی بلندمدت در برندسازی ملی هم از نظر نفوس برنامه‌ریزی و هم از نظر منابع است. وی بر نقش مهم تداوم سادگی، انسجام و دقت در ایجاد پایه‌های هویتی یک ملت تأکید کرد. در زمینه برندسازی باید بر موفقیت استراتژی‌ها تأکید کرد زیرا تدوین یک برند ملی نه تنها پرهزینه بلکه یک فرآیند دشوار است. در تلاش برای برندسازی ملی بخش‌های مختلفی از جمله گردشگری، سرمایه‌گذاری و فرهنگ و میراث تاریخی به نفع توسعه منطقه‌ای و در نهایت ملت‌سازی عامل مهم برای کشورهای جوانی مانند امارات متحده عربی و قطر ادغام شدند.

وقتی محیط کم و بیش یکسان باشد (مانند دولت-شهرها در سواحل جنوبی خلیج فارس) شناسایی موارد متمایز دشوار است. از عناصر مشترکی که در مورد هر دو کشور با آن مواجه می‌شویم، می‌توان به تمایل تصمیم‌گیرندگان برای مشارکت بخش دولتی و خصوصی در تلاش برای پیشبرد اقتصاد فراتر از منابع نفتی اشاره کرد. هویت رقابتی امارات متحده عربی و قطر به تعبیری که آنهولت (۲۰۰۶) استفاده کرد، یک داستان موفقیت برای یک منطقه در حال ظهور یعنی شورای همکاری خلیج فارس است. این دو کشور بالاتر از دیگر امارت‌های واقع در یک گروه منطقه‌ای مرفه یعنی شورای همکاری خلیج فارس هستند. بنابراین نام تجاری ملی برای هر دو کاتالیزوری برای نتایج و دیده شدن در سطح بین‌المللی و نه صرفاً منطقه‌ای است.

در حالی که دو کشور امارات متحده عربی و قطر فرآیندهای مشابهی از

- صادرات: انعکاس تصویر محصولات و خدمات در ذهن مصرف‌کنندگان که بر تمایل به خرید محصول یا قصد اجتناب از محصول تأثیر می‌گذارد.

- گردشگری: بیابانگر تمایل به بازدید یا عدم بازدید از آن کشور و جاذبه‌های طبیعی یا مصنوعی آن بوده که توجه گردشگران را برانگیخته است.

- سرمایه‌گذاری و مهاجرت: به معنای جذابیت یک کشور از نظر سرمایه‌گذاران و پتانسیل جذب متخصصان و بازرگانان واجد شرایط به صورت مهاجر برای امرار معاش در آن کشور است.

- فرهنگ و میراث تاریخی: تصویر جهانی میراث تاریخی کشور و فرهنگ معاصر آن را در اشکال مختلف آن نشان می‌دهد.

مردم: یک عنصر ارزیابی از چهره جهانی شهروندان یک کشور به دلیل مهارت، صمیمیت و صراحت آنهاست. میزان خصومت و تبعیض در میان مردم نیز مهم است.

- حکمرانی: نظر عموم مردم یک کشور در مورد دولت آن کشور است و میزان اعتماد آنها به سیاست‌های عمومی دستاوردها و مشارکت در امور بین‌الملل آن دولت را سنجش می‌کند.

نمونه‌های موفق برندسازی ملی دویی

استراتژی برندسازی در امارات متحده عربی برای اولین بار در دهه ۱۹۸۰ آغاز شد؛ زمانی که این کشور شروع به تبلیغ جایگاه خود به عنوان یک دروازه مالی جهانی از طریق گردشگری و بازرگانی کرد. امارات اصلی امارات متحده عربی از جمله امارت دویی راه خود را از طریق یک تصویر ملی جدید شکل دادند (تبدیل دویی از یک روستای فراموش‌شده در بیابان به کلانشهر پرزرق و برق خاورمیانه).

هرچند سرعت سریع رشد در دویی در ابتدا توسط درآمدهای نفتی تقویت شد اما نفت امروز به سهم معدودی در تولید ناخالص داخلی کلی آن کاهش یافته است. دویی با موفقیت وارد یک برنامه بزرگ متنوع‌سازی اقتصادی شده است، صنایع و شرکت‌های تجاری (با تمرکز ویژه بر خدمات و گردشگری) توسعه یافتند و درآمدهایی به دست آوردند که جایگزین کالای اصلی قبلی در اقتصاد دولتی یعنی نفت شد.

شناخته شدن برند دویی در بازار گردشگری قابل مشاهده است و در سال ۲۰۱۴ با ۱۱/۹۵ میلیون نفر بازدیدکننده به پنجمین شهر پربازدید جهان تبدیل شد، در حالی که این رقم در سال ۲۰۱۵ به ۱۲/۸۴ میلیون نفر و در سال ۲۰۱۶ به ۱۳/۳۴ میلیون نفر گردشگر رسید. هدف دویی رسیدن به ۲۰ میلیون نفر گردشگر سالانه است. بازار گردشگران نشان می‌دهد که ۸۶ درصد از کسانی که از دویی بازدید می‌کنند در گروه سنی ۲۰ تا ۴۰ سال قرار دارند.

علاوه بر این تعداد زیادی از مهاجرانی که در دویی زندگی می‌کنند جذابیت سبک زندگی در امارات را به اثبات می‌رسانند چراکه دویی به دلیل پروژه‌های معماری جسورانه‌اش مانند هتل زیر آب، جزایر نخل و بلندترین ساختمان جهان یعنی برج خلیفه شهرت جهانی پیدا کرده و بدین ترتیب، برند برتر خود را در زمینه املاک و گردشگری لوکس تقویت نموده است.

به رسمیت شناختن برند دویی در سراسر جهان به حوزه گردشگری محدود نمی‌شود بلکه روند حاضر حاکی از شروع تبدیل شدن دویی به یک شهر هوشمند است. استراتژی برندسازی مستلزم رویکردی است که در آن دویی به آخرین پیشرفت‌های فناوری مجهز می‌شود و به یک مرکز تجاری و حمل‌ونقل تبدیل می‌گردد. در همین راستا و به دلیل پس‌زمینه جهانی آن جذب سرمایه‌گذاران و مهاجران بالقوه از سراسر جهان را ممکن می‌سازد و عملاً رویکرد شش لایه سیمون آنهولت صادرات، گردشگری، سرمایه‌گذاری و مهاجرت، فرهنگ و میراث تاریخی، مردم و حکمرانی را محقق می‌گرداند.



رویدادهای بزرگ ادامه دهد همچون جام جهانی (۲۰۲۲) و نتایج حاصل از آن را به دست آورد این شانس را دارد که به رقیب قوی تری برای امارات متحده عربی تبدیل شود به ویژه در مورد رویدادهایی که تنوع اقتصادی را تقویت می کنند.

نماد برندسازی ملی در منطقه شورای همکاری خلیج فارس در تعداد گردشگران رویدادها و سرمایه گذاری که این منطقه به طور سالانه جذب می کند، منعکس می شود. دوبی به عنوان یک روندساز، زمینه مشترکی را برای توسعه دولت شهرهای شورای همکاری خلیج فارس ایجاد کرده است. شهرت دوبی توانسته هم ظرفیت کپی برداری و هم رقابت برای داشتن ساختمان های مرتفع، بیشتر مکان های توریستی و میزبانی رویدادهای بلندمدت در کل منطقه را ایجاد کند. بدین ترتیب قطر می تواند همگام با امارات متحده عربی باشد و جو رقابتی جدید در شورای همکاری خلیج فارس ایجاد کند. برخی تلاش های قابل توجه قطر برای برندسازی با تلاش های دوبی اشتراکاتی دارد، به طور کلی تدوین یک استراتژی که از الگوهای سطح بالای شهرسازی رویدادها و اقدامات رکوردشکن دوبی کپی نکند، دشوار است.

برندسازی ملی

به باور برخی تحلیلگران برندسازی ملی وجود ندارد و افسانه خطرناکی است. این ایده که می توان برای یک کشور یا برای یک شهر یا منطقه برندسازی کرد دقیقاً به همان روشی که شرکت ها برای محصولات و خدمات خود برندسازی انجام می دهند، کار بیهوده ای است. در واقع شواهدی وجود دارد که خلاف آن را نشان می دهد. از سال ۲۰۰۵ که شاخص های برند ملی توسط آنهولت معرفی شد هیچ ارتباط معناداری بین تغییرات ارزش برند ملی و هزینه های صرف شده جهت کارزارهای برندسازی ملی وجود نداشته است، به طوری که چندین کشور که در این مدت هیچ نوع بازاریابی در این زمینه انجام نداده اند (به غیر از گردشگری معمولی و ترویج سرمایه گذاری بهبود قابل توجهی در تصویر کلی خود نشان داده اند)، در حالی که برخی دیگر از کشورها که مبالغ بسیار زیادی را صرف تبلیغات و کارزارهای روابط عمومی کرده اند، ارزش برند ملی آنها ثابت مانده یا حتی کاهش یافته است.

درست تر است که بگوییم برندسازی ملی یک مشکل است نه راه حل.

جمله بسیاری از جنبه های مشترک مربوط به حکمرانی و چشم انداز توسعه چه از نظر اقتصادی و چه در سطح بین المللی را پشت سر گذاشته اند، یکی از عوامل متمایزکننده مهم زمان است. دوبی زمان طولانی تری در مقایسه با سایر شیخ نشین ها را برای فعال کردن استراتژی برندسازی ملی که منشأ آن در تاسیس بخش گردشگری و بازرگانی در دهه ۱۹۸۰ بود، صرف کرد. این شاخص در راستای استراتژی جامع و منسجم پیشنهاد شده توسط آنهولت در زمینه برندسازی است. ابوظبی فرآیند مستقل برندسازی خود را در دهه ۲۰۰۰ آغاز کرد؛ قطر در پی رویدادهای سیاسی سال ۱۹۹۵ (تقریباً همزمان با شروع و راه اندازی شبکه الجزیره در سال ۱۹۹۶) برندسازی خود را آغاز نمود. البته با وجود تاخیر زمانی در مقایسه با امارات چشم انداز ملی برای آینده قطر تا حد زیادی با مفهوم سازی آنهولت (۲۰۰۶) از برند ملی مطابقت دارد که با توجه به حوزه های صلاحیت ملی بر نیاز به توسعه کلی عمیق تاکید می کند.

تبدیل دوبی به مقصدی که در زمینه املاک و رویدادهای مهم از جایگاه ویژه برخوردار شده، یک شبه اتفاق نیفتاده است. اوایل دهه ۱۹۸۰ فعالیت ها با پیش زمینه برندسازی ملی شروع شد، در دهه ۲۰۰۰ این فعالیت ها انگیزه های قوی دریافت کرد و یک بار دیگر در نتیجه کاهش منابع و قیمت بین المللی نفت از سال ۲۰۱۴ به بعد شتاب گرفت. دوبی در حال حاضر شهرت بین المللی به دست آورده و این شهرت برای سه دهه در بازار جهانی قابل مشاهده است، در حالی که شهرت ابوظبی و دوحه تقریباً برای مخاطبان محدودتری ملموس بوده است. آمارها نشان می دهد که گردشگری در حال حاضر ۳۱ درصد از تولید ناخالص داخلی دوبی را تشکیل می دهد، در حالی که وابستگی دوحه به نفت همچنان مطرح است و تفاوت قابل توجهی در این زمینه بین این دو شهر وجود دارد. در مجموع دوبی موفق شد بخش های اقتصادی خود را به بهترین نحو (حتی در مقایسه با ابوظبی) متنوع کند و وابستگی به درآمدهای نفتی را محدود نماید. این در حالی است که رشد اقتصادی خارق العاده قطر از منابع نفت و عمدتاً گاز آن تغذیه می شود (چشم انداز ملی این کشور همچنین از قطر به عنوان یک قطب و مبتکر در صنعت آل ان جی یاد می کند) که توسط رویدادهای ورزشی و فرهنگی همراه شده است.

از سوی دیگر دوبی و ابوظبی به عنوان دو وجه برند ملی امارات متحده عربی با کمک یک استراتژی ارتباطی سالم و در عین حال کامل به سطح استانداردهای بین المللی ارتقا یافته اند. این دو امارت، مسیری را برای برندسازی آغاز کرده اند که تاکنون آنها را در رتبه های برندسازی بالاتر از قطر قرار داده است. استراتژی دوبی و ابوظبی جنبه هایی را دربر می گیرد که بیشتر بر ذهن مخاطب تأثیر گذار است. پایتخت خلیج فارس با ثبت رکوردهای بی نظیر جهانی (دوبی) و پایتخت یک منطقه مرفه (ابوظبی) در مورد قطر احتمالاً متمایزترین الگوی برندسازی آن تاکنون این است که وجهه دوحه را به عنوان میزبان رویدادهای ورزشی بین المللی تقویت کرده است، بنابراین یکی دیگر از نکات متمایزکننده در طول دوره برندسازی ملی اهداف نهایی است که برای هر کشور مورد بررسی قرار می گیرد.

دوبی به دنبال جاه طلبی اعلام شده خود برای تبدیل شدن به یک جهان شهر عربی است که از آن به عنوان یک کشور عربی یکپارچه هم ترجمه شده که حاکمان و مردم آن با سرعت به جامعه بین المللی مرتبط هستند. ابوظبی بر تصویر یک مقصد فرهنگی پر جنب و جوش و در عین حال آرام مقصد آفتابی برای مسافران که با تجدید حیات فرهنگی در منطقه مرتبط است به عنوان جایگزینی برای ظاهر پرزرق و برق دوبی تاکید می کند. دوحه در حال کسب جایگاهی در مدار رویدادهای ورزشی است و سعی دارد این شهرت را با ساختن امکانات آموزشی و فرهنگی برتر همراهی کند. در نهایت قطر در روند برندسازی خود باید با موفقیت های امارات رقابت می کرد. اگر به میزبانی

اگرچه تبلیغات عالی لوگوهای جذاب و شعارهای به یاد ماندنی به شدت با برندهای تجاری قدرتمند مرتبط هستند، اما دلیلی برای قدرتمند بودن آن برندها نیستند.

برندها زمانی قدرتمند می‌شوند که محصول پشت سر آنها اعتماد کسب کند. این امر در نتیجه فروش زیاد اتفاق می‌افتد که منجر به تجربیات مستقیم مشتری و محصولی می‌شود که به وعده خود در زمینه کیفیت عمل می‌کند یا از آن فراتر می‌رود. کارزارهای تبلیغاتی باعث افزایش فروش می‌شوند و در واقع، برند را به صورت غیرمستقیم می‌سازند اما از آنجایی که کشورها و شهرها برای فروش نیستند، کارزارهای ارتباطی بازاریابی مرتبط با آنها فقط می‌توانند تبلیغاتی توخالی باشند، در واقع به جای گفتن لطفاً این محصول را امتحان کنید، اساساً می‌گویند لطفاً نظر خود را در مورد این کشور تغییر دهید و پیام نادرستی پخش می‌شود که حتی ممکن است بر عکس عمل کند.

مدیریت تصویر و برند ملی

مدیریت برند در حوزه تجاری تنها به این دلیل کار می‌کند که شرکت مالک برند کنترل بالایی بر محصول و کانال‌های ارتباطی خود دارد و بنابراین می‌تواند مستقیماً بر تجربه مصرف‌کنندگان از محصول و روشی که در آن محصول از طریق رسانه‌ها به آنها ارائه می‌شود اثر بگذارد یک شرکت خوب با یک محصول خوب می‌تواند با مهارت صبر و منابع کافی تصویر برندی را که می‌خواهد و نیاز دارد و محصولش شایسته آن است، بسازد، اما نه بیشتر از آنچه که محصولش مستحق آن است.

تبلیغات فقط باعث می‌شود محصول نامطلوب سریع‌تر شکست بخورد، اما مکان‌ها کاملاً متفاوت هستند. هیچ نهاد واحدی اعم از سیاسی یا غیر آن، تقریباً به این میزان بر محصول ملی یا نحوه ارتباط آن با جهان خارج تأثیر نمی‌گذارد. کوچک‌ترین دهکده‌ها هم بی‌نهایت پیچیده‌تر، متنوع‌تر و کمتر متحدتر از بزرگ‌ترین شرکت‌ها هستند، صرفاً به دلیل وجود مردمی با تفاوت‌های زیاد در آنجا مکان‌ها بر خلاف ارزش سهام که شرکت‌ها را به هم پیوند می‌دهد، هدف واحد و متحدکننده‌ای ندارند. قرارداد کاری عمدتاً مربوط به وظایف است، در حالی که یک قرارداد اجتماعی عمدتاً در مورد حقوق است.

البته همیشه سران کشورهای بی‌بوهانه که سعی می‌کنند کشورهای خود را مانند شرکت‌ها اداره کنند و با کنترل کانال‌های اطلاعاتی کنترل «برند» را اعمال نمایند اما این نوع کنترل از طریق تبلیغات فقط در جوامع کاملاً بسته می‌تواند کارساز باشد.

دلیل دیگری که چرا تصاویر ملی یا شهری را نمی‌توان به این راحتی تغییر داد این است که بسیار قوی هستند. تصویر ملی یک پدیده به طور قابل توجهی باثبات است که بیشتر یک دارایی ثابت است تا یک ارز قابل مبادله و تغییر به نظر می‌رسد همه ما به این کلیشه‌های ذهنی نیاز داریم که به ما امکان می‌دهد کشورها و شهرها را در جایگاه‌های خاصی قرار دهیم و تنها در صورتی آنها را رها خواهیم کرد که واقعا چاره دیگری نداشته باشیم.

مثلاً اگر فردی در آلمان یا آفریقای جنوبی یا هند فقط چند لحظه در سال به هلند یا آمستردام فکر کند، تعجب‌آور نیست، اگر تصور او از هلند و آمستردام برای سال‌ها بدون تغییر باقی بماند. تصاویر کشورهای خارجی بخشی از فرهنگ کشوری بوده که این تصورات را در خود جای داده است، برای مثال تصویر هلند در آلمان و اندونزی بخشی از فرهنگ آلمان و اندونزی است و بالعکس پس شهرت ملی قابل ساخت نیست، فقط می‌توان آن را به دست آورد و تصور اینکه چنین پدیده‌ای عمیقاً ریشه‌دار می‌تواند توسط ابزار ضعیفی مانند ارتباطات بازاریابی جابه‌جا شود یک توهم است. در حالی که دولت‌ها نمی‌توانند امیدوار باشند که تصورات میلیون‌ها نفر در کشورهای دودست را دستکاری کنند.



کشورهای «برند» صرفاً مربوط به افکار عمومی هستند و در واقع تصور ذهنی از آنها را به سطح کلیشه‌های ضعیف، ساده، قدیمی، منسوخ و غیرمنصفانه تقلیل می‌دهند که به چشم‌انداز آنها در دنیای جهانی شده آسیب می‌زند، در نتیجه کشورها باید با گرایش افکار عمومی بین‌المللی با برندسازی آنها مبارزه کنند. به عبارت دیگر دولت‌ها باید به جهان کمک کنند تا ماهیت واقعی پیچیده غنی و متنوع مردم خود و مناظر تاریخ و میراث محصولات و منابع آنها را درک کنند، در واقع از تبدیل شدن کشورشان به برندهای صرف جلوگیری نمایند.

از زمانی که برای اولین بار عبارت برند ملی در سال ۱۹۹۶ ابداع شد این ایده به لطف چشم‌انداز وسوسه‌انگیز اما توهم‌آمیز به عنوان یک راه‌حل سریع برای یک تصویر ضعیف یا منفی ملی، کمی هیجان‌انگیز بود. بسیاری از دولت‌ها اغلب مشاوران و حتی برخی از محققان بر مفهوم ساده‌لوحانه و سطحی برندسازی مکان پافشاری می‌کنند که چیزی جز بازاریابی معمولی و هویت شرکتی نیست، این در حالی است که محصول در برندسازی مکان اتفاقاً یک کشور، یک شهر یا یک منطقه است تا یک بانک یا یک کفش.

تصویر ملی

به طور خلاصه، هیچ‌کس شکی ندارد که مکان‌ها تصاویر اختصاصی از برند خود را دارند و این تصاویر برای موفقیت آنها در رقابت جهانی محصولات تجارت، خدمات، استعدادها، امور مالی، سرمایه‌گذاری و فرهنگ‌ها بسیار مهم است. تنها زمانی که مردم شروع به صحبت در مورد برندسازی می‌کنند و نه خود برند مشکلات شروع می‌شود. اگر امکان برندسازی مکان‌ها وجود داشت مطمئناً زندگی را برای بسیاری از دولت‌ها آسان‌تر می‌کرد. این امر به راحتی سطح معیارهای موفقیت برای رقابت اقتصادی و سیاسی آنها را به داشتن بودجه بازاریابی کافی بزرگ و استخدام بهترین آژانس‌های بازاریابی و روابط عمومی کاهش می‌داد اما واقعیت بسیار پیچیده‌تر است.

تصاویر ملی از طریق ارتباطات ایجاد نمی‌شوند و نمی‌توان آنها را با ارتباطات تغییر داد. ممکن است یکی بپرسد، اگر ارتباطات و بازاریابی برای محصولات و خدمات بسیار خوب است چرا نباید این ابزار برای کشورها و شهرها هم کارایی داشته باشد؟ پاسخ ساده این است که برندها حتی برای محصولات و خدمات هم چندان خوب کار نمی‌کنند یا حداقل نه در سطحی که اکثر ناظران معمولی تصور می‌کنند.

وضعیت رشد اقتصادی ایران در ۴ دوره تاریخی بررسی شد

سناریوهای رشد در دولت جدید



بررسی میانگین رشد اقتصادی در دوره‌های مختلف در ایران نشان می‌دهد که وضعیت رشد اقتصادی را می‌توان به چهار دوره تاریخی تقسیم کرد که در دو دوره آن میانگین رشد اقتصادی خوب و در دو دوره دیگر ارقام پایینی تجربه شد. در نمودار رشد اقتصادی و میانگین آن در چهار دوره مختلف از سال ۱۳۳۸ تا ۱۴۰۱ نمایش داده شده است. اولین دوره اوج‌گیری درآمد ایرانیان در فاصله سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۵ قرار دارد که میانگین رشد اقتصادی آن، معادل ۱۱ درصد بوده است. رونق اقتصادی این دوره به دلیل بهبود فضای مدیریت اقتصادی در دهه ۴۰ و همچنین افزایش شدید درآمدهای نفتی در دهه ۵۰ و استفاده از این درآمدها برای ایجاد زیرساخت‌ها محقق شد.

این در حالی است که پس از سال ۱۳۵۵ تا پایان جنگ تحمیلی در سال ۱۳۶۷، رشد اقتصادی به شدت کاهش یافت و یک اقتصاد به طور متوسط سالانه ۳/۵ درصد کوچک‌تر شد. این افت قابل توجه به چند دلیل اتفاق افتاد: پس از افزایش شدید درآمدهای نفتی در دهه ۵۰، نرخ ارز حقیقی کاهش یافت و منجر به بیماری هلندی شد که در نتیجه آن به فضای مطلوب ایجاد شده در دهه ۴۰ برای بخش صنعت آسیب جدی وارد شد. بیماری هلندی به این معنا بود که با وجود تورم بالا، نرخ ارز در سطوح پایینی تثبیت می‌شد. در این وضعیت واردات به شدت افزایش یافت و رقابت تولیدکنندگان با کالای خارجی بسیار سخت شد، وضعیتی که در دهه ۸۰ هم با اوج‌گیری درآمدهای نفتی تکرار شد اما بخش قابل توجه از دست رفتن درآمد سرانه پس از انقلاب و در دوره جنگ تحمیلی محقق شد. با وقوع انقلاب و این نگاه که نفت باید برای آیندگان حفظ شود، تولید نفت تقریباً نصف شد و از آنجا که بخش عمده سرمایه‌گذاری تحت تأثیر درآمدهای نفتی بود با کاهش قابل توجه درآمدهای نفتی، سرمایه‌گذاری به شدت دچار افول شد که نهایتاً رشد اقتصادی را کاهش داد. از طرف دیگر تخریب زیرساخت‌ها در زمان جنگ و همچنین کاهش انگیزه برای سرمایه‌گذاری به دلیل فضای نامطمئن جنگ و سیاست‌های مخرب سمت عرضه و سرمایه‌گذاری نظیر قیمت‌گذاری‌ها و دولتی شدن بخش زیادی از فرایند تولید و توزیع کالا و خدمات در این دوره، نهایتاً تراژدی کوچک شدن قابل توجه یک اقتصاد را رقم زد.

پس از جنگ، دولت تلاش کرد با خروج تدریجی

از قیمت‌گذاری و باز کردن فضای بیرونی اقتصاد، مسیر دستیابی به رشدهای اقتصادی بالا را هموار کند که این اقدامات در کنار ظرفیت‌های خالی به وجود آمده در دوران جنگ به تحقق رشد متوسط اقتصادی حدود ۷/۵ درصد در طول سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲ انجامید. این رشد مناسب اقتصادی در نتیجه کم‌توجهی به افزایش بدهی‌های خارجی ناشی از ادامه سیاست تامین واردات از طریق سازوکار یوزانس که از سال ۱۳۶۶ آغاز شده بود، با بروز بحران بدهی‌های خارجی سال ۱۳۷۳ و متعاقب آن بروز تورم بالای حدود ۵۰ درصد در سال ۱۳۷۴، دچار اختلال جدی شد اما با این حال با تلاش برای بازسازی زیرساخت‌ها، اعمال برخی اصلاحات اقتصادی و بهبود فضای روابط بین‌الملل پس از جنگ تا سال ۱۳۸۶ یک دوره رونق اقتصادی شکل گرفت و میانگین رشد اقتصادی ۵ درصد رقم خورد. از سال ۸۶ مجدداً به دلیل اثرات مخرب بیماری هلندی و همچنین افزایش تنش‌های بین‌المللی و نهایتاً تحریم چندجانبه از سال ۹۰، مجدداً رشد اقتصاد دچار شکست جدی شد و به رقم سالانه ۱/۵ درصد با نوسانات زیاد رسید بنابراین تغییر فاز رشد اقتصادی در این دوره عمدتاً ناشی از افزایش عدم قطعیت و تشدید ریسک‌های سیاسی و اقتصادی و تحریم‌های نفتی، تجاری و بانکی بوده است.

رشد اقتصادی پایین و تأثیر تحریم‌ها متوسط رشد اقتصادی در ۱۰ سال منتهی به دوره ۹۹-۱۳۹۰ برابر ۰/۹ درصد بوده است. متوسط رشد بسیار پایین این بازه ۱۰ ساله در شرایطی بوده که رشد اقتصادی کشور در سال ۱۳۹۵ به واسطه برجام برابر ۱۴/۲ درصد بوده و در صورتی که این سال را لحاظ نکنیم، متوسط ۹ سال دیگر برابر منفی ۰/۶ درصد می‌شود. همانطور که گفته شد افزایش تنش‌های بین‌المللی و تحریم چندجانبه در رشد پایین اقتصادی این دهه بسیار تأثیرگذار بوده است. دکتر جواد صالحی اصفهانی، اقتصاددان و استاد اقتصاد در دانشگاه ویرجینیاتک در مقاله‌ای تفصیلی تحت عنوان «تأثیر تحریم‌ها بر رفاه خانوار و اشتغال در ایران» به بررسی دو جنبه مهم رفاه خانوار یعنی مصرف و اشتغال طی یک دهه تحریم پرداخته است.

در بخشی از این مقاله آمده است: «تحریم‌های امریکا علیه ایران به سال ۱۹۷۹ و گروگان‌گیری امریکایی‌ها در ایران بازمی‌گردد. با این وجود تا سال ۲۰۱۱، تأثیر تحریم‌ها بر رشد اقتصادی ایران اندک بود و تحت تأثیر عوامل دیگری مانند جنگ با عراق (۱۹۸۰-۱۹۸۸)، قیمت پایین نفت (۲۰۰۰-۱۹۹۲) و عوامل داخلی مانند سوءمدیریت اقتصادی، فساد و... بود. پس از پایان جنگ ایران و عراق، رشد اقتصادی ابتدا با بازسازی پس از جنگ و سپس با رونق بازار نفت در دهه ۲۰۰۰ بخشی از آنها با ورود به دانشگاه‌ها

رشد اقتصادی و شیوه مواجهه دولت با تورم مزمن از عوامل اصلی مخرب رشد اقتصادی است. از سوی دیگر با تمرکز بر فضای اقتصاد کلان، می‌توان مساله افت رشد اقتصادی و بحران‌های چندگانه در ایران را ناشی از تورم مزمن دانست که خود ریشه در رفتار مالی دولت دارد؛ رفتار مالی دولت ناشی از اقتصاد سیاسی و اهداف اجتماعی. نکته مهم این است که پس از شکل‌گیری تورم مزمن، شیوه مواجهه سیاست‌گذار با تورم خودساخته مشکلات عمیقی را ایجاد می‌کند. حجم عظیم مداخلات دولت در بازارهای مختلف برای تلاش برای تثبیت قیمت‌ها نهایتاً فضایی را در اقتصاد کلان رقم می‌زند که انگیزه تولیدکنندگان برای تولید، صادرکنندگان برای صادرات و سرمایه‌گذاران برای سرمایه‌گذاری‌های مولد را کاهش می‌دهد و نهایتاً منجر به افت توان خلق ثروت در جامعه می‌شود.

تیم اقتصادی دولت جدید باید توجه کند که راه‌حل اقتصاد ایران، اصلاحات بخشی نیست بلکه مشکلات اقتصاد ایران نیازمند یک بسته اصلاحات است که با ترتیب مشخصی باید انجام شود. اولین، مهم‌ترین و پایه‌ای‌ترین اصلاحات، مربوط به رابطه درآمدهای نفتی و مخارج دولت است؛ راه‌حل این است که یک عدد ثابت از درآمدهای نفتی وارد بودجه شود. برای مثال ۲۰ میلیارد دلار سالانه به دولت داده می‌شود و به این صورت بدون اینکه شوکی به اقتصاد وارد شود، به تدریج سهم نفت در بودجه کاهش پیدا می‌کند. این مهم‌ترین قاعده مالی است که برای شروع بسته اصلاحات به آن نیاز است. البته باید توجه داشت تا زمانی که مشکلات مربوط به اقتصاد سیاسی حل نشود این مساله قابل پیاده‌سازی نیست. وقتی بزرگ‌ترین عامل نوسانات به این شیوه از اقتصاد حذف شد، نقش اوراق، نوسانگیری از درآمدهای مالیاتی خواهد بود، نه نوسانگیری از درآمدهای نفتی چراکه نوسانات نفتی به قدری بزرگ است که سایر ظرفیت نوسانگیری از آن را ندارد. پس از آن سایر اصلاحات نظیر اصلاح نظام مالیاتی و هدفگذاری تورم منجر به کنترل تورم می‌شود و پس از آن اصلاحاتی نظیر اصلاح بازارها معنا پیدا می‌کند و اساساً قابلیت پیاده‌سازی موفق را دارد.

ایجاد قاعده مالی و مدیریت درآمدهای نفتی باید در لایه اول صورت پذیرد، پس از آن باید اصلاح نظام مالیاتی و هموارسازی نوسانات از طریق اوراق و اصلاح سیاست‌های پولی و هدفگذاری تورم پیاده‌سازی شود. برای ایجاد بستری مناسب برای این اصلاحات به تغییر شرایط محیطی و ایجاد فضای پایدار و مناسب در روابط بین‌المللی نیاز است. در چنین فضایی تورم و انتظارات تورمی کاهش می‌یابد. پس از کنترل تورم رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری و اشتغال نیز بهبود می‌یابد. پس از رسیدن به این مرحله اصلاحات در بازارهای مختلف انجام می‌گیرد.

علیه ایران، میزان مصرف در مناطق روستایی کاهش داشته ولی در تهران افزایش یافته است. مصرف در تهران در سال ۲۰۲۰ بیش از سال ۲۰۱۱ بوده و در طول دهه ۶/۲ درصد افزایش داشته است، در حالی که مصرف در روستاها و سایر مناطق شهری به ترتیب ۳۳/۳ و ۲۳/۷ درصد کاهش را تجربه کرده است.

تأثیر متفاوت انقباض اقتصادی بر میانگین مصرف در تهران و سایر نقاط کشور ممکن است به دلایل متفاوتی باشد. برای مثال، اقتصاد تهران متنوع‌تر است و همین دلیل ساکنان پایتخت را قادر می‌سازد تا به‌طور موثرتری خود را با تحریم‌ها و رکود تطبیق دهند. تهرانی‌ها همچنین از سهم بیشتری در مشاغل دولتی و رسمی که امنیت و ثبات بیشتری دارند، برخوردارند. این در حالی است که ساکنان مناطق روستایی و کوچک‌تر شهری که از نظر جغرافیایی و سیاسی از مراکز قدرت و بودجه عمومی دورتر هستند، بسیار بدتر عمل کرده‌اند. پایین‌تر بودن استانداردهای زندگی در مناطق روستایی و به‌طور کلی مناطق شهری خارج از استان تهران دلایل دیگری نیز دارد. برای مثال کشاورزی که قلب تپنده اقتصاد روستایی است در طول یک دهه اخیر به‌شدت تحت فشار عوامل محیطی از جمله خشکسالی و کمبود منابع آب قرار گرفته است. تورم بالاتر در مناطق روستایی عامل بالقوه دیگری است اما هزینه‌ها به استفاده از شاخص‌های قیمت مصرف‌کننده جداگانه برای مناطق روستایی و شهری کاهش یافته است. از سال ۲۰۱۱، زمانی که اختلاف و واگرایی در نرخ‌های فقر بین مناطق روستایی و شهری ظاهر شد، قیمت‌ها با ضریب ۳/۳ در مناطق شهری و با ضریب ۳/۴ در مناطق روستایی افزایش یافته است.

عقب افتادن از همسایگان

چالش دیگری که افت درآمد سرانه به ویژه طی دهه اخیر ایجاد کرده، عقب افتادن از همسایگان است. نمودار زیر میزان رشد تولید سرانه (تولید ناخالص داخلی تقسیم بر جمعیت) را برای ایران و کشورهای همسایه طی بازه ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۲ نشان می‌دهد. در بازه‌ای که اقتصاد ایران تنها یک‌درصد رشد کرده، کشورهای همسایه با سرعت بالایی در حال بزرگ شدن بوده‌اند. این در حالی است که تورم به عنوان یکی از زیر شاخه‌های شاخص فلاکت در ایران نسبت به کشورهای همسایه بالاترین رقم را تجربه کرده است.

جمع‌بندی

در این گزارش به بررسی وضعیت رشد اقتصادی و چشم‌انداز آن پرداخته و نشان داده شد که در یک دهه و نیم گذشته رشد اقتصادی در ایران دچار افول شده و وضعیت سرمایه‌گذاری به عنوان پیشران رشد اقتصادی نیز علامتی از تغییر وضعیت نشان نمی‌دهد. در همین رابطه باید گفت تورم مزمن عامل تخریب

سعی کردند که شانس خود برای یافتن کار را افزایش دهند اما با شوک‌های شدیدی که اقتصاد در دهه ۹۰ تجربه کرد، نه تنها در موج قبلی جوانان نتوانستند وارد بازار کار شوند، بلکه موج بعدی جوانان نیز به آنها پیوستند و در نتیجه در حال حاضر بیشترین نرخ بیکاری مربوط به جوانان تحصیلکرده است. بیکاری جوانان تحصیلکرده از یک طرف موج مهاجرت سرمایه انسانی را تشدید کرده و از طرف دیگر منجر به ایجاد بحران‌های اجتماعی شده است.

از سوی دیگر، هزینه‌های خانوار که در واقع میزان مصرف آنها را نشان می‌دهد در خانوارهای روستایی از سال ۱۳۸۶ تاکنون معادل ۴۳ درصد کاهش داشته و برای خانوار شهری نیز تقریباً طی این بازه ثابت بوده است. در رابطه با خانوار شهری با استفاده از نسبت اجاره به مسکن می‌توان تصویر دقیق‌تری از میزان مصرف به دست آورد. هزینه‌کرد سالانه هر فرد در خانوار شهری به قیمت ۱۴۰۱ معادل ۷۳ میلیون تومان در سال بوده است که تقریباً معادل همین رقم در سال ۸۶ است اما در همین دوره سهم اجاره از هزینه خانوار از ۳۱ درصد به ۳۷ درصد افزایش یافته است.

با لحاظ این مساله که مسکن کالایی ضروری است و افزایش هزینه تامین آن ناشی از تورم است، در واقع اجاره مسکن جایگزین سایر کالاها شده و با وجود اینکه هزینه‌کرد خانوار شهری را افزایش داده است اما به معنای دریافت رفاه بیشتر توسط خانوار یا به معنای مصرف بیشتر نیست. در نتیجه خانوار شهری نیز با افت قدرت خرید مواجه بوده است. البته افت قدرت خرید در خانوار روستایی بسیار شدیدتر بوده است.

هرچه از پایتخت دورتر، وضعیت اقتصادی بدتر!

همانطور که گفته شد افت قدرت خرید در خانوار روستایی بسیار شدیدتر بوده است. در همین رابطه دکتر جواد صالحی اصفهانی در مقاله تفصیلی خود تحت عنوان «تأثیر تحریم‌ها بر رفاه خانوار و اشتغال در ایران» آورده است: تأثیر تحریم‌ها و وضعیت وخیم اقتصادی بر خانوارهای روستایی و خانوارهای شهری خارج از استان تهران بیش از خانوارهای تهرانی بوده است. طی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰، یعنی زمانی که تحریم‌ها در شدیدترین حالت خود قرار داشتند، مصرف سرانه را به میزان ۲۰/۱ درصد کم کرده است. طی سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۷، یعنی زمانی که توافق هسته‌ای برجام به‌طور موقت تحریم‌ها علیه ایران را کاهش داد، یک بازگشت کوتاه در مصرف مشاهده می‌شود و تولید ناخالص داخلی سرانه ۲۰ درصد و مصرف ۹/۳ درصد افزایش می‌یابد. (این نکته را باید در نظر گرفت که در این زمان روند متوسط مصرف در تهران به تولید ناخالص داخلی سرانه نزدیک است.) این در حالی است که در سال ۲۰۲۰، یعنی پس از خروج آمریکا از برجام و وضع تحریم‌های گسترده

ناترازی‌های بودجه



اقتصاد کلان ایران دست کم از ۱۳۳۲ تا امروز سیاست‌گذاری کارآمد در مقوله‌های پول و ارز، مالیات، سرمایه‌گذاری و به‌ویژه بودجه‌ریزی را تجربه نکرده است. درآمد نسبتاً بادآورده حاصل از صادرات نفت خام از یک‌سو همه گره‌های زندگی روزمره اقتصاد ایران را باز می‌کرد و از سوی دیگر بر گره‌ها می‌افزود. امروز نیز سیاست‌گذاری در متغیرهای یادشده فاقد کارآمدی است و قصه اندوهبار ادامه دارد. یکی از دلایل نبود سیاست‌گذاری درست به مدیران اقتصادی به ویژه ریاست سازمان برنامه و بودجه، رئیس کل بانک مرکزی و نیز وزیر اقتصاد برمی‌گردد. واقعیت این است که همین امروز نیز در داخل ایران اقتصاددانان جوان و بسیار دانشمند داریم که ریز و درشت متغیرهای اقتصادی ایران را می‌شناسند. علی‌مدنی‌زاده استاد اقتصاد دانشکده اقتصاد و مدیریت یکی از آنهاست. این اقتصاددان ورزیده در آکادمی دانایان سخنرانی بسیار مهمی درباره متغیرهای اقتصاد کرده است که بخش‌هایی از آن را می‌خوانید.

ناترازی‌های جدید بودجه

موضوعی که وضع را پیچیده‌تر می‌کند آن است که یک رشته ناترازی‌هایی داشتیم و حالا سری جدیدی از

ناترازی‌ها هم به آن اضافه می‌شود. این ناترازی‌های جدید از کجا می‌آید؟ از یک طرف تورم بالاست ولی قیمت‌های اسمی را توسط دولت تقریباً قفل کرده‌ایم. به عنوان مثال، دولت قیمت کالاهای اساسی را با تعیین نرخ‌های ترجیحی تقریباً قفل کرده است مثال یارانه گندم هم روشن است. شک نیست مردم باید نان بخورند و این است؛ هدف بسیار خوب است اما روش انجام و ارایه آن خطرناک است. سیاست‌گذار سعی می‌کند با هزینه هنگفت هدف خوب را اجرا کند با این نظام قفل کردن، قیمت راهی برای خروج از کسری بودجه پیشنهاد نمی‌کنیم؛ آن کسری هم با تورم هر سال افزایش می‌یابد. اگر می‌خواهیم با پذیرش تورم ۴۰ یا ۵۰ درصد نان به دست مردم برسانیم روشن است شیوه غلطی را انتخاب کرده‌ایم. این سیاست پرهزینه‌ای است اگر بخواهیم از منابع بانک مرکزی، نان ارزان قیمت در اختیار مردم قرار دهیم. سیاست‌گذار با صرف هزینه هنگفتی می‌خواهد ناترازی‌ها را رفع و رجوع کند که در ذیل می‌خوانید.

۱- کسری فرابودجه‌ای

* یارانه گندم

* کسری تامین اجتماعی

۲- تامین ارز کالاهای اساسی با نرخ‌های ترجیحی

۳- صندوق‌های بازنشستگی؛ ورشکست‌شده‌ها و در شرف ورشکسته شدن‌ها
۴- واردات سوخت
۵- بدهی دولت به بانک‌ها و کسری اختلاف حساب با شبکه بانکی

* برخی بانک‌های دولتی و خصوصی شده

۶- اصلاح بانک‌های ناسالم امروز

سیاست‌های کشور در حوزه انرژی باعث شده کشوری که به لحاظ منابع نفت و گاز در دنیا رتبه اول را دارد واردکننده انرژی شود. این مشکل با روش قفل شدن قیمت تشدید می‌شود؛ باید دریابیم کجاها اشتباه کلیدی مرتکب می‌شویم تا تغییر مسیر ممکن شود. مثال‌هایی از این دست بسیار است.

نمی‌شود کشوری که بالاترین منابع انرژی را دارد سوخت یا بنزین کم بیاورد و تبدیل به واردکننده انرژی شود. این داستان با اتخاذ رویه موجود تشدید خواهد شد. ناترازی جدید ممکن است در فرآیند اصلاح بانک‌های ناسالم پدیدار شود و سالم کردن این بانک‌ها پول می‌خواهد و دولت پول ندارد تا این ناترازی‌های جدید بنگاه‌های ناسالم را اصلاح کند. مثلاً ۵۰۰ همت کسری برای این اصلاح لازم دارد. دولت از کجا می‌خواهد این کسری را بپردازد؟ این وضعیت خود

نمی‌کند بنزین را گران کرده یا قیمت گاز را تغییر دهد. جرأت ندارد به راحتی دست به تغییر قیمت اینترنت بزند یا عوارض جاده‌ای را به میزان کافی که برای حفظ کیفیت جاده لازم است بالا ببرد. نتیجه آن است که قیمت‌های اسمی خدمات عمومی دولت ثابت می‌ماند در حالی که هزینه‌های این خدمات دایما بالا می‌رود، نتیجه آن است که قیمت حقیقی این خدمات مستمراً کاهش می‌یابد. قیمتی که امروز بابت خدمات عمومی پرداخت می‌شود، تفاوت عمده با قیمتی ندارد که دو یا سه سال پیش پرداخت می‌شد. این بنگاه‌ها از کجا منابع کسب می‌کنند تا هزینه‌های متورم خود را پرداخت کنند؟ بنابراین عرضه این خدمات کاهش می‌یابد چرا که سرمایه‌گذاری عمومی کاهش یافته است. دیگر کدام بنگاه حاضر است برای دولت جاده، مترو یا کارخانه برق بسازد. در نتیجه نرخ بازدهی تمام سرمایه‌گذاری خصوصی و عمومی مرتبط با خدمات عمومی دولت افت می‌کند. نتیجه این کاهش تضعیف بیشتر زیرساخت‌ها و کاهش رشد اقتصادی خواهد بود.

از آن طرف وقتی قیمت حقیقی کاهش می‌یابد تقاضا افزایش می‌یابد. کسی دیگر خود را ناچار به صرفه‌جویی در مصرف این خدمات عمومی نمی‌یابد. بخشی از این افزایش مربوط به تقاضای مصرفی مردم است و مردم تمایل می‌یابند کمی بیشتر مصرف کنند اما عمده افزایش مربوط به تقاضای قاجاق است یعنی هر بخش از این کالاها و خدمات که تجارت‌پذیر باشد مثل، آرد، گاز، برق یا دارو مشمول فعالیت‌های قاجاق می‌شود در نتیجه در بسیاری از این حوزه‌ها مثل انرژی و دارو مجبور به واردات خواهیم شد که خود هزینه‌های دولت را بالا می‌برد. این افزایش‌ها افزایش پایه پولی را به دنبال خواهد داشت و تورم ایجاد می‌شود. این چرخه معیوبی است که متأسفانه اتفاق خواهد افتاد. اقتصاد سیاسی وضعیت موجود به نفع حل مساله در این شرایط نیست. روابط مردم و دولت به گونه‌ای نیست که دولت جرأت تغییر قیمت‌ها را داشته باشد بنابراین با وضعیت مطلوبی روبرو نیستیم.

۱۰ سال آینده کشور سال‌های تعیین‌کننده‌ای است. امروز سیاست‌گذار باید تصمیم بگیرد آیا می‌خواهد تغییر ریلی ایجاد کند که در سال ۱۴۱۰ یا ۱۴۱۳، این پیش‌بینی‌ها رخ ندهد؟ متأسفانه این پیش‌بینی‌ها با آنچه در دهه ۹۰ اتفاق افتاد منطبق است. قصه‌ای که برای دهه ۹۰ نقل شد و در دو حوزه مالی و واقعی رخ داد؛ نه تنها در دهه جدید تکرار خواهد شد بلکه شدت وقوع آن به دلیل ناترازی‌های فزون‌تر و محدودیت‌های اقتصاد سیاسی بیشتر خواهد بود. شیب تولید و مصرف بسیار منفی خواهد بود و تورم احتمالاً به شدت بالا خواهد رفت.

سیاست‌گذار باید تصمیم بگیرد آیا این پیش‌بینی‌ها

در چنین شرایطی که هزینه‌های ناترازی جدید شکل می‌گیرد ممکن است دولت بتواند برای مقابله با کسری بودجه و مدیریت این کسری به سراغ کاهش هزینه‌های جاری و عمرانی برود. این اقدام اگر عملی و اجرایی باشد در ظاهر اقدام خوبی به نظر می‌رسد اما دو آفت دارد؛ اول اینکه دولت مجبور می‌شود دست‌مزد و حقوق واقعی کارکنان خود را کم کند یعنی هرچند به ظاهر حقوق کارکنان فرضاً ۲۰ درصد زیاد می‌شود ولی با تورم ۳۰ یا ۴۰ درصد، حقوق کارکنان دولت، معلمان، استادان دانشگاه و مدیران دولتی در واقع کم می‌شود، معلمان، استادان، پزشکان و سایر کارکنان کیفی دولت به مهاجرت روی آورده و از دولت خارج می‌شوند.

نتیجه کار می‌شود که با خروج سرمایه انسانی کیفی از دولت مردم با کاهش کیفیت و کمیت خدمات عمومی روبرو می‌شوند، کیفیت دانشگاه، مدرسه و بهداشت کاهش می‌یابد، کیفیت خدمت الکترونیک دولت و همه دستگاه‌های عمومی تنزل می‌یابد. با این کار رشد اقتصادی هم کاهش می‌یابد زیرا برای رشد اقتصادی خدمات عمومی دولت مورد نیاز است تا قبل از این، زمان بنگاه مجوز فعالیت خود را ۲۰ روزه می‌گرفته حالا ۲۰ روزه به ۱۰۰ روزه تبدیل می‌شود. وضع برای بنگاه‌ها و فعالان اقتصادی سخت‌تر می‌شود البته این تحلیل افق ۱۰ ساله را جلوی چشم دارد. این کاهش کیفیت خدمات به سرعت رخ نمی‌دهد و مدتی طول می‌کشد. وقتی معلم‌های برتر کشور از کادر مدرسه خارج شوند آثار این اقدام را در ۵ تا ۱۰ سال آینده به وضوح خواهیم دید، پس رشد اقتصادی در میان مدت کاهشی می‌شود.

اتفاق بعدی که به همان اندازه خطرناک است کاهش سرمایه‌گذاری عمومی است یعنی پروژه‌های عمرانی انجام نشده و تعطیل می‌شوند، جاده، ریل و فرودگاه ساخته نمی‌شوند، اینترنت 5G نمی‌آید، بنادر مستهلک شده و از بین می‌روند، خطوط ریلی و مترو همه تا ۱۰ سال آینده مستهلک شده و امکان تامین مجدد آنها هم وجود ندارد. این عدم سرمایه‌گذاری‌ها به تشدید کاهش رشد اقتصادی منجر می‌شود که با ادامه این روند ناگزیر اتفاق خواهد افتاد. خلاصه آنچه نمودار یک نشان می‌دهد آن است که در افق ۱۰ ساله پیش‌روی اقتصاد، ایران متغیرهای اثرگذار کدام است. این فهرست می‌گوید که ناترازی‌های جدید رشد میان‌مدت اقتصاد ایران را کاهش خواهد داد و تورم و افزایش قیمت ارز را حتی در مقایسه با وضعیت موجود اقتصاد کشور باز هم بالاتر خواهد برد.

اقتصاد سیاسی ناترازی‌های جدید بودجه

اتفاق دیگری که بر اثر سیاست‌های موجود محتمل است و این روال را کمی تشدید می‌کند به اقتصاد سیاسی اصلاحات در داخل کشور مرتبط است. وقتی نرخ تورم بالا است و نظام سیاسی مشاهده می‌کند که مثلاً هزینه‌های مردم ۴۰ درصد بالا رفته دیگر جرات

ممکن است برای کشور ناترازی جدیدی به همراه آورد. جمع‌بندی این مقاله آن است که در حال حاضر کشور با شش منبع ناترازی جدید روبرو است؛ کسری‌های فرابودجه‌ای مثل یارانه گندم و کسری تامین اجتماعی، تامین ارز کالاها، اساسی با نرخ‌های ترجیحی، کسری صندوق‌های بازنشتی اعم از ورشکست شده‌ها و در شرف ورشکسته شدن‌ها، واردات سوخت، بدهی دولت به بانک‌ها و کسری اختلاف حساب با شبکه بانکی که شامل برخی بانک‌های دولتی و خصوصی شده است و بالاخره اصلاح بانک‌های ناسالم. امروز این شش منبع ناترازی، جدید به مجموعه ناترازی‌های قبلی اضافه می‌شوند.

پیامدهای ناترازی‌های جدید

در نمودار یک آثار این ناترازی‌های جدید نشان داده شده است. مهم‌ترین معضل آن است که این ناترازی‌های جدید برای کشور هزینه‌زاست و این هزینه‌ها خود به بدهی جدید دولت تبدیل می‌شود چرا که دولت منابعی برای پرداخت این هزینه‌ها ندارد. اگر دولت با همین روند کنونی مسیر ادامه دهد، قطعاً با بحران‌هایی روبرو می‌شود که به‌طور خلاصه شرح خواهیم داد. مگر اینکه تغییر رویه‌ای در مسیر حرکت آتی خود پیش بگیرد. اگر همین مسیر را ادامه دهد قطعاً نتایج بدتری در انتظار دولت است.

روند موجود اداره کشور این است که وقتی ناترازی‌ها به وجود می‌آید پرداخت‌های مستقیم به بدهی دولت تبدیل می‌شود. در مرحله بعدی دولت یا اقدام به تامین مالی از بازارهای مالی می‌کند یا دست به دامن شبکه بانکی و بانک مرکزی می‌شود. اگر تامین مالی از بازارهای مالی انجام شود با وقفه‌ای این تامین مالی به بانک مرکزی منتقل می‌شود. وقتی تامین مالی از بانک مرکزی انجام شود، بدهی است تبدیل به تورم و جهش دوباره ارز خواهد شد. باید توجه شود که این منابع مورد نیاز چیزی فراتر از بحث قبلی است. نیازهای قبلی تورم و جهش ارزی آنها سرچای خود است. اینها نیازهای جدید حاصل از ناترازی‌های جدید است. برای همین این کسری‌ها در نمودار یک با دایره‌های سیاه نشان داده شده تا روشن باشد که مازاد بر کسری‌های قبل است.

اگر دولت از بازارهای مالی تامین مالی کند و سراغ شبکه بانکی و بانک مرکزی نرود بخش خصوصی با کاهش باز هم بیشتر منابع مالی برای سرمایه‌گذاری روبرو می‌شود و این به کاهش سرمایه‌گذاری در کشور منجر خواهد شد در نتیجه رشد اقتصادی کشور در میان مدت با افت بیشتری همراه خواهد شد. اگر برای تامین مالی سراغ شبکه بانکی برود این شبکه پول‌های خود را به دولت داده و نمی‌تواند تسهیلات جدید بدهد؛ دوباره همان مسیری که در نمودار یک آمده پیاده می‌شود و همان اتفاق خواهد افتاد و در نتیجه سرمایه‌گذاری انجام نخواهد شد.

را قبول دارد یا نه. اگر قبول دارد باید کاری کند که به وضعیت بحرانی آن شرایط نرسد. این تصمیم امروز برای سیاست‌گذار ضروری است چون تحلیل مربوط به امروز و فردای ایران نیست؛ تحلیل سال بعد و دو سال بعد نیست، تحلیل ۱۰ سال آینده کشور است. فرمان کشتی اقتصاد ایران امروز باید بچرخد تا مثل تایتانیک به صخره نخورد. البته الزاماتی هم وجود دارد تا کشتی به صخره نخورد. نظام تصمیم‌گیری کشور چاره‌ای ندارد مگر اینکه درخصوص تغییر سیاست‌های جاری به اقداماتی دست بزند. فرمان حتماً باید بچرخد تا اصلاحاتی در بودجه نظام بانکی نظام فرابودجه‌ای و بازار تولید کشور اتفاق بیفتد. بنگاه و کارشناسان اقتصادی هم اگر این پیش‌بینی‌ها را قبول دارند می‌باید از طریق تشکلهای خود و اتاق‌های بازرگانی با سیاست‌گذار صحبت کنند و دولت را نسبت به این ریسک‌ها آگاه سازند.

کاهش بی‌ثباتی اقتصادی

از مهم‌ترین ضرورت‌های پیش‌رو کاهش بی‌ثباتی اقتصادی است. تا وقتی بی‌ثباتی اقتصادی برقرار باشد سناریویی که پیشتر به آن اشاره شد محقق خواهد شد. موضوع اول این بی‌ثباتی تورم است. محور اول؛ نخستین مساله این بی‌ثباتی تورم است. دولت باید با برنامه‌ای کارآمد به سرعت کنترل تورم را دنبال کند تا یکی از موتورهای بی‌ثباتی را خاموش کند. محور دوم؛ کاهش کسری بودجه دومین معضل بزرگ است. دولت باید شروع به کاهش هزینه‌های واقعی کند، بدیهی است کاهش هزینه‌های اسمی با سرعت میسر نیست و این هزینه‌ها براساس تورم انتظاری رشد می‌کند بنابراین باید از مسیر تامین منابع نفتی و منابع مالیاتی برای جبران کسری

بودجه دولت اقدام کرد چون بخشی از منابع باید از طریق منابع نفتی تامین شود. سرمایه‌گذاری در حوزه نفت گریزناپذیر است. افت شدید سرمایه‌گذاری در صنعت نفت به دلیل قاعده غلط سهم ۱۴/۵ درصدی از درآمدهای نفتی برای شرکت ملی نفت است.

در حال حاضر که نسبت به قبل از تحریم توان فروش نفت‌مان کاهش شدید، یافته ۱۴/۵ درصدی از درآمدهای نفتی امکان سرمایه‌گذاری مناسب را از شرکت نفت گرفته است. زمانی که در اوج فروش نفت از نظر مقدار و قیمت بودیم قاعده ۱۴/۵ درصدی فروش نفت وضع شد و وقتی به کف فروش نفت رسیدیم هم هنوز قاعده ۱۴/۵ درصدی برقرار ماند. شرکت ملی نفت منابعی غیر از این ۱۴/۵ درصدی برای سرمایه‌گذاری ندارد. چاه‌های نفت اکنون مستهلک شده و افت فشار دارند و نیازهای بیشتری برای سرمایه‌گذاری وجود دارد بنابراین قاعده تخصیص منابع به وزارت نفت حتماً باید تغییر کند تا بتوان به قدر کافی روی نفت سرمایه‌گذاری کرد. برای اینکه بتوانیم بیشتر بفروشیم باید بتوانیم در زمینه استخراج گاز و نفت بیشتر سرمایه‌گذاری کنیم و منابع را بیرون بیاوریم چراکه در حال حاضر هیچ منبعی برای ما پرسودتر از منابع نفت نیست و چاره‌ای هم جز این نداریم.

محور سوم؛ روشن است هیچ کس از پرداخت مالیات خوشش نمی‌آید ولی دولت هم چاره‌ای جز این ندارد که درآمدهای مالیاتی را افزایش دهد. این افزایش بدان معنی نیست که از همان فعالان اقتصادی مالیات بیشتری اخذ شود. وقتی از افزایش مالیات صحبت می‌شود یعنی اخذ مالیات از آن فعالان اقتصادی که براساس قانون مالیات خود را پرداخت نمی‌کنند و مالیات آنها باید اخذ شود

فرارهای مالیاتی باید مشخص شود؛ معافیت‌های بی‌هدف مالیاتی باید حذف شود. درست است که از برخی بخش‌ها حمایت شود اما حمایت هم سقفی دارد. جزو اصول وضع معافیت و پرداخت یارانه آن است که معافیت‌ها و یارانه‌ها باید محدود باشند، بازه زمانی سرمایه‌گذاری‌های جذابی برای سرمایه‌گذارانی فراهم آورند که انگیزه خروج سرمایه دارند باید آنان را ترغیب کنند منابعشان را در داخل کشور نگه دارند. این سرمایه‌ها به ایجاد زیرساخت‌های کشور کمک می‌کنند سرمایه‌گذاری خارجی هم مکمل سرمایه بخش خصوصی می‌شود و تولید داخل را تامین می‌کند. این تعادل کشور را از مخمصه نجات می‌دهد زیرا خارجی‌ها در ساختارهای عمومی ما سرمایه‌گذاری نخواهند کرد و احتمال آن بسیار کم است ولی مردم با پس‌اندازشان و با کمک نهادهای مالی و بانک‌ها می‌توانند به کمک دولت بیایند.

راه‌های برون‌رفت از بحران کنونی اصلاح قواعد؛ تغییر قانون بانک مرکزی اتفاق به مراتب بهتری بود. اگر در مسیر تصویب هجمه سیاسی به آن وارد نمی‌شد و کمتر آسیب می‌دید باوجود مشکلات این قانون به نفع نظام اقتصادی کشور است.

اتفاقات مشابه باید بیشتر و بیشتر رخ دهد، نظام بودجه‌ای کشور باید اصلاح شود، نظام تامین اجتماعی کشور هم باید اصلاح شود، قواعد بازار کار باید اصلاح شود و بسیاری دیگر از قواعدی که اکنون به نفع اقتصاد کشور عمل نمی‌کنند اینها همه باید تغییر کنند.

جمع‌آوری دارایی‌های مسموم و انتشار اوراق برای پوشش کسری؛ دارایی‌های مسموم نظام بانکی و صندوق‌های باننشستگی باید شناسایی شده و پس از اصلاح قواعد و خروج این دارایی‌های مسموم با انتشار اوراق کسری آنها پوشش داده شود. در هر مجموعه ناسالم ابتدا باید قواعد را درست کنیم تا وقتی دوباره شروع به حرکت می‌کنند مجدداً دارایی مسموم تولید نکنند.

اصلاحات بودجه: بودجه نیز باید با اصلاحاتی همراه شود که از آن میان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: عدم تشدید فشار هزینه‌ای بودجه، تعدیل مطابق تورم انتظاری، شفافیت ارقام واقعی بودجه و تبصره‌ها، اصلاح هدفمندی یارانه‌ها (که در شرایط کنونی بسیار دشوار است)، فراگیر کردن مالیات (VAT) و بهره‌مندی از قانون پایانه‌های، فروشگاهی اصلاحات در نظام باننشستگی، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، افزایش تولید و فروش نفت به همراه تغییر قاعده مالی نفت و سرمایه‌گذاری و ضرورت انتقال تکنولوژی، موضوعات مهم دیگری است که در برون‌رفت از بحران کنونی بسیار موثرند.



تورم در ایران تا آخر سال چقدر می‌شود؟



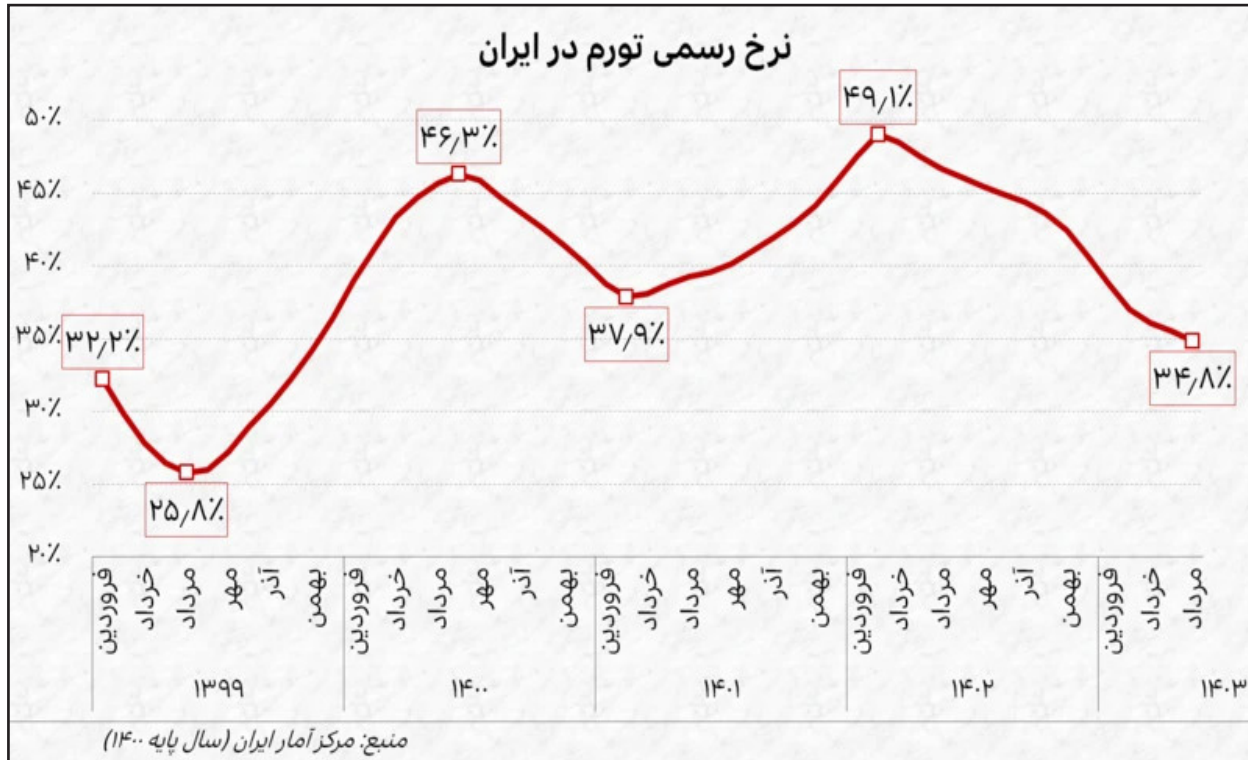
بلکه قیمت‌ها دارد همچنان بالا می‌رود، ولی سرعت افزایش آن‌ها قبلاً از این هم بیشتر بود.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که اگر شوک قیمتی قابل توجهی در چند ماه آینده اتفاق نیفتد و نرخ تورم روندی مشابه سال‌های اخیر را طی کند، احتمالاً نرخ رسمی تورم تا پایان سال همچنان کاهش می‌یابد.

چگونه می‌توان نرخ تورم را پیش‌بینی کرد؟

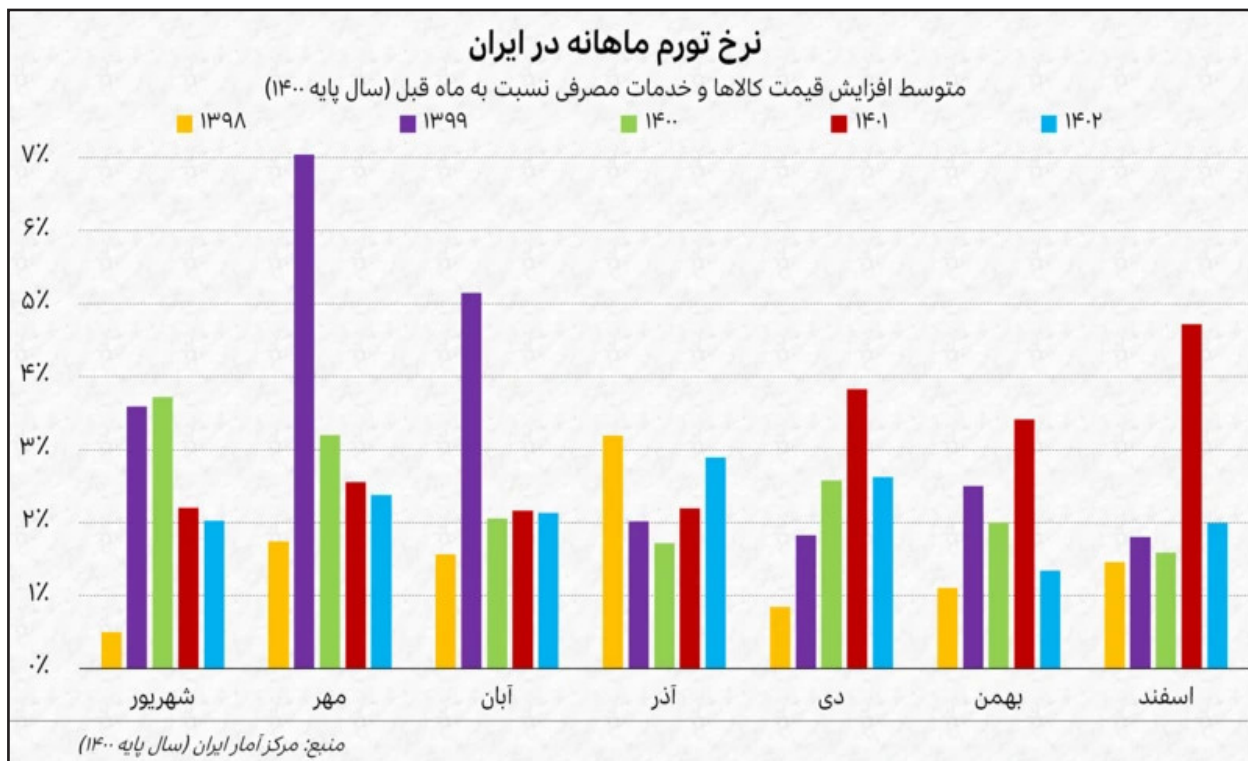
معمولاً پیش‌بینی شاخصی مثل تورم به مدل‌های پیچیده اقتصادسنجی با حجم عظیمی از داده‌های اقتصادی داخلی و خارجی نیاز دارد. ولی دست کم در کوتاه‌مدت با روش‌های نسبتاً ساده‌تری می‌توان این نرخ را بر اساس تورم سال‌های قبل تخمین زد. برای این کار، می‌تونیم به میزان افزایش ماهانه قیمت‌ها یا اصطلاحاً تورم

عبدالناصر همتی در مراسم معارفه‌اش به عنوان وزیر جدید اقتصاد ایران از «ثبات اقتصادی و کاهش تورم» به عنوان اولویت اولش در این مقام یاد کرد. ولی وقتی خبرنگاری از او پرسید که تا آیا می‌خواهد رقمی را به عنوان نرخ تورم هدف تا آخر سال اعلام کند، جواب آقای همتی یک کلمه بود: نه! خودداری دولتمردان از هدف‌گذاری با دادن یک عدد مشخص – که بعدها بابت نرسیدن به آن سرزنش شوند – اتفاق تازه‌ای نیست. ولی این تصمیم با توجه به این که دو روز قبل مرکز آمار ایران اعلام کرده بود که نرخ رسمی تورم به پایین‌ترین رقم از زمستان ۱۳۹۹ رسیده، کمی عجیب است. روند نزولی نرخ رسمی تورم از اردیبهشت پارسال و به دلیل پایان یافتن اثرات جهش قیمتی حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی بر این شاخص شروع شد و در این مدت این نرخ از نزدیک به ۵۰ درصد به کمتر از ۳۵ درصد کاهش یافته است. دقت کنید که کاهش نرخ تورم به معنی ارزان شدن اجناس نیست.



ماهانه در سال‌های قبل نگاه کنیم، معمولاً در ایران سرعت رشد قیمت‌ها در بعضی از ماه‌های سال مثل فروردین، تیر و مهر از ماه‌های دیگر بیشتر است. با استفاده از آمار سال‌های قبل، می‌توان سه حالت مختلف را برای افزایش قیمت‌ها در هفت ماه پایانی سال بررسی کرد.

در سناریوی اول، فرض می‌کنیم سطح عمومی قیمت‌ها هر ماه به میزان بالاترین نرخ تورم ماهانه ثبت‌شده همان ماه در پنج سال گذشته بالا برود. برای مثال طبق بررسی‌های مرکز آمار، بیشترین تورم ماهانه شهریورماه پنج سال اخیر مربوط به سال ۱۴۰۰ بود که قیمت اقلام مصرفی به طور متوسط ۷/۳ درصد نسبت به ماه قبل رشد کرده بود. در سناریوی دوم، فرض می‌کنیم قیمت‌ها شهریور امسال به اندازه کمترین میزان تورم شهریورماه‌های پنج سال اخیر بالا برود - رقمی که سال ۱۳۹۸ اتفاق افتاد که تورم ماهانه شهریور نیم درصد بود. در سناریوی سوم، میزان تورم هر ماه را میانگین هندسی تورم ماهانه ماه مشابه پنج سال اخیر در نظر می‌گیریم که در این حالت، تورم ماهانه شهریور امسال دو درصد خواهد بود.



سناریوهای نرخ تورم تا پایان سال ۱۴۰۳

اگر با این روش نرخ رسمی تورم را تا اسفندماه امسال تخمین بزنیم، می‌بینیم که اگر دولت عملکرد متوسطی هم داشته باشد، نرخ تورم تا آخر سال اندکی پایین می‌آید.

به عبارت دیگر، اگر در هفت ماه آینده، هر ماه قیمت‌ها به اندازه متوسط ماه مشابه پنج سال قبل بالا برود، نرخ تورم ۱۲ ماهه تا اسفندماه از ۸/۳۴ درصد فعلی به کمتر از ۳۲ درصد کاهش می‌یابد.

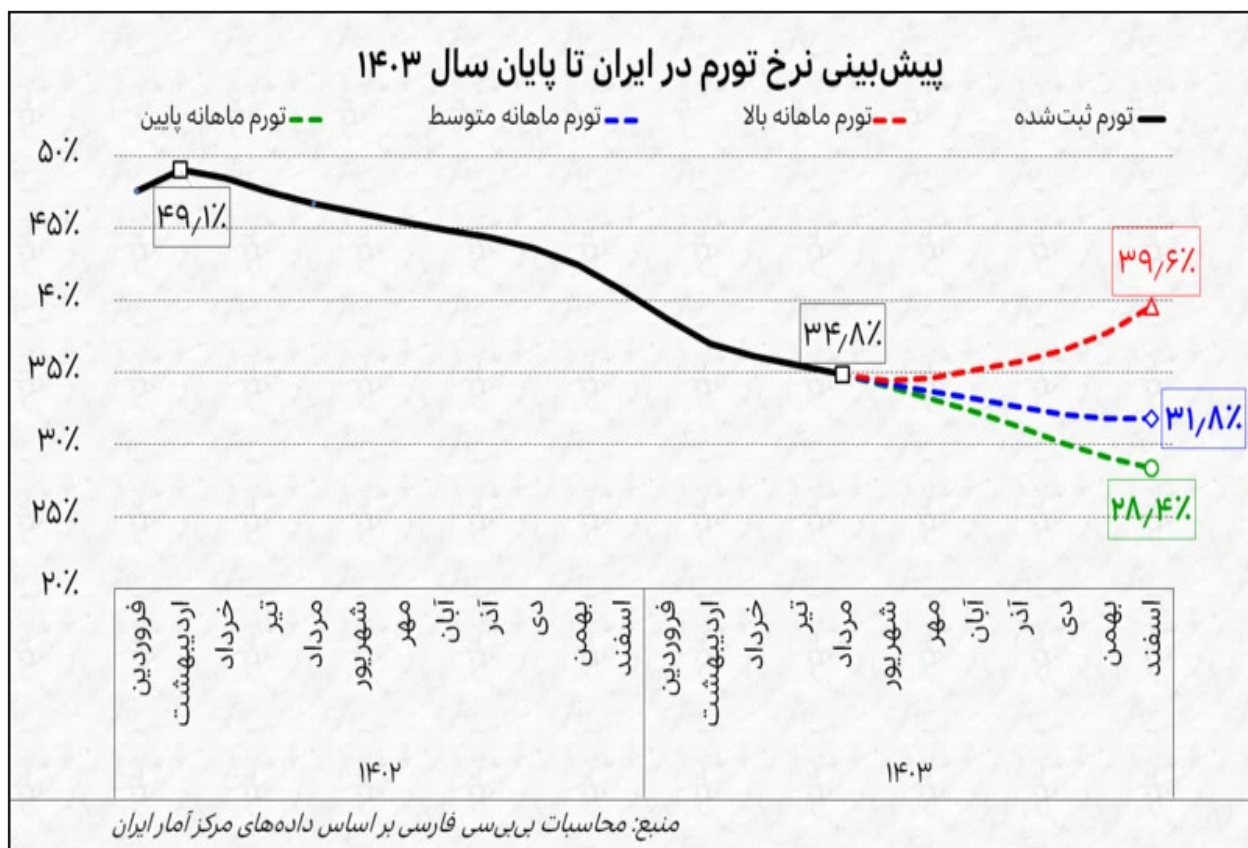
این بدین معناست که کاهش نرخ تورم در این حد دستاورد مهمی برای دولت مسعود پزشکیان محسوب نمی‌شود.

ولی اگر دولت بتواند افزایش قیمت‌ها را تا حد زیادی - دست کم به خوبی بهترین ماه‌های پنج سال گذشته - مهار کند، می‌توان انتظار داشت که نرخ تورم در زمستان به کمتر از ۳۰ درصد و در پایان سال به حدود ۲۸ درصد برسد.

در مقابل، اگر در چند ماه آینده شاهد افزایش شدید قیمت‌ها باشیم، ممکن است نرخ رسمی تورم دوباره سیر صعودی بگیرد و تا پایان سال به ۴۰ درصد نزدیک شود. ولی آن‌چه می‌تواند این پیش‌بینی‌ها را کاملاً به هم بریزد، یک شوک قیمتی مثل حذف ارز ترجیحی در بهار ۱۴۰۱ است.

اگر دولت چهاردهم تصمیم بگیرد که برای تأمین کسری بودجه، مثلاً قیمت بنزین را افزایش دهد، یا افزایش تنش‌ها با غرب به جهش قیمت ارز منجر شود، تورم هم تشدید می‌شود.

ولی در غیاب چنین عواملی، کاهش تدریجی و محدود نرخ رسمی تورم تا پایان سال را نباید نشانه موفقیت سیاست‌های دولت چهاردهم دانست.



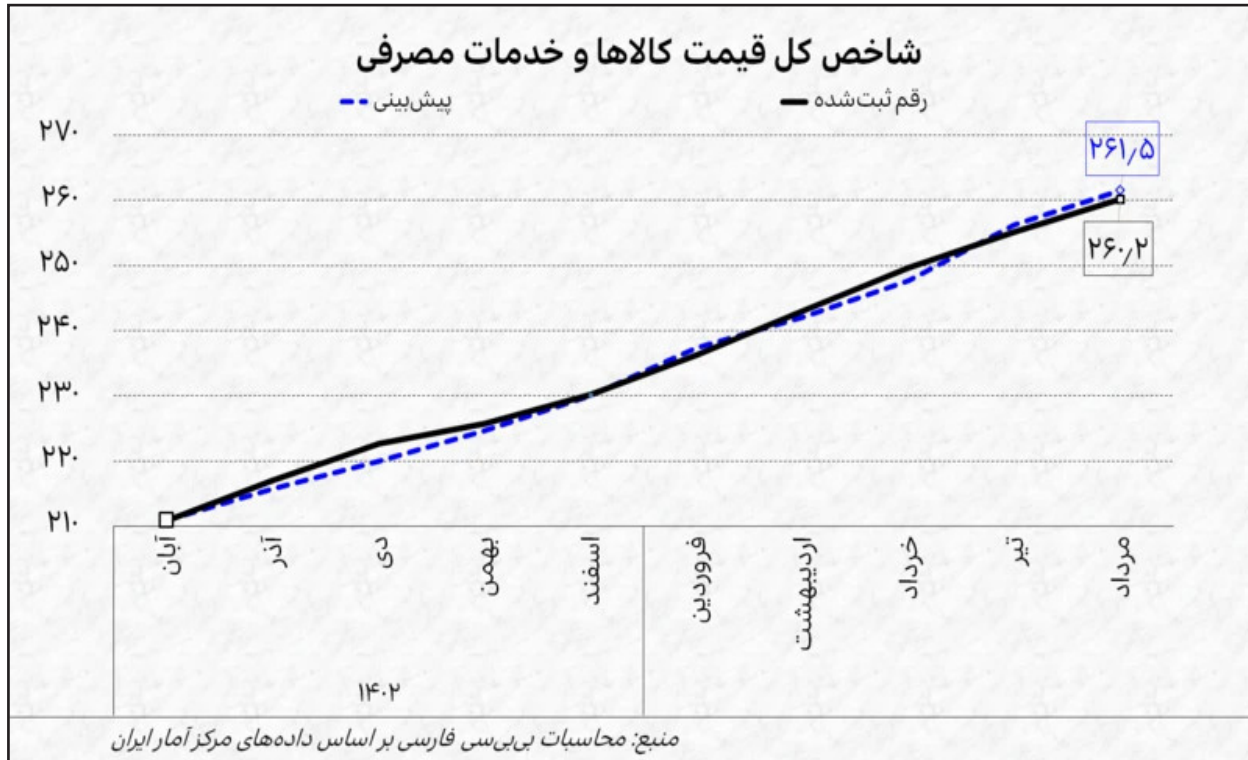
بیماری مزمن

تورم پدیده پیچیده‌ای است که مکتب‌های مختلف اقتصادی درباره دلایل آن اختلاف نظر دارند.

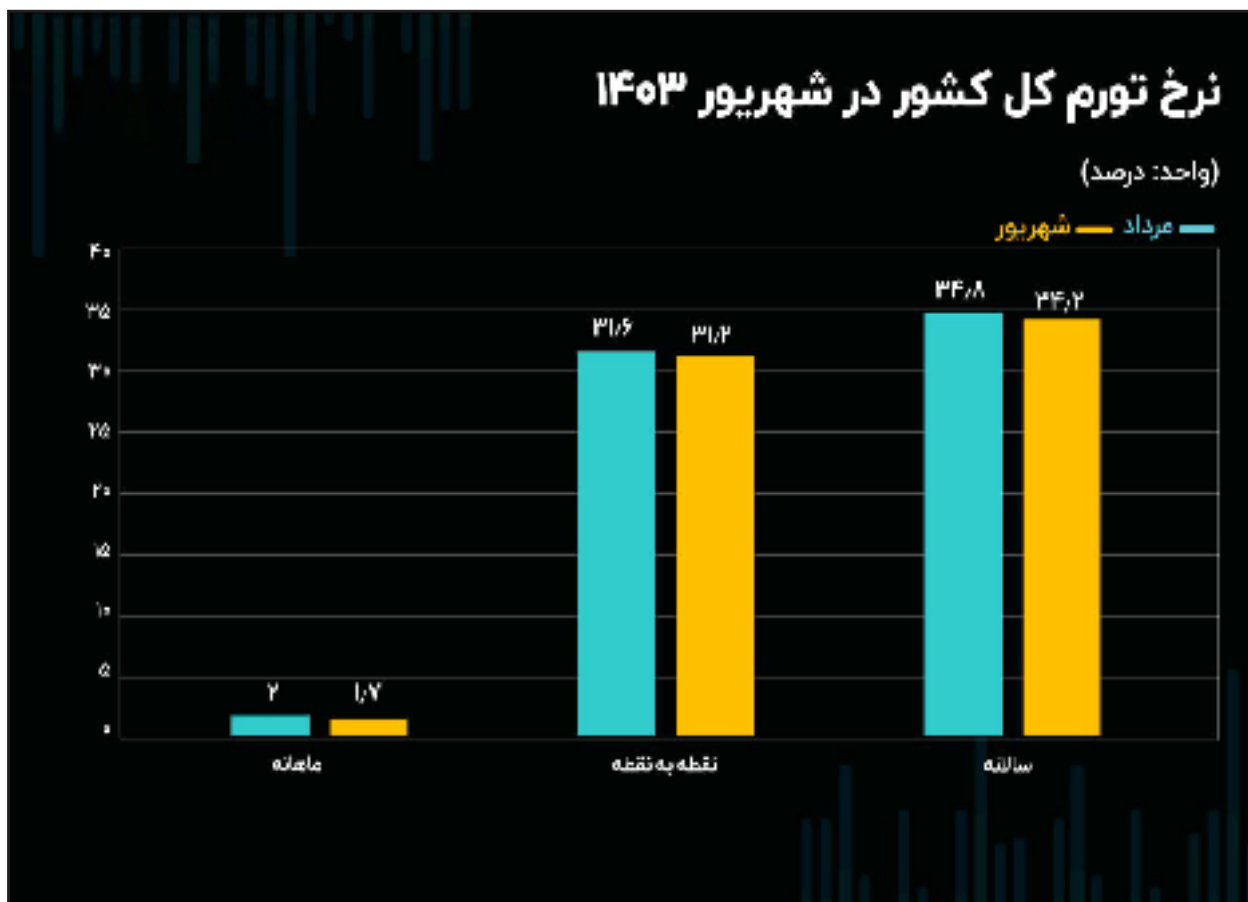
در نتیجه، انتظار نمی‌رود با یک مدل ساده برون‌یابی عددی بتوان سطح عمومی قیمت‌ها و نرخ تورم را پیش‌بینی کرد.

ولی واقعیت این است که دست‌کم در دو سال اخیر، با روشی که در بالا شرح داده شد، با دقت نسبتاً خوبی می‌شد نرخ رسمی تورم ایران را برای چند ماه بعد پیش‌بینی کرد.

برای مثال، با این روش آذرماه پارسال می‌شد پیش‌بینی کرد که شاخص کل قیمت کالاها و خدمات مصرفی در مردادماه امسال به ۵/۲۶۱ واحد برسد و نرخ تورم ۱۲ ماهه نیز ۶/۳۴ درصد باشد.



وقتی مردادماه امسال رسید، شاخص کل تنها ۳/۱ واحد (معادل نیم درصد) و نرخ تورم دو دهم واحد-درصد با آن پیش‌بینی اختلاف داشت. این سؤالی جدی برای مدیران اقتصادی دولت ایجاد می‌کند که چگونه است که تنها با داشتن ارقام پنج سال قبل، می‌شده سطح عمومی قیمت‌ها و نرخ تورم ۹ ماه بعد را با چنین دقت بالایی تخمین زد.





گرفتاری هند در توهم رقابت با چین

دموکراسی و چشم‌انداز چین که بر «روابط، رشد اقتصادی، توسعه مشترک» از طریق طرح‌هایی مانند ابتکار یک کمربند یک جاده (BRI) تأکید می‌کند. ساوینی معتقد است که تلاش جایشانکار وزیر امور خارجه هند برای ایجاد تعادل بین گروه‌های همسو با غرب مانند (امریکا، ژاپن، استرالیا، هند) و گروه‌های غیر غربی مانند بریکس (برزیل، روسیه، هند، چین، آفریقای جنوبی) ناقص است. او ادعای جایشانکار را رد می‌کند که هند می‌تواند همزمان «آدامس بچود و راه برود»، به این معنی که می‌تواند هر دو اتحاد را مدیریت کند. ساوینی استدلال می‌کند که اینها اساساً ناسازگار هستند، به خصوص که جهان بر اساس استانداردهای تکنولوژیکی و رقابت ژئوپلیتیکی، به ویژه بین امریکا و چین تقسیم شده است.

۱. دو چشم‌انداز جهانی رقیب:

ساوینی ژئوپلیتیک جهانی را در تقابل بین دو دیدگاه متمایز قرار می‌دهد: الف- چشم‌انداز تحت رهبری امریکا:

حسنعلی ذکریایی - پروین ساوینی در مقاله‌ای با عنوان «هند متعلق به جنوب جهانی است و آنجا باید باشد، نه خط مقدم جنگ سرد جدید» استدلال می‌کند که سیاست خارجی کنونی هند به جای ارزیابی عملکردیانه از آنچه که به بهترین وجه به توسعه هند کمک می‌کند، ناشی از حسادت به چین، دشمنی با پاکستان و همسویی بیش از حد با امریکا است. او این مواضع را یک اشتباه استراتژیک عنوان می‌کند.

پروین ساوینی، سیاست خارجی کنونی هند در دوره نخست وزیری نارندرا مودی و جایشانکار وزیر امور خارجه را مورد نقد قرار می‌دهد و استدلال می‌کند که سیاست خارجی هند در استفاده حداکثری از تغییرات ژئوپلیتیک جهانی که می‌تواند به نفع شهروندانش باشد را از دست داده است.

او دو دیدگاه اصلی جهانی را که نظم جهانی جدید را شکل می‌دهند، مورد بحث قرار می‌دهد: چشم‌انداز تحت رهبری امریکابر «قدرت نظامی» و «لیبرال



بر اساس برتری نظامی، لیبرال دموکراسی و رویکرد بازی حاصل جمع صفر برای تسلط جهانی. این چشم‌انداز بر سیاست موازنه قدرت از طریق اتحادیهایی مانند کوآد [Quad] (امریکا، ژاپن، هند، استرالیا) و AUKUS (امریکا متحده، بریتانیا، استرالیا)، با تکیه بر قدرت متحدان غربی و برتری دلار امریکا متمرکز است. این یک «نظم مبتنی بر قوانین» و یک رویکرد بازی با جمع صفر را ترویج می‌کند. جایی که هر گونه سود برای چین به عنوان ضرر برای امریکا تلقی می‌شود.

ب- چشم‌انداز رهبری چین:

تمرکز بر «روابط، رشد اقتصادی، توسعه مشترک» با تأکید بر روابط «برد-برد». این چشم‌انداز با ابتکاراتی مانند ابتکار یک کمربند یک جاده، بریکس و سازمان همکاری شانگهای [SCO] تثبیت شده است و به دنبال جهانی چند قطبی بدون سلطه ایدئولوژیک است. این دیدگاه «عملگرایی» است و به جای رقابت ایدئولوژیک به دنبال احترام و همکاری متقابل است.

ساوونی ادعا می‌کند که ژئوپلیتیک جهانی به دو دیدگاه رقیب تقسیم می‌شود و معتقد است که این دیدگاه‌ها به ویژه در مورد استانداردهای تکنولوژیکی و استراتژی‌های اقتصادی ناسازگار هستند. در حالی که جهان بین این دو مدل تقسیم می‌شود، کشورهای مانند هند باید انتخاب‌های روشنی داشته باشند یا با انزوای احتمالی مواجه شوند. چشم‌انداز تحت رهبری امریکا بیشتر «تقابل آمیز» است. در حالی که استراتژی چین که با بسیاری از مناطق جنوبی جهان همسو است، بر رویکرد «برد-برد» تأکید دارد. این تفاوت در درک فشارها بر کشورهای مانند هند، بسیار مهم است. ساوونی معتقد است که سیاست خارجی هند، به رهبری جایشانکار وزیر امور خارجه اهمیت این دیدگاه‌های رقابتی جهانی را درک نمی‌کند و در عوض تلاش می‌کند خود را در اتحادهای غربی و غیر غربی به طور همزمان قرار دهد.

۲. فناوری و همسویی ژئوپلیتیکی:

ساوونی شکاف تکنولوژیکی رو به رشد بین سیستم‌های تحت رهبری امریکا و چین را به ویژه در زمینه‌هایی مانند 5G، هوش مصنوعی و دیجیتالی شدن اقتصادها برجسته می‌کند و رقابت تکنولوژیک بین امریکا و چین را کلید نظم نوین جهانی می‌داند و بر آن به عنوان یک عنصر کلیدی در شکل دادن به همسویی‌های جهانی تأکید می‌کند.

امریکا از طریق اقداماتی مانند مسدود کردن دسترسی به فناوری‌های کلیدی و ایجاد جدایی بین اکوسیستم‌های فناوری غربی و چینی به دنبال مهار رشد فناوری چین است. هدف امریکا این است که از طریق استراتژی‌هایی مانند سیاست «حیاط کوچک، حصار بلند»، محدود کردن دسترسی به فناوری‌های کلیدی، از پیشی گرفتن چین، جلوگیری کند. از سوی دیگر، چین در زمینه‌هایی مانند هوش مصنوعی، 5G و فناوری بلاک چین به سرعت در حال پیشرفت

است. به ویژه در کشورهای جنوب جهانی که با سیستم‌های چینی هماهنگ هستند. ساوونی هشدار می‌دهد که همسویی هند با استانداردهای فناوری غربی به عنوان مثال، رد هواوی 5G مشکلات سازگاری با بسیاری از کشورهای جنوب جهانی را ایجاد می‌کند که از فناوری چینی استفاده می‌کنند. البته به این نکته باید اشاره کرد که این شاخه فناوری (چیزی که برخی آن را «شکاف اینترنت» می‌نامند) کشورها را به طور فزاینده‌ای مجبور می‌کند بین استانداردهای فناوری ایالات متحده و چین یکی را انتخاب کنند. تصمیم هند برای رد فناوری 5G چین و همسویی با سیستم‌های غربی ممکن است آن را با بسیاری از مناطق جنوبی جهانی که به طور فزاینده‌ای به فناوری‌های چینی وابسته هستند، هماهنگ کند.

۳. موقعیت هند به عنوان یک محور ژئوپلیتیکی: ساوونی از سیاست خارجی فعلی هند به عنوان غیرواقعی و خود محدودکننده انتقاد می‌کند. او ادعای جایشانکار مبنی بر اینکه هند می‌تواند بخشی از همسویی با ایالات متحده و بریکس [V]/سازمان همکاری شانگهای (SCO) همسو با چین باشد را رد می‌کند و استدلال می‌کند که این اتحادها دارای اهداف متفاوت و اکوسیستم‌های فناورانه ناسازگار هستند.

توهم رقابت با چین

بر اساس این مقاله، هند در توهم رقابت با چین گرفتار شده است. ساوونی استدلال می‌کند که هند

قادر به رقابت با چین در شرایط مساوی نیست. هند با اجتناب از عادی‌سازی با چین، توهم رقابت ایجاد می‌کند، اما در واقع از افشای محدودیت‌های خود در قدرت اقتصادی، فناوری و نظامی اجتناب می‌کند. هند یک محور ژئوپلیتیکی ارزشمند برای ایالات متحده و چین و روسیه در بازی قدرت جهانی است، اما ظرفیت‌های اقتصادی، فناوری و نظامی آن به چین نزدیک نیست. ساوونی معتقد است که شکست هند در عادی‌سازی روابط با چین، عمدتاً به دلیل سیاست خارجی تصویر محور مودی، یک اشتباه محاسباتی است. او معتقد است که قدرت سخت هند (توانمندی‌های اقتصادی، نظامی و تکنولوژیکی) در مقایسه با چین کم‌رنگ است و رقابت هند با چین را به یک توهم تبدیل می‌کند. در عوض، هند می‌تواند از همکاری با چین سود بیشتری ببرد. ساوونی پیشنهاد می‌کند که همکاری با چین، به ویژه در طرح‌هایی مانند مدل «چین-هند پلاس» (که شامل تلاش‌های توسعه مشترک در جنوب آسیا می‌شود)، برای هند مفیدتر خواهد بود. جایی که هر دو کشور با هم برای توسعه کشورهای همسایه کوچک‌تر همکاری خواهند کرد.

اتکای بیش از حد به ایالات متحده:

ساوونی هشدار می‌دهد که همسویی هند با ایالات

هند با تلاش برای قرار گرفتن در هر دو بلوک ژئوپلیتیکی تحت رهبری امریکا و چین، خطر سقوط در سرزمینی را که از نظر فنی و استراتژیک منزوی است، به خطر می‌اندازد.

این مقاله تاکید می‌کند که در درازمدت، همسویی هند با استانداردهای فناوری غربی و امتناع هند از عادی‌سازی روابط با چین، به ضرر آن خواهد بود. به‌ویژه که جنوب جهانی با فناوری و سیستم‌های چینی یکپارچه‌تر می‌شود.

۶. فرصت از دست رفته برای توسعه داخلی: ساوونی با ابراز تاسف از اینکه سیاست خارجی هند بیشتر بر نمایش تصویر مودی به عنوان یک دولتمرد جهان متمرکز است و از رقابت با چین به جای سرمایه‌گذاری بر تحول ژئوپلیتیک جهانی برای بهبود زندگی جمعیت عمدتاً فقیر هند انتقاد می‌کند. او استدلال می‌کند که هند می‌تواند با قرار دادن خود در جنوب جهانی و تمرکز بر همکاری و توسعه به جای همسویی با طرز فکر جنگ سرد به رهبری امریکا، به مردمش خدمت کند. او استدلال می‌کند که سیاست خارجی کنونی این کشور به جای ارزیابی عملگرایی از آنچه که به بهترین وجه به توسعه هند کمک می‌کند، ناشی از حسادت به چین، دشمنی با پاکستان، و همسویی بیش از حد با امریکا است.

نتیجه‌گیری:

ساوونی نتیجه می‌گیرد که سیاست خارجی هند ناشی از احساس رقابت با چین و وسواس در پیش بینی مودی به عنوان یک رهبر جهانی است. او استدلال می‌کند که این رویکرد، خطر انزوای فناوری و استراتژیک هند را به همراه دارد و در عین حال نیازهای واقعی جمعیت آن را نادیده می‌گیرد. او معتقد است که هند فرصت‌های حیاتی را برای همکاری‌های اقتصادی و فناوری با چین از دست می‌دهد. به‌ویژه در زمانی که جهان دوباره حول دو دیدگاه جهانی رقابت می‌کند. ساوونی از سیاست خارجی حمایت می‌کند که جایگاه هند را در جنوب جهانی به رسمیت بشناسد و به جای انجام یک بازی خطرناک در جنگ سرد جدید بین امریکا و چین؛ بر همکاری، توسعه و روابط صلح آمیز با چین و همسایگان تمرکز کند.

در نهایت، ادعا می‌کند که موضع ژئوپلیتیک کنونی هند به نفع جمعیت آن نیست و احتمالاً منجر به انزوای استراتژیک خواهد شد. زیرا تلاش می‌کند اتحادهای ناسازگار را در دنیایی که به‌طور فزاینده تقسیم شده است، متعادل کند.



تمایل هند برای دیده شدن به عنوان پلی بین شمال و جنوب جهانی به عنوان یک فراگیری به تصویر کشیده می‌شود. در حال حاضر کشورهای جنوب جهانی، بیشتر با چشم‌انداز توسعه و اتصال چین هماهنگ شده‌اند. هند با همسویی بیشتر با غرب، خطر از دست دادن نفوذ خود را در جنوب جهانی به خطر می‌اندازد.

۵. انزوای استراتژیک و واگرایی تکنولوژیکی:

ساوونی پیش‌بینی می‌کند که «استراتژی هند» به «انزوای استراتژیک» آن منجر می‌شود. به‌ویژه با تقویت روابط فنی و اقتصادی در جنوب جهانی از طریق ابتکارات تحت رهبری چین مانند یک کمربند یک جاده (BRI) و اجزای دیجیتال آن (جاده ابریشم دیجیتال [۸]) حکمرانی هوش مصنوعی). همانطور که کشورهای بیشتری در آفریقا، امریکای لاتین و اوراسیا استانداردهای چینی را اتخاذ می‌کنند، هند می‌تواند به‌طور فزاینده‌ای خود را از زیرساخت‌های فناوری و اقتصادی جنوب جهانی جدا کند.

شکاف فزاینده بین اکوسیستم‌های فناوری به رهبری چین و امریکا (مانند پیشرفت‌های اینترنت و هوش مصنوعی) می‌تواند هند را با همسایگان خود ناهماهنگ کند. عضویت دوگانه هند در هر دو چهار کشور (امریکا، ژاپن، استرالیا، هند) و بریکس/SCO ممکن است با عمیق‌تر شدن شکاف‌های فنی و سیاسی غیرقابل دفاع شود و هند را بیشتر به انزوای استراتژیک سوق دهد.

متحدہ مشکل ساز است، زیرا انعطاف‌پذیری استراتژیک آن را محدود می‌کند. همکاری با چین، به‌ویژه در جنوب جهانی، می‌تواند در دراز مدت مزایای بیشتری برای هند به همراه داشته باشد.

ساوونی موقعیت ژئوپلیتیکی هند را کوتاه بینانه تلقی کرده و رقابت با چین را در اولویت قرار می‌دهد و ایالات متحده را نسبت به همکاری عملی که می‌تواند به توسعه اقتصادی و فناوری هند کمک کند، راضی می‌کند. او پیشنهاد می‌کند که هند فرصت‌های همکاری عمل‌گراییانه، به‌ویژه در جنوب جهانی را از دست می‌دهد.

۴. جاه طلبی نابجای رهبری جنوب جهانی هند:

ساوونی استدلال می‌کند که جنوب جهانی که ۸۰ درصد از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهد، نیازی به رهبری مانند هند ندارد تا به عنوان پلی بین شمال و جنوب جهانی عمل کند. در عوض، جنوب جهانی از احترام و حمایت متقابل بدون رهبری سلسله مراتبی حمایت می‌کند. موفقیت هند در گروه ۲۰، جایی که توانست اتحادیه آفریقا را وارد عرصه کند، بیشتر نتیجه موقعیت منحصر به فرد آن به عنوان یک محور ژئوپلیتیکی بود تا رهبری واقعی جنوب جهانی.

ساوونی به نقش رو به رشد چین در جنوب جهانی، به ویژه در آفریقا و آسیای جنوب شرقی اشاره می‌کند. جایی که ابتکارات تجاری و توسعه چین بسیار بیشتر از امریکا و هند است. او معتقد است که این امر هند را در رویکرد سیاست خارجی خود بیشتر منزوی می‌کند.

این نکته را می‌توان به نظر ساوونی اضافه کرد که

پیامدهای احداث کانال اوراسیا بر ژئواکونومیک ایران و آسیای مرکزی



قدرت شفيعی - منطقه آسیای مرکزی به عنوان یک پهنه محصور در خشکی با محدودیت‌های ژئواکونومیکی متعددی مواجه است. به دلیل عدم دسترسی به آب‌های آزاد هزینه تمام شده تجارت برای این کشورها بالاتر است و همین امر زمینه‌ای برای عدم شکوفایی اقتصادی مبتنی بر تجارت، در این کشورها شده است. از سوی دیگر، وابستگی به جغرافیای همسایگان برای مبادلات تجاری نیز نوعی الزامات سیاسی همسایگی را بر روابط این کشورها با محیط پیرامونی ایجاد کرده که بعضاً محدودیت ساز بوده است.

این موضوع به ویژه در مورد روسیه که عمده زیرساخت‌های ترانزیتی و کریدورهای تجاری سنتی منطقه به آن متکی است، حتی استقلال این کشورها را نیز تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. تجربه سه دهه نخست پس از استقلال نیز به این کشورها اثبات کرده ژئواکونومیک همسایگان به صورت دایمی برای آنها ثبات ترانزیت و تجاری را میسر نکرده و آسیب‌پذیری از این حوزه در پرتو مسائلی نظیر بازی قدرت‌های بزرگ (به عنوان مثال در قبال ایران) و نیز تحولات امنیتی (در مورد افغانستان) یک نوع عدم قطعیت در تجارت بلندمدت خارجی و بازتولید تسلط روسیه بر عرصه‌های اقتصادی آنان را نتیجه داده است. با این حال، دسترسی به دریای خزر مزیتی است که به صورت نسبی برخی خلأهای موجود را توانسته پوشش دهد. تا پیش از این کانال ولگا- دن حجم محدودی از ترانزیت بین‌المللی کشورهای آسیای مرکزی، به ویژه در ترکمنستان و قزاقستان را امکان‌پذیر می‌ساخت و بخش دیگری نیز با اتکاء به جغرافیای آذربایجان و گرجستان، امکان‌پذیر بود. با این حال اکنون گمانه‌زنی‌ها از احداث دومین کانال که دریای خزر را به دریای آزوف متصل می‌سازد، مطرح شده است. این کانال که اوراسیا نام گرفته است، به لحاظ شاخص‌های کمی و کیفی متفاوت بوده و می‌تواند زمینه‌ساز اثرات ژئواکونومیکی بیشتری بر آسیای مرکزی باشد. در همین راستا، مصاحبه‌ای را با آقای سید جلیل جلالی‌فر، فعال اقتصادی و عضو هیات‌رئیسه اتاق مشترک ایران - روسیه به منظور تحلیل و ارزیابی پیامدهای احداث کانال اوراسیا بر ژئواکونومیک ایران و آسیای مرکزی ترتیب داده‌ایم.

و پیگیری موثری در این پروژه دارد. به نظر شما علت این امر چیست؟ احداث این کانال چه پیامدهایی برای کشور قزاقستان خواهد داشت؟

کشور قزاقستان در مسیر کریدور یک کمربند و یک راه با کشور چین همسویی و هماهنگی دارد و هم‌اکنون از طریق مسیر ریلی از مزایای ترانزیتی آن برخوردار است. درواقع قزاقستان جایگاهی ویژه و بسیار برجسته در کریدور زمینی کمربند و جاده داشته و از این جهت با چین نیز روابط بسیار خوبی دارد. طبیعتاً با اجرای این طرح موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک قزاقستان از منظر دسترسی به آب‌های آزاد بین‌المللی توسعه خواهد یافت. این کشور همچنین به نوعی مسیر کریدوری برای مناطق شرق روسیه و بخشی از مناطق سیبری نیز به حساب می‌آید. با احداث این کانال علاوه بر قزاقستان، شرایط مبادله تجاری کشورهای دیگر آسیای مرکزی مانند ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان و امثالهم نیز تغییر محسوسی کرده و توسعه خواهد یافت که این اتفاق نیز درواقع موقعیت ژئواکونومیک قزاقستان را به عنوان کشوری که دسترسی به بندرهای متعددی در خزر داشته که با زیرساخت‌های مناسب به شبکه ریلی و جاده‌ای آسیای مرکزی متصل است، ارتقاء می‌دهد. درواقع این کریدور با کاهش هزینه‌های ترانزیت می‌تواند موجب جهش اقتصادی کشور قزاقستان شود. از سوی دیگر، این طرح یک پروژه بزرگ و مشترک با روسیه است و به تبع آن، با اجرای این طرح همگرایی سیاسی و وابستگی متقابل قزاقستان با روسیه کاملاً تثبیت و خدشه‌ناپذیر خواهد شد و همین امر نیز می‌تواند مانعی از نفوذ آمریکا در این کشور شود.

ترکمنستان معمولاً در این پروژه‌ها با حساسیت عمل می‌کند. موضع ترکمنستان نسبت به احداث این کانال چیست؟

کشور ترکمنستان از سمت جنوب تنها از طریق ایران به آب‌های گرم سواحل مکران متصل است و از مسیر آبی نیز با استفاده از کشتی‌های رو-رو بین بندرالت در جمهوری آذربایجان و بندر ترکمنباشی، و همچنین مسیر ولگا-دن از ترانزیت کالا برخوردار است. با وجود این دسترسی‌هایی که نسبت به دیگر کشورهای آسیای مرکزی در وضعیت مطلوب‌تری قرار دارد، اما باز هم این کانال با متنوع‌سازی مسیرهای ترانزیتی موجب رشد اقتصادی ترکمنستان نیز خواهد شد طبیعتاً مخالفتی نخواهد داشت.

باید گفت حتی با توجه به منافع اقتصادی متصور شده و تسهیل مبادله تجارت بر رویکرد سیاسی دولت این کشور اثرگذار می‌باشد. همچنین پس از اجرای این طرح یک تعامل و همگرایی قوی بین کشورهای منطقه و به‌ویژه کشورهای ساحلی خزر ایجاد خواهد شد و فکر می‌کنم در آینده با حل برخی مشکلات اساسی در کنار این فاکتور، ما شاهد تغییر رفتار و مانع تراشی کشور ترکمنستان در ترانزیت کالای کشورهای آسیای مرکزی از مرز مشترک آن با ایران خواهیم بود.

کشورهای آسیای مرکزی به عنوان کشورهای محصور در خشکی محسوب می‌شوند. با احداث این کانال آیا می‌توان ادعا نمود این بن‌بست ژئوپلیتیکی در این منطقه به پایان می‌رسد؟

بله، دقیقاً این کشورها تا حدودی از بن‌بست ژئوپلیتیکی خارج خواهند شد. همچنین برای فروش و ترانزیت کالاهای خود به کشورهای هدف اروپایی با توجه به کاهش موانع و هزینه ترانزیت به موفقیت‌های بیشتری دست خواهند یافت.

بخشی از طرح‌های راهبردی منطقه آسیای مرکزی طی سال‌های اخیر با اتکاء به جغرافیای ایران برای دسترسی به آب‌های جنوب طراحی شده‌اند. به نظر شما احداث و فعال شدن این کانال منجر به کاهش جایگاه ژئواکونومیک ایران در منطقه نمی‌شود؟

جلالی‌فر: اصلاً و ابداً؛ کارکرد کریدور شمال و جنوب که قلمرو جمهوری

پس از کانال ولگا-دن، اکنون روسیه با حمایت قزاقستان به دنبال احداث دومین کانال از دریای خزر به دریای آزوف موسوم به «کانال اوراسیا» است. این کانال چه مزیت‌هایی نسبت به کانال قبلی دارد؟

کانال اوراسیا از نظر مسافت مطابق نقشه ارایه شده کوتاه‌تر از مسیر ولگا-دن است. عمق آب‌خور مجاز کشتی در مسیر کانال ولگا-دن در بخشی از ماه‌های سال که ارتفاع آب افزایش پیدا می‌کند زیر ۴ متر است که اصولاً کشتی‌ها با آب‌خور ۳ تا ۳٫۵ متر مجاز به تردد هستند. لازم به ذکر است از ماه اوت عمق آب در این کانال کاهش می‌یابد. ولی عمق کانال اوراسیا حداقل ۷ متر طراحی شده است. در مسیر کانال ولگا-دن کشتی‌های با ظرفیت ۳۰۰۰ تن بار می‌تواند تردد کنند، اما کانال اوراسیا با ظرفیتی بسیار بالاتر، توانایی دارد کشتی‌های با وزن ۱۰۰۰۰ تن به بالا را نیز از خود عبور دهد. با توجه به عرض کنونی حوضچه‌های کانال ولگا-دن کشتی‌های تا سقف ۱۷ متر عرض و دارای حداکثر ۱۴۰۵ متر ارتفاع از سطح آب، مجاز به عبور از حوضچه‌ها هستند ولی در کانال اوراسیا عرض و ارتفاع بیشتری را در نظر گرفتند تا بتواند کشتی‌های تا ۲۰ و ۲۵ هزار تن را نیز عبور دهد.

برای ایجاد کانال اوراسیا درواقع دو پلن کلی طراحی و تهیه شده است. یک طرح موردی است که قبل‌تر ذکر شد. طرح دوم با عمق و عرض بیشتر است تا بتواند کشتی‌های بالای ۲۵ هزار تن را از آن عبور دهند. برآورد هزینه طرح اول ۹۰۲ میلیارد دلار با بازگشت سرمایه ۱۱ ساله و برآورد پلن دوم ۲۲ میلیارد دلار است که طی ۲۵ سال بازگشت سرمایه خواهد داشت. همه کارشناسان روس و احتمالاً پیمانکاران اجرایی معتقد هستند تپ اول طراحی یعنی احداث کانال برای عبور کشتی‌های زیر ۲۰ هزار تن کفایت کرده و عملیاتی‌تر است. دولت روسیه برابر سند راهبردی توسعه اقتصادی و ژئوپلیتیکی مصوب ۸ نوامبر ۲۰۱۷ خود بخش وسیعی از اراضی روستاهای بالا دست را به عنوان منطقه آزاد اقتصادی و لجستیکی تعیین و تصویب نموده است. بر اساس همین برنامه نیز به زودی برابر نقشه اجرایی موجود دو پست اسکله و با پس کرانه وسیع و ایجاد انبارها در این منطقه اقدام می‌کند که قرار است عملیات ساختمانی از اکتبر به بعد آغاز شود. همچنین مطابق همین سند احداث بندر عمیق در منطقه لاگان در جمهوری کالمیکیا را نیز آغاز کرد. این دو پروژه ۴ سال دیگر به بهره‌برداری خواهد رسید درواقع این دو بندر مهم نقطه اتصال و تکمیلی کانال اوراسیا خواهد بود.

در اوت ۲۰۱۸ کنوانسیون وضعیت حقوقی دریای خزر بین پنج کشور ساحلی به امضا رسید و پس از آن نیز پارلمان کشورهای ساحلی آن را تصویب کردند. آیا احداث این کانال با تمام بندهای آن کنوانسیون، به خصوص در موارد زیست‌محیطی سازگاری دارد؟ احداث آن نیازمند موافقت تمام کشورهای ساحلی است یا تنها موافقت روسیه کفایت می‌کند؟

در خصوص سازگاری زیست‌محیطی بنده قطعاً چون دانش آن را ندارم نمی‌توانم نظری بدهم اما به‌طور کلی برخی از اساتید روسی هم در این بخش نظراتی دارند و معتقدند با ایجاد این کانال ممکن است ورود جانوران دریایی از آزوف به خزر مشکلاتی را فراهم آورد. برخی نیز معتقدند اشکالی را ایجاد نخواهد کرد زیرا هم‌اکنون نیز آزوف از طریق ولگا-دن به دریای خزر متصل است. شاید نظر کارشناسان گروه دوم درست باشد. از آنجایی که همه کشورهای حوزه دریای کاسپین از مزایای این کانال برخوردار خواهند شد نه تنها مخالفتی نیست بلکه همه این کشورها جهت عملیاتی شدن آن پروژه همراهی و موافقت خواهند کرد. لذا، پیش‌بینی می‌شود با وجود عدم مخالفت کشورهای ساحلی به دلیل منافع مشترک، حتی در صورت نیاز به اجماع، مشکل خاصی پیش‌روی این پروژه نباشد.

قزاقستان یکی از کشورهای است که گفته می‌شود مشارکت

تضاد جهان در یک نگاه از افزایش تورم در چین تا نیاز شدید اروپا به سرمایه‌گذاری



افزایش تورم در چین، نیاز شدید اروپا به سرمایه‌گذاری کلان، حکم جرمه سنگین مالیاتی برای اپل، افزایش نرخ بیکاری در ترکیه و بهبود دستمزدها در ژاپن از مهم‌ترین خبرهای اقتصادی هفته چهارم شهریورماه ۱۴۰۳ بوده است.

در هفته گذشته اعداد و ارقام متعددی درباره اقتصاد، تجارت و کسب‌وکار از سوی رسانه‌ها، نهادهای اقتصادی بین‌المللی و مراکز تحقیقاتی منتشر شد که مهم‌ترین آنها از این قرار است.

کاهش دوباره تورم در آرژانتین

به گزارش اتاق ایران آنالاین، نتایج نظرسنجی روبترز از اقتصاددانان نشان داد انتظار می‌رود نرخ تورم ماهانه آرژانتین در ماه آگوست به ۳/۹ درصد کاهش یابد که پایین‌ترین رقم از آغاز سال ۲۰۲۲ است، اگرچه اندکی کمتر از سطح ۴ درصد ثبت‌شده در ماه قبل است. این نرخ نشانه پیشرفت برای دولت خاویر مایلی، رئیس‌جمهور آزادیخواه است که روی کاهش قیمت‌های سرسام‌آور متمرکز شده است. براساس نظرسنجی انجام‌شده از ۲۴ تحلیلگر داخلی و خارجی، تحلیلگران موافق هستند که افزایش قیمت مصرف‌کننده در این کشور امریکای جنوبی در ماه گذشته احتمالاً ناشی از هزینه‌های بالاتر خدمات و حمل‌ونقل بوده است. بنیاد LYP، در گزارشی با اشاره به هزینه‌های برق و گاز و هزینه‌های حمل‌ونقل عمومی گفت قیمت‌های تنظیم‌شده بار دیگر شاخص تورم را به سمت بالا سوق داده‌اند.

۰/۶ درصد

داده‌های اداره ملی آمار چین نشان داد که شاخص قیمت مصرف‌کننده (CPI) در این کشور نسبت به زمان مشابه در سال گذشته ۰/۶ درصد افزایش یافته است، یعنی کمتر از ۰/۷ درصد مورد انتظار اقتصاددانان؛ در حالی که در ماه جولای این رقم ۰/۵ درصد افزایش داشت. وضعیت شدید آب و هوایی تابستان امسال، از سیل‌های مرگبار گرفته تا گرمای سوزان، قیمت محصولات کشاورزی را بالا برده و به تورم سریع‌تر کمک کرده است. رسانه‌های دولتی چین روز دوشنبه گزارش دادند که حجم محصولات زراعی آسیب‌دیده به دلیل بلایای طبیعی مختلف در ماه آگوست به ۱/۴۶ میلیون هکتار رسیده است. قیمت مواد غذایی در ماه آگوست نسبت به نتایج بدون تغییر در ماه جولای ۲/۸ درصد نسبت به سال قبل جهش کرد، در حالی که تورم غیرخوراکی ۰/۲ درصد بود که از ۰/۷ درصد در جولای

اسلامی ایران بخش مهمی از پازل تکمیل‌کننده این کریدور بین‌المللی است کاملاً متفاوت است. درواقع کانال اوراسیا اهمیت ژئوپلیتیکی ایران در کریدور شمال و جنوب را با فعال‌تر شدن مسیر دریایی در خزر، بیشتر خواهد کرد. در کریدور شمال جنوب، توسعه و تسهیل حمل‌ونقل و ترانزیت کالاها با کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و عراق - هند - پاکستان و حتی افغانستان و کشورهای افریقای شرقی و سایر کشورهای پیرامون با کشورهای آسیای مرکزی - روسیه و سایر کشورهای حوزه دریای کاسپین و کشورهای اروپای شرقی و غربی مورد هدف و توجه است. در نتیجه بدون شک از تمام ظرفیت موجود خالی کشور در بندرها شمالی و جنوبی ایران و خطوط ریلی و جاده‌ای استفاده خواهد شد و درواقع چهار کشور (چین، قزاقستان، روسیه و ایران) مهم‌ترین صحنه‌گردان و ذی‌نفعان این پروژه به‌حساب خواهند آمد. لذا، در صورت شکل‌گیری این مشارکت، احداث این کانال نه تنها موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی ایران را کاهش و تضعیف نمی‌کند بلکه بالعکس موجب تقویت موقعیت ایران خواهد شد. البته این امر با شرط توجه و اقدامات جهادی دولت آینده در تکمیل زیرساخت‌های لجستیکی در قلمرو ایران خواهد بود.

در این شرایط می‌توان گفت بهار توسعه اقتصادی نیز برای کشورمان فراهم می‌شود و تأکید می‌کنم این کانال تکمیل‌کننده کریدور شمال و جنوب است و تسهیل‌کننده جابه‌جایی کالاهای ترانزیتی از قلمرو جمهوری اسلامی ایران می‌شود.

به نظر شما چه زمینه‌هایی پیش‌روی همکاری ایران و کشورهای آسیای مرکزی (به ویژه قزاقستان و ترکمنستان) برای بهره‌گیری مشترک از این کانال وجود دارد؟

با توجه به کارکرد کریدور شمال جنوب در قلمرو ایران، توسعه مبادله تجاری کشورهای ذکر شده در جنوب ایران با کشورهای آسیای مرکزی و حوزه دریای کاسپین مورد نظر و هدف است. طبیعتاً کانال اوراسیا که یک مسیر کوتاه‌تر و متنوع‌تر را در این کریدور ایجاد می‌کند، می‌تواند زمینه‌ساز همکاری باشد.

علاوه بر این، حضور کشورهای ساحلی به دور از اختلافها در یک پروژه با منافع مشترک، می‌تواند منجر به بهبود روابط سیاسی هم شود. از این منظر می‌توان بالاترین سطح همگرایی اقتصادی و سیاسی ایران با این کشورها را انتظار داشت. از سوی دیگر، ترانزیت کالاهای کشورمان از طریق کشور آذربایجان به دلیل همگرایی این کشور با ترکیه و اسرائیل می‌تواند یک تهدید بزرگ محسوب شود که با ایجاد این کانال و توسعه جهشی موقعیت ژئواکونومی کریدور شمال و جنوب فرصت‌های بزرگی را برای ایران ایجاد خواهد کرد. همچنین با فعال شدن کریدور شمال و جنوب و عملیاتی شدن کانال اوراسیا زمینه اشتغال و ورود سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی به چرخه اقتصادی کشور را شاهد خواهیم بود.

به استثنای هزینه مواد غذایی، در ماه جولای ۲/۷ درصد افزایش داشته است. دستمزدهای واقعی ژاپن در ماه جولای نسبت به زمان مشابه در سال قبل ۰/۴ درصد افزایش داشت و برای دومین ماه متوالی پس از افزایش ۱/۱ درصدی در ژوئن افزایش یافته است. اقتصاددانان پیش‌بینی می‌کنند که نرخ رشد منظم دستمزد با وجود نوسانات اخیر در این دوام خواهد داشت. یوکو ایزوکا، یکی از اقتصاددانان شرکت ONE می‌گوید که سه دهه گذشته در ژاپن اقتصاد با حداقل تورم قیمت و رشد ناچیز دستمزدها تعریف شده است. افزایش سریع دستمزدها و سبقت گرفتن آن از تورم معمولاً به این معنی است که مصرف‌کنندگان درآمد قابل تصرف بیشتری دارند. به گفته ایزوکا، بخش عمده‌ای از این درآمد قابل تصرف دوباره به اقتصاد تزریق می‌شود و به راهی ژاپن از سه دهه رکود کمک خواهد کرد. این رکود تقریباً ۳۰ سال است که اقتصاد ژاپن را عقب نگه داشته اما این وضعیت اکنون در حال تغییر است.

بیکاری ۱۱۲ هزار نفری

موسسه آمار ترکیه اعلام کرد نرخ بیکاری ترکیه در ماه جولای به ۸/۸ درصد کاهش یافته که بالاترین میزان در ۱۱ ماه گذشته بوده است. آمارهای رسمی نشان می‌دهد که تعداد بیکاران در ماه جولای ۱۱۲ هزار نفر ماه‌به‌ماه کاهش یافته و به ۳/۱۷ میلیون نفر رسیده است. نرخ بیکاری مردان با ۰/۵ واحد درصد کاهش نسبت به ماه قبل به ۷ درصد و برای زنان در ۱۲/۴ درصد ثابت بوده است. نرخ مشارکت نیروی کار به ۵۴/۴ درصد رسید که نسبت به ژوئن ۰/۱ درصد افزایش ثبت کرد. نرخ اشتغال با ۰/۳ واحد درصد افزایش به ۴۹/۶ درصد رسید که ۳۲/۷ میلیون نفر را تشکیل می‌دهد. بیکاری جوانان که به عنوان افراد ۱۵ تا ۲۴ ساله تعریف می‌شود، با ۰/۱ درصد کاهش به ۱۶/۶ درصد رسید. این میزان برای مردان ۱۲/۲ درصد و برای زنان ۲۵ درصد بوده است.

دورنمای رشد ۳/۲ درصدی برزیل

وزارت دارایی برزیل پیش‌بینی رشد اقتصادی خود را به ۳/۲ درصد برای سال جاری افزایش داده و در مقایسه با سال ۲۰۲۳ شتابی را پیش‌بینی کرد که نشان‌دهنده انعطاف‌پذیری بزرگ‌ترین اقتصاد آمریکای لاتین است. محاسبات این وزارتخانه نشان‌دهنده تجدیدنظر شدید رو به بالا نسبت به برآورد ۲/۵ درصدی در ماه جولای است. به گفته کارشناسان برخی متغیرهای کلیدی، از جمله سرمایه‌گذاری و صنعت، بهتر از حد انتظار عمل کرده‌اند. وزارت دارایی همچنین پیش‌بینی تورم سال را به ۴/۲۵ درصد افزایش داد که نسبت به ۳/۹ درصد قبلی افزایش یافت و به سقف بالای هدف رسمی ۳ درصد نزدیک شد. تعدیل قیمت‌های مصرف‌کننده به فعالیت‌های قوی‌تر یا فشارهای بازار کار مرتبط نیست بلکه به عوامل خارجی مانند خشکسالی‌های شدیدی که بیشتر کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد، ارتباط دارد. این موضوع به‌ویژه بر قیمت انرژی و همچنین قیمت برخی مواد غذایی تأثیر می‌گذارد. تولید ناخالص داخلی برزیل ۲/۹ درصد در سال ۲۰۲۳ رشد کرد. پیش‌بینی تولید ناخالص داخلی جدید، خوشبینانه‌تر از پیش‌بینی رشد ۲/۶۸ درصدی اقتصاددانان خصوصی در نظرسنجی هفتگی بانک مرکزی است.

تورم ۱/۹ درصدی در آلمان

اداره آمار فدرال آلمان در گزارش نهایی خود اعلام کرد تورم سالانه آلمان در ماه آگوست به ۱/۹ درصد رسیده است. شاخص قیمت مصرف‌کننده به‌صورت ماهانه ۰/۱ درصد کاهش یافت و هر دو رقم مطابق با ارقام برآورد شده اولیه بودند. قیمت انرژی سال‌به‌سال، ۵/۱ درصد کاهش یافت، در حالی که قیمت مواد غذایی ۱/۵ درصد صعود کرد. قیمت خدمات به‌طور سالانه ۳/۹ درصد افزایش یافت. شاخص قیمت مصرف‌کننده اصلی، بدون غذا و انرژی، در ماه آگوست ۲۰۲۴ نسبت به آگوست ۲۰۲۳ به میزان ۲/۸ درصد افزایش یافت. رییس اداره آمار فدرال اظهار کرد کاهش قیمت انرژی، تورم را در ماه آگوست به میزان قابل‌توجهی نسبت به ماه‌های قبل کاهش داد. افزایش قیمت خدمات که هنوز بالاتر از حد متوسط است از سوی دیگر تورم را افزایش داد.

کاهش یافت. به گفته اقتصاددانان اما این بازگشت ملایم‌تر از حد انتظار بوده و بر کاهش نگرانی‌های تورمی تأثیری نداشته است. بخش عمده‌ای از بهبودها مربوط به کاهش قیمت مواد غذایی است که مستعد نوسانات شرایط آب‌وهوایی و تغییرات ظرفیت است.

۶۴۴ میلیون دلار

دیدبان ارتباطات روسیه قصد دارد ۵۹ میلیارد روبل برابر ۶۴۴ میلیون دلار ظرف پنج سال آینده هزینه کند تا توانمندی‌های فیلتر ترافیک اینترنت را ارتقا دهد. فوربس گزارش کرد که این پول برای ارتقای سخت‌افزار مورد استفاده برای فیلتر ترافیک اینترنت و همچنین مسدود یا کند کردن برخی منابع استفاده خواهد شد. روسیه در سال ۲۰۱۹ قانونی را تصویب کرد که به این کشور امکان می‌دهد خود را به‌طور کامل از اینترنت جدا کند تا حاکمیت دیجیتال خود را حفظ کند. کرملین پس از آغاز جنگ در اوکراین، شرکت‌های شبکه اجتماعی و اینترنتی خارجی متعددی را بیرون کرد اما بسیاری از سرویس‌های خارجی از طریق فیلتر شکن، دسترس‌پذیر ماندند. به گزارش فوربس، ارتقای سیستم فیلترینگ به مقامات روسی اجازه می‌دهد دسترسی به فیلتر شکن‌ها را بهتر مسدود کنند.

نیاز به سرمایه‌گذاری ۸۰۰ میلیارد یورویی

گزارشی جدید که توسط ماریو دراگی، رییس سابق بانک مرکزی اروپا تهیه‌شده می‌گوید که اگر اروپا قصد دارد اقتصادش را همگام با اقتصاد آمریکا و چین نگه دارد، باید سرمایه‌گذاری عظیمی را آغاز کند. این گزارش خواستار استقراض مشترک برای افزایش سرمایه‌گذاری ۷۵۰ تا ۸۰۰ میلیارد یورویی برابر ۸۲۹ تا ۸۸۵ میلیارد دلار در سال شد تا اقتصاد اروپا بتواند با استانداردهای زیست‌محیطی بالا را در بحبوحه افزایش ناامنی جهانی و چالش‌های اقتصادی رقابتی نگه دارد. افزایش سرمایه‌گذاری مورد نیاز این گزارش که سال گذشته به سفارش رییس کمیسیون اروپا، اورسولا فون در لاین، تهیه‌شده تقریباً ۵ درصد از تولید ناخالص داخلی اتحادیه اروپاست. دراگی با معرفی طرح اولیه خود برای «استراتژی صنعتی جدید» براساس حدود ۱۷۰ پیشنهاد گفت که نیازهای سرمایه‌گذاری گسترده است اما اگر اروپا بخواهد در دوران افزایش اصطکاک جهانی اقتصاد سبز و دیجیتال خود را رقابتی تر نگه دارد، به «تغییر بنیادین» نیاز دارد. به گفته او اروپا بازترین اقتصاد جهان است بنابراین وقتی شرکای این قاره طبق قوانین بازی نمی‌کنند، آسیب‌پذیرتر از دیگران خواهد شد.

جریمه ۱۳ میلیارد یورویی ایل

دادگاه عالی اروپا، روز سه‌شنبه، علیه ایل حکم داد و این غول فناوری آمریکایی را به بازگرداندن ۱۳ میلیارد یورو مالیات به ایرلند محکوم کرد. حکم دیوان دادگستری اروپا، ساعتی پس از رونمایی لاین جدید آیفون، ایل واچ و ایرپاد، اعلام شد. ایل در بیانیه‌ای اعلام کرد کمیسیون اروپا در تلاش است تا قوانین را تغییر دهد و نادیده بگیرد که طبق قانون مالیات بین‌المللی، درآمد ما قبلاً مشمول مالیات در آمریکا قرار گرفته است. دولت ایرلند در بیانیه‌ای اعلام کرد پرونده ایل، موضوعی را شامل می‌شود که اکنون از اهمیت تاریخی برخوردار است و موضع ایرلند همیشه این بوده که به هیچ شرکت یا مالیات‌دهنده‌ای، مالیاتی ترجیحی نمی‌دهد. کمیسیون اروپا در سال ۲۰۱۴، تحقیقاتی را درباره پرداخت مالیات ایل در ایرلند که مقر این شرکت آمریکایی در اتحادیه اروپاست، گشود. کمیسیون اروپا در سال ۲۰۱۶، به دویلین دستور داد حداکثر ۱۳ میلیارد یورو برابر ۱۴/۴ میلیارد دلار مالیات را از ایل پس بگیرد و در آن زمان اعلام کرده بود که این شرکت طی دو دهه گذشته از مزایای مالیاتی غیرقانونی از سوی ایرلند برخوردار شده است.

افزایش ۳/۶ درصدی درآمد ژاپنی‌ها

شرکت مدیریت سرمایه‌گذاری ONE در گزارش جدید خود اعلام کرده است که دستمزدها در ژاپن با سرعت بیشتری نسبت به سال ۲۰۲۳ افزایش می‌یابد. متوسط درآمد نقدی ماهانه در این کشور در ماه جولای نسبت به سال قبل ۳/۶ درصد افزایش داشته است. در مقایسه، شاخص اصلی قیمت مصرف‌کننده ژاپن،

چگونه زیست‌شناسی صنعتی می‌تواند جهان را ناپایدار سازد

بیماری‌زای مصنوعی ممکن است قادر به کشتن شمار بسیار بیشتری از مردم و ایجاد ویرانی اقتصادی بیشتری نسبت به ویروس کرونا باشند. در بدترین سناریو، شمار تلفات جهانی ممکن است از طاعون سیاه، که جان یک نفر از هر سه نفر در اروپا را گرفت، فراتر رود.

جلوگیری از چنین فاجعه‌ای باید برای رهبران جهان در اولویت قرار گیرد. این مساله دست کم به اندازه چالش‌های بزرگ دیگر دوره آنتروپوسن، مانند کاهش و مدیریت تهدید سلاح‌های هسته‌ای و پیامدهای جهانی تغییرات اقلیمی، پیچیده است. برای مقابله با این خطر، کشورها باید شروع به تقویت جوامع خود برای محافظت در برابر عوامل بیماری‌زای ساخته‌شده توسط انسان کنند. برای مثال، آنها باید سامانه‌های هشداردهنده‌ای توسعه دهند که بتوانند بیماری‌های مهندسی‌شده را شناسایی کنند. آنها باید یاد بگیرند که چگونه تولید تجهیزات حفاظت فردی را افزایش دهند و این تجهیزات را بسیار موثرتر سازند. همچنین باید زمان لازم برای توسعه و توزیع واکسن‌ها و داروهای ضد ویروسی را از چندین ماه به چندین روز کاهش دهند. کشورها باید فناوری‌های مورد استفاده برای ایجاد و دستکاری ویروس‌ها را تحت نظارت و مدیریت قرار دهند و همه این اقدامات باید با بیشترین سرعت ممکن انجام شوند.



راجر برنت، گرگ مک‌کلوی، و جیسون ماتنی Roger Brent, T. Greg McKelvey, Jr., and Jason Matheny، مجله فارین افرز، شماره

سپتامبر/اکتبر ۲۰۲۴

در امنیت سایبری، یک تست نفوذ عبارت است از یک حمله شبیه‌سازی‌شده به سپرهای دفاعی یک سامانه رایانه‌ای که از ابزارها و تکنیک‌هایی استفاده می‌کند که یک حریف به کار می‌گیرد. اینگونه تست‌ها را، دولت‌ها و شرکت‌های گوناگونی به کار می‌گیرند. به عنوان مثال، بانک‌ها به‌طور منظم کارشناسان رایانه را برای نفوذ به سامانه‌هایشان و انتقال پول به حساب‌های غیرمجاز استخدام می‌کنند، اغلب با استفاده از حملات فیشینگ برای دست‌یابی به اطلاعات ورودی کارکنان. پس از موفقیت تست کنندگان، آنها نتایج خود را به موسسات ارائه می‌دهند و توصیه‌هایی درباره روش‌های بهبود امنیت سامانه بانک به دست می‌آید.

در پایانه دهه گذشته و آغاز این دهه اما، خود جامعه انسانی، هدف گونه‌ای از «تست نفوذ» قرار گرفت: کووید-۱۹. این ویروس، به عنوان یک دشمن ناآگاه، توانایی جهان در دفاع در برابر عوامل بیماری‌زای نوین را مورد آزمایش قرار داد و در پایان این آزمون، روشن شد که بشریت شکست خورده است. کووید-۱۹ به همه جا رسید، از ایستگاه‌های تحقیقاتی دورافتاده در قطب جنوب تا قبایل منزوی آمازون. در خانه‌های سالمندان و ناوهای هواپیمابر به‌شدت گسترش یافت. با گسترش آن، افراد آسیب‌پذیر و قدرتمند - از جمله کارکنان خط مقدم و رهبران کشورها - به یکسان تحت تأثیر قرار گرفتند. قرنطینه‌های شدید اعمال شده توسط حکومت‌های خودکامه و واکسن‌های معجزه‌آسای توسعه‌یافته توسط دموکراسی‌ها سرعت انتشار ویروس را کاهش دادند اما نتوانستند آن را متوقف کنند. تا پایان سال ۲۰۲۲، سه نفر از هر چهار آمریکایی حداقل یک‌بار به این ویروس مبتلا شده بودند. در شش هفته پس از پایان محدودیت‌های «صفر کووید» در چین در دسامبر، بیش از یک میلیارد نفر از مردم این کشور آلوده شدند. دلیل اصلی تلفات نسبتاً متوسط این همه‌گیری این نبود که جامعه توانسته بود بیماری را کنترل کند بلکه به این دلیل بود که عفونت ویروسی تنها به میزان متوسطی کشنده بود. در نهایت، این خود ویروس کووید-۱۹ بود که عمده‌تاً خود را از بین برد.

شکست بشریت در برابر کووید-۱۹، هشداردهنده است زیرا جهان با شمار رو به رشدی از تهدیدات بیولوژیکی روبروست. برخی از این تهدیدات، مانند آنفولانزای مرغی، از طبیعت ناشی می‌شوند اما بسیاری دیگر هم از پیشرفت‌های علمی پدید می‌آیند. در طول ۶۰ سال گذشته، پژوهشگران به درک‌های پیچیده‌ای از زیست‌شناسی مولکولی و انسانی دست یافته‌اند که امکان توسعه عوامل بیماری‌زای فوق‌العاده مرگبار و موثر را فراهم کرده است. آنها چگونگی تولید ویروس‌هایی را کشف کرده‌اند که می‌توانند از سیستم ایمنی بدن فرار کنند. آنها یاد گرفته‌اند که چگونه ویروس‌های موجود را تکامل دهند تا به‌راحتی از طریق هوا گسترش یابند و چگونه ویروس‌ها را مهندسی کنند تا مرگبارتر شوند. هنوز مشخص نیست که آیا کووید-۱۹ از چنین فعالیت‌هایی ناشی شده یا از طریق تعامل با حیات وحش وارد جمعیت انسانی شده است. در هر صورت، روشن است که فناوری زیستی، که اکنون با هوش مصنوعی تقویت شده، تولید بیماری‌ها را از همیشه آسانتر کرده است.

اگر یک عامل بیماری‌زای ساخته‌شده یا بهبودیافته توسط انسان، از یک آزمایشگاه فرار کند یا آزاد شود، پیامدهایش می‌تواند فاجعه‌بار باشد. برخی از عوامل

کسب و کاری پرخطر

بیش از یک قرن است که بیشتر مردم، زیست‌شناسی را به عنوان نیروی در خدمت پیشرفت بشریت می‌بینند. تا اوایل قرن بیست و یکم، واکسن‌ها به بشریت کمک کردند تا آبله و طاعون گاوی را ریشه‌کن کند و فلج اطفال را نیز تقریباً از بین ببرد. موفقیت‌ها پراکنده بوده است؛ بسیاری از بیماری‌های عفونی درمان ندارند و بنابراین ریشه‌کن کردن کامل عوامل بیماری‌زا، یک استثنا بوده، نه قاعده. اما پیشرفت‌ها انکارناپذیر هستند. سرشت مشروط دستاوردهای بشری شاید بهترین نمونه خود را در همه‌گیری HIV نشان دهد. برای دهه‌ها، HIV تقریباً هر کسی را که به آن مبتلا می‌شد، می‌کشت. اکنون نیز همچنان هر سال، میلیون‌ها نفر به این ویروس آلوده می‌شوند اما به لطف نوآوری علمی، اکنون دنیا ترکیبی از داروها را دارد که جلوی تکثیر ویروس را می‌گیرد و این بیماری را از یک حکم مرگ به یک وضعیت پزشکی قابل مدیریت تبدیل کرده است. این نوع پیشرفت پزشکی وابسته به نهادهای متمایز و ناهماهنگ است که هر یک با انگیزه‌های متفاوت به ارائه مراقبت، مدیریت بهداشت عمومی و انجام واکاوی‌های علمی و پزشکی می‌پردازند. اما پیشرفت می‌تواند یک شمشیر دو لبه باشد. اگر درک فزاینده دانشمندان از میکروبیولوژی، پیشرفت‌های بزرگی برای سلامت انسان داشته، همین پیشرفت‌ها هم، امکان تلاش‌هایی برای تضعیف سلامتی را نیز فراهم کرده‌اند. در طول جنگ جهانی اول، متفقیان کار پژوهش برای بکارگیری سلاح‌های باکتریایی را آغاز کردند و عوامل اطلاعاتی نظامی آلمان از چنین عوامل بیماری‌زایی برای حمله به حیوانات استفاده کردند که توسط متفقیان برای انجام حمل و نقل به کار گرفته می‌شدند. آن‌ها اسب‌ها و قاطر‌ها را در فرانسه و رومانی بیمار کردند. در نروژ، تلاش کردند گوزن‌های شمالی مورد استفاده سامی‌ها برای تحویل سلاح به نیروهای روسی را آلوده کنند. افسران آلمانی حتی موفق شدند



اصطبل‌ها و آغل‌هایی را در ایالات متحده که پر از حیوانات عازم اروپا بودند، آلوده سازند. تا آغاز جنگ جهانی دوم، این اقدامات به سلاح‌هایی تبدیل شدند که برای کشتن انسان‌ها طراحی شده بودند. در منچوری اشغال شده توسط ژاپن، یک افسر نظامی ژاپن به نام شیرو ایشی Shiro Ishii فرماندهی واحد ۷۳۱ را بر عهده داشت، که در آن سلاح‌های بیولوژیکی بر روی انسان‌ها آزمایش می‌شد. آنها هزاران زندانی را با سیاه‌زخم، حصبه، شبه‌حصبه، مسموم، اسهال خونی و طاعون خیارکی آلوده کرده و به قتل رساندند. در روزهای پایانی جنگ، ایشی پیشنهاد یک عملیات جنگ بیولوژیکی کامل را با عنوان «شکوفه‌های گیلاس در شب» مطرح کرد، که در آن هواپیماهای آبی ژاپنی کک‌های آلوده به طاعون خیارکی را بر شهرهای بزرگ ساحل غربی آمریکا پراکنده می‌کردند. اما این طرح توسط رئیس ستاد کل ارتش رد شد. او یادآور شد: «اگر جنگ باکتریایی انجام شود، پس از جنگ میان ژاپن و آمریکا، به یک نبرد بی‌پایان میان بشریت و باکتری‌ها تبدیل خواهد شد.»

این اشتباه است که فرض کنیم دولت‌ها و تروریست‌ها اراده یا توانایی ساخت سلاح‌های بیولوژیکی را ندارند. چنین نگاهی مانع از پژوهش و توسعه سلاح‌های بیولوژیکی توسط دیگر کشورها نشده است. در دهه ۱۹۶۰، وزارت دفاع ایالات متحده پروژه ۱۱۲ را آغاز کرد که در آن چگونگی توزیع انبوه عوامل بیماری‌زای تهاجمی مورد آزمایش قرار گرفت. برای این منظور، ارتش آمریکا هاگ‌ها spores را در تونل‌های متروی شهر نیویورک پخش کرد و نیز باکتری‌هایی را به‌صورت آئروسل از قایق‌هایش در خلیج سان‌فرانسیسکو پراکنده کرد. همچنین مواد شیمیایی را از هواپیماهای ارتش بر هزاران مایل مربع از رشته‌کوه راکی تا اقیانوس اطلس و از کانادا تا خلیج مکزیک اسپری کرد. به گفته مقامات آمریکایی، این سلاح‌ها نوعی بیمه در برابر حمله هسته‌ای شوروی محسوب می‌شدند: اگر مسکو به ایالات متحده حمله می‌کرد و زرادخانه هسته‌ای واشنگتن را خنثی می‌کرد، ایالات متحده هنوز می‌توانست با استفاده از عوامل بیماری‌زای مرگبار به شوروی حمله کند. تا اواسط دهه ۱۹۶۰، وزارت دفاع متعهد به توسعه سلاح‌های بیولوژیکی کشنده و ناتوان‌کننده بود. با نزدیک شدن به پایان دهه ۱۹۶۰، دانشمندان دولتی مقادیر قابل توجهی از باکتری‌ها و سموم مرگبار تولید می‌کردند که به گفته رایالای هاوس‌رایت Riley Housewright، میکروبیولوژیست، برای «سردرگم کردن تشخیص و به چالش کشیدن درمان» طراحی شده بودند. با این حال، این تحولات، پژوهشگران غیرنظامی را به وحشت انداخت و آنها در برابر برنامه‌های واشنگتن ایستادگی کردند. آنها مخاطب مناسبی در کاخ سفید یافتند. در سال ۱۹۶۹، رئیس‌جمهور ایالات متحده، ریچارد نیکسون، تصمیم گرفت برنامه سلاح‌های بیولوژیکی کشور را متوقف کند. او همچنین خواستار یک معاهده بین‌المللی برای ممنوعیت چنین اقداماتی شد. کارشناسان خارجی پیام او را تقویت کردند. اندکی پس از اعلام نیکسون، جاشوا لدر برگ Joshua Lederberg، زیست‌شناس برنده جایزه نوبل، در کنگره به نفع ممنوعیت جهانی شهادت داد. او گفت که سلاح‌های بیولوژیکی می‌توانند به اندازه سلاح‌های هسته‌ای مرگبار شوند، حال آنکه ساخت آن‌ها آسان‌تر خواهد بود. لدر برگ گفت که سلاح‌های هسته‌ای "به اندازه‌ای توسط قدرت‌های بزرگ انحصاری شده‌اند که به ایجاد توازن بازدارندگی و ایجاد یک سامانه امنیتی مبتنی بر عدم اشاعه، انجامیده‌اند. قدرت میکروب‌ها اما دقیقاً برعکس عمل خواهد کرد."

اما رقیب اصلی واشنگتن قانع نشد. در سال ۱۹۷۱، در حالی که جهان بر سر یک معاهده چانه‌زنی می‌کرد، اتحاد جماهیر شوروی یک گونه مسلح از ویروس واریولا ماژور — ویروس آبله — را در جزیره‌ای در دریای آرال آزاد کرد. این اقدام منجر به شیوع آبله در قزاقستان امروزی شد. این شیوع با تلاش‌های قهرمانانه مقامات بهداشت عمومی شوروی مهار شد، اما این تلاش‌ها تنها به دلیل جمعیت کم منطقه آسیب‌دیده و این‌که اکثر شهروندان شوروی واکسینه شده بودند و مقداری ایمنی داشتند، موفقیت‌آمیز بود.

نوع فعالیت: طراحی ، ساخت و تامین انواع کمپرسورهای سائریفیوز و دقت و برگشتی جهت استفاده در صنایع نفت ، گاز و پتروشیمی ، فولاد ، دارویی ، شیشه سازی و خودرو
نشانی: تهران: میدان ونک ، خیابان ونک غربی ، پلاک ۶۱
تلفن: ۸۸۶۰۴۷۳۶-۸۸۶۰۴۷۳۵
فاکس: ۸۸۶۰۴۷۳۹
پست الکترونیک: office@otce-co.com



نچریزات نورو کمپرسور نفت
مدیر عامل: مرتضی کاظمی

نوع تولید: تولید رینگ سواری، سنگین و رام خودرو
نشانی: مشهد، کیلومتر ۸ بزرگراه آسیایی، تیش پیامبر اعظم ۱۰۱، کد پستی: ۹۱۹۷۱۷۴۹۲۹
تلفن: ۰۵۱۳۶۵۱۶۰۰۱-۴
فاکس: ۰۵۱۳۶۵۱۶۰۲۱
پست الکترونیک: info@mwmco.com
وب سایت: www.Mwmco.com



رینگ سازی مشهد
مدیر عامل: سهیل یزدانبخش

نوع تولید: سیستمهای آببندی ، انواع نوارهای لاستیکی آببندی (فلزدار و بدون فلز) صنعت خودرو و سایر صنایع
نشانی: شهرک صنعتی توس، فاز ۲، اندیشه ۵، دانش ۴، پلاک ۶۶۶
کد پستی: ۹۱۸۵۱۸۳۷۶۱
تلفن: ۰۵۱۳۵۴۱۳۲۰۰ ۳
فاکس: ۰۵۱۳۵۴۱۳۲۰۷
پست الکترونیک: salesoffice@pouya-gostar.com
وب سایت: <https://pouyagostar.com>



پویا گستر خراسان
مدیر عامل: سعید بخشعلی

نشانی (دفتر تهران): خیابان آزادی، روبروی وزارت تعاون و کار، کوی آشیان، پلاک ۲، طبقه اول واحد ۲
کد پستی: ۱۳۴۵۶۹۷۶۷۱
تلفن: دفتر تبریز: ۰۳-۳۴۷۵۱۴۰۱ (۰۴۱) دفتر تهران: ۶۶۳۵۱۷۸۹
فاکس: ۰۴۱-۳۴۷۵۱۴۰۴
پست الکترونیک: info@pouyapartow.com
وب سایت: www.pouyapartow.com



بازرسی فنی پویا پارتو
مدیر عامل: احمد محمدنژاد

نوع فعالیت: برگزاری تورهای تجاری، آموزشی و توریستی کشورهای حوزه سنگین، چین، کره جنوبی، ژاپن
خدمات ویزای سنگین، کانادا، انگلیس و آمریکا
نشانی: تهران، خ مطهری، خ سرافراز، وی خبرنگار یا دوم، پ ۱، ط ۳
کد پستی: ۱۵۸۶۸۳۴۹۱۵
تلفن: ۸۸۵۲۷۶۲۵-۸۸۵۰۱۷۶۱-۰۲۱۸۸۵۲۷۶۲۵
پست الکترونیک: Parsa.mobin.parvaz@gmail.com



خدمات مسافرتی پارسا موبین پرواز
مدیر عامل:
سیده فاطمه مهربخش بندری



EGHTESAD NOVIN LEASING CO.

لیزینگ بانک اقتصاد نوین

مدیرعامل: ایمان فرجام نیا

نوع خدمت: تأمین منابع مالی تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان در صنایع مختلف جهت خرید تجهیزات و ماشین‌آلات صنعتی، خودروهای کار و سنگین، خودروهای سواری، ماشین‌آلات راهسازی، دفاتر اداری و تجهیزات پزشکی

نشانی: تهران، خیابان قائم مقام فراهانی، جنب تهران گلبنک، کوچه ازادگان، پلاک ۱۵۲

تلفاکس: ۸۸۷۰۰۷۷۶

پست الکترونیک: info@enleasing.com

وب سایت: www.enleasing.com



بهره‌وری انرژی باغ اورنگ

مدیرعامل: روشنگ عباسی نیشابوری

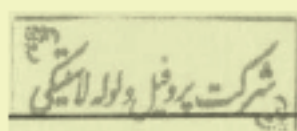
نوع فعالیت: کشاورزی و دامداری

نشانی: مشهد، بلوار شهید منتظری، تپه‌ی منتظری ۷، طبقه ۳، واحد ۷

کد پستی: ۹۱۷۶۸۷۵۴-۹

تلفن: ۰۵۱۳۸۴۵۰۹۸۶

فاکس: ۰۵۱۳۸۴۵۰۹۸۵



پروفیل و لوله‌های لاستیکی

مدیرعامل: نرجس خاتون یزدان‌بخش

نوع تولید: تولید پروفیل و لوله‌های لاستیکی

نشانی دفتر مرکزی: تهران، شهرری، اول جاده فیم، سه راه بهشتی، خیابان اول

پالایشگاه، خیابان اعتبار نفت، پلاک ۱۱۰۱

کد پستی: ۱۸۷۹۹۴۴۱۱



بانک کارآفرین

KARAFARIN BANK

بانک کارآفرین

مدیرعامل: احمد بهاروندی

نوع فعالیت: بانکداری

نشانی: تهران، خیابان ولیعصر روبروی پارک ملت خیابان تاهید غربی پلاک ۹۷

تلفن: ۲۶۲۱۵۰۰۰

فاکس: ۲۶۲۱۵۱۵۸

پست الکترونیک: Info@karafarinbank.ir

وب سایت: www.karafarinbank.ir



مؤسسه معیار آزمون پارت

مؤسسه معیار آزمون پارت

مدیرعامل: عبدالحمید دارابی

نوع فعالیت: ارائه خدمات فنی مهندسی ماشین‌سازی، تجهیزات و کالیبراسیون -

طراحی انواع گنج و فیکسچرهای کنترل و اندازه‌گیری

نشانی: شهرک صنعتی طوس، فاز ۲، اندیشه ۵، دانش ۴، قطعه ۶۶۶

کد پستی: ۹۱۸۵۱۸۴۵۹۶

تلفن: ۰۵۱ ۳۵۴۱۳۲۰۰

فاکس: ۰۵۱-۳۵۴۱۰۵۲۲

پست الکترونیک: Alizadeh8014@yahoo.com

وب سایت: partlasticgroup.com

انجمن مدیران صنایع به عنوان تشکل کارفرمایی غیردولتی با نقش میانجیگری بین دولت و بخش خصوصی و جلب مشارکت فعالان بخش خصوصی به عضویت در انجمن و ارائه خدمات به اعضا در راستای تأثیرگذاری بر سیاستها از طریق طرح مشکلات، ضرورتها، موانع و وضعیت بنگاه ها در شاخه های مختلف کسب و کار در عرصه عمومی تلاش میکند.

بر این باوریم مادامی که نیازها و خواسته های ما در حوزه های مختلف در گستره عمومی در منظر سیاست گذاران قرار نگیرد و اهمیت آنها مورد پذیرش واقع نشود در دستور کار نیز نخواهد بود. انجمن تلاش میکند با تغییر قوانین، سیاستها و تصمیمات اتخاذ شده در راستای بهبود محیط کسب و کار و پیگیری حقوق اعضای خود قدم بردارد.

به جمع ما بپیوندید

۸۸۸۱۳۰۴۷-۸۸۳۰۴۰۷۰

۰۹۱۲۰۷۰۲۰۳۶

www.amsiran.com

شرکت گروه صنعتی سپاهان - سرمد
تولیدکننده انواع لوله و پروفیل فولادی

بانک خاورمیانه
Middle East Bank



تکنواجر
TECHNOLOG



دژپاد



آلبرز گاز

زمرد سرام

پارس پتروشیمی

گلدستون

شرکت صنایع همت ایرانی

شومال ۴۳
Chauffagekar Industrial Co.

بیمه زندگی خاورمیانه

رنگ آفرین

Hoobar

فولاد مبارک خاورمیانه

شرکت پتروشیمی خاورمیانه

شرکت پتروشیمی خاورمیانه

شرکت پتروشیمی خاورمیانه

شرکت پتروشیمی خاورمیانه

شرکت پتروشیمی خاورمیانه

شرکت پتروشیمی خاورمیانه

شرکت پتروشیمی خاورمیانه

شرکت پتروشیمی خاورمیانه

شرکت پتروشیمی خاورمیانه

شرکت پتروشیمی خاورمیانه

شرکت پتروشیمی خاورمیانه

شرکت پتروشیمی خاورمیانه

شرکت پتروشیمی خاورمیانه

شرکت پتروشیمی خاورمیانه

شرکت پتروشیمی خاورمیانه

شرکت پتروشیمی خاورمیانه

شرکت پتروشیمی خاورمیانه

شرکت پتروشیمی خاورمیانه

شرکت پتروشیمی خاورمیانه

شرکت پتروشیمی خاورمیانه

شرکت پتروشیمی خاورمیانه

شرکت پتروشیمی خاورمیانه

شرکت پتروشیمی خاورمیانه

شرکت پتروشیمی خاورمیانه

شرکت پتروشیمی خاورمیانه

شرکت پتروشیمی خاورمیانه

شرکت پتروشیمی خاورمیانه

شرکت پتروشیمی خاورمیانه

شرکت پتروشیمی خاورمیانه

شرکت پتروشیمی خاورمیانه